

۱۴۲

ماهنامه فرهنگی تاریخی
دوره جدید مرداد ماه ۱۳۹۶ بها ۵۰۰۰ تومان

- گفت و گو با نمایندگان درباره جزئیات حادثه ۱۷ خرداد اهداف داعش و پیامدهای حمله به مجلس و مرقد (۵)
- دیدگاه کارشناسان سیاسی و امنیتی درباره پیامدهای حمله تروریستی
- گفت و گو با شماری از خانواده های شهدا و روایت مصدومان و شاهدان عینی
- یادداشت هایی درباره واکنش جامعه ایران به هیاهوی تروریست ها
- شهدای ترور مجلس شورای اسلامی و مرقد امام (۵) در یک قاب



خرداد سراسر



سیا و موساد به درون داعش رخنه کرده اند
گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین علی یونس
وزیر سابق اطلاعات و دستیار رئیس جمهوری



دموکراسی و تروریسم
یادداشتی از بهرام قاسمی
سخنگوی وزارت امور خارجه



لحظه به لحظه آن ۵ ساعت دلهره آور
گفت و گو با کریم پور، نماینده ای که با داعشی ها درگیر
و با پیراهن خونین وارد صحن علنی مجلس شد



مظلومیت «ویژه» قربانیان ۱۷ خرداد
گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین احمد مازنی
عضو کمیسیون فرهنگی مجلس



• طرح از: صادق محمد پور میر

ما به خرداد پر از حادثه

عادت داریم!



پیروز

ماهنامه شاهد یاران

صاحب امتیاز:

بنیاد شهید و امور ایثارگران

مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی

جانشین سردبیر: رضا حاجی آبادی

مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی

دبیر تحریریه: حسن وزینی

اعضای تحریریه: حسین رستگاری، هادی آذرمنش

هدی احمدی، حسن علیزاده، سعید هاشمی

صفحه آرا: آیدا وثاقتی

چاپ: چاپخانه کوثر

ناظر چاپ: یوسف قدیانی

نشانی:

تهران، خیابان آیت الله طالقانی،

خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)

شماره ۳، مجلات شاهد

امور مشترکین: محمد رضا اصغری

صندوق پستی: ۴۳۴۸ - ۱۵۸۷۵

تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۵۱۰۸

دورنگار: ۸۸۸۲۸۴۳۵

Email: Yaran@NavideShahed.com
www.NavideShahed.com
www.issar.ir

- شاهد یاران از پژوهشهای محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسال آزاد است.
- آثار ارسال مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاما موضع مجله نیست.



گزارش ها، روایت ها و یادداشت ها

۱۷ خرداد: مثل ۷ تیر و ۸ شهریور	۴
طنین صدای سیلی ایران در بلندگوی رسانه های جهانی ... و ناگهان ترور!	۶
همدلی در برابر تروریسم	۱۰
ناگفته های کورش کرم پور	۱۳
لحظه به لحظه آن ۵ ساعت دلهره آور	۲۰
روایت سید حسین نقوی حسینی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس	۲۴
اوضاع و احوال آن روز مجلس	۲۴
گفت و گو با شماری از کاربران فضای مجازی	۲۸
تبعات ترور در فضای مجازی	۳۱
گزارش شاهدان عینی	۳۴
مصدومان از قساوت تروریست ها می گویند	۳۴

گفت و گو و گزارش درباره شهدای حادثه

گفت و گو با پدر و مادر مهدیه هراتی	۵۴	گفت و گو با پدر و خواهر هانیه اکبربانی	۴۲
دخترمان به آرزویش رسید	۵۴	در آمدش را صرف بچه های یتیم می کرد	۴۲
گفت و گو با برادر شهید قلی زاده	۵۵	گفت و گو با فرزند شهید مهدی تقوی	۴۴
به شهادت علی افتخار می کنیم	۵۵	دغدغه پدرم گفتمان انقلاب بود	۴۴
مرتضی واحدی سرریزانی:	۵۷	گفت و گو با پسر شهید اردلان	۴۵
همراه خوبی برایم بود	۵۷	پدرم شاهد زندگی ماست	۴۵
خانواده شهید تیموری:	۵۸	گفت و گو با برادر و دختر شهید زارع	۴۶
آرزو داشت مدافع حرم شود	۵۸	لیاقتش کمتر از شهادت نبود	۴۶
برادر و همسر شهید صیاف علی همتی	۵۹	گفت و گو فرزندان شهید مازیار سبزه علی زاده	۵۰
به دریا رفته می داند مصیبت های توفان را	۵۹	بابای ما بهترین پدر دنیا بود	۵۰
گفت و گو با سید ریاض برادر شهید ثابتی	۶۱	روایت مادر عماد از روز حادثه در مجلس	۵۲
سید رضا باعزت رفت	۶۱	کودکی که تصویرش جهانی شد	۵۲

روایت نمایندگان از روز حادثه

مجتبی نوالنوری روایت می کند	۷۶	گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین احمد مازنی	۶۴
تلاش های طاقت فرسا	۷۶	مظلومیت «ویژه» قربانیان ۱۷ خرداد	۶۴
گفت و گو با فلاح پیشه	۷۹	حاجی دلگانی نماینده مردم شاهین شهر می گوید	۶۸
می خواستیم مقابله کنیم	۷۹	فاجعه بزرگی در راه بود...	۶۸
گفت و گو با علی محمد شاعری	۸۲	روایت رضا انصاری	۷۱
مقاومت خانه ملت نشکست	۸۲	پشت صحنه آرامش صحن علنی	۷۴
سمیه محمودی نماینده مردم شهرضا:	۸۴	ماجرای شهید شدن یک رئیس دفتر	۷۴
از همسرم خبرهای غمناکی می رسید	۸۴	پیامک بی جواب و باقی ماجراها	۷۴

دیدگاه کارشناسان سیاسی و امنیتی

گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین یونسی	۸۶
سیا و موساد به درون داعش رخنه کرده اند	۸۶
حسین جابری انصاری، معاون عربی-آفریقایی وزارت امور خارجه	۹۱
عربستان از تروریست ها حمایت می کند	۹۱
گفت و گو با جانشین فرمانده قرارگاه ثارالله سپاه	۹۳
مجلس در برابر حملات انتحاری خودرویی ایمن بود	۹۳
ارزیابی دکتر نوذر شفیعی استاد دانشگاه	۹۵
فرصت های حادثه ۱۷ خرداد	۹۵
گفت و گو با دیاکو حسینی درباره مکانیسم های مقابله با تروریسم	۹۸
راه مقابله با تروریسم از همکاری های منطقه ای می گذرد	۹۸
گفت و گو با دکتر جواد حق پناه درباره نحوه مقابله با حامیان داعش	۱۰۲
با عربستان چه باید کرد؟	۱۰۲
گفت و گو با مسعود گودرزی عضو کمیسیون امنیت ملی	۱۰۴
برخی از کشورهای منطقه حامی تروریست ها هستند	۱۰۴
گفت و گو با حاجی بابایی وزیر سابق آموزش و پرورش	۱۰۶
فقر تنها دلیل گرایش به داعش نیست	۱۰۶

۱۷ خرداد؛ مثل ۷ تیر و ۸ شهریور

زمین مغزشان در «دیرالزور» برخواهد گرداند. مکرشان چنان به موصل و حلب برگشت که مردم فهمیدند مدافعان حرم با چه کسانی و در واقع چه تروریست‌هایی، شهر به شهر و تن به تن جنگیده‌اند تا حریم حرم‌های مقدس ایمن بماند. به راستی چه کسی می‌توانست اینگونه مشهود و ملموس، منطق حرکت مدافعان حرم را به نمایش بگذارد؟

۳ درست زمانی که منطقه خاورمیانه در آتش تندروی‌های داعش و حامیان عربی و غربی آنها می‌سوخت، ایران به هدف حامیان اصلی داعش تبدیل شد و تروریست‌های داعشی ماموریت حمله به حیثیت و عظمت جزیره ثبات را برعهده گرفتند. نقشه و طراحی آنها دقیق بود آنچه در طراحی آنها محاسبه نشده بود، فرهنگ ایثار و شهادت بود. آنها نیامده بودند که صرفاً ۱۷ تن را به رگبار گلوله ببندند، آمده بودند که آرامش و همبستگی اقوام و ادیان و مذاهب اسلامی را در آتش کینه‌هایشان بسوزانند. اما نقشه آنها زمانی ارزش خود را از دست داد که خون مظلومان حادثه، فرش زمین را سرخ کرد و جامعه ایرانی برای مظلومیت این شهدا و شجاعت آن پاسدارهای لباس سبزی که به قیمت جانشان از وظیفه‌شان نگهداری کردند، با تمام احترام به پاخاست. تیر آنها زمانی به سنگ خورد که آن پاسدار شهید با جسم خونین و زخمی‌اش، اندک توان باقیمانده را صرف نجات خویش نکرد بلکه آنها را صرف بستن درب ورودی به صحن اصلی مجلس شورای اسلامی ساخت. تروریست‌ها اگر می‌دانستند با مردمی روبرو هستند که از گلوله‌های آنها نمی‌ترسند و در مقابل رگبارشان حاضر به ترک صحنه و فرار از میدان بهارستان تاریخی نیستند، هرگز جان خود را چنین بی‌قیمت به حراج نمی‌گذاشتند. تروریست‌ها دیر رسیدند و زود تمام شدند. آنها در آن ۵ ساعت بیش از هر زمان دیگری از ایثار و شجاعت و فرهنگ مقاومت مردم سیلی خوردند. هیچ کدام از قربانیان اندکی ترس نشان ندادند. حتی کشیدن آه را در دل آنها به حسرت گذاشتند. ۱۷ خرداد را گرچه تروریست‌ها آغاز کردند اما فرهنگ ایثار و شهادت به پایان رساند. آنگونه که پیش از این بوده است؛ مثل ۷ تیر، ۸ شهریور و دهها مناسبت دیگر که اکنون روزهای سرخ تقویم ایران هستند.

سردبیر

۱ ۱۷ خرداد میدان تاریخی و پر اسرار بهارستان و حرم مطهر حضرت امام خمینی(ره) صحنه‌های از تلخی یک رخداد و زیبایی آنها به ثبت رساندند. جایی که تقابل تروریست‌ها با قربانیان مظلوم، شدت نفرت گروهی اهل ترور و خشونت را با نمادهای انسانیت و ایمان به نمایش گذاشت، تا این تراژدی درس‌هایی تازه برای همگان روایت کند. آن روز می‌توانست مثل روزهای دیگر باشد و امروز کسی یادی از آن نکند. اما تقدیر این چنین رقم نخورد. آن روز نفرت و عشق مثل دو بال یک واقعه سر از افق در آوردند. نفرت دست به ماشه برد تا سینه ایمان را بشکافد. نفرت خون بر زمین ریخت تا عشق و ایمان را عزادار کند. اما آنچه حاصل شد، عشق به ایثار، شهادت، انسان دوستی روسفید شد و نفرت و کینه تیزی سوگوار محکومیت همگانی خود و روسیاه در پیشگاه حق تعالی شد. ۵ داعشی آمده بودند که امنیت و آرامش را مردم بگیرند اما آن هیاهویی که ساختند فقط ۵ ساعت صدا داشت و دوام آورد. هر چه آنها هیاهو کردند، ایران یکصدا آنها را هو کردند. آنها می

سرمقاله
**خون
مظلومان
فرش زمین
را سرخ کرد**

خواستند دل و ایمان مردم به خصوص اقلیت‌ها را با خود ببرند، اما آنچه نصیب خود کردند بدنامی دیگر بر سیاهه‌ای ننگین‌شان بود. هیچ کس با آنها هم‌نوا نشد، هیچ صدایی آنها را صدا نکرد، هیچ لب‌خندی به چهره بی‌روح آنها لب‌خند نزد. نامشان در لیست تروریست‌ها و جسم‌شان در خاک فرو رفت.

۲ ۱۷ خرداد را تروریست‌ها در تقویم ایران ثبت کردند، اما برخلاف آنچه می‌خواستند، این روز در تاریخ ایرانی به نام روز شهادت و ایثار ثبت شد. آنها می‌خواستند که روز رعب و وحشت بسازند. روزی که گلوله‌هایشان امنیت و همبستگی یک جامعه امن را نشانه برود و خونی که بر زمین می‌ریزند موجب ترس و یاس شود. داعشی‌های ورشکسته می‌خواستند انتقام‌شان در موصل و حلب را از قلب تهران و ایرانیان مدافع حرم بگیرند. آنها مکارانه می‌خواستند آغازگر ندای انتقام و خشونت در جامعه ایرانی شوند و قهقهه مکارانه‌ای سردادند. اما بی‌خبر از آنکه موشک‌های «لیله‌القدر» مکرشان را به

این ترقه‌بازی‌ها تأثیری در اراده ملت ایران ندارد ملت ایران دارد حرکت می‌کند، پیش می‌رود، این ترقه‌بازی‌های شبیه کاری هم که امروز شد در اراده مردم هیچ تأثیری نخواهد گذاشت. این را بدانند و اینها کوچک‌تر از آن هستند که بتوانند در اراده ملت ایران و

۱۷ خرداد

دیدار با
دانشجویان و
اعضای تشکل‌های
دانشجویی

مسئولین کشور اثری بگذارند و البته خود این حوادث نشان داد که اگر چنانچه جمهوری اسلامی در آن نقطه‌ای که مرکز اصلی این فتنه‌ها است ایستادگی نمی‌کرد، تا حالا ما گرفتاری‌های زیادی از این ناحیه در داخل کشور داشتیم. ان‌شاءالله کلک اینها کننده خواهد شد.»

این را همه بدانند، دشمنان، دوستان بااخلاص و دوستانی که گاهی دلشان می‌لرزد: جمهوری اسلامی مستحکم ایستاده است، آن‌ها نمی‌توانند به ما سیلی بزنند، ما به آن‌ها سیلی خواهیم زد. ارزش شهدای ما باید معلوم شود؛ اگر شهدای مدافع حرم نبودند ما باید با عناصر خبیث دشمن اهل بیت و دشمن مردم ایران در شهرهای خودمان می‌جنگیدیم؛

۲۸ خرداد

رهبر انقلاب
در دیدار خانواده
شهدای مرزبان
و مدافع حرم

جلویشان گرفته شد؛ حالا هم دارند جارو می‌شوند. بخش مهمی از امنیت امروز مربوط به مدافعان حرم و بخش دیگر مربوط به مرزداران است. شهدای مرزی ما مظلومند؛ مردم بدانند که

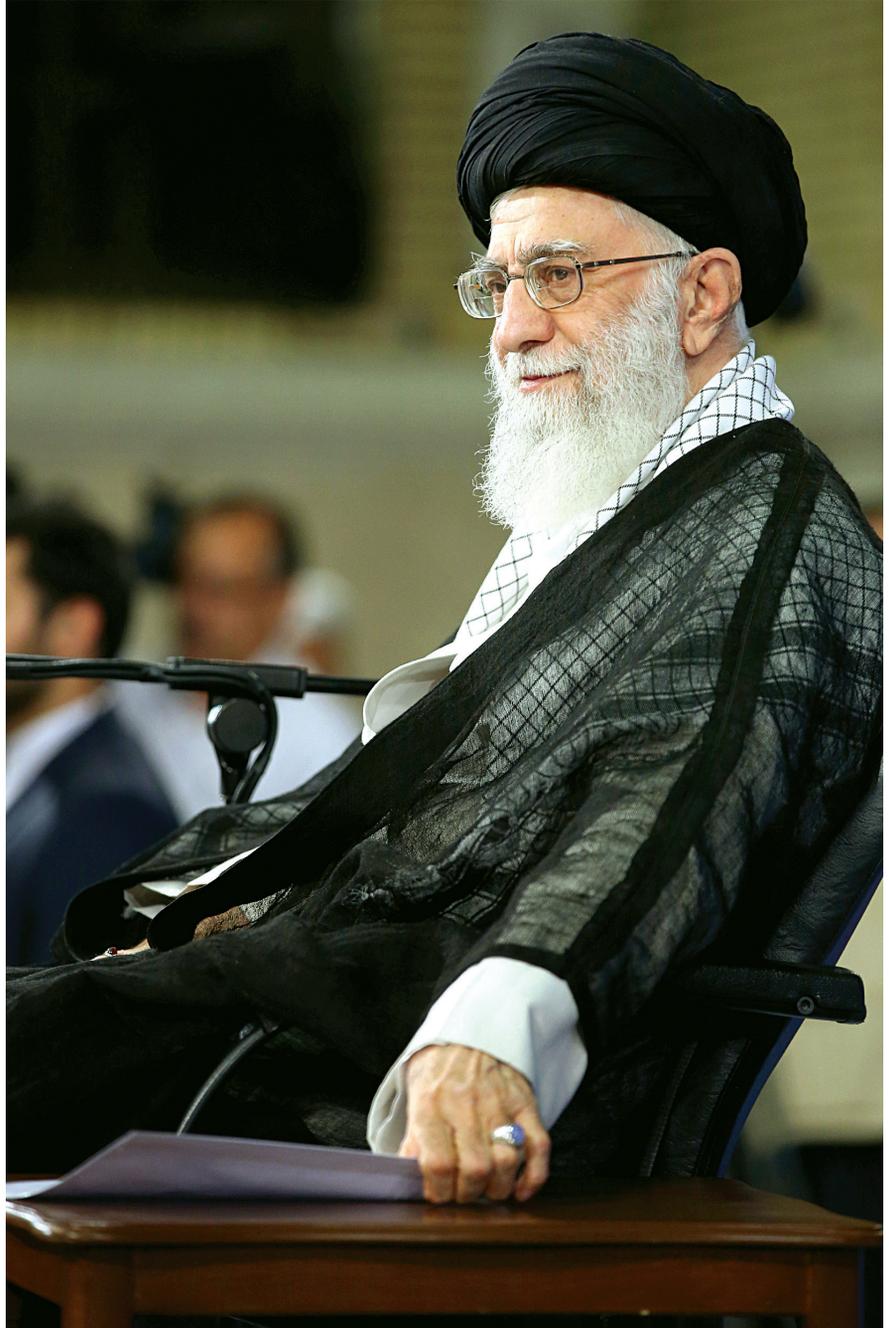
این‌ها چقدر خدمت می‌کنند. خدمت که فقط آب و نان نیست؛ بالاتر از آن، امنیت است.

کارتان خیلی عالی بود، خداوند از شماها قبول کند. این، عبادت ماه رمضان است / هر چه می‌توانید روی موشک کار کنید؛ ببینید دشمن چقدر روی موشک حساس است / تا می‌توانید کار کنید؛ دشمن باید سیلی بخورد.

۲۸ خرداد

دیدار با فرماندهان
سپاه، پس از
عملیات موشکی
لیلةالقدر

در این دیدار فرماندهان ضمن ارائه گزارشی از عملیات موفقیت‌آمیز لیلةالقدر، تأکید کردند: همانطور که حضرت‌تعالی درباره حفظ جان غیرنظامیان دستور داده بودید، با هدایت اطلاعاتی نیروی قدس، فقط مواضع تروریستها در این عملیات هدف قرار گرفت و هیچ یک از مردم و غیرنظامیان آسیب ندیدند.



پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب در پی حادثه تروریستی در تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

حادثه تروریستی روز دوازدهم ماه مبارک رمضان در مرقد امام راحل و در مجلس شورای اسلامی که به شهادت تعدادی از عزیزان روزه‌دار و زخمی شدن جمع بیشتری انجامید، نشانه آشکاری است از کینه و دشمنی خبیث‌آلود مزدوران استکبار با ملت شریف ایران و با هر آنچه مربوط به انقلاب و نظام اسلامی و رهبر فقید عظیم‌الشأن آن است. این‌گونه جنایات که حاکی از خبیثت و در عین حال، حقارت مبشران و نیز آمران و مسببان آن است، بسی کوچکتر از آن است که در عزم ملت ایران خللی ایجاد کند. نتیجه قطعی این‌ها چیزی جز افزایش نفرت از دولت‌های آمریکا و عوامل آنان در منطقه همچون سعودی نیست. ملت ایران، متحد و با عزم راسخ به پیش خواهد رفت ان‌شاءالله. یاد شهیدان این حادثه را گرامی می‌دارم و به خانواده‌های آنان تبریک و تسلیت عرض می‌کنم و بهبود مجروحان و آسیب‌دیدگان را از خداوند متعال مسألت می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای

۱۹ خرداد ۱۳۹۶

طنین صدای سیلی ایران در بلندگوی رسانه‌های جهانی

گزارش

شامگاه یکشنبه ۲۷ خرداد ماه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی لحظاتی پس از شلیک ۶ فروند موشک میان برد به مقر داعش در استان دیرالزور سوریه با صدور بیانیه ای جزئیات این عملیات موشکی کشورمان را تشریح کرد. در بیانیه سپاه در این باره اشاره شد در پی جنایت تروریستی ۱۷ خردادماه ۹۶ تروریست های تکفیری در تهران که به شهادت ۱۷ تن از مردم مظلوم و روزه دار و مجروحیت جمعی دیگر از هموطنان عزیز منجر گردید، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد: «ریخته شدن هیچ خون پاکى را بدون پاسخ نمی گذارد.» بر این اساس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با استعانت از ذات اقدس الهی و به نیابت از ملت قهرمان و دشمن ستیز ایران و خانواده معظم شهدا و آسیب دیدگان عملیات تروریستی در حرم مطهر حضرت امام (ره) و ساختمان اداری مجلس شورای اسلامی، مقر فرماندهی و مراکز تجمع و پشتیبانی و ساخت خودروهای انتحاری تروریست های تکفیری در منطقه دیرالزور در شرق سوریه را با هدف تنبیه تروریست های جنایتکار، مورد حمله موشکی قرار داد. در این عملیات تعدادی موشک میان برد زمین به زمین از پایگاههای موشکی نیروی هوافضای سپاه در استان های کرمانشاه و کردستان، تروریست های تکفیری را هدف ضربات مهلک و کوبنده قرار داد. گزارش های دریافتی حکایت از هلاکت تعداد زیادی از تروریست های تکفیری و انهدام تجهیزات، سامانه ها و سلاح های آنان دارد. زمان چندانی از شلیک موشک ها و بیانیه سپاه نگذشت که این اقدام ایران در صدر خبرهای رسانه های بین المللی قرار گرفت و از سوی کارشناسان سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. گزارش ذیل برگرفته از ایرنا به بررسی این واکنش و بازتاب ها می پردازد.

سی ان ان: اولین حمله موشکی ایران پس از آغاز جنگ داخلی سوریه:

سی ان ان در گزارشی نوشت، نیروی نظامی ایران اعلام کرد که چندین موشک به سوریه پرتاب کرد و نیروهای داعش را به خاطر حملات ۷ ژوئن تهران مورد هدف قرار داد. حمله موشکی اخیر، اولین حمله موشکی زمین به زمین از سوی ایران بود که این کشور پس از آغاز جنگ داخلی در سوریه از سال ۲۰۱۱ انجام داد. نیروی سپاه پاسداران در سایت خود اعلام کرد که در این عملیات چندین موشک زمین به زمین میان برد از پایگاه های سپاه پاسداران در استان کرمانشاه پرتاب کرده و نیروهای تکفیری را در منطقه دیرالزور در شرق سوریه مورد هدف قرار داده است. سپاه پاسداران اصطلاح تکفیری را برای داعش استفاده می کند. تهران در تاریخ ۷ ژوئن با دو حمله مرگبار در ساختمان پارلمان ایران و حرم آیت الله (امام) خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی مواجه شد. پس از این حادثه سپاه پاسداران اعلام کرد که انتقام حملات را خواهد گرفت و همچنین عربستان سعودی را به حمایت از داعش در این عملیات متهم ساخت.

■ اسکای نیوز عربی: ایران از داعش در سوریه انتقام گرفت

پایگاه خبری شبکه اسکای نیوز عربی در واکنش به حمله موشکی سپاه پاسداران به مواضع تروریست ها در دیرالزور نوشت: ایران از داعش در سوریه انتقام گرفت. این رسانه نوشت:

بیانات حضرت آیت الله عاظمه ای در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ساعتی پس از پرتاب موشک سپاه به مرکز تجمع داعش در دیرالزور سوریه

کارتان خیلی عالی بود، خداوند از شماها قبول کند. این، عبادت ماه رمضان است. هر چه می توانید روی موشک کار کنید؛ ببینید دشمن چقدر روی موشک حساس است. پس بدانید که چقدر کارتان مهم است.

سوریه

DOHAMEDLER

سیلی
موشکی!
عبادت رمضانی

عملیات مراکز تجمع تروریست ها در حومه شهر دیرالزور توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هدف قرار گرفت. شبکه تلویزیونی راشاتودی نیز در بخش های خبری خود گفت: ایران به پایگاهها و مراکز تروریست ها در دیرالزور سوریه حمله موشکی کرد. این رسانه افزود: ایران حمله موشکی را به تروریست هایی انجام داد که اعلام کرده اند در حمله تروریستی هفتم ژوئن (۱۷ شهریور) تهران شرکت داشته اند. راشاتودی یادآوری کرد: گروهی از تروریست ها در ساختمان مجلس ایران تیراندازی کرده و حمله ای را نیز به آرامگاه رهبر فقید ایران انجام دادند که داعش مسئولیت آنها را برعهده گرفت. حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مراکز و پایگاههای تروریست ها در دیرالزور سوریه همچنین در شبکه های تلویزیونی روسی میر، زویوزدا، رن.تی.وی لایف نیوز، خبرگزاری اخبار فدرال روسیه، ریانوستی و همچنین بسیاری از پایگاههای اطلاع رسانی و خبری پرمخاطب بازتاب داشت.

تیتز یک رویترز

رویترز نوشت: ایران موشک هایی در پاسخ به حملات هفته گذشته گروه تروریستی داعش به سمت شرق سوریه شلیک کرد و پایگاه های این گروه تروریستی در این منطقه را مورد هدف قرار داد. به گفته سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران این موشک های زمین به زمین را ازغرب

را گرفت. خبرگزاری اسپوتنیک در گزارش فوری خود نوشت: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به پایگاه و مقر تروریست ها در سوریه حمله موشکی کرد. رسانه روسی افزود: ایران در این موشک باران به عنوان پاسخ به حمله تروریستی تهران، از موشک های بالستیک میان برد استفاده کرد که به مراکز تروریست ها در شرق سوریه اصابت کرد. خبرگزاری ایترتاس در باره حمله موشکی سپاه پاسداران به مراکز تروریست ها در دیرالزور نوشت: نظامیان ایرانی به پایگاههای تروریست ها در شرق سوریه حمله موشکی کردند. در گزارش رسانه روسی آمده است: در این

خبرگزاری فرانسه در خبری فوری اعلام کرد که سپاه پاسداران ایران چند فروند موشک از غرب ایران به مواضع تروریست ها در دیرالزور سوریه شلیک کرده است. این حمله در پاسخ به جنایت تروریستی ۱۷ خردادماه ۹۶ تفریری در تهران صورت گرفته است که منجر به شهادت ۱۷ تن شد

ایران با چند فروند موشک دیرالزور سوریه را هدف قرار داد. اسکای نیوز در ادامه با اشاره به بیانیه روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نوشت: هدف ایران مجازات عاملان حملات تروریستی اخیر تهران بوده که داعش مسئولیت این حملات را برعهده گرفته است.

واکنش خبرگزاری فرانسه

خبرگزاری فرانسه در خبری فوری اعلام کرد که سپاه پاسداران ایران چند فروند موشک از غرب ایران به مواضع تروریست ها در دیرالزور سوریه شلیک کرده است. این رسانه با اشاره به بیانیه سپاه پاسداران یادآور شد: این حمله در پاسخ به جنایت تروریستی ۱۷ خردادماه ۹۶ تروریست های تکفیری در تهران صورت گرفته است که منجر به شهادت ۱۷ تن شد.

تحلیل رسانه های روسی

مدت کوتاهی پس از انتشار خبر حمله موشکی نیروی هوافضای سپاه علیه داعش از استان کرمانشاه، ۳۹ مطلب در دهها رسانه روسی بازتاب یافت و همچنین با پیگیری و توجه کاربران در روسیه و کشورهای روس زبان، اخبار این عملیات در موتور ملی جست و جوی روسی یاندکس (چندزبان) در صدر قرار گرفت. شبکه ها و خبرگزاری های روسی اعلام کردند: ایران با حمله موشکی به مقر داعش در دیرالزور سوریه، انتقام حمله اخیر تروریست ها به تهران

سیلی موشکی ایران

تاکتیکی و نقطه زن از ویژگی های این موشک ضدجمینگ است که در تعداد انبوه در کشور وجود دارد و برد آن به بیش از ۷۰۰ کیلومتر می رسد. برخوردار از اسکوی پرتاب متحرک و خودکشی، رادارگریزی، قابلیت نقطه زنی، سبک و تاکتیکی بودن از دیگر ویژگی های موشک ذوالفقار است که طراحی و ساخت این موشک تاکتیکی و مهم در شرایط تحریم در بخش دفاع صورت پذیرفته است و نشان دهنده اراده و عزم دانشمندان، محققان و متخصصان نظامی کشورمان برای افزایش قدرت بازدارندگی موثر ایران اسلامی است.

موشک ذوالفقار در کلاس موشک «فاتح» قرار دارد که دقیق ترین موشک ایرانی است که از این مدل موشک، انواع دریایی نیز به نام های «خلیج فارس» و «هرمز» نیز ساخته شده است. بنا بر اطلاعات منتشر شده از سوی سپاه پاسداران این اقدام بخشی از انتقام سپاه از تروریست ها بابت حملات تروریستی اخیر آن ها در تهران بوده است. شلیک ۶ فروند موشک به سمت مواضع تروریست ها در دیرالزور در آسمان منطقه توسط شهروندان مشاهده شده است و همه مردم با احساس غرور و افتخار از اقتدار نیروهای نظامی و قدرت بازدارندگی و دفاعی ایران اسلامی بسیار خرسند هستند.

نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شامگاه یکشنبه ۲۸ خرداد ماه با شلیک ۶ فروند موشک بالستیک میان برد، مواضع تروریست های تکفیری (مقر فرماندهی و مراکز تجمع و پشتیبانی) را در منطقه دیرالزور سوریه مورد اصابت قرار داد. در این عملیات ۶ فروند موشک به سمت مواضع تروریست ها در دیرالزور از غرب کشور (استان های کرمانشاه و کردستان) شلیک شده است و این موشک ها با عبور از آسمان عراق، به صورت دقیق به اهداف تعیین شده اصابت کرده است. براساس تحلیل های بین المللی در رسانه های مختلف جهان، کارشناسان سیاسی و چهره های مطرح حمله موشکی به پایگاه نظامی داعش در سوریه را نشان دهنده اراده و ظرفیت ایران برای مبارزه با تروریسم و تهدیدات امنیتی ارزیابی کرده اند.

فرماندهان ارشد نظامی کشورمان از هلاکت تعداد زیادی از تروریست های تکفیری و انهدام تجهیزات، سامانه ها و سلاح های آنان خبر داده اند و این نخستین بار است که ایران فراتر از حضور مستشاری در سوریه و عراق و به صورت مستقیم اهداف و نیروهای تروریست های تکفیری را با شلیک موشک های پیشرفته در هم کوبیده است. دست کم یکی از انواع موشک های حاضر در این عملیات از نوع مایل پرتاب «ذوالفقار» است که سوخت جامد،

این کشور به سمت منطقه دیرالزور در شرق سوریه شلیک کرده است و در اثر این حمله موشکی تعداد زیادی از تروریست ها کشته شدند و تجهیزات و سلاح های آنها از بین رفته است.

■ واکنش خبرگزاری آناتولی ترکیه

خبرگزاری آناتولی ترکیه در خبری فوری حمله موشکی ایران به مواضع داعش در دیرالزور سوریه را منعکس کرده و نوشت: سپاه پاسداران ایران منطقه دیرالزور در شرق سوریه را هدف حمله موشکی قرار داد. به نوشته این رسانه حمله موشکی شامگاه روز یکشنبه ایران علیه مقر فرماندهی و مراکز تجمع و پشتیبانی و

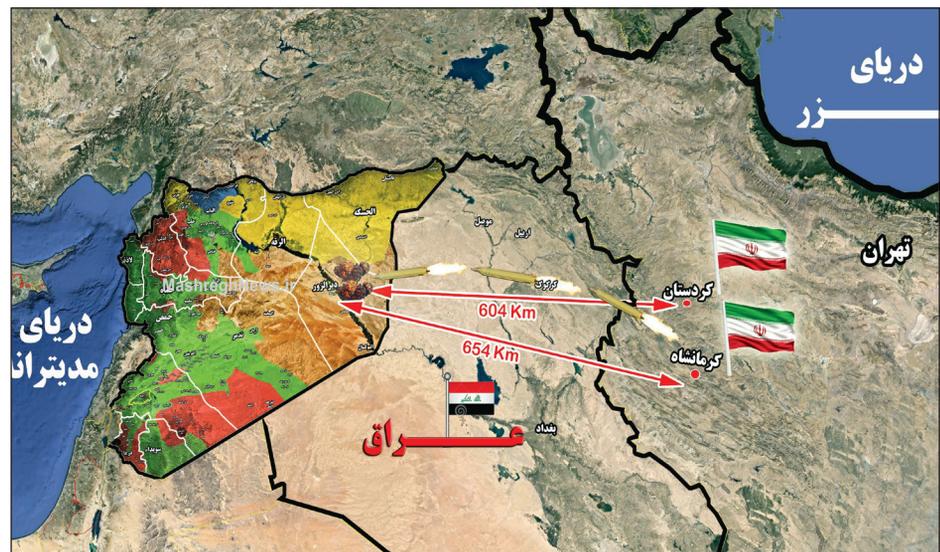
خبر فوری خود انتخاب کرد و موازین نیوز دیگر سایت عراقی تیترا زد «موشک های ایران از فضای عراق به سمت پایگاه تروریست ها شلیک شد.» رادیو سوا که گفته می شود به جریان رسانه ای آمریکا نزدیک است، گزارش خود را با عنوان «شلیک موشک های ایران به سمت تروریست ها در سوریه» منتشر کرد و اسکای نیوز عربی نیز برای خبر خود تیترا «ایران از داعش در سوریه انتقام گرفت» را انتخاب کرد. سایت شبکه تلویزیونی الابهاء عراق نیز گزارش خود را با این تیترا آغاز کرد «پس از دست به دست دادن ارتش های عراق و سوریه در مرزهای دو کشور، ایران داعش را موشک باران کرد.»

آمریکا برای توجیه شلیک به جنگنده سوری نشان دهنده ضعف نظامی یا سیاسی آمریکا در سوریه بود که اولین بار با حمله به فرودگاه الشعیرات و تقلائی آمریکا برای خارج کردن ابتکار عمل از دست ارتش سوریه و متحدان آن رقم خورد. به نوشته البناء، اما رویدادهای میدانی عبارت از آن بود که ارتش سوریه و متحدان پس از استقرار در جنوب الرقه و کناره رود فرات به موازات مسیر الرقه به دیرالزور، بخشی از نیروهای خود را در جاده تدمر - دیرالزور روانه شهر السخنه کرد.

پیشروی ارتش سوریه و نیروهای الحشد الشعبی عراق در مرزها یکپارچگی دو طرف در حفظ مرزها را به اثبات رساند.

این روزنامه لبنانی ادامه داد: با اعلام همکاری دو طرف در نبرد آزاد سازی دیرالزور و المیادین از سیطره داعش، دیگر مشخص شده که نبرد سرنوشت ساز با داعش در این شهر روی خواهد داد و دمشق و متحدانش در این نبرد دست بالاتر را خواهند داشت.

این همان پیامی بود که موشک های ایرانی شلیک شده به دیرالزور درصدد بیان آن بود. این موشک ها که برای اولین بار در نبرد واقعی و غیر از میدان مانور مورد استفاده قرار می گرفت تحت عنوان پاسخ به حمله های داعش در تهران، مراکز داعش در دیرالزور را هدف قرار داد و پیش از همه پیام محکمی برای آمریکایی ها داشت. شبکه تلویزیونی «المنار» لبنان ضمن بازتاب حمله موشکی سپاه پاسداران علیه داعش گزارش داد که این حمله تنها ساعاتی پس از سخنان آیت الله خامنه ای مطرح شد که فرمودند «جمهوری اسلامی مستحکم و با اقتدار کامل ایستاده و دشمنان نمی توانند به ملت ایران سیلی بزنند بلکه ملت به آنها سیلی خواهد زد.» خبرنگار المنار در تهران در بخش خبری شامگاهی این شبکه گزارش داد که ایران همانطور که وعده داده بود، با حمله به مواضع داعش در دیرالزور سوریه انتقام حملات تروریستی اخیر این گروه در تهران را گرفت و همزمانی آن با سخنان آیت الله خامنه ای مهم و معنادار است. شبکه تلویزیونی «المیادین» در بازتاب حمله موشکی ایران به مقر داعش در دیرالزور سوریه گزارش داد: پیام حمله موشکی سپاه متوجه داعش نیست بلکه این حمله را می توان پاسخی به تحریم های اخیر سنای آمریکا علیه ایران دانست. المیادین گزارش داد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با موشک های زمین به زمین پایگاه های داعش در دیرالزور سوریه را هدف قرار داد. به گزارش المیادین، این حمله در شرایطی انجام شد که کمتر از دو هفته پیش داعش در تهران دست به دو عملیات تروریستی زده بود و ایران پس از آن وعده انتقام داد.



سایت شبکه القدر اما همچنان بیانات مقام معظم رهبری مبنی بر «تهدیدهای امریکا توخالی است» را به عنوان خبر اول خود حفظ کرده است.

■ استقبال رسانه های لبنانی

روزنامه لبنانی البناء با اشاره به اینکه موشک های شلیک شده از سوی ایران به سوی مقر داعش در دیرالزور سوریه برای اولین بار در خارج از میدان مانور مورد استفاده قرار گرفت، این رخداد را پیش از همه حاوی پیام برای آمریکایی ها دانست. روزنامه البناء در سرمقاله خود نوشت: واشنگتن خشمگین از پیروزی های ارتش سوریه سعی کرد با سرنگون ساختن یک جنگنده سوری در منطقه الرصافه در جنوب الرقه، برگ برنده ارتش سوریه در مرزهای سوریه با عراق را در جنوب و مرکز کشور از ارتش بگیرد و ثابت کند که می تواند با حمایت از متحدان خود مسیر میدان های مختلف سوریه را تعیین کند. این روزنامه افزود: ادعای مطرح شده از سوی

ساخت خودروهای انتحاری و از طریق موشک های میان برد زمین به زمین از پایگاه موشکی نیروی هوافضای سپاه پاسداران ایران در استان های کرمانشاه و کردستان صورت گرفته است.

■ نگاه رسانه های عراق

حمله موشکی سپاه پاسداران به مواضع داعش در دیرالزور سوریه، برغم انتشار دیر هنگام خبر، در سطح قابل توجهی در رسانه های عراق بازتاب یافت. عناوینی چون «انتقام از داعش»، «موشک های سپاه بر سر تروریست ها» و «عبور موشک های ایران از فضای عراق به سمت داعش»، زینت بخش اخبار و گزارش ها پیرامون این رویداد مهم نظامی و امنیتی منطقه بود. خبرگزاری نون عنوان «موشک های سپاه بر سر تروریست ها» را برای گزارش خود انتخاب کرد و در ادامه جزییات این عملیات را به نقل از رسانه های ایرانی منتشر کرد. سایت زوراء، عنوان «شروع انتقام سپاه» را برای

سونامی محکومیت، موج همدلی

هلمشهری

همه ایران علیه ترور

این تره‌بازی‌ها تأثیری در اراده ملت ایران ندارد

تصویب تحریم‌های جدید آمریکا بهانه‌ای برای حمله تروریست‌هاست

ایران

روز التهاب و اتحاد

این حمله ۱۳ شهید و ۲۳ مجروح برجای گذاشت

روز جهانی صلح و اتحاد

جمهوری اسلامی

اقتدار نیروهای ضد تروریستی در حادثه مجلس

درخواست جهانی برای استفاده از آسمان ایران

این تره‌بازی‌ها تأثیری در اراده ملت ایران ندارد

اطلاعات

عملیات کور ۲ نیم تروریستی در تهران

در این دو واقعه ۱۲ نفر از هموطنان شهید و ۴۶ نفر هم مجروح شدند

آلمان به عرصان دروازه دی امپیر کرد

کیهان

این تره‌بازی‌ها در اراده مردم تأثیری ندارد

کلیک اینها کننده خواهد شد

خفاشی به لانه عقاب آمده بود

لغت

دفاع از خانه ملت

ما همه با هم هستیم

دفاع از خانه ملت

شروند

یک صدا ایستاده‌ایم

دفاع از خانه ملت

یک صدا ایستاده‌ایم

روزنامه

دفاع از خانه ملت

دفاع از خانه ملت

دفاع از خانه ملت



می توانست مثل هر روز دیگری باشد. هر روز دیگر که با فعالیت های روزمره شروع می شود و با یکسری اتفاقات کوچک و بزرگ، خوشایند و ناخوشایند به پایان می رسد. آفتاب خرداد، روی سنگفرش میدان بهارستان پهن شده است. یک روز عادی است. مثل هر روز دیگر؛ بی نشان از اتفاقی خاص. مردم در رفت و آمدند. هیاهوی ناشی از حرکت اتومبیل ها و عابران، میدان را شبیه دیگر گذرگاه های شهر کرده است. مغازه دارها کرکره ها را بالا داده اند و چشم به راه مشتری نشسته اند. آفتاب، چشم را می زند. می شود گوشه ای در سایه ساختمانی ایستاد و کمی استراحت کرد. می شود چشم گرداند اطراف میدان و باز به این نتیجه رسید که همه چیز عادی است. آن روز هم یک روز عادی به نظر می رسید. مثل هر روز آفتاب پهن شده بود روی خیابان و رفت و آمدها جریان داشت. آن روز اما یک روز عادی نبود. اول صدا بود.

صدایی که هیچ کس تصورش را نمی کرد خبر از یک حمله تروریستی بدهد. احتمالاً دارند جایی آهن خالی می کنند یا کار ساختمانی. شاید تعمیرات. هر چیزی می توانست باشد جز صدای رگبار اسلحه. خشن و بی رحم. آتشی که روی مردم گشوده شد؛ همان ها که آمده بودند تا با نمایندگانشان دیدار کنند. بعضی هایشان از راه دور. مطالبه ای داشتند. فرصت دیدار با نماینده در خانه ملت که آن را خانه خودشان می دانستند. تصور کن که یکهو بیایند در خانه خودت و آتش به رویت بگشایند. تصور آدم هایی که منتظر بودند تا با نمایندگانشان دیدار کنند هم هر چیزی بود جز این. صداها، همان که اول خیال می کردند مربوط به هر چیزی باشد غیر از حمله تروریستی، با الصاق سیمای تروریستها دیگر هیچ شکی باقی نمی گذاشت. باید چه کار می کردند؟ چند بار پیش آمده بود که در معرض حمله تروریستی قرار بگیرند؟ تا پیش از این، اخبار حمله تروریستی و انفجار انتحاری را تنها از رسانه ها شنیده بودند. به خیال شان هم نمی رسید در روز روشن چند تروریست جلوی شان سبز شوند. بازی نبود. دوربین مخفی هم نبود. اتفاق، درست مقابل چشم شان روی داد. تروریست ها از همان بدو ورود، شروع به تیراندازی کردند. در کمتر از چند دقیقه بوی باروت فضا را پر کرد.

شاهدان می گویند شدت سر و صدا به قدری بود که نمی شد هیچ صدای دیگری را شنید. رد خون از کنار آنهایی که روی زمین افتاده بودند، روان بود. رد خون به پیکرها می رسید. تصاویری که دل آدم را می لرزاند. آن روز چه فکری در سر داشتند؟ نگران بودند؟ بی حوصله بودند؟ داشتند در ذهن شان مرور می کردند چه بگویند و

نگویم؟ فرصتی پیدا می شود؟ اتفاق، زندگی همه شان را به یک نقطه ختم کرد. آن ۱۷ نفر را. در واقع داستان عروجشان را شبیه هم کرد. می توانستند با هم سوار یک اتوبوس شده باشند که ته دره سقوط می کند. می توانستند در ساختمانی باشند که آتش می گیرد و راه گریزی از آن نیست. آنها اما در قلب تهران، قربانیان حمله تروریستی شدند. آن لحظه به چه چیز فکر می کردند؟ از زندگی دل کنده بودند؟ در آخرین لحظات شاید آدم خیال کند هنوز امیدی هست. انگار که مرگ خودش را باور نمی کند. حداقل به این زودی ها. داری زندگی ات را می کنی و ناگهان پایان فرا می رسد. پایانی که عادی

چه نگویند؟ عاشق بودند؟ مهربان بودند؟ امیدوار بودند؟ کسی منتظرشان بود؟ منتظر کسی بودند؟ لبخند می زدند؟ اخم کرده بودند؟ می شود چشم ها را بست و به تمام این ها فکر کرد. می شود قیافه تک تک شان را در ذهن مجسم کرد. از روی همان قاب عکس های کنارشان که روز مراسم ختم، مقابل تسلی دهندگان قرار داده شده بودند. می شود رد نگاه هایشان را گرفت و به آرزوهایشان فکر کرد. شبیه آرزوهای دیگران. اندکی کمتر و اندکی بیشتر. همان امیدها، همان ناامیدی ها، همان دلشوره ها. چقدر خاطره داشتند؟ چند عکس یادگاری؟ چقدر حرف ناگفته؟ از همان ها که مدام در ذهنت مرور می کنی. بگویم؟

نشستند. یک اتفاق مشابه. ۱۷ کشته و ۵۲ زخمی و یک ملت زخم خورده. زخم خورده یا ترسیده؟! نه. اسمش را هیچ جوهر نمی شود ترس گذاشت. «ترس کجا بود؟! ما از کارهای نفرت انگیز این تروریست ها منجریم. این ها آدم اند؟! کسی که جان دیگری را بگیرد، مگر اسمش را می شود گذاشت انسان؟!» این را یکی از عابران میدان بهارستان می گوید. چند روز پس از واقعه. نشانی از ترس در او دیده نمی شود. مثل بقیه. همان ها که حتی به خیال شان هم نرسید راهشان را از حوالی مجلس کج کنند و دور و بر مکان حادثه نگردند. یا اینکه مترو سوار نشوند و به دیگران هم توصیه کنند که این روزها کمتر از مترو و وسایل نقلیه عمومی استفاده کنند.

اصلا مگر می شود کنج خانه نشست و نگران آنهایی بود که بیرون دارند کار و زندگی شان را می کنند؟! تروریست ها همین را می خواهند. کارشان ایجاد رعب و وحشت است. اینکه در دلت بذر ترس بکارند. توی تمام شیارهای مغزت نفوذ کنند و به تو بقبولانند که باید از آنها بترسی. باید با تصور اینکه هر روز، هر جا ممکن است جلوی چشم ات سبز شوند، تا می توانی در کنج امن خودت باقی بمانی. یک حمله می کنند و تا مدت ها می خواهند از آثار روانی اش بهره ببرند. زخم خورده ایم اما نمی ترسیم. می شود زخم خورد و نترسید و نا امید نبود. مثل مازیار سبزعلی، کارگر خدماتی مرقد امام که تا آخرین لحظه سر کارش ایستاده بود.

همان روز که حمله شد و او داشت جعبه های حاوی انسولین را در درمانگاه مرقد خالی می کرد. همکاریش گفت فرار کن! داعش است. الان تو را می کشند، و او گفت که با من چه کار دارند؟! چیزی نمی شود. حتما به ذهنش نمی رسید که تروریست ها سراغ یک آدم معمولی بیایند. سراغ کارگری که هر روز مسیر خانه ۴۰ کیلومتری اش در اسلامشهر را تا مرقد طی می کرد تا زندگی همسر و ۲ فرزندش را اداره کند. شاید همان موقع که به سوییچ شلیک کرده اند هم داشته با خودش فکر می کرده که نه، امکان ندارد. تیر اما همان موقع پشت سرش را سوراخ می کند و از گونه اش می زند بیرون. کسی چه می داند آن لحظه در ذهن مازیار چه گذشته است؟ همان لحظه آخر. دمی پیش از مرگ. چقدر زمان داشته که نگران حال فرزندانش باشد. خصوصا زینب، دختر کوچک اش که روز آخر دلش نمی آمده از او دل بکند. همان چیزی که همسرش را نگران کرده بوده. چرا یک بار رفت و برگشت؟ این تعلل در رفتن، چه معنایی داشت؟ معنایش خیلی زود معلوم شد. به فاصله چند ساعت. همیشه می گفت دوست ندارد به مرگ عادی بمیرد. شاید

... و ناگهان ترور!



نیست. پایان با ترور. قربانیان حادثه تروریستی هیچ مشخصه خاصی ندارند. انتخاب نشده اند. فقط در زمان نامناسب، در محل نامناسب بوده اند. گناهشان شاید همین است. همه جای دنیا همینطور است. در کابل، عراق و دمشق. در نیس و لندن هم همینطور. وقتی آتش گشوده می شود، وقتی انفجار روی می دهد، دیگر فرقی نمی کند آنکه در تیررس تروریست ها بوده، فرزندی است عزیز کرده یا مادری که چشم انتظاری نازنین دارد یا پدری که تنها امید خانواده ای است.

خانه ملت و مرقد امام؛ این دو اسم آن روز، روز هفدهم خرداد ماه ۱۳۹۶ جور خاصی کنار هم

همان ها که از نزدیک حادثه را دیده اند. بعضی هایشان چهره تروریست ها را به خاطر می آورند و بعضی ها، نه. اصلا تروریست چه شکلی است؟ قیافه ترسناکی دارد؟ چه حجم خشم و نفرت در سرش است آن موقع که دارد توی چشم قربانی نگاه می کند و ماشه را می کشد

هم می نشیند. مگر می شود؟! اینجا از این خبرها نبود. تهران پایتخت امن مان آن روز اما حادثه را پشت سر گذاشت. می خواستند تصویرش را مخدوش کنند. تصویری که حس امنیت می داد. مگر نه اینکه خیلی توریست ها عنوان کردند که حالا ایران مقصد امنی است در حالی که خاورمیانه درگیر جنگ و ناامنی است و حتی شهرهای اروپا از حمله تروریست ها در امان نمانده است.

تصویر مردم زیر گرفته شده در نیس، تصویر قربانیان حمله کابل، تصویر نوجوانان کشته شده در منچستر، تصویر پیکرهای به خون کشیده شده در بغداد، سرهای بریده خبرنگاران آمریکایی، اسکلت سوخته خلبان اردنی در قفس، این ها را کنار هم که بگذارید، به نفرت می رسید. نفرتی که از وحشیگری ریشه می گیرد و بعد ناگهان آنقدر غمت می گیرد که مهاجمان چگونه با فریاد زدن نام خدا، دست به کشتار می زنند. شاهدان عینی در حمله تروریستی تهران هم شنیده اند که مهاجمان الله اکبر می گفته اند.

کشتن انسان ها با نام خدا و به فرمان خدا؟! کدام منطق این را قبول می کند؟ منطقی در کار نیست. قرار هم نیست باشد. می گویند اقدامات تروریستی داعش سبب اسلام هراسی در سراسر دنیا شده است تا جایی که به این بهانه مسلمانان را هدف قرار می دهند و آنها را مسببان اتفاقات اینچنینی می دانند. قربانیان حملات تروریستی مگر مسلمان نبوده اند؟! آنها که در حملات اخیر کشته شده اند. در ماه رمضان و با زبان روزه، آیا مسلمان نبوده اند؟! تهدید کرده بودند که در این ماه رمضان دنیا را به خاک و خون می کشیم. آه که با نام خدا... آدم غصه اش می گیرد. زخم ها اما ترمیم می شوند. خاطرم آن پریشان است به خاطر اندوه دل خانواده قربانیان. به خاطر دخترکی که دیگر پدر را نمی بیند. به خاطر تازه دامادی که عروس اش چشم به راه مانده است. به خاطر آموزگاری که دهانش دیگر به تعلیم باز نمی شود. به خاطر سربازی که جانش همیشه کف دست اش است. خاطرم آن آزرده می شود از حجم این بی رحمی اما نمی ترسیم و باج هم نمی دهیم. روزها می آیند و می روند. آن روز را فراموش نمی کنیم اما به روزهای آینده امیدواریم. قرار نیست زانوی غم بغل بگیریم تا تروریست ها خوشحال شوند. بگویند ترساندیمشان.

میدان بهارستان، حوالی مجلس، حال و هوای یک روز عادی را دارد. صداها در هم پیچیده می شود. هیاهوی عابران و اتومبیل ها. آفتاب روی سنگفرش خیابان پهن شده است. صدای اذان ظهر بلند می شود. اینجا، همین حوالی، روزی، کسانی در خون خفته اند.

قربانیان حادثه تروریستی هیچ مشخصه خاصی ندارند. انتخاب نشده اند. فقط در زمان نامناسب، در محل نامناسب بوده اند. گناهشان شاید همین است. همه جای دنیا همینطور است. در کابل عراق و دمشق. در نیس و لندن هم همینطور. وقتی آتش گشوده می شود، وقتی انفجار روی می دهد، دیگر فرقی نمی کند آنکه در تیررس تروریست ها بوده، فرزندی است عزیز کرده یا مادری که چشم انتظاری نازنین دارد یا پدری که تنها امید خانواده ای است



تیراندازی در هرم امام

به مجلس آمده تا پیگیر بهبود بیماری اش شود؟ عکس عماد کوچک، آویزان از پنجره و تلاش برای نجات او جهانی می شود. سندی برای اینکه تروریست ها چشم می بندند به روی اصول انسانی و مرگ را جاری می کنند. برایشان هم هیچ فرقی نمی کند که قربانی، سیاستمدار باشد یا یک فرد عادی. یک مادر، یک کودک، یک کارگر. مادر عماد می گوید: «فرزندم مشکل شنوایی هم دارد و به خاطر همین صداها را نشنیده و تصویری از اتفاقاتی که آن روز افتاده، ندارد.» وقتی عماد بزرگ شود حتما روزی آن عکس معروف را نشان اش می دهند. آویزان میان زمین و هوا. ممکن بود همان موقع اسلحه یکی از تروریست ها از پنجره ای بیرون بیاید و به سمت اش شلیک کند. همانطور که عابران دیگر را هدف قرار داده بودند. مثل خانمی که آن روز با دست شکسته از خانه خارج و راهی بیمارستان حوالی مجلس شده و خانواده دیگر هیچ خبری از او نداشتند تا اینکه مشخص شد یکی از جان باختگان حمله تروریستی تهران است. آدم حالش یک جوری می شود وقتی اسم تهران و حمله تروریستی کنار

تنها آرزوی برآورده شده کارگر ساده. آنهايي ديگر هم آرزوهایی داشتند. اصلا شکل مرگ که آرزو نمی شود. خانم معلم نهضت هم می خواست به مطالباتش نزدیک شود. مطالبه یا آرزو؟! برای هر کس یک جور است. برای بعضی ها فقط یک مطالبه است که به سرانجام رسیدن اش می تواند زندگی شان را سر و سامان بیشتری ببخشد. گاهی فقط برای گذران است. گذر از تلخی بیشتر. گاهی شکل دهنده آرزویی است که امیدواری روزی برآورده شود. و ناگهان ترور!

عکس ها و فیلم ها به سرعت در شبکه های مجازی دست به دست می شوند. هرکس روایتی دارد. بعضی ها روایت شان شنیدنی تر است. شاهدان عینی؛ همان ها که از نزدیک حادثه را دیده اند. بعضی هایشان چهره تروریست ها را به خاطر می آورند و بعضی ها، نه. اصلا تروریست چه شکلی است؟ قیافه ترسناکی دارد؟ چه حجم خشم و نفرت در سرش است آن موقع که دارد توی چشم قربانی نگاه می کند و ماشه را می کشد؟ به آرزوهای قربانی فکر هم می کند؟ هیچ تصویری دارد از پسر بچه بیماری که همراه مادرش

همدلی در برابر تروریسم

اسلحه تروریست ها فقط به سمت یک نفر شلیک نمی شود؛ هر گلوله، تلاشی است برای مخدوش کردن امنیت و احساس امنیت؛ در واقع هر تیر، ده ها هدف دارد و گاه همه آن ها هم به مقصد اصابت می کند. اما در حادثه تروریستی تهران، بی تردید این گونه نبود؛ چه گلوله ها، مصداق صفر نمودن سرکنگین، نتیجه وارونه داد و هیچ کدام از هزاران گلوله ای که شلیک شد، به هدف نرسید؛ اگر چه گاه سینه و سر یکی از هموطنان را شکاف و او را به شهادت رساند. زیرا هدف فراتر از مجلس و نمایندگان، مرقد مطهر امام راحل (ره) و زوارانش بود. مروری بر مواضع روسای سه قوه، مسئولان لشکری، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، احزاب و اصناف و دستگاه های کشور، نشان داد که صغیر این گلوله ها اگر چه جان شهروندان بی گناه را گرفت، اما چنان صفوف مردم و دولت را فشرده کرد که شاید هیچ رویداد دیگری نمی توانست؛ این حادثه، تنها سه هفته بعد از انتخابات ریاست جمهوری رخ داد؛ انتخاباتی که از حرف و حدیث های باب ایام تبلیغات، خالی نبود اما ۱۷ خرداد همه آن را کنار زد و همانند ۷ تیر روزی شد که می توان آن را به عنوان روز «همدلی در برابر تروریسم» در تقویم نامگذاری کرد.

ساعتی بعد از این حادثه بود که رهبر معظم انقلاب اسلامی در خلال دیدار سه ساعته با دانشجویان با اشاره به ایستادگی و مقاومت و پیشرفت نظام اسلامی در ۳۸ سال گذشته و تحمیل خود به نظام سلطه با وجود همه طراحی ها و توطئه های گوناگون اعم از جنگ هشت ساله، کودتا، تحریم تبلیغات مغرضانه گسترده و ترور، گفتند: حوادث تروریستی تهران، به نسل امروز و تهرانی امروز نشان داد که ترور و حرکت تروریستی چیست و چگونه تروریستها، انسان های بی گناه را هدف قرار می دهند. ایشان خاطر نشان کردند: شرایطی به مراتب سخت تر و وسیع تر از آنچه که امروز در تهران روی داد، چندین سال در کشور حاکم بود اما جمهوری اسلامی موفق شد حرکت رובה جلوی خود را ادامه دهد و نظام سلطه به موفقیت دست نیافت. رهبر

انقلاب اسلامی افزودند: اتفاقات امروز در اراده مردم تأثیری نخواهد گذاشت و همه بدانند این ها کوچک تر از آن هستند که بتوانند در اراده ملت و مسئولان کشور اثری بگذارند. ایشان خاطر نشان کردند: البته این حوادث نشان داد اگر جمهوری اسلامی در آن نقطه ای که مرکز اصلی این فتنه هاست ایستادگی نمی کرد، تاکنون گرفتاری های زیادی از این ناحیه در داخل کشور داشتیم و ان شاء الله اینها ریشه کن خواهند شد. ساعتی بعد از حادثه نیز روسای قوای سه گانه با صدور پیام های جداگانه این واقعه را محکوم کرده و تسلیت گفتند. حسن روحانی رئیس جمهوری هم در پیامی با اشاره به اقدامات کور و بزدلانه چند مزدور تروریست در به شهادت رساندن جمعی از مردم بی دفاع و روزه دارمان، تأکید کرد ملت ایران که برآمده از فرهنگ عاشورا است، بار دیگر ثابت خواهد کرد که هر دسیسه و توطئه بدخواهان را با وحدت و انسجام بیشتر و با ساختار قدرتمند امنیتی خود در هم خواهد شکست. وی در این پیام با تسلیت به خانواده هایی که در ایام ضیافت الهی، عزیزان خود را در این حوادث تروریستی از دست دادند، اظهار کرد: قوا، دستگاه ها و نهادهای امنیتی کشور با وحدت و هماهنگی و تا مشخص شدن همه ابعاد این اقدامات کوردلانه و حامیان پیدا و پنهان آنها از پای نخواهند نشست. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه ای به ملت ایران اطمینان داد که برای صیانت از امنیت ملی کشور و حفاظت

از جان مردم عزیز لحظه ای درنگ نخواهد کرد. این اطلاعیه تأکید کرد: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ثابت کرده است ریخته شدن هیچ خون پاکي را بدون انتقام نمی گذارد و همان طور که امروز نیز با کمک نیروی انتظامی تمامی این تروریست ها را به هلاکت رساند، به ملت ایران اطمینان می دهد برای صیانت از امنیت ملی کشور و حفاظت از جان مردم عزیز لحظه ای درنگ نخواهد کرد. سیدحسین خمینی تولیت حرم امام خمینی (ره) شهادت جمعی از هموطنان در حملات تروریستی در حرم امام (ره) و مجلس شورای اسلامی را به عموم مردم ایران و به خانواده هایشان تسلیت گفت. مراجع عظام تقلید، مجلس خبرگان رهبری، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، مولوی عبدالحمید، امام جمعه اهل سنت زاهدان، ارتش جمهوری اسلامی ایران، نمایندگان مجلس، بیت آیت الله هاشمی رفسنجانی و احزاب و گروه های سیاسی با صدور اطلاعیه های جداگانه این حادثه را محکوم کردند. واکنش موشکی سپاه به این حادثه موج دوم همدلی را به دنبال داشت. آخرین دقیق روز یکشنبه ۲۸ خرداد یعنی ۱۱ روز بعد از حادثه تروریستی تهران بود که سپاه پاسداران در عملیاتی به نام «لیلة القدر» ۶ فروند موشک بالستیک میان برد را از پایگاه های موشکی نیروی هوافضای سپاه در استان های کرمانشاه و کردستان به مقر فرماندهی و مراکز تجمع و پشتیبانی داعش در منطقه دیرالزور سوریه (فاصله حدود ۶۵۰ کیلومتر) پرتاب کرد.

تهران؛ ۱۷ خرداد در کانون خبرهای جهان

حادثه تروریستی مجلس شورای اسلامی و مرقد مطهر امام راحل، در صفحات نخست روزنامه های معتبر دنیا خودنمایی می کرد. خبرهایی که البته از تحلیل ها و گمانه زنی ها خالی نبود. در نخستین دقیق سنی ان آمریکا در گزارشی با اشاره به حمله به مجلس و حرم امام خمینی (ره)، از این اتفاق به عنوان حادثه ای نادر یاد کرد؛ کارشناس این شبکه تلویزیونی با اشاره به تدابیر امنیتی که در مجلس ایران وجود دارد، نفوذ به این ساختمان را بسیار مشکل قلمداد و تأکید کرد که نیروهای امنیتی ایران هشجاری بسیاری در خصوص این گونه اقدامات و حملات دارند. سنی ان حملات تهران را ناشی از درگیری های مستمر ایران با داعش در سوریه و عراق ارزیابی کرد. گاردین هم در گزارشی با اشاره به عملیات تروریستی در نقاط مرزی کشور به ویژه سیستان و بلوچستان تأکید کرد: ایران تنها کشور شیعه در منطقه است که از سوی گروه های سنی تروریستی همچون داعش مدت ها مورد هدف بوده؛ ولی تا کنون سابقه نداشته که پایتخت ایران مورد حمله تروریستی قرار بگیرد. فرانس ۲۴، شبکه خبری الجزیره قطر، بلومبرگ، راشاتودی، نیویورک تایمز دیلی میروور، آسوشیتدپرس و تی آر تی از جمله رسانه هایی بودند که لحظه به لحظه اخبار این حادثه را دنبال و منتشر می کردند



بهرام قاسمی
سخنگوی وزارت امور خارجه

یادداشت

دموکراسی و تروریسم

از افراد سرخورده و ناراضی از وضعیت اقتصادی - اجتماعی خود یاریگری کرده و دست به ترور با هر شیوه‌ای که امکان آن وجود دارد بزنند. سرزمین‌زدایی از داعش و دیگر گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه یکی از معدودترین خبرها و اتفاقات خوب از میان انبوهی از خبرها و رخدادهای بد و اسفناک این روزهای سیاست جهان است اما همزمان باید این هشدار را داد که پایان سرزمین‌زدایی از داعش می‌تواند منجر به آغاز حجم وسیع‌تری از حملات تروریستی موسوم به «گرگ‌های تنها» در نقاط مختلف جهان باشد؛ چرا که این تنها موجودیت عینی آنهاست که از میان رفته و بقایای آنها با متواری شدن به خاستگاهی که از آن برخاسته‌اند پتانسیل ترورهای کور و یا حتی سازمان‌یافته را بالا می‌برند.

بنابراین، اگرچه مقابله نظامی با تروریست‌ها مقدمه و ضرورت گریزناپذیر کار است، اما حل ریشه‌ای تهدید تروریسم نیازمند برخورد با سیاست‌های کشورهای مروج تروریسم و محور آثار تفکر و عقیده‌ای است که آن را تغذیه می‌نماید. یک تفکر و عقیده‌ی خطرناک تنها با یک تفکر جایگزین خوب و مفید برای بشریت از میان برده می‌شود. در حقیقت، عقیده را نمی‌توان صرفاً با سلاح از میان برد و با یک تفکر

و مرام خطرناک تنها می‌توان از طریق همجنس ضد خودش مقابله کرد. این مسئله ضرورت بحث آموزش و لوازم آن را در مقابله با تروریسم گوشزد می‌نماید. آموزش حذف عصبیت‌های قومی، زبانی فرقه‌ای، مذهبی و دینی و ترویج تساهل و تسامح، همزیستی مسالمت‌آمیز صلح و نوع‌دوستی از طریق کاربست و توسعه دموکراسی و لوازم آن در منطقه کارآمدترین شیوه برای حل ریشه‌ای تروریسم است. تروریسم در جهل نابرابری و عدم آزادی رشد می‌نماید. از این رو، آموزش و دموکراسی دشمن تروریسم و تروریسم دشمن آموزش و دموکراسی است؛ چرا که این دو ماهیتا متناقض و در یک اقلیم نمی‌گنجند. شاید از همین روست که تنها چند روز پس از نمایش باشکوه دموکراسی در ایران به عنوان یکی از معدودترین کشورهای دموکراتیک منطقه، داعش تهران را هدف حملات خود قرار می‌دهد.

بنابراین، توسعه و ترویج دموکراسی در سایر نقاط منطقه بزرگترین تهدید برای بقاء تروریست‌هاست و راه یاریگری آنها را سد می‌نماید. از این رو، حل بنیادین تهدید تروریسم منطقه‌ای و جهانی را باید در آگاهی‌بخشی و دموکراسی‌سازی منطقه جستجو نمود و بخش اعظمی از همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای مقابله با تروریسم را می‌باید به این امر معطوف و استوار ساخت.

یاد و خاطره تمامی شهدای حادثه تروریستی تهران را پاس می‌داریم و به تمامی بازماندگان آنان بار دیگر تسلیت و برای تمامی مصدومین از خدای متعال سلامتی و بهبودی کامل خواهیم.

چهلمین روز درگذشت شهدای حمله تروریستی کور عناصر داعش در تهران با شکست مهم و سرنوشت‌ساز این گروه تروریستی در موصل عراق مقارن شده است. شکستی که بی‌شک سرآغاز افول موجودیت عینی این گروه تروریستی و تسریع روند سرزمین‌زدایی از دولت جعلی آن در عراق و سوریه است. این تقارن پر معنا و پر حکمت

را باید به فال نیک گرفت و این نوید را داد که از هم‌اکنون می‌باید شمارش معکوس محور سلطه‌ی چندساله این گروه تروریستی بر بخش‌هایی از این کشورها را به نظاره نشست. اما نباید گمان کرد که این اتفاق مبارک پایان کار است؛ چرا که حیات تروریسم از اساس وابسته به سرزمین نبوده و اشتهای سیری‌ناپذیر داعش و سلف آن در تصرف سرزمین در نوع خود یک بدعت در گذشته دور و دراز این تهدید بشری به حساب می‌آید. تروریسم سرزمینی از آنجایی که محدود به یک جغرافیای خاص می‌شود، قابل کنترل‌تر و البته از امکان شکست بالاتری برخوردار است؛ مشابه آنچه که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در نتیجه حمله آمریکا به افغانستان بر سر دولت طالبان و شریک آن القاعده در افغانستان آمد. اما آیا امروز پس از گذشت سال‌ها از آن

رخداد، آمریکایی‌ها می‌توانند ادعا کنند که تروریسم طالبان و القاعده با استقرار دولت مرکزی در افغانستان و پاکستان از میان رفته است یا به عکس ما امروز همچنان شاهد تداوم حیات آنها در این کشورها و رسوخ بقایای آنها در کشورهای مختلف منطقه از جمله همین داعش فعلی در عراق و سوریه هستیم. پر واضح است که نمی‌توانند چنین ادعایی داشته باشند، چون تروریسم پیش و بیش از آنکه یک موجودیت عینی باشد که با ضدتروریسم نظامی از میان برداشته شود، یک تفکر و عقیده است و تروریست‌ها نشان داده‌اند که برای بقاء خود و تداوم جنایت‌هایشان نیاز به سرزمین ندارند.

تروریسم تکفیری یک تفکر و عقیده است و این تفکر بقدری انعطاف‌پذیر، سیال و سرگردان است که می‌تواند در هر کجای دنیا

تروریسم سرزمینی از آنجایی که محدود به یک جغرافیای خاص می‌شود، قابل کنترل‌تر و البته از امکان شکست بالاتری برخوردار است؛ مشابه آنچه که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در نتیجه حمله آمریکا به افغانستان بر سر دولت طالبان و شریک آن القاعده در افغانستان آمد

با آمادگی بیشتری عمل شود. این اتفاق اما نشان داد مردم، نمایندگان مدیریت مجلس همه منسجم و متحد در مقابل هر آنچه امنیت ملی را به مخاطره می اندازد، ایستاده اند.

۲- نکته بعدی بحث هایی است که درباره امنیت کشور در سطح کلان مطرح شد؛ امنیت پایداری که ایران را به قدرت با ثبات تبدیل کرده، مقدمات و لوازمی دارد؛ از جمله قدرت دفاعی و بازدارنده که بسیار خوب است. اما در سطح عملیاتی باید آمادگی ها در داخل کشور بیشتر شود؛ تجهیزات هست؛ قدرت بازدارندگی در سطح کلان وجود دارد و باید آمادگی عکس العمل در مقابل این ترقه بازی ها بیشتر باشد. نیروی انتظامی بیرون مجلس آماده تر عمل کرد در داخل مجلس، نیروهای حفاظت باید با سرعت عمل بیشتری عمل می کردند. تاکید دارم که همه پای نیروی انتظامی و سپاه ایستاده اند و از عملکردشان حمایت کرده و می کنند؛ به رغم این که در جاهایی ضعف هایی وجود داشت اما دشمن نتوانست از اظهار نظرها، مطلب سوء پیدا کرده و روی آن مانور دهد.

۳- موضوع محل بحث دیگر، هویت تروریست ها بود. ناگفته پیداست که ماباید واقع بینانه به قضایا بنگریم؛ به علت ها بپردازیم نه معلول ها. گرایش از داخل ایران به داعش می تواند عبرت آموز باشد. این گرایش در منطقه ای بود که بیکاری بیشتر از ۲۰ درصد و حدود ۳۰ درصد است. در منطقه ای که شکاف ها و تبعیض قومیتی وجود داشته باشد؛ در منطقه ای که جوان، کار و درآمد ندارد، احساس می کند کسی تحویلش نمی گیرد. از آن طرف رژیم های دست نشانده برنامه هایی دارند. یکی از نمایندگان همین مناطق می گفت داعش ماهی دو میلیون تا ۱۴ میلیون به افرادی که تحت پوشش آنها هستند می دهند تا فکر کنند و به آن ها بپیوندند. اما ما نمایندگان نمی توانیم برای یک جوان ۲ میلیون وام کم بهره بگیریم. این علت ها را باید مد نظر قرار داده و این ها را از بین ببریم.

این حادثه را همه از جمله علمای اهل سنت، اقوام و قومیت ها محکوم کردند؛ ولی باید در صدد باشیم علت ها را از بین ببریم تا گرایش ها منتفی شود. اگر ما به علت ها بپردازیم و این ها را از بین ببریم، هیچ قدرتی نمی تواند در کشور ما نفوذ کند. باید بیکاری اعتیاد و آسیب های اجتماعی را از بین ببریم تا کسی احساس تبعیض قومیتی نکند؛ این ها دلبسته ایران و انقلاب اسلامی هستند اگر زمینه را از بین ببریم کسی نمی تواند نفوذ و یارگیری کند.

۴- سخن آخر این که مبنای سیاست خارجی ما تعامل و گفت و گو است؛ باید این روند ادامه پیدا کند و در عین حال در جایی که احساس می شود طرف، امنیت ملی ما را مخاطره می اندازد باید مقابله انجام بگیرد. مانند موشک هایی که از طرف سپاه شلیک شد. واکنش مقتدرانه نظام، از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به حملات تروریستی داعش در تهران که با موشک های میان برد زمین به زمین از پایگاه های موشکی داخل خاک ایران، مقر تروریست ها در منطقه دیرالزور سوریه را هدف قرار داد، اقدامی ستودنی بود که عزم جزم نیروهای مسلح و ملت شریف ایران برای مقابله با تروریسم و هر آنچه امنیت ایران عزیز را به خطر بیندازد، نشان داد. این اتفاق، پیام روشنی بود. به قدرت های پیدا و پنهان حامی تروریست ها و دنباله های حقیر و زبون منطقه ای آنها که ناامن کردن جمهوری اسلامی امنیت آنها را نیز به خطر خواهد انداخت.



محمدرضا تابش
نایب رئیس فراکسیون امید
مجلس شورای اسلامی

یادداشت

چند درس از یک حادثه غمبار

۱- مجلس صبح روز ۱۷ خرداد جلسه علنی داشت؛ مطابق معمول در صحن نشسته و مشغول استماع سخنان موافق و مخالف در موضوعاتی بودیم که در دستور کار مجلس بود که ناگهان آقای کورش کرم پور نماینده فیروز آباد با حالت ملتهب وارد مجلس شد و گفت که چه نشستید که تروریست ها دارند مردم را درو می کنند؛ ایشان گفتند من خواستم مقابله کنم ولی (نیروهای خودی) مصلحت ندانستند من وارد عمل شوم. با خیر او، نمایندگان مطلع شدند. بعد هم صدای تیراندازی نشان می داد که درگیری ها جدی است. رئیس وقت جلسه آقای پزشکیان بود؛ خدمت ایشان رفتم و شرح ماوقع گفتم. ایشان گفت باید جلسه را ادامه دهیم. بعد هم دکتر لاریجانی در جریان امر قرار گرفت. ایشان در دفتر مقام معظم رهبری جلسه داشتند و حوالی ظهر آمدند و جلسه را اداره کردند. فرمانده کل سپاه نیز بلافاصله حضور پیدا کرد و نیروهای ویژه وارد عمل شدند. در جریان درگیری گزارش های نگران کننده ای از بیرون می رسید؛ با مسئولان دفاتر تلفنی در تماس بودند.

خانواده های نمایندگان محمودی و سعیدی بین مسئولان دفتر در طبقات حضور داشتند؛ خانم و فرزند دکتر انصاری در بین ارباب رجوع ها در دفتر ملاقات بودند؛ فشار روانی زیادی به نمایندگان وارد شد؛ نمایندگان مضطرب و نگران بودند اما مقاوم، صبور و بردبار قضایا را دنبال می کردند. موجب افتخار است که نمایندگان عزمشان جزم شد تا جلسه را ادامه دهند. با این که صدای درگیری و تیراندازی بیشتر شد حتی زمینه ای فراهم شد تا نمایندگان خارج بشوند و صحن را ترک کنند، ترجیح اول نمایندگان این بود که بمانند و صحنه را ترک نکنند. بعد هم شاهد بودیم که زنگ پایان جلسه زده شد اما نمایندگان نماز جماعت را در صحن علنی اقامه کرده و بعد خارج شدند.

تروریست ها در ابتدای حمله اولین پاسدار را که مقابل گیت ورودی بود به شهادت رساندند که خدا روحش را قرین رحمت کند. کارمند دیگری که تیرخورده بود کشان کشان خود را به درب اصلی رسانده و درب اصلی بسته شد و خوشبختانه تروریست ها نتوانستند وارد صحن شوند. با این همه به نظر می رسد تا جایی که امکانش بود باید تمهیدات حفاظتی بیشتری چیده می شد. تروریست ها فاصله ۳۰۰-۲۰۰ متری را طی کردند اما اگر بالا مانند برج دیده بانی تسلط وجود داشت، نمی توانستند وارد شوند. باید برای جلوگیری از تکرار حوادث مشابه، این ضعف ها و خلاها پوشش داده شده و

هادی آذری ازغندی
مدرس دانشگاه

تروریسم عشق و انسجام اجتماعی

هفدهم خرداد ماه سال ۱۳۹۶ نیز مثل یک روز عادی شروع شد اما خیلی زود همه را غافلگیر کرد. خبرهای ضد و نقیض از حملات تروریستی به مجلس و حرم امام خمینی (ره) به سرعت در شبکه های اجتماعی دست به دست می شدند.

خبرهایی آن قدر تکان دهنده که تا یکی دو ساعت اجازه نمی داد آدم به عمق فاجعه پی ببرد. داعش توانسته بود مجلس شورای اسلامی و مرقد بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار دهد؛ در کشوری که از آن به عنوان جزیره ثبات یاد می شود.

درگیری هایی که حدود ساعت ۱۰ صبح آغاز شده بود

نزدیک به پنج ساعت ادامه یافت و در نهایت با هلاکت تروریست ها قائله خوابید. شاید برای آن هایی که تلخی حوادث تروریستی سال های دهه شصت را به خاطر دارند، حملات تروریستی خرداد ماه پدیده ای تازه و بهت آور نباشد اما برای نسل های بعدی انقلاب که بیشتر شرح تاریخی این حملات تروریستی را در گزارش ها و کتاب ها خواننده بودند، این به معنای لمس و درک وحشت و بی رحمی تروریسم بود. از دیگر سو، دیدن جان سپردن یک عده آدم بیگناه و غیرنظامی بدون هیچ دلیل خاص و مشخصی، شاید برای یک لحظه درد و رنج چند ساله و بعضاً چند ده ساله مردمان کشورهای همسایه را برای ما ملموس کرد. آنچه ما تنها برای چند ساعت تجربه کردیم به تجربه ای تقریباً هر روزه برای ساکنان عراق، سوریه و افغانستان بدل شده است.

در واقع، دیدن تصاویر آدم هایی که درست مثل خود ما یک روز صبح برای پیگیری امور روزمره شان از خانه خارج می شوند و تنها چند ساعت بعد، تصاویری از لحظه شهادت شان دست به دست می شود، بیننده را به این فکر فرو می برد که ما نیز به همان اندازه آن ها در برابر تروریسم آسیب پذیریم. هر کدام از ما می توانستیم آن روز در نزدیکی مجلس شورای اسلامی باشیم و هدف گلوله ای تصادفی قرار بگیریم. در آن روز، فقط چند نفر به شهادت نرسیدند بلکه زندگی ده ها خانواده و صدها نفر برای همیشه تحت تاثیر

قرار گرفت. بعد از آن روز، فرزندان هیچ گاه سایه پدر و یا مادر را بر سرشان نخواهند داشت؛ مادرانی در انتظار بازگشت فرزند چشم شان به در خشک خواهد شد و همسرانی داغ یک عشق را تا همیشه در سینه خواهند داشت. اما ۱۷ خرداد ۹۶ به رغم همه اندوه و غم انگیزی اش، یک درس بزرگ ملی را نیز در دل داشت: این که تروریسم در ورای کشتن و ویرانی فیزیکی، به دنبال چیز دیگری است. هدف اصلی تروریسم در هم شکستن انسجام اجتماعی است.

در حالی که در سخت ترین جنگ ها نیز همواره قوانینی برای حمایت از مردم عادی و غیرنظامی وجود دارد، تروریسم هیچ حد و مرزی نمی شناسد. آن ها برای ایجاد وحشت و در هم گسستن پیوندهای انسانی، از هیچ اقدامی دریغ نمی کنند. آن ها عشق و دوست داشتنی را هدف می گیرند که ناتوان از تجربه کردن آن هستند. آن ها می کوشند با ایجاد وحشت و برگرداندن انسان ها به غریزه شان، پیوندهای اجتماعی و دموکراتیک را تضعیف کرده و جوامع را در قالب دسته بندی های ساختگی، پاره پاره کنند. تنها راه قدرت گیری تروریسم، همین چندپارگی اجتماعی است. عراق را به خاطر آوریم که چگونه داعش از نزاع میان سنی و شیعه بهترین بهره را گرفت و بدون کمترین مقاومتی وارد موصل شد. در واقع این تروریست ها هستند که از شکاف های اجتماعی در شرایط بحرانی بهترین استفاده را می برند. از این رو است که بعد از چنین اتفاقاتی، وحدت اجتماعی مهم ترین امر است؛ امری که به رغم برخی کج سلیقگی ها و تلاش برای بهره برداری های سیاسی، به شکلی زیبا در همدردی با بازماندگان، محکوم کردن قاطع تروریسم و برگزاری باشکوه مراسم تشییع قربانیان در ایران جلوه گر شد.

تروریسم کور است؛ حزب و دسته جناح و قوم و نژاد نمی شناسد. تروریست ها می کوشند در اقلیت بودن شان را با به نمایش گذاشتن حداکثری وحشی گری شان جبران کنند. وحشی گری آن ها نه از قدرت و اعتقاد بلکه از سر ترس است و به همین خاطر می کوشند این ترس خود از اقلیت بودن را به مردم نیز سرایت دهند. آن ها چون می دانند که نمی توانند از مسیر فرایندهای دموکراتیک و صلح جوانه، حرف خود را به کرسی بنشانند، به سراغ ترور و حذف مخالفان و به قول خودشان گمراهان می روند. البته نباید فراموش کرد که تروریسم از کره ماه و به یکباره بر سرمانازل نمی شود. هرگونه میل به کرسی نشاندن عقاید و باورها خارج از فرایندهای دموکراتیک نطفه ای از تروریسم را در خود می پروراند. آنچه در خصوص هدف گرفتن مجلس شورای اسلامی به عنوان قلب مردم سالاری نیز گفته می شد، پر بیراه نیست. آن ها جایی را هدف قرار دادند که بیش از هر چیزی از آن نفرت دارند. اقدام داعش در ایران کور و از سر استیصال بود زیرا مادامی که ما از مسیر فرایندهای دموکراتیک و انتخاباتی، خود را در قامت یک ملت واحد بازشناسیم هزار اقدام تروریستی نیز قدرت گسستن این اتحاد اجتماعی و انداختن هراس در دلها را نخواهد داشت.

۱۷ خرداد ۹۶ به رغم همه اندوه و غم انگیزی اش، یک درس بزرگ ملی را نیز در دل داشت: این که تروریسم در ورای کشتن و ویرانی فیزیکی، به دنبال چیز دیگری است. هدف اصلی تروریسم در هم شکستن انسجام اجتماعی است. هدف اصلی تروریسم در هم شکستن انسجام اجتماعی است

خود نبود. تنها ایران مطرح بود و دست درازی به امنیت آن؛ امنیتی که پیش از این شاید کمتر کسی به آن توجه می‌کرد. دیگر مهم نبود که این حادثه در کجسا و به چه علتی رخ داده است. این حادثه برای ایران بود که هر بی تفاوتی را نیز نگران کرده بود. زمان زیادی نگذشته بود که تصاویر منتشر شده از ورود دستگاه‌های امنیتی، مردم را دلگرم کرد. انگار عکس نیروی امنیتی با علامت پیروزی در پشت یکی از پنجره‌های مجلس، کافی بود که نگرانی را از مردم دور کند. در همین ساعت‌ها نام داعش پررنگ شد و با قبول کردن مسئولیت این حمله، با انتشار فیلمی در سایت رسمی این گروه تایید شد. آرام آرام، تمام فضای مجازی پر شده بود از عکس‌ها و قدرانی‌ها از نیروهای امنیتی و مدافعان حرم. انگار حتی در همان لحظه‌هایی که انفجار در طبقه چهارم مجلس رخ داده بود، مردم -مانند کودکی که در دعوی مدرسه مورد خشونت قرار گرفته و وعده دفاع پدرش را می‌دهد- به امنیت کشورشان دلگرم بودند. در این میان حتی افرادی که حادثه‌های تروریستی را دسیسه‌های سیاسی می‌دانستند و قدرت کشورشان را باور نداشتند، در مواجهه با این حادثه، در مقابل هر که مسئول امنیت و آرامش کشور بود، تنها یک جمله می‌گفتند: دم‌شان گرم!

صدای تیراندازی هنوز از داخل مجلس شنیده می‌شد و مردم در ساعات پراشهایی که گذشته بود، با وجود تمام نگرانی که داشتند، انگار مطمئن شده بودند آب از آب تکان نخواهد خورد.

ساعت نزدیک ۱۴ بود که پیکر اولین شهید حادثه تروریستی مجلس از کادر حفاظت به بیرون مجلس انتقال یافت. راس ساعت ۱۵ اخبار صدا و سیما از اتمام عملیات در مجلس خبر داد. اخبار پراکنده تیراندازی در مجلس و انفجار در حرم مطهر، جای خود را به خبر حمله تروریستی گروه داعش در پایتخت ایران داد. به محض انتشار فیلم از طرف این گروه تروریستی و اعلام آنکه آمده‌اند در ایران بمانند، خبر آنکه سال‌ها پیش بر دیوار خرمشهر نیز چنین جمله‌ای نوشته شده بود، دهان به دهان چرخید. انگار که ایجاد رعب و وحشتی که هدف این گروه تروریستی در جهان بود، در این سرزمین با نیشخندی به بازی کور تبدیل شد. از همان زمان پایان عملیات، دستگاه‌های مربوطه با انتشار بیانه‌هایی از مردم خواستند تا هرگونه مورد مشکوک را گزارش دهند. دیگر برای بازگرداندن آرامش به چهره شهر، تنها دستگاه‌های امنیتی مسئول نبودند. هر شهروند پاسداری شده بود که می‌خواست از کشورش دفاع کند.

■ دوباره ایران

در این حادثه، ۵۱ مجروح و ۱۷ کشته برجای ماند. با انتقال تمامی شهدا و پایان کارشناسایی آنها، روز جمعه، ۱۹ خرداد، مراسم وداع با پیکر شهدا برگزار شد. هرچند که به شهادت رسیدن هموطنان در این حادثه، عزای بزرگی بود اما قهرمان‌های دیگری به تاریخ کشور اضافه شدند. قهرمان‌هایی که بدرقه‌شان، خیابان‌ها را پر از مردمی کرد که نه گرمای پایان خرداد را می‌شناختند و نه روزه‌داری آنها را از حضور در مراسم منصرف می‌کرد. جمعیتی که بدون آشنایی و قوم و خویشی با تشییع شوندگان، در مراسم بدرقه این ناجیان امنیت حضور پیدا کردند. شاید همین چند ساعت کافی بود که غرور و وطن‌پرستی در این کشور بیشتر از گذشته بیدار شود. به شب نرسیده بود که پوسته‌های همدلی برای ایران و تهران، تمامی صفحه‌های مجازی را پر کرد. ایران، دیگر سرزمینی نبود که جبر جغرافیا، مردم را ناچار به انتخاب آن کرده باشد؛ با این حادثه، وطن، مدال شجاعت دیگری بر سینه خود زده بود و مردم با غروری بیش از گذشته به امنیت این سرزمین دلگرم شدند.

البه باقری

کارشناس ارشد فلسفه

پایان رویای داعش

چهارشنبه صبح بود. کانال‌ها و شبکه‌های مجازی پر بود از خبرهای مختلف؛ افزایش آمار مجروحان تصادف قطار مسافربری در ایستگاه طرشت، هشدار خودداری از خرید گوشت‌های بازرسی نشده بدون مهر دامپزشکی، آتش‌سوزی بامدادی در پتروشیمی امیرکبیر ماهشهر و ... هنوز صحت و سقم برخورد قطار مسافربری تایید نشده بود. عده‌ای می‌گفتند تصادف نبوده و بمب در ایستگاه قطار پیدا شده است. عده‌ای از نقص فنی و فرسوده شدن قطارها می‌گفتند و خبرهای رسمی حاکی از برخورد دو قطار مسافربری بود. در میان هزاران پیام و اخبار، ساعت نزدیک ۱۱ یا ۱۲ بود که خبری دهان به دهان و گوش‌گوشی به گوش‌گوشی می‌چرخید: «حرم امام رو بمب گذاشتن، مثل اینکه تهران تیراندازی شده، راسته که میگن تو بهارستان چند نفر رو کشتن؟ ...» حجم اخبار روزانه منجر شد که چشم‌ها از خبر فوری تیراندازی در راهروهای مجلس غافل بماند یا به عادت هر روزه انتشار اخبار جعلی، کمتر کسی خبر را جدی بگیرد. شاید باور چنین اخبار مهمی از فضای مجازی که سابقه بسیاری در نشر شایعات دارد امری نشدنی بود. رفته‌رفته افزایش و تکرار اخبار از انفجار در حرم مطهر و تیراندازی در مجلس، موجی از نگرانی را در میان مردم به وجود آورد. خانه‌دارها با دوستان و آشنایان خود تماس می‌گرفتند و می‌خواستند از حوادث شهر بشنوند. خانواده‌ها به فرزندان خود توصیه می‌کردند که زودتر به خانه برگردند و ... ساعت ۱۳ بود و هنوز اخبار در هاله‌ای از ابهام، در میان مردم و با استناد به فضای مجازی، جابه‌جا می‌شد. شاید کسی خبر را باور نکرده بود یا گمان می‌رفت که اتفاقی در حد آتش‌سوزی کوچکی در یکی از ساختمان‌های شهر باشد. هر چه که بود، حتی تصور حادثه‌ای در این ابعاد، دور از ذهن بود. نه اینکه کسی نخواهد باور کند، باورکردنی نبود!

■ در کنار هم هستیم

از ظهر گذشته بود؛ مردمی که منتظر تایید یا تکذیب این اخبار از رسانه ملی بودند، ناچار اخبارهای منتشر شده در کانال‌های مجازی را دنبال می‌کردند. ساعت ۱۳ بود و دیگر مردم تمام شهر می‌دانستند که افرادی با ورود به مجلس، با نیروهای حفاظتی درگیر شده و به سمت آنها تیراندازی کرده‌اند. لحظه به لحظه بر نگرانی مردم افزوده می‌شد. هنوز نامی از داعش در میان نبود. شاید حتی دور از ذهن بود که ردپایی از این گروه تروریستی در تهران دیده شود. هنوز بسیاری افراد گمان می‌کردند که شاید یک اتفاق معمولی رخ داده است. ضارب‌ان همچنان مشغول تیراندازی بودند و از هویت و علت کار آنها اطلاعی در دسترس نبود. ساعت ۱۴ شده بود و انگار خون وطن‌پرستی مردم به جوش آمده بود. دیگر کسی نگران فرزند در راه مانده

بهاره محبی
روزنامه نگار

به هائیه ها و مهدیه ها فکر می کنم ...

ملغمه‌ای از ترس و نگرانی؛ این احساسی بود که صبح روز چهارشنبه (۱۷ خرداد) با خواندن اخبار مربوط به حملات تروریستی در مرقد مطهر امام خمینی و ساختمان مجلس تجربه‌اش کردم. واکنش اولیه‌ام ناباوری بود. چندین و چند سایت خبری و کانال تلگرامی را بررسی کردم تا از صحت و سقم ماجرا مطمئن شوم. داعش در تهران؛ کابوسم محقق شده بود، کابوسی که ماه‌ها تعقیب می‌کرد در مترو، فروشگاه‌های بزرگ و معابر عمومی. لحظه به لحظه اخبار را دنبال می‌کردم. نگران کسانی بودم که در ساختمان مجلس گرفتار شده بودند. چرا آن‌ها، چرا من نه؟ می‌توانستم یکی از آن‌ها باشم. بعدها فکر کردم که می‌توانستم جای مهدیه هراتی باشم، کسی که دلش با بی‌خانمان‌ها بود و می‌خواست دنیا را به جای بهتری برای زندگی تبدیل کند؛ یا هائیه اکبری که یک سال از من کوچک‌تر بود و ده‌ها نفر را باسواد کرده بود. این‌ها کسانی بودند که بی‌هیچ واسطه‌ای با چهره سفاک تروریسم در قلب تهران روبه‌رو شدند.

طبق برنامه هر روزه عازم محل کارم شدم. گوشی همراهم مرتب زنگ می‌خورد. افرادی که با من تماس می‌گرفتند دو دسته بودند؛ کسانی که به دنبال تایید خبر حمله تروریستی بودند و کسانی که می‌خواستند هشدار دهند حتی المقدور از اماکن پرجمعیت دوری کنم و ترجیحاً سوار مترو نشوم. هشدارها نگرانی‌ام را بیشتر می‌کرد با این حال عبور و مرور به روال معمول جریان داشت. با دقت به چهره رهگذران نگاه می‌کردم تا شاید ردی از ترس و دلواپسی خود را در نگاه دیگران ببینم. ترس از چه؟ ترس از دست رفتن فردایی که منتظرش بودم؛ ترس از دست رفتن امنیت قدم زدن در خیابان، ترس از تبدیل شدن ایران به سوریه، عراق یا افغانستان دیگر؛ ترس از آینده‌ای نامعلوم. به دفتر روزنامه که رسیدم همه از گروگانگیری داعشی‌ها در ساختمان مجلس صحبت می‌کردند. بغض سنگینی داشتم. بعد از فوت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و حادثه پلاسکو این سومین باری است که

ظرف شش ماه گذشته یک خبر چنین منقلب کرده است. لحظه به لحظه تصاویری از چگونگی حمله تروریست‌ها به مجلس و قربانیان این واقعه منتشر می‌شد و نگرانی‌ام رنگ خشم می‌گرفت، خشم برای از دست رفتن امنیت.

امنیت همیشه برای مردم ما مهم بوده است. هشت سال جنگ تحمیلی هنوز از یادها نرفته است و مردم هنوز از کسانی که امنیت آن‌ها را کیلومترها آن طرف‌تر از شهر و خانه‌شان بهم زدند، دل چرکین هستند. همان‌هایی که یک روز به همسایه مهاجم آن روزگار بمب و هواپیما دادند و تا بن دندان آن را مسلح کردند تا بر سر خانه مردم خراب شود و یک روز تا بن دندان مسلح شدند تا حکومت همان همسایه را از میان بردارند. این «امنیت خواهی» مردم ما ریشه‌های تاریخی تری هم دارد؛ کمی دورتر یعنی در بحبوحه جنگ جهانی دوم و دورتر از آن در جنگ جهانی اول امنیت این مرز و بوم تاراج شده است. حالا یک دشمن جدید آمده با رنگ و بوی آشنا برای خاورمیانه یعنی تندروی. حالا مردم از خود می‌پرسند آیا داستان به همین جا ختم می‌شود یا مهاجمان باز هم از راه خواهند رسید؟ آیا خانه آن‌ها امنیت سابق را دارد؟ آیا هیچ چیز ارزش آن را دارد که به خاطرش امنیت را از دست بدهند. در همین افکار بودم که دوستی به من گفت در فلان جا دیده که فلان نظرسنجی درباره امنیت چه نتیجه شگفت‌انگیزی داشته است. خلاصه حرفش این بود که برای مردم ما امنیت بالاتر از خیلی چیزهای دیگر است و شاید کسانی که این روزها کیلومترها آن طرف‌تر از کشور ما دستور نابودی امنیت ما را می‌دهند، از این مسئله آگاهی کامل دارند. او می‌گوید امنیت که نباشد مردم جهت خودشان را گم می‌کنند و ممکن است به هر سویی روان شوند و به هر سمتی گریز کنند. او می‌گوید دشمنان می‌دانند که امنیت نقطه تعادل یک جامعه است و با به هم زدن آن قصد دارند به چیزهای دیگری برسند. او می‌گوید بر هم زدن امنیت گام اول است. مگر نه اینکه بسیاری از کشورها را با بر هم زدن امنیت به نقطه‌ای بردند که می‌خواستند و به چیزی وادار کردند که مطلوبشان بود. رفیق ما می‌گوید کمی به کشورهای همسایه نگاه کن! بر هم خوردن امنیت مردم همیشه یک نقطه شروع برای تامین منافع دیگران بوده است. با این حرف رفیق عزیز، ناگهان به یاد مثل قدیمی هویج و چماق می‌افتم. اگر بر هم خوردن امنیت چماق است و بازگشتن آن هویج، آنگاه دشمنان با آن می‌خواهند ما را به کجا ببرند؟

در پایان روز که راهی خانه هستم همه چیز تمام شده است. تروریست‌ها کشته شده‌اند و حالا به جای ترس و نگرانی، غم مجال بروز پیدا کرده است. در تاکسی نشسته‌ام و به کسانی فکر می‌کنم که قربانی سیاست‌های کینه‌توزانه می‌شوند، به هائیه‌ها و مهدیه‌ها؛ و البته کسانی که در بزنگاه‌های حساس با علم به خطراتی که جانشان را تهدید می‌کند فارغ از دسته‌بندی‌های سیاسی، شجاعانه آماده دفاع از مردم و کشور خود هستند.

تروریست‌ها کشته شده‌اند و
حالا به جای ترس و نگرانی،
غم مجال بروز پیدا کرده است.
در تاکسی نشسته‌ام و به
کسانی فکر می‌کنم که قربانی
سیاست‌های کینه‌توزانه
می‌شوند، به هائیه‌ها و
مهدیه‌ها؛ و البته کسانی که در
بزنگاه‌های حساس با علم به
خطراتی که جانشان را تهدید
می‌کند فارغ از دسته‌بندی‌های
سیاسی، شجاعانه آماده دفاع
از مردم و کشور خود هستند

مختلف کشور در برابر هجوم نیروی بیگانه دارد. فارغ از مخابره پیام اتحاد جناح ها و طیف های سیاسی کشور در برابر تروریست ها، واکنش بعدی ایران به این اتفاق هم حاوی نکات مهمی است. تا پایان جنگ تحمیلی به واسطه کمبودهای استراتژیکی که کشور در حوزه های نظامی داشت، در برخی موارد مثل حمله آمریکا به هواپیمای مسافربری کشورمان در اواخر جنگ، ایران عملاً امکان مقابله به مثل یا واکنش سخت نداشت. اما در این دوره به خاطر قدرت نظامی کشورمان، ساعاتی بعد از پایان حمله تروریست ها در تهران، رسانه های زیادی در سطح دنیا به گمانه زنی درباره سطح واکنش ایران به این رویداد پرداختند. سستی یا واکنش سطح پایین ایران به این حمله می توانست تروریست ها را در تکرار این حملات جری تر کند و دشمنان منطقه ای ایران را به حمایت پشتیبانی از تداوم حملات تروریستی تشویق کند. حمله شبانگاهی ایران به تروریست ها از داخل کشور و انهدام مواضع از پیش مشخص شده آنها در خاک سوریه، علاوه بر آنکه در بعد نظامی و امنیتی انتقامی سخت محسوب می شود، خط و نشان خوبی به کشورهای عرب منطقه بخصوص عربستان و دیگر حامیان تحرکات تروریستی منطقه بود. کشوری که در روزگاری نه چندان دور امکان هدف قرار دادن دشمن سراپا مسلح خود در چند ده کیلومتری خود را نداشت اینک به سطحی از توانایی رسیده که از میان کوهها و دشت ها و فاصله ۶۵۰ کیلومتری دشمن را هدف قرار می دهد. در پایان باید گفت حملات خارجی ولو حمله تروریستی کوچک در همه جای دنیا ملت ها را به سرعت متحد می کند، در روز ۱۷ خرداد ایران و ایرانیان از این قاعده نه تنها مستثنی نبودند، بلکه به نماد خوبی در همصدایی و اتحاد در برابر تروریست ها مبدل شدند.



در پی دو حمله تروریستی داعش به حرم امام (ع) و مجلس، مردم ایران علیه تروریسم یکصدآ شدند

ما همه با هم هستیم

تحلیل اتفاق دیروز در گفتارهایی از: غلامرضا ظریفیان و علی اکبر قاضی زاده به همراه گزارش کامل آنچه رخ داد

احسان تقدسی
روزنامه نگار

ما همه با هم هستیم

حادثه تروریستی تهران و آنچه در آن نیمروز گرم هفدهم خرداد ماه ۱۳۹۶ رخ داد را نه از بعد کیفیت و ابعاد بلکه از بعد تاثیر ولو کوتاه مدت و موقت آن بر افکار عمومی را تنها می شود با حوادث دهه ۶۰ مقایسه کرد. در کشوری که جزیره امن خاورمیانه ای پر تلاطم لقب گرفته، همین حمله و ۱۷ نفری که جان خود را از دست دادند کافی بود تا ۲ روز رسانه های جهان آن را تیتیر یک خود کرده و به این تحلیل پردازند که چه شد که آنگونه شد. حوادث تروریستی تهران علاوه بر ابعاد مختلف و تاثیراتی که در بلند مدت در ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران خواهد داشت، بعد دیگری هم داشت و آن اتحاد مردم در حوزه امنیت بود. در کمتر از چند ساعت هزاران پیام توییتری و تلگرامی در حمایت از نیروهای امنیتی منتشر شد. بعد از جنگ تحمیلی و حس مشترک ایرانیان در دفاع مقدس، حوادث تهران را می توان تنها نقطه وفاق کامل ملی از جهت همراهی همه طیف های سیاسی داخل و خارج حکومت عنوان کرد.

حتی آنان که دل در گرو نظام سیاسی ایران ندارند و اگر در باطن خود از حمله به مجلس و حرم امام به معنای ضربه به ستون های امنیتی نظام رضایت داشتند، در فضای عمومی و اجتماعی مقهور جو بیرونی شده و فرصتی برای ابراز خرسندی نیافتند. در بعد خارجی نیز تاثیر همگرایی مردم و طیف های سیاسی بازتاب جالبی داشت. در برخی اتاق فکرهای خارجی به واسطه برخی نارضایتی های داخلی، این نگاه پدید آمده بود که حمله خارجی می تواند به نارضایتی ها دامن زده و تغییر نظام سیاسی را تسریع کند. این نگاه به خصوص در دوره حاکمیت جمهوریخواهان بر کاخ سفید طرفداران بیشتری داشته و در برخی لایه های دولت های مختلف آمریکا پیگیری هم شده است. طیفی از اپوزیسیون خارج نشین کشور هم از این ایده استقبال کرده و حتی به آن دامن هم می زنند.

حادثه تروریستی تهران اگر چه در ابعاد یک ماکت ولی سنگ خوبی برای سنجش واکنش مردم در برابر حمله خارجی محسوب می شود. با بر ملا شدن هویت دینی (اهل تسنن) تروریست های ماجرای نیمروز تهران، حتی علمای اهل سنت محل زندگی تروریست ها، به محکومیت این حمله پرداختند و در داخل کشور کسی نبود مگر آنکه این حملات را محکوم کرده باشد. نفس محکومیت این حملات نشان از یکپارچگی و اتفاق نظر طیف های



لحظه به لحظه آن ۵ ساعت دلهره آور

ناگفته های کورش کرم پور
که با داعشی ها درگیر و با پیراهن
خونین وارد صحن علنی مجلس شد

گفت و گو

در روز حادثه تروریستی مجلس، نام یک نماینده از بقیه پررنگ تر است؛ کورش کرم پور، نماینده فیروز آباد که هنگام ورود به صحن علنی با تروریست ها درگیر شده و خبر حمله به مجلس را به نمایندگان می رساند؛ ۱۷ خرداد در صحن علنی همه چیز عادی بود که کرم پور با لباس خونین، نمایندگان را به آنچه در خارج از صحن می گذرد، آگاه می کند. اما ماجرا به همین سادگی نبود. چه کسی می توانست به راحتی ادعای کرم پور را باور کند. اگر باور نمی کردند با پیراهن خون آلود او چه باید می کردند. کرم پور یکماه بعد از این اتفاق در گفت و گو با خبرنگار «شاهد یاران» جزئیات بیشتری از این واقعه را شرح می دهد...

جزیره هرمز و قشم از دست پرتغالی ها، جنگ با انگلیس ها توسط دولت قشقایی است. وقتی که رئیسعلی دلواری و یارانش شهید می شوند و انگلیس به خاک مقدسمان ورود پیدا می کند، اولین نیرویی که در مقابل انگلیس ها می ایستد قشقایی ها بودند. مرجعیت آن زمان آیت الله لاری بود که حکم جهاد می دهند و قشقایی ها بر اساس آن وارد جنگ شده و در چند مرحله ضربات زیادی را به لشکریان انگلیس وارد می کنند. انگلیسی ها در این زمان می خواهند سران ایل قشقایی را با پرداخت پول، تحویل مهمات، اسلحه و وعده اختیارات در آینده تطمیع کنند که دولت پاسخ بسیار محکمی می دهد که در تاریخ ثبت شده است. ایشان می گوید که من دو برابر این ها را به شما می دهم گورتان را گم کنید و از کشور من خارج شوید.

چند سال در جبهه بودید؟

۷۲ ماه افتخار حضور در جبهه را دارم. در طول زندگی ام همیشه با صحنه های خطرناک رو به رو بودم قبل از انقلاب توسط ساواک دستگیر شدم؛ بعد از انقلاب بارها از سوی منافقین و ضد انقلاب مورد حمله قرار گرفتم. این مقدمه را به این خاطر می گویم که عزیزان متوجه شوند من با صحنه هایی از قبیل خون، درگیری مسلحانه، شهادت و... غریبه نبودم. قشقایی هستم؛ قشقایی یکی از ایل بزرگ عشایر کشور است؛ بالغ بر چهار میلیون جمعیت در سراسر کشور دارد که بیشترین در استان فارس و اصفهان مقیم هستند و در چهار محال بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد، بوشهر و خوزستان نیز پراکنده اند. گوشه ای از استکبار ستیزی و اجنبی ستیزی ایل قشقایی، جنگ با پرتغالی ها و آزادی

آقای کرم پور شما تنها نماینده ای هستید که در واقعه ۱۷ خرداد با تروریست ها درگیر شدید. پیش از ورود به ماجرای این درگیری بهتر است که سابقه ای از خودتان بگویید؟

بنده از پاسداران سال پنجاه و نه و از رزمندگان هشت سال دوران دفاع مقدس بودم. افتخارم این بوده که قبل از ورود به مجلس شورای اسلامی لباس مقدس پاسداری و بسیجی را بر تن داشتم. برادرم اولین شهید خانواده در همان اوایل جنگ در سوسنگرد شهید شد؛ ایشان عضو نیروهای شهید چمران و عضو شورای شهر فیروز آباد فارس بود. دومین شهیدمان را در سال شصت در گیلان غرب تقدیم انقلاب کردیم و سومین شهید ما در غرب کشور فرمانده محور عملیاتی لشکر ۳۳ المهدی بود. خودم هم از ما مجروح شدم.

تروریست ها نبودند. بعد از این که مأموران را آن جا گماردم، به سمت ساختمان حرکت کردم. همان موقع از پنجره طبقه دوم و اول به سمت من شلیک شد اما خب وقتی خدا می خواهد کسی را حفظ کند به قول معروف شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد؛ هیچ گلوله ای به من اصابت نکرد و من از درب وارد شدم. ابتدا متوجه شدم که تیراندازی از طبقات می آید. به سمت آن ها شلیک کردم ولی تروریست ها را نمی دیدم؛ فقط خواستم اعلام حضور کنم. از پله ها رفتم بالا. این ها همین طور بی محابا شلیک می کردند. با یکی از این ها تعدادی شلیک به سمت هم داشتیم. آن جا یک لحظه احساس کردم که اگر تروریست ها به سمت صحن مجلس بروند چه قیامتی می شود؛ به فکر جان نمایندگان افتادم. داشتم از پله ها پایین می آمدم که نیروهای کمکی سپاه خودشان را رساندند و به طبقات رفتند. من از درب ساختمان آمدم بیرون؛ بین درب شماره ۲ و درب شماره ۳ نرده وجود دارد. از این نرده ها رفتم بالا. باز من را از دریچه به گلوله بستند؛ پریدم آن طرف نرده و خودم را رساندم به درب شماره ۳؛ کلت دستم بود؛ پیراهنم هم خونی بود. برادران سپاهی که درب شماره ۳ ایستاده بودند، اطلاع نداشتند چه خبر است. فقط صدای شلیک را شنیده بودند. ابتدا از ورود من ممانعت کردند؛ کارتم را که نشان دادم در را باز کردند و من وارد شدم. از راهرو شماره ۳ یعنی راهرویی که سالن اصل نود آن جا قرار گرفته است با استرس بسیار بالا و نگران از جان نمایندگان، خودم را به لابی بزرگی که قبل از درب جنوبی صحن مجلس است، رساندم. ورودی رئیس مجلس و وزرا و مهمانان آن جا است؛ تعدادی از برادران حراست و محافظین مجلس از همه جا بی خبر آن جا بودند؛ چون صدای گلوله را هم نشنیده بودند. صدا و فریاد من را که شنیدند، با نگرانی خاص به من نگاه کردند؛ من را می شناختند؛ به آن ها گفتم که «داعش به ساختمان حمله کرده و به سلاح کوتاه و لول بلند مسلح است عزیزان و هم وطنانمان را شهید می کنند؛ سریع به مسئولین اطلاع بدهید؛ برای هر گونه مقابله آمادگی داشته باشید.»

بعد از آن وارد صحن شدید؟

بله؛ این ها اقدامات خودشان را انجام دادند و من هم وارد صحن مجلس شدم. ابتدا تعدادی از نمایندگان که همان صندلی های اول نشسته بودند، مرا با اسلحه دیدند. با صدای گرفته رفتم بالا و به آقای دکتر پزشکیان اطلاع دادم که داعش حمله کرده؛ ابتدا باور نکردند؛ وقتی که خون را دیدند باورشان شد؛ بسیار خونسرد بودند و احتمالاً شهادتین خودشان را گفتند؛ انالله و انالیه راجعون هم بر زبان آوردند. ولی دیدم همچنان مجلس را اداره می کنند. با آقای امیرآبادی به سمت درب شمالی راهرو صحن مجلس حرکت کردم؛ آن جا ممانعت می کردند و نمی گذاشتند

اسلحه در دست دارد و نفر دوم نیز کلاش دستش بود و او هم داشت تیراندازی می کرد. شلیک دوم به آن مأموری بود که نشسته بود. بعد از شلیک سوم، چهارم، پنجم افراد به زمین می افتادند. من این جا دیگر نفهمیدم که چه کردم. زمین افتادم. یک لحظه متوجه شدم که پشت پرده ای که به اصطلاح درب ورودی خواهران جهت بازرسی است و سه نفر از من عبور کردند. هر سه نفر با شعار الله اکبر شروع کردند به تیراندازی؛ همه را به خاک و خون کشاندند. همانطور که در فیلم دیدید، یک لحظه هم در سالن توقف نداشتند؛ فقط هر کس که در مسیرشان بود را زدند و شهید کردند. در این میان اگر بعضی ها در شلیک اول گلوله خورده و مجروح بودند، نفر دوم یا نفر سوم که می رسید تیر خلاص می زد؛ در آن جا دیدم برادر پاسداری که مسلح به کلت کمتری در گیت دوم - یعنی خروجی سالن که به حیاط مجلس راه داشت - شهید شده است. این قدر این ها عجله داشتند که حتی کلت این پاسدار را هم با خودشان بر نداشته بودند. بعد از این که دیگر در سالن صدای شلیک نشنیدم، از پشت پرده بیرون آمدم و به سمت ساختمان حرکت کردم و خودم را به پاسداری که شهید شده بود، رساندم. کلت کمتری اش را برداشتم.

از نیروهای حفاظتی فقط همان پاسدار ورودی حضور داشت؟

ابتدای حمله بله؛ اما وقتی کلت را برداشتم و به ورودی برگشتم، دو مأمور نیروی انتظامی را دیدم؛ مسلح بودند؛ یکی از آن ها را صدا زدم و کارتم را به او نشان دادم. گفتم که «اجازه ورود به هیچ احدی به جز کسی که صددرصد بشناسید، ندارید.»

بعد چه شد؟

زمانی که من کلت را برداشتم، نفر سوم تروریست ها وارد ساختمان مجلس شد. در فاصله حدود ۸۰-۹۰ متری بین درب شماره ۲ و درب ساختمان مجلس

از روز ۱۷ خرداد و حمله داعشی ها بگویید، چه شد که شما با تروریست ها رو به رو شدید؟

آن روز در مجلس بودم. اصلاً در این فکر نبودم که احتمال دارد با صحنه جنگ، شنیدن صدای شلیک گلوله و کشته شدن هموطنانم رو به رو شوم. مثل بقیه همکارانم در صحن علنی بودم. جالب است بدانید در طول یک سال گذشته هیچ وقت در ساعتی که باید در صحن باشم، صحن را ترک نکرده بودم. آن روز برای این که به استقبال یک مهمان بروم از صحن خارج شدم؛ مهمان من از درب شماره دو - مخصوص رفت و آمدهای عادی - آمد. مهمان دیگر هم جناب آقای کامیاب مدیرکل ورزش و جوانان استان فارس بود که از درب شماره ۴ می آمد. آن موقع پیامی به من رسید که مهمانی از درب شماره ۲ مجلس آمده و می خواهد با من ملاقات کند.

آن موقع کجا بودید؟

هنوز در صحن بودم؛ با من تماس گرفتند که مهمانی آمده؛ من هم برای هماهنگی با دفتر تماس گرفتم اما در دفتر پاسخ ندادند. از صحن آمدم بیرون. ابتدا قصد کردم که بروم به سمت درب شماره ۲؛ اما باز هم با دفتر تماس گرفتم و دیدم کسی گوشی را بر نمی دارد؛ خواستم علت را پیگیر شوم به همین خاطر مسیر را عوض کردم و رفتم طبقه چهارم؛ دیدم که مسئول دفتر آقای دکتر قربانی نماینده مردم شریف بجنورد، شهید جلالی راد و یکی از دوستانشان نشستنند. جویا شدم که مسئولین دفتر ما کجا هستند؟ گفتند که دخترتان یک ساعت قبل رفتند به یکی از وزارت خانه ها؛ باجناققتان هم رفتند پایین و بر می گردند. من مسیر را ادامه دادم و با آسانسور رفتم همکف؛ بعد به سمت درب شماره ۲ رفتم؛ وارد حیاط شدم. همان موقع زنگ زد به آقای کامیاب؛ آقای کامیاب گفتند که من آمدم طبقه پنج هستم.

چیزی به نظرتان مشکوک نیامد؟

خیر؛ وارد درب شماره ۲ که شدم برادر پاسدار نشسته بود. احوال پرسى کرده و عبور کردم و وارد سالن شدم.

مراجعین زیاد بودند؟

حدود ۲۵-۲۰ نفر از برادران و خواهران روی صندلی ها نشسته و برخی هم ایستاده و داشتند برکه ورود به دفاتر نماینده ها را می گرفتند؛ نگاه کردم دیدم که مهمان ما نیست. خواستم از ساختمان بیرون بروم تا ببینم اگر کنار خیابان هستند راهنمایی کنم بیایند داخل. بنده سالن را پشت سر گذاشتم رسیدم به آن برادر سپاهی که بعد از گیت ورودی جهت بازرسی بدنی نشسته بود؛ نزدیک گیت شدم که یک مرتبه صدای شلیک شنیدم. صدای بسیار قوی و گوشخراش بود. ابتدا فکر کردم شاید کسی به هر دلیلی عصبانی شده یا بیماری ای دارد و دست به اسلحه شده است. ابتدا تصمیم گرفتم به سمتش حمله ور شوم که دیدم که با مهارت بسیار بالایی

گلوله نخوردم اما مشکل تنفسی پیش آمد؛ چون جانباز شیمیایی هستم، از دوران دفاع مقدس جراحات هایی دارم؛ در طبقات و دفاتر نمایندگان به خاطر انفجار نارنجک، تیراندازی ها و انفجار جلیقه انتحاری نانجیبیان گرد و خاک ایجاد شده بود و مشکل تنفسی پیدا کردم

نماینده ای از صحن بیرون بروید؛ به خاطر حفظ جان نمایندگان مانع می شدند. با اصرار من و با اجازه آقایان از صحن بیرون رفتیم؛ خارج از صحن با برادر عزیزم جناب آقای جعفری رئیس دفتر جناب آقای دکتر لاریجانی مواجه شدم که از فرماندهان عالی رتبه ی دوران دفاع مقدس و مسئول حراست مجلس است. موضوع را برایشان تعریف کردم و در جریان قرار گرفتند.

بعد از آگاهی کادر حفاظتی مجلس از حمله تروریست ها، چه تدابیری اتخاذ شد؟

اولویت اول برقراری امنیت صحن علنی مجلس بود؛ نیروها را دور تا دور صحن در دو رده آرایش دادند. یک طیف نیروها با سلاح های لول بلند، کلاش و با مهمات کافی؛ به بنده هم یک کلاش دادند. به توصیه مسئول حراست حرکت کردم؛ در طبقه دوم برادران سپاه مجلس با تروریست ها درگیر شده بودند؛ خودم را به فرمانده شان معرفی کردم. ایشان ابتدا از این که من آن جا حضور داشته باشم، ممانعت کردند؛ عزیزان می گفتند که وظیفه ماست که ما بجنگیم؛ اگر ما کشته شدیم آن موقع شما مختارید که با این ها رو در رو شوید. دیدم اصرار من وقت این عزیزان را می گیرد؛ گفتم: «دستور شما چیست؟» بالاخره دستوراتی دادند و طبق دستورات آن ها عمل کردم. بیست دقیقه ای بود که عزیزان می جنگیدند که اطلاع دادند فرمانده کل سپاه شخصاً حضور پیدا کرده است؛ رفتم خدمت سرلشکر جعفری؛ موضوع را توضیح دادم؛ سرلشکر جعفری قبل از این که با من صحبت داشته باشند، فیلم ورود تروریست ها و فیلم هایی که موجود بود را مشاهده کرده بودند. نیروهای مخصوص نیروی انتظامی رسیده بود؛ سپاه پاسداران اما زودتر از آن ها رسیده بودند؛ نیروهای با تجربه وزارت اطلاعات و سربازان گنم آقا امام زمان هم حضور پیدا کرده بودند. سرلشکر جعفری وظایف این عزیزان را به طور دقیق مشخص کردند. فرمانده واحد میدانی تعیین شد. چگونگی تأمین امنیت بیرون مجلس، امنیت صحن علنی، جان نمایندگان و دیگر پرسنل مشخص شد. از سوی سرلشکر جعفری به فرمانده میدان دستورات لازم ابلاغ شد. ستاد فرماندهی در ضلع جنوبی صحن مجلس مستقر شد. سرلشکر جعفری و تعدادی از فرماندهان نیروی زمینی، سپاه، نیروی انتظامی، تعدادی از مسئولین وزارت اطلاعات در آن نقطه قرار گرفتند. لحظه به لحظه از طبقات مربوط به دفاتر نمایندگان، گزارشات آنی به فرمانده سپاه می رسید. جناب آقای دکتر لاریجانی خارج از مجلس بودند؛ خودشان را رساندند. ابتدا به نیروهایی که در رده اول و دوم صحن مجلس بودند، سرکشی کردند. با نیروهایی که توسط برادران سپاه از طبقات نجات پیدا کرده بودند، ملاقات داشتند و به آن ها روحیه دادند؛ بعد برگشتند صحن علنی. سپس در همان ستاد فرماندهی این جانب با هماهنگی



لحظه به لحظه از طبقات مربوط به دفاتر نمایندگان، گزارشات آنی به فرمانده سپاه می رسید. جناب آقای دکتر لاریجانی خارج از مجلس بودند؛ خودشان را رساندند. ابتدا به نیروهایی که در رده اول و دوم صحن مجلس بودند، سرکشی کردند

مسئولین مربوطه، بحث امنیت صحن مجلس را با دیگر همکاران قدیمی خودم در سپاه بر عهده گرفتیم.

مسلم بودید؟

بله؛ هم کلت داشتم هم کلاش؛ مجدداً در ضلع غربی دفاتر نمایندگان در طبقه ۳ و ۴ با تروریست ها درگیر شدم؛ تروریست ها به نارنجک، مواد منفجره و جلیقه های انفجاری مجهز بودند. به اندازه کافی مهمات داشتند؛ آمده بودند تا بکشند و بمیرند؛ برایشان مهم نبود کسی که می کشند زن است؛ مرد است؛ پاسدار است؛ چپ است؛ راست است؛ اصلاح طلب است؛ اصولگراست؛ نماینده است. هر انسانی که جلوی شان می آمد را می زدند. آن ها با تمامی ایرانی ها دشمنی داشتند؛ صرفاً دشمن نماینده ها نبودند.

هدفشان چه بود؟

به نظرم هدفشان ورود به صحن علنی مجلس بود؛ اما این ها در زمان ورودشان به جای این که مسیرشان را به سمت صحن مجلس ادامه بدهند، به طرف طبقات دفاتر نمایندگان رفتند.

آیا متوجه شدند که راه را اشتباه آمده اند؟

بله، قصد برگشت هم داشتند؛ قصدشان این بود که راهی را پیدا کرده و به صحن مجلس برسند. اما حضور نیروی مخصوص سپاه و نیروی انتظامی و درگیری باعث شد در طبقه چهارم سنگر بگیرند. یکی از سنگرهای این نانجیبان؛ این کوردلان؛ این آدم کش ها؛ این مزدوران آمریکا و اسرائیل و عربستان دفتر این جانب و دفتر جناب آقای دکتر قربانی نماینده بجنورد بود. با زور وارد دفتر می شوندد، کسی که مسئول دفتر بود از فرهنگیان با سواد، نجیب، خوش رو، با تقوا و یقیناً روزه دار را شهید می کنند. ای کاش شما مردم که دارید این مصاحبه را می خوانید، یک بار این شهید بزرگوار را دیده بودید. باور کنید اگر ایشان شهید نمی شد، من به خیلی چیزها شک می کردم. حق بود که شهید شود. من با ایشان در این یک سال زندگی کردم. صداقتش، معرفتش، نجابتش نشان دهنده این بود که باید شهید می شد. من با شهدای هشت سال دفاع مقدس زیاد زندگی کردم؛ آشنایی من با این شهدا بسیار زیاد بود؛ در بین رزمندگان ما معلوم بود که کدام شهید می شوند و کدام شهید نمی شوند؛ بهترین ها شهید می شدند. این ها وارد دفتر بنده می شوند و دو نفر را شهید می کنند. شهید جلالی راد و مهمان ایشان را.

مهمانشان که بود؟

یکی از مسئولین نظارت بر انتخابات شورای شهر و روستای استان خراسان شمالی بودند(شهید تقوی). بعد از شهادت این دو عزیز، یکی از تروریست ها این اتاق را سنگر نهایی خودش قرار می دهد؛ به طور دراز کش فقط منتظر بوده تا اگر نیرویی از آسانسور یا راه پله وارد راهرو شود، او را هدف قرار بدهد. در نهایت این تروریست به درک واصل می شود.

تا پایان عملیات حضور داشتید؟

بله؛ عملیات تا نزدیک ساعت ۴ عصر ادامه داشت. آقای دکتر لاریجانی کسی را دنبال من فرستاد؛ رفتم؛ آقای دکتر لاریجانی، آقای سرلشکر جعفری و تعدادی از فرماندهان عالی رتبه نیروی انتظامی، چند نفر از نمایندگان فرمانده نیروی زمینی سپاه و تعدادی از بچه های عالی رتبه وزارت اطلاعات بودند. در آن جا صحبتی پیش آمد. بعد هم پایان عملیات اعلام شد؛ من کلت شهید تیموری را تقدیم فرمانده کل سپاه کردم به دستور ایشان، همراهشان کلت را از من تحویل گرفتند. کلاش را هم تحویل برادران سپاه و حراست دادم.

در طول عملیات مشکلی برایتان پیش نیامد؟

گلوله نخوردم اما مشکل تنفسی پیش آمد؛ چون جانباز شیمیایی هستم، از دوران دفاع مقدس جراحات هایی دارم؛ در طبقات و دفاتر نمایندگان به خاطر انفجار نارنجک، تیراندازی ها و انفجار جلیقه انتحاری نانجیبان گرد و خاک ایجاد شده بود و مشکل تنفسی پیدا کردم. با اجازه آن بزرگان

شهید فلاح تعداد زیادی را نجات داد

حسام خوشبین

مسئول دفتر علاءالدین بروجردی

ساعت ۱۰:۱۵ صبح روز چهارشنبه ۱۷ خرداد دو ارباب رجوع داشتیم. اتاق آقای علاءالدین بروجردی ابتدای راهرو طبقه چهارم است و ما به همراه آن دو مراجع، در همان اتاق بودیم. یکی از مراجع کنندگان، خانمی بود که برای گرفتن یک نامه، به دفتر مراجعه کرده بود. ارباب رجوع دیگر، یکی از شهروندان بروجرد بود که برای پیگیری کارش به تهران آمده بود. زمانی که صدای تیر آمد هیچ کدام مان فکر نمی کردیم که به مجلس شورای اسلامی حمله شده است؛ فکر کردیم صدای تجهیزات تعمیرات ساختمان است. به همین دلیل بدون توجه به سر و صداها نامه ای که آن خانم خواسته بود را نوشتم و به او دادم. مراجعه کننده دوم هم به همراه یک نفر دیگر از راه پله ها به سمت طبقه هم کف رفت. ظاهراً آن خانم از آسانسور پایین می رود و هنگامی که قصد داشته از آسانسور پیاده شود، با تروریست ها مواجه شده و حتی در معرض تیراندازی هم قرار می گیرد؛ اما خوشبختانه پناه گرفته و صدمه ای نمی بیند. دیگر مراجعه کننده ما و همراهش نیز از راه پله ها به پایین می رفتند که با تروریست دیگری روبرو می شوند؛ یکی از آن ها خود را از طبقه دوم به اول پرت می کند که خوشبختانه تیر نمی خورد اما به خاطر آسیب دیدگی زانو دچار شکستگی می شود اما همراه او تیر خورده و زخمی می شود. در تمام مدتی که این اتفاق ها رخ داده بود، در اتاق مشغول صحبت با تلفن بودم و هرگز به ذهنم خطور نمی کرد به مجلس حمله شده باشد. در این هنگام آقای فلاح؛ از کارمندان باسابقه مجلس از راه پله طبقه سوم وارد اتاق شد و گفت که «حمله تروریستی شده؛ در اتاق را قفل و موبایلت را بی صدا کن»؛ من هم همین کار را کردم. شهید علی فلاح بعد در راهروی طبقه ۴ به بقیه بچه ها با فریاد گفت که «حمله تروریستی شده؛ شوخی نگیرید و به اتاق هایتان بروید». شاید اگر ایشان اطلاع رسانی نمی کرد که داعش حمله کرده، بیشتر کارکنان و مسئولان دفاتر طبقه چهارم به شهادت می رسیدند. شهید فلاح در همین زمان می خواست از راه پله برود که با یکی از تروریست ها روبرو می شود؛ می خواهد اسلحه اش را بگیرد اما تروریست دیگر او را به رگبار می بندد. از ساعت ۱۰ و ۱۵ دقیقه تا ۲ بعد از ظهر داخل اتاق خود را محبوس کرده بودم. موقعیت دفتر آقای بروجردی طوری است که بین پاگرد و ابتدای راهرو قرار دارد. به گونه ای که اگر تروریست ها می خواستند فرار کنند، باید از راه پله و اتاق آقای بروجردی فرار می کردند و راه دیگری نبود. به خاطر همین یکی از آن ها سه ساعت پشت در دفتر ما بود و من صدای حرف زدن و حتی ناسزا گفتنشان را به زبان فارسی می شنیدم. معجزه خدا این بود که این تروریست در اتاق را نشکست و وقتی دید در اتاق قفل است، هیچ کار دیگری نکرد. در آن لحظات شهادتین را خواندم و به امام حسین و اهل بیت (ع) متوسل شدم. ما در بروجرد مداحی داریم که بنده ارادت خاصی به او دارم؛ با ایشان تماس گرفتم و گفتم به مجلس حمله شده است؛ ایشان هم گفت: «قدرت شش ماهه امام حسین (ع) از همه عالم بیشتر است». بعد هم برایم نذر حضرت علی اصغر کرد؛ شوخی می کرد و روحیه می داد و مدام در تماس بود. در طول زمانی که در اتاق حبس شده بودم، آقای بروجردی زنگ می زد و شرایط را می پرسید و از من می خواست زیر میز خود را مخفی کنم. ساعت ۱۴ صدای تیراندازی زیاد شد و بچه های سپاه به طبقه چهارم آمدند. آن موقع یکی از تروریست ها خواست در اتاق ما را بشکند که بچه های سپاه به کمک آمدند و این تروریست سمت دیگر راهروی طبقه چهارم، پشت سرویس بهداشتی پناه گرفت و تیراندازی می کرد. در این هنگام یکی از بچه های سپاه پشت در اتاق آمد و پرسید که کسی هست. من اعلام حضور کردم و او از من خواست از اتاق خارج شوم. ایشان با از خودگذشتگی خود را سپر من قرار داد و خواست که از راه پله به سمت پایین بروم. در آنجا بود که محل شهادت شهید فلاح را دیدم و بسیار منقلب شدم. وقتی به طبقه همکف رسیدیم، با سردار عزیزی روبرو شدم که از من پرسید: «آیا آن ها به زبان فارسی صحبت می کردند؟» من هم گفتم: «آن ها تمامی صحبت ها حتی فحش هایی که لایق خودشان بود را به فارسی می گفتند». وقتی وارد همکف شدم، دو جنازه شهید را دیدم که در حال انتقال به بیرون بودند. به سمت کمیسیون های مجلس رفتم که آقای بروجردی را دیدم. او مرا در آغوش گرفت و خدا را شکر کرد؛ در این حادثه شهید فلاح جانفشانی کرد و ما را نجات داد و بچه های سپاه آنهایی که همسن و سال من بودند، با وجودی که تاکنون جبهه و جنگ را ندیده بودند اما با روحیه بسیار بالایی جلوی تروریست ها ایستادند و از جانشان گذشتند.

مجلس را ترک کردم و رفتم منزل؛ آن چیزی که مرا بسیار متعجب کرد، این بود که در هفته خرداد هفته شهید دادیم؛ چرا هفدهم، شانزدهم نشد؟ اگر شانزدهم این اتفاق افتاده بود، چه تعداد شهید می دادیم؟ کلیه طبقات مملو از برادران و خواهران هموطن ما بودند که برای مشکلاتشان به نمایندگان و به مجلس مراجعه کرده بودند؛ حق التدریسی ها، نهضتی ها و آن هایی که در بعضی از موسسات مالی مثل کاسپین سرمایه گذاری کرده بودند. زمان آن هم بسیار قابل تامل است؛ ادامه بد اخلاقی های قبل از انتخابات ریاست جمهوری، داشت شیرینی بسیار ارزشمندی که حضور گسترده مردم در انتخابات ۲۹ اردیبهشت صورت گرفته بود را تلخ می کرد؛ داشت جامعه ما را به مسیری غیر از آن مسیری که شهدا، امام (ره) و رهبر معظم انقلاب می خواستند، می برد؛ در چنین شرایطی این حمله توسط دشمنان انقلاب اسلامی، دشمنان شیعه و دشمنان اهل بیت رخ داد و به سوالاتی جواب داد که توسط بعضی ها نسبت به مدافعین حرم و شهدای مدافعین حرم در جامعه ایجاد کرده بودند. اینجا بود که اهمیت حضور مدافعین حرم در سوریه و عراق جلوه کرد و به یک سری سوالات بسیار مهم، ریشه ای و اساسی در جامعه ما پاسخ داده شد. امروز دیگر در کشورمان کسی وجود ندارد که بگوید چرا ما در سوریه می جنگیم؟ چرا ما در سوریه حضور داریم؟ چرا ما در عراق حضور داریم؟

فکر می کنید چرا داعش ایران را به عنوان هدف انتخاب کرد؟

پاسخ این سوال روشن است؛ شکست تروریست ها در سوریه و عراق؛ می بینید که رئیس جمهور خائن و ضد بشر آمریکا با حکام مرتجع عربستان رقص شمشیر می کند و بین آمریکا و حکام مرتجع به ویژه عربستان و اسرائیل وحدتی شکل گرفته است؛ طبیعی است نانیجیان بخواهند آسیبی به کشور برسانند. اما به رغم این نیت و اهداف شوم، تروریست ها در سوریه و عراق شکست خوردند.

پاسخ موشکی ایران به داعش را چگونه ارزیابی می کنید؟

این واکنش مطالبه بر حق مردم از نیروهای مسلح بود؛ تصمیم دولتمردان نظام جمهوری اسلامی، اقدام به موقع و دقیق پاسداران جان بر کف به فرمان مقام معظم رهبری تمام دنیا را مات و مبهوت کرد؛ چرا که شش فروند موشک به مراکز داعش در فاصله حدود ۷۰۰ کیلومتر از مرز ما شلیک شد و اقتدار جمهوری اسلامی را در دنیا نشان داد. چه کسی نمی داند که داعش، فرزندان آمریکا، اسرائیل، انگلیس و حکام مرتجع منطقه است؟ چه کسی نمی داند که پشتیبان داعش، آمریکاست. یقیناً زدن داعشی ها در فاصله ۷۰۰ کیلومتری با موشک های دوربرد نشان دهنده اقتدار در برابر ترقه بازی است.

اوضاع و احوال آن روز مجلس

روایت سید حسین نقوی حسینی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی

گفت و گو

نظام جمهوری اسلامی در چهار دهه گذشته یکی از هدف های همیشگی تروراست؛ کشور ما تنها ۱۷ هزار شهید ترور دارد که نشان می دهد ما قربانی تروریسم هستیم. نمونه روشنش واقعه هفتم تیر است که هفتاد و دو عزیز ما در محل حزب جمهوری اسلامی ترور شدند که در راس آن ها سید مظلوم شهید بهشتی بود. با این اوصاف، کشور ما به لحاظ امنیتی در رده بالایی قرار دارد؛ از آن جا که هم امنیت و هم احساس امنیت در کشور ما بالاست، مردم انتظار کوچکترین عملیات تروریستی در کشور ندارند.



یکی از تهدیدات اخیر در منطقه که دامنه فعالیت هایش به اروپا نیز رسیده است، داعش است گروهی تروریستی که از همان ابتدای اعلام موجودیت خود همواره ایران را هدف اصلی خود عنوان می کرد؛ تهدیدات هر روزه ای مبنی بر این که «باید ایران را ناامن کنیم»، «باید به ایران حمله کنیم»، «در ایران عملیات انجام می دهیم» همیشه مطرح بود. داعش در سال های اخیر گروه های مسلح و مسلط متعددی را برای عملیات فرستادند که به حول و قوه الهی و به یمن اشراف نیروهای اطلاعاتی و امنیتی پیش از انجام عملیات شناسایی و منهدم شدند.

از زمان آغاز این تهدیدات، مجلس شورای اسلامی به عنوان یکی از محکم ترین نهادهای حکومتی مورد توجه تروریست ها بود. البته کمتر تصور می شد تروریست ها به صورت فردی ورود پیدا کنند؛ تصور ما بود که تروریست ها با خودروهای های پر از مواد منفجره به دیوار پارلمان بزنند و از دیوار عبور کنند. در همین راستا یک سال قبل اقدامات مهمی برای حفظ امنیت ورود به مجلس شورای اسلامی انجام شد؛ کل نرده ها تغییر کرد؛ ستون هایی نصب شد، پایه های بتونی مستقر گردید تا کامیون یا ماشین حامل مواد منفجره نتواند عملیات انتحاری انجام دهند. قبل از این تهدیدات، درب شمالی که مهم ترین مبادی ورودی-خروجی بود، با درب پارلمان فقط ۵۰ متر فاصله داشت. در مقابل این درب شیشه ای شمالی هیچ چیز نبود و اگر کسی پیکان هم سوار می شد و مستقیم می آمد، می توانست وارد مجلس شود. بعد از تهدیدات، درب شمالی کاملاً مسدود و مقابلش دیوار کشیده شد. درب شماره ۱، ۲ و ۳ به ضلع شمال شرقی انتقال پیدا کرد. همچنین فاصله درب با ساختمان دفاتر نمایندگان و پارلمان فاصله ۳۰۰-۴۰۰ متری شد.

مجلس شورای اسلامی چندین درب ورود-خروج دارد؛ بیشترین رفت و آمد هم از چهار درب است؛ همه دربهای ورود و خروج مجلس کنترل خیلی دقیقی دارد و افراد برای عبور و مرور نیازمند مجوز معتبر هستند. درب شماره ۲ نیز محل رجوع مردم است؛ لذا مسائل امنیتی این درب با دیگر ورودی ها متفاوت است؛ زیرا مردم برای ملاقات با نمایندگانشان از استان ها و شهرستان های مختلف می آیند؛ از سیستان و بلوچستان، خراسان، کرمان، آذربایجان، کردستان و... می خواهند نمایندگانشان را ببینند و اغلب کار دارند؛ با مشکلات و مشقت می آیند؛ ساک

به گلوله بسته است؛ اصلا تصور تروریستی بودن موضوع را نداشتیم. حفاظت مجلس اجازه خروج از صحن را نداد و گفتند خلاف امنیت است و ممکن است تهدیدی وجود داشته باشد. مجددا همه را داخل صحن برگرداندند تا یگان حفاظتی بتواند درست عمل کند. چون موضوع حساسیت ویژه داشت و یگان حفاظتی و نیروهایی که برای این موضوع وارد شدند، نمی بایست چشم بسته و عجولانه اقدامی انجام می دادند زیرا ممکن بود به قتل عام ختم شود. به همین جهت خیلی خردمندانه، آرام و حساب شده حرکت کردند تا تروریست ها دست به کشتار بیشتر نزنند و بتوانند یکی یکی آن ها را به هلاکت برسانند. یگان آمد و نهایتا حادثه با هلاکت سه تروریست خاتمه پیدا کرد.

سوم و چهارم رفته و در نهایت در طبقه چهارم با عملیاتی که گروه ویژه انجام دادند، محبوس شدند. آن روز ما در صحن علنی مشغول فعالیت روزمره خودمان بودیم؛ طرحی برای تصویب در صحن مطرح شده بود و موافقان و مخالفانی داشت. ناگهان آقای علاء الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس آمد؛ من کنار آقای ولی الله ناناکناری رئیس کمیته امنیت کمیسیون امنیت ملی نشسته بودم. آقای بروجردی گفتند: «بلند شوید برویم؛ چرا نشستید؟ در دفاتر نمایندگان تیراندازی شده.» ما سریع راه افتادیم و حرکت کردیم. می خواستیم از صحن بیرون بیاییم؛ تا آن موقع تصور نمی کردیم عملیات تروریستی باشد؛ تصورمان این بود یک فرد ناراضی و ناراحتی اسلحه ای برداشته و همه را

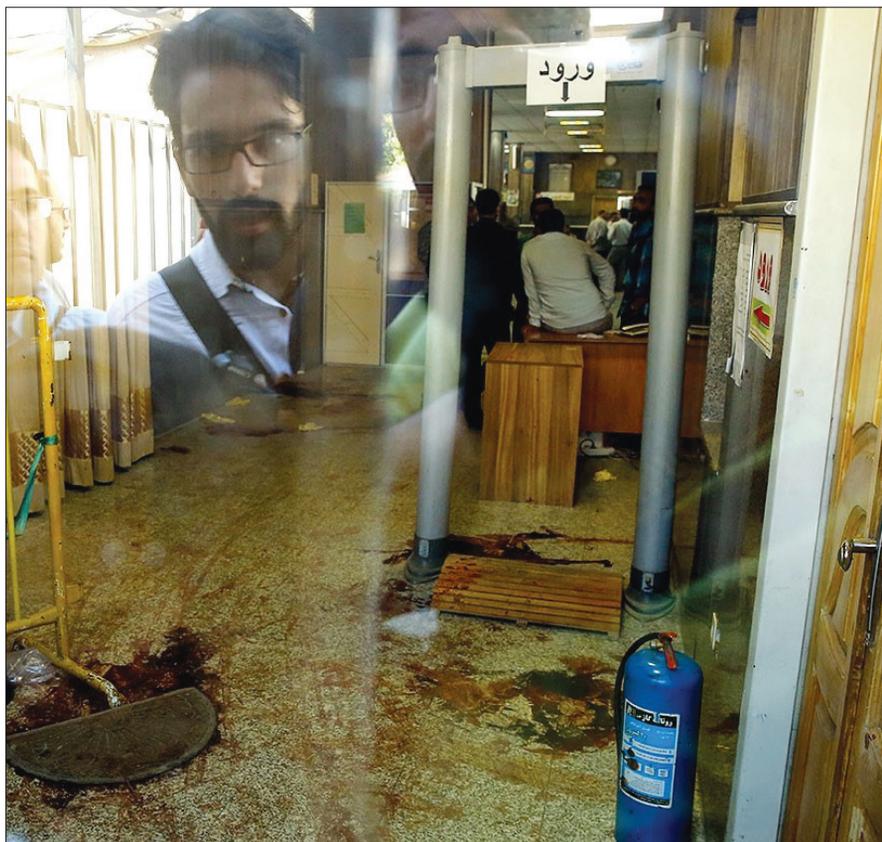
دارند؛ گاهی غذایشان را همراه می آورند؛ پرونده و نامه دستشان است و می خواهند نماینده شان را ببینند. به همین خاطر مقابل آن درب خیلی سخت گیری نمی کنند و اصلا گیت ندارد. دو تا بازرسی دارد؛ بازرسی نخست عمومی است و افراد مراجعه می کنند می گویند با کدام نماینده کار دارند؛ بعد بازدید بدنی شده و وارد سالن انتظار می شوند. از سالن انتظار با دفتر آن نماینده هماهنگ شده و مجوز صادر می شود. بعد از گرفتن برگه مجوز، مجدد یک بازرسی بدنی شده و فرد به دفتر نمایندگان هدایت می شود تا با نماینده شان ملاقات کند. تروریست ها قبلا شناسایی کرده بودند که از این درب راحت تر می توانند وارد شوند؛ چون بازرسی دارد اما گیت ندارد. به همین جهت درب عبور مرور مردمی را انتخاب کردند.

وقتی این افراد وارد می شوند، از همان ابتدا به افرادی که مقابلشان قرار گرفته بود، شلیک کردند. اصلا برایشان مهم نبود چه کسی مقابلشان است؟ مسئولیت شان چیست؟ کور و بی هدف به همه شلیک کردند و به شهادت رساندند. به اولین بازرسی تیراندازی کرده و وارد سالن انتظار می شوند؛ مردم را به رگبار می بندند و در بازرسی دوم هم همین کار را می کنند و از آن جا به راحتی عبور می کنند.

درب شماره ۲ مستقیما به دفاتر نمایندگان وصل است به همین جهت تروریست ها وارد ساختمان اداری دفاتر نمایندگان می شوند. قبل از ورود تروریست ها به طبقات یکی از پاسدارها با تمرکز بیشتری عمل کرده و وقتی این اتفاق را می بیند، فوری درب فلزی ورودی که به طرف لابی پارلمان است را می بندد؛ این درب کوچک و فلزی است و ظاهر آن شبیه دربی نیست که به روی پارلمان باز شود؛ اگر کسی این درب را بسته ببیند، بیشتر به ذهنش می آید درب یک انباری باشد. به همین جهت تروریست ها خطا کرده و باورشان نمی شود چنین دربی به طرف پارلمان باز شود. به همین جهت به آن درب بها نمی دهند. پاسدار عزیز ما آن درب را قفل نکرده و تنها بسته بود. اگر آن ها دستگیره را فشار می دادند می توانستند مستقیم وارد لابی مجلس شوند. اما تروریست ها چون تصور نمی کردند این درب به طرف پارلمان باشد، از راه پله بالا می روند.

البته بنده فکر می کنم به این ها گفته شده بود اگر راه پله ها را به طرف پارلمان بروید کسی جلوی شما نیست. چون راه پله هایی جلوی بانک ملی داریم که خبرنگاران راحت رفت و آمد می کنند. احتمالا تروریست ها این راه پله ها را هم اشتباه گرفتند و به همین جهت سمت طبقات اول، دوم

می خواستیم از صحن بیرون بیاییم؛ تا آن موقع تصور نمی کردیم عملیات، تروریستی باشد؛ تصورمان این بود یک فرد ناراضی و ناراحتی اسلحه ای برداشته و همه را به گلوله بسته است؛ اصلا تصور تروریستی بودن موضوع را نداشتیم. حفاظت مجلس اجازه خروج از صحن را نداد و گفتند خلاف امنیت است و ممکن است تهدیدی وجود داشته باشد. مجددا همه را داخل صحن برگرداندند تا یگان حفاظتی بتواند درست عمل کند



محل شهادت اولین شهید مجلس (تیموری)



روایت رئیس دفتر یک نماینده از حضرات دلهره‌آور

می‌شوند. نیروهای ویژه و آمبولانس و آتش نشانی هم دور مجلس را گرفته بودند. صدای شلیک گلوله هاهم که هراز گاهی نزدیک می‌شد و گاهی دور. حدود ساعت ۱۲ بود و در حالیکه صدای شلیک گلوله‌ها کمتر شده بود صدای افرادی به گوش می‌رسید. گوشم را چسباندم به در تا بینم صدای چه کسانی است و چه می‌گویند. هرچه تلاش کردم متوجه محتوای صحبتها نشدم تا اینکه صدا نزدیک‌تر شد.

«بیایید بیرون بچه‌های سپاه هستیم؛ بیایید بیرون.» اعتماد کردن کار سختی بود. با خود گفتم نکند تروریست‌ها هستند که مهماتشان تمام شده و می‌خواهند از بچه‌ها گروگان بگیرند. خواستم در را باز نکنم اما با خودم گفتم اگر واقعاً از بچه‌های سپاه باشند چه. اگر با آنها نرم و اینجا بمانم ممکن است وضعیت بدتر شود. در همین فکرها بودم که در را کوبیدند.

«کسی از کارمندها داخل هست» اول از پشت در گفتم: بله داخل هستم. می‌خواستم واکنشش را ببینم تا شاید از لحن صحبت یا نشانه

کافی نبود؛ چون احساس می‌کردم می‌توانند با یک لگد درب را بازکنند. کمدمی توی اتاق بود که کشیدم پشت در. حال، داخل اتاق داشتم دنبال جای امنی می‌گشتم که اگر در را شکستند و کمدم را به نحوی کنار زدند آنجا کمین کنم. به دنبال وسیله ای هم می‌گشتم که اگر وارد شدند به سمتشان پرتاب کنم یا هر چیزی که بشود آنها را دور کرد. راستش را بخواهید تنها چیزی را که مناسب دیدم سوراخکن روی میز بود که گفتم غنیمت است.

بی‌خبر از بیرون بودم و همین دلهره را دو چندان می‌کرد. حالا در این گیر و دار همه به یاد افتاده بودند؛ از نزدیک‌ترین افراد خانواده تا قدیمی‌ترین رفقا. همشان نگران شده بودند و مدام حال را می‌پرسیدند و من هم مجبور بودم جواب تلفن‌ها و پیامک‌ها را بدهم چون اگر جواب نمی‌دادم نگران می‌شدند.

لحظات سخت می‌گذشت. تک و تنها در یک اتاق و بی‌خبر از اوضاع بیرون. از پنجره هر از گاهی محوطه مجلس را نگاه می‌کردم و نیروهای ویژه سپاه را می‌دیدم که به صورت پنهانی به ساختمان نزدیک

محمد اصولی مشاور و رئیس دفتر نماینده بستان آباد که از شاهدان عینی این حادثه تروریستی بوده روایت دست اولی را از ماجرای نیمروز چهارشنبه به صورت اختصاصی برای خبرگزاری تسنیم قلمی کرده که در ادامه از منظران می‌گذرد: مشغول کار بودم که صداهائی به گوشم رسید. انگار داشتند آهن خالی می‌کردند. برادرم تماس گرفت و گفت:

«تو کجائی رسانه‌ها می‌گویند به مجلس حمله کرده‌اند

آری صداها صدای خالی کردن آهن نبود بلکه صدای شلیک ممتد گلوله بود. با یکی از همکاران تماس گرفتم که گفت:

«بله درست است چند نفر حمله کرده‌اند. لحظاتی قبل در پاگرد آنها را دیدم. درب را ببند و از اتاق بیرون نیا.

درب را از پشت قفل کردم. لحظاتی بعد صدای شلیک گلوله‌ها به نحوی بود که فکر می‌کردم تروریست‌ها اتاق به اتاق جلو می‌آیند و بچه‌ها را شهید می‌کنند. درب را از پشت بستم اما به نظرم

روایت

چگونه نجات یافتیم

مسعود خدابخشی

مسئول دفتر نماینده الیگودرز

حوالی ساعت ۱۰ صبح بود که یکی از همشهریان به مجلس آمد و در گیت ورودی متوجه درگیری می شود. ایشان تعریف کرد فردی مهاجم با اسلحه در سالن انتظار مراجعین تیراندازی کرده است و طی آن یک نفر کشته و فرد دیگری مجروح شده و خود را به بیرون از سالن رسانده است. با تصور اینکه یک شخص اقدام به تیراندازی نموده است، آماده خروج از ساختمان اداری بودم که جو ساختمان متشنج شد. بعد از آنکه به همراه اعضا دفتر دکتر شهریار به سمت راه پله‌ها رفتیم، با هشدار افرادی مواجه شدیم که می گفتند: «حمله تروریستی است و به اتاق‌ها برگشته در ب‌ها را ببند و پناه بگیرید.»

با عجله به سمت دفتر خود برگشتم. البته دفتر ما محل خوبی برای پناه‌گیری نبود؛ به همین خاطر دفتر را قفل کرده و در دفتر دکتر شهریار در جایی بین دیوار و یک ستون که به عنوان نمازخانه استفاده می‌شد، پناه گرفتیم. صدای تیراندازی بیشتر شده بود شرایط به گونه‌ای پیش می‌رفت که امیدی برای زنده ماندن نداشتیم لذا با تماس گرفتن با نزدیکان سعی کردیم از تشمان بکاهیم. بعد از فشار نیروهای ضدشورش و حفاظتی، تروریست‌ها در حالی که به زبان عربی شعار می‌دادند، به سمت انتهای سالن که اتاق ما در آن قرار داشت، آمدند و به دفتر دکتر خدابخشی و دفتر دکتر شهریار شلیک کردند.

تعداد تیرهای شلیک شده به حدی بالا بود که تمام دیوارها آسیب دیده بود و شیشه‌های حائل بین دفاتر از بین رفته بود. تنها پناه ما ستون و کتابخانه‌ای بود که ما را استتار کرده بود. تیرها حتی به ده سانتی ما اصابت کرد. محل قرارگیری ما در انتهای راهرو به گونه‌ای بود که تیرهای شلیکی نیروهای ضدشورش هم به آن برخورد می‌کرد. تروریست‌ها چند بار طول سالن را طی کرده و ضمن آنکه به اتاق‌ها شلیک می‌کردند، برگشته و دوباره به اتاق محل حضور ما شلیک کردند. در این جا بود که متوجه شدیم نیروهای خودی وارد طبقه شدند. در آن جا با گفتن این که «کارمندیم مجلسی هستیم؛ شلیک نکنید؛ حضورمان را علنی کردیم.» آنها هم گفتند دست‌های خود را بر روی سر قرار داده بیرون بیایید و بعد به صورت سینه‌خیز کف سالن را به سمت ما طی کنید، ما از پناهگاه کوچکمان خارج شده و سینه‌خیز از روی شیشه‌های شکسته شده در کف راهرو به سمت نیروهای خودی حرکت کردیم. در نهایت با حمایت آتش مجموعه نیروهای ضدشورش حاضر در ساختمان توانستیم از طبقه خارج و به سمت سالن غذاخوری نمایندگان جهت مداوای سطحی حرکت کنیم.

بعد از انتقال ما، یکی از تروریست‌ها در طبقه ۴ جلیقه انتحاری خود را در انتهای سالن منفجر کرد که منجر به تخریب دفتر نماینده الیگودرز و دکتر شهریار گردید. بعد از کنترل اوضاع و هلاکت تروریست‌ها مجموعه افراد حاضر در محل به صورت دسته‌های حدوداً ۶ نفری تحت حفاظت از مجموعه ساختمانی مجلس خارج و به محل امن انتقال داده شدیم.

دیگری متوجه شوم که آیا خودی است یا نه. اما هیچ نشانه‌ای وجود نداشت جز صدای بی‌سیمی که از دور می‌آمد. نفهمیدم چه صحبتی در بی‌سیم رد و بدل شد اما با خود گفتم احتمالاً خودی هستند که بی‌سیم دارند. سخت بود اطمینان کردم ولی به خدا توکل کردم و در را باز کردم. یک فرد سیه چرده با هیکل درشت، با لباس شخصی و معمولی، کلاشینکف بدست اما بدون بی‌سیم. انتظار داشتم نیروهای خودی را در لباس نظامی ببینم. گفت: - بیا دنبالم.

خودم را گرفتار کسی می‌دیدم که احتمالاً می‌خواهد گروگان بگیرد و دارد بچه‌ها را در یک اتاق جمع می‌کند. ولی همین که به من شلیک نکرده بود خوشحال بودم. در این فکرها بودم که فرد مسلح دیگری نزدیک شد. لباس شخصی، ضدگلوله پوشیده اما بی‌سیم بدست. او را می‌شناختم. جزو پاسداران محافظین مجلس بود. با دیدن او یک نفس راحتی کشیدم. نفس راحت.

راستش را بخواهید تا آن زمان معنی نفس راحت را نفهمیده بودم. همکار اتاق روبه رویی تا صدای من را شنید، در را باز کرد. در گوشه‌ای امن پنهان شدیم. آن دو پاسدار عزیز رفتند اتاق‌ها را بازرسی کنند. سعی می‌کردم از بچه‌های دیگر که در اتاقها مانده بودند، بخواهم که بیرون بیایند؛ چون آنها هم مثل من نمی‌توانستند به این راحتی به آنها اعتماد کنند. کمی ایستادیم تا چند نفری که در اتاقها مانده بودند آمدند پیش ما. یک نفر دیگر از بچه‌های سپاه آمد تا ما را باخود ببرد. به دنبال او راه افتادیم. چه خبر بود؛ راه پله پر از بچه‌های سپاه بود. چه حس قشنگی بود. چه حس آرامشی. با اینکه صدای شلیک همچنان می‌آمد اما دیگر از دلهره خبری نبود. همین‌طور که طبقات را می‌رفتیم پایین در بعضی طبقات انگار روی پوکه فشنگ راه میرفتیم. نمی‌دانم طبقه ۳ بود یا چهار که از تحرکات بچه‌های سپاه فهمیدم که تروریست‌ها توی این طبقه هستند. یکی از بچه‌ها مدام می‌گفت: دستاتو بزار روی سرت بیا بیرون.

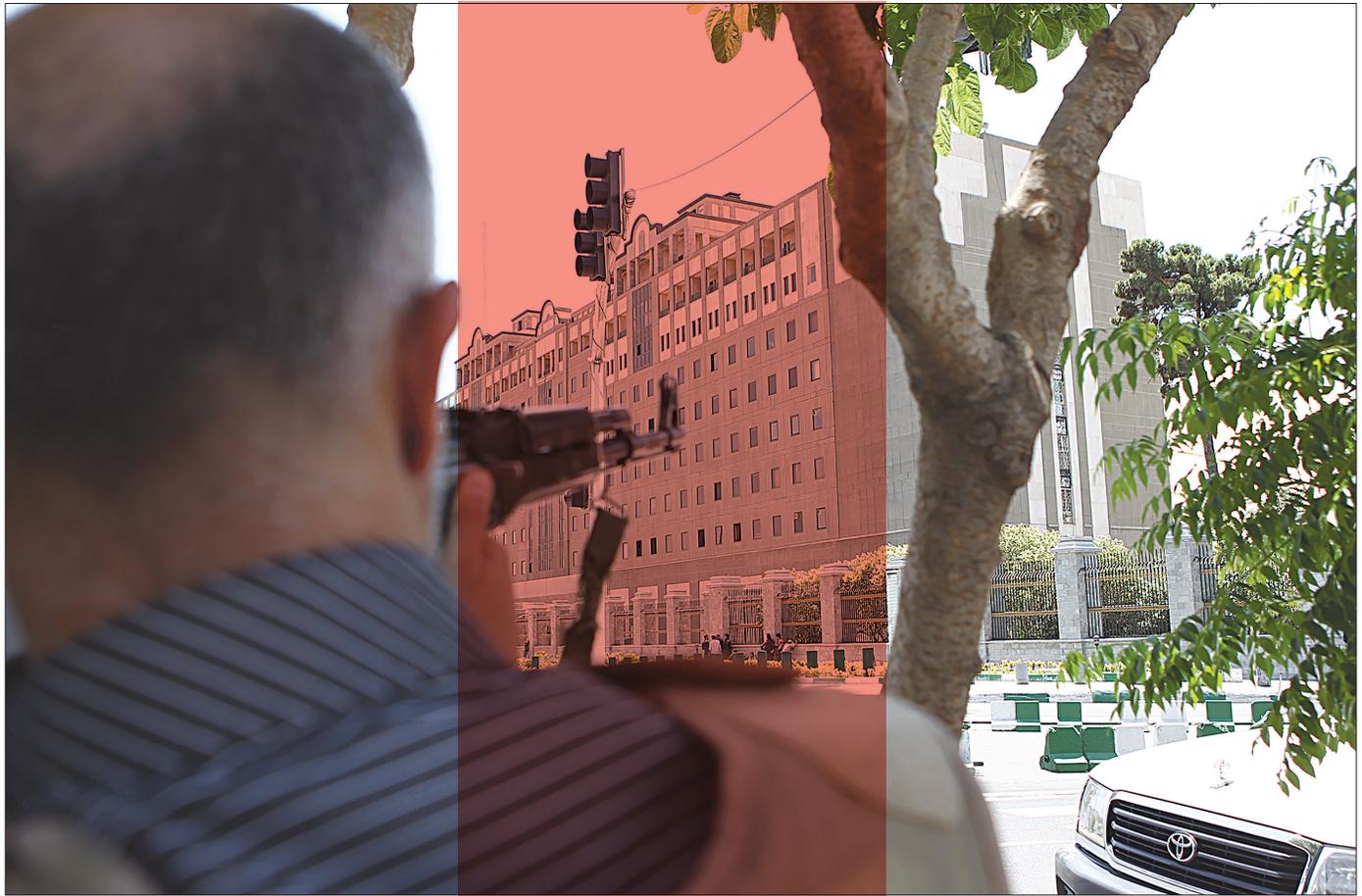
سریع ما را از این طبقه عبور دادند. وقتی به طبقه همکف نزدیک می‌شدیم یکی از پاسداران گفت: اینها رو بگردید.

آخر معلوم نبود. از نظر آنها شاید یکی از ما تروریست بودیم که خودمان را جای کارمندان جا زده‌ایم تا از مهلکه عبور کنیم. چشم یکی از نیروهایی که پایین مستقر بود به کیف سیاه کوچکی که در دست من بود افتاد. خیلی سریع به سمت من اومد و با یک دست کیف را گرفت و با دست دیگرش شکم را. از کار او ناراحت نشدم بلکه خوشم آمد چراکه او وظیفه‌اش را انجام می‌داد اما از خودم ناراحت شدم و با خودم گفتم: یعنی واقعاً قیافه من به داعشی‌ها می‌خورد. بالاخره پس از رسیدن به همکف ما را به نمازخانه مجلس بردند که خیلی از همکاران مجلس آنجا جمع شده بودند. پس از یک ساعتی که آنجا ماندیم از مسیر امنی از مجلس خارج شدیم و رهسپار منزل شدیم. رهسپار منزل شدیم اما بچه‌های سپاه همچنان بودند. نه مثل ما در جای امن بلکه در وسط خطر.

با خود می‌گفتم روحتان شاد فهمیده، همت، باکری، موحد دانش، تهرانی مقدم و همه شهدای انقلاب و دفاع مقدس که رشادتهایتان به بچه‌های این سرزمین اعتبار بخشیده و جرأت تجاوز به این خاک را ندارند و می‌ترسند؛ چراکه می‌دانند این سرزمین پر است از جوانان و نوجوانانی مانند شما.

و گفتم روحتان شاد محمودرضا بیضائی، محمود شفیعی، محرم ترک، سردار همدانی، شهدای لشکر فاطمیون و همه مدافعین حرم که اگر شما نبودید طی این چند سالی که از تولد نامبارک داعش می‌گذرد باید بارها شاهد چنین حوادثی می‌بودیم.

و گفتم روح شاد جواد تیموری که دلمان قرص است که اگر همه سپرهای دفاعی را رد کردند شما حسینی‌ها هستید که در راه آرامش و عزت این مردم سینه سپر کنید. و درود خدا بر تو حسین(ع) که نامت و راهت و مرامت و خون ریخته‌ات جوانانی تربیت کرده است گمنام و بی ادعا، محکم و استوار مؤمن و انقلابی که جان برکف از آب و خاک و ناموس این وطن پاسداری می‌کنند.



● عکس: ابوالفضل نسایی

تبعات ترور در فضای مجازی

گفت و گو با شماری از کاربران فضای مجازی
درباره آنچه که شنیدند و آنچه که تفسیر کردند

مرجان محمدی کارشناس ارشد کامپیوتر است. و در یکی از ارگان های دولتی کار می کند. او از روز حادثه چنین می گوید: «زمانی که این خبر را شنیدم ترس تمام وجودم را فرا گرفت. ترس از اینکه امنیت از بین رفته است.» وی ادامه می دهد: «اینکه مهمترین جای یک کشور از لحاظ امنیتی طوری باشد که یک نفر بتواند با اسلحه وارد شود باعث شد حس ترس و نا امنی ام بیشتر شود.» اما وی در ادامه تاکید می کند: «اما کنترل سریع حادثه و اقدامات بعدی نیروهای امنیتی این ترس را از من گرفت و اکنون به شرایط عادی برگشته ام و می دانم که آن حادثه یک اتفاق بود که هر زمان و هر جا می تواند رخ دهد ولی احتمالا داعش دیگر نخواهد توانست شبیه چنین ماجرای را در ایران تکرار کند.»

الهه باقری دانشجوی فلسفه هنر است. او درباره این حادثه به خبرنگار ما گفت: «اولین لحظه دقیقا دلم برای ایران سوخت. فکر کردم کشورم یک انسان است و چقدر به او فشار می آید. دقیقا اولین حسم همین بود. بعد از آن بلافاصله متنفر از تروریست ها شدم. قبلا که این اتفاق ها را می شنیدم برایم دردناک بود ولی تا این اندازه احساس تنفر نسبت به تروریست ها نداشتم. احساس می کردم یه

ایران پس از سال ها تجربه ای متفاوت داشت. صبح روز هفدهم خرداد سال جاری به طور همزمان در حرم امام (ره) و مجلس شورای اسلامی افرادی ناشناس درحالی که اسلحه به دست داشتند، وارد این اماکن شدند. این دو حادثه ۵۱ مجروح و ۱۷ نفر کشته داشت. به باور کارشناسان امنیتی و سیاسی هدف اصلی عناصر تروریست از این اقدام که فاقد هرگونه ارزش عملیاتی و امنیتی بود، ایجاد فضای تبلیغاتی به منظور ناامن نشان دادن کشور بود. پس از اتمام حادثه روز چهارشنبه، گروه تروریستی داعش با انتشار بیانیه ای مسئولیت این حمله را برعهده گرفت. عناصر داعش در ویدیویی که از تیراندازی در ساختمان مجلس شورای اسلامی منتشر کردند، وعده ادامه حملات تروریستی را دادند. در همین راستا با اقصای مختلف مردم که این اتفاق را در آن روز پیگیری می کردند، صحبت کردیم تا نظرات آنها درباره این واقعه را بدانیم. این گفت و گو با حضور خبرنگار «شاهد یاران» در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی صورت گرفته و اظهارات مردم از طبقات مختلف بیانگر آن است که اگر هدف داعشی ها ایجاد رعب و وحشت بوده فقط به میزانی که فرصت داشتند با اسلحه شلیک کنند به این هدف خود رسیده اند. اما ادامه ماجرا آن چیزی نیست که می خواستند.

امنیتی که می توانست در صورت ادامه پیدا کردن تمام برنامه ریزی های من برای آینده را نقش بر آب کند اما خدا را شکر که اینگونه نشد.»

نظر تهمنینه علوی پزشک عمومی هم اینگونه است: «اگر جوانان ما به سوریه نمی رفتند خیلی وقت پیش این اتفاق می افتاد و اگر تروریست ها توانستند خود را به تهران برسانند برای این است که متأسفانه برخی از هموطنانمان نفهمیده در دامشان افتادند و با آنها همکاری کردند در غیر این صورت امکان نداشت که بتوانند حتی همین قدر خودشان را به مجلس و حرم امام (ره) برسانند.»

صالح حیدری کارمند هم می گوید: «بعد از شنیدن این خبر، اول ترسیدم که مبادا از اطرافیان خودم درگیر این قضایا بشوند و بیشتر از ترس حس تشویش داشتم. برایم عجیب بود که این اتفاق در کشوری که یکی از قوی ترین نیروهای اطلاعاتی و امنیتی را دارد رخ می دهد. اما با وجود اینکه یه عده ای از مردم شهید شدند و از این جهت همه مردم متأثر شدند ولی بعدش حس خوبی به سراغم آمد.» وی ادامه می دهد: «با توجه به اقداماتی که توسط دولت و سپاه (مخصوصاً بعد از پرتاب ۶ موشک نقطه زن به مقر داعشی ها در سوریه) انجام شد واقعا یک حس امنیت مضاعف برایم به وجود آمد. احساس می کردم در کشوری هستم که علی رغم همه مشکلات اقتدار خودش را حفظ کرده است.»

نرگس موقری کارشناس صنایع غذایی و ۶۰ ساله است. او در خصوص حادثه پیش آمده در تهران می گوید: «وقتی که حمله تروریستی را شنیدم تعجب کردم چون پس از پایان جنگ تحمیلی امنیت ملموسی را در کشورم احساس می کردم و آن روز دوباره احساس ناامنی به من دست داد و همه چیز را جور دیگری می دیدم. فکر می کردم نباید به همین راحتی مجلس مورد هجوم قرار می گرفت. برای همین نگرانی ام بیشتر می شد. بالاخره همه جور فکری ذهنم را مشغول کرد و خیلی ناراحت شدم تا اینکه وقتی ایران با موشک هایش تلافی کرد آرام گرفتم. یعنی آنقدر خوشحال شدم که مثل آب روی آتش بود.»

فاطمه حکیم پور همسر جانباز با اشاره به اینکه اولین حسش ترس و وحشت بود، می گوید: «حس بعدی که به سراغم آمد، حس اعتماد به افرادی بود که حکومت را در دست دارند و اینکه آگه | تلاش های آنها نبود، شاید بارها و بارها این اتفاق ها می افتاد. درکل دیدگاهم به مسئولان و به امنیت کشورم بهتر شد و خودم را جای افرادی گذاشتم که در دوران جنگ فشارهای روحی و روانی ای زیادی

دوحس متضاد از نگرانی و امنیتی که بهش ایمان داشتیم در من به وجود آمده بود. می دانستم اتفاق خوبی پشت این ماجراست مانند وحدت یکی شدن افکار و نزدیک شدن همه اقشار مردم درست مثل زمانی که زلزله یا سیل می آید. آن موقع مردم دیگر به دنبال منافع شخصی نیستند بلکه به دنبال کمک مفید و بدون دستمزد هستند.

آمده بود. می دانستم اتفاق خوبی پشت این ماجراست مانند وحدت، یکی شدن افکار و نزدیک شدن همه اقشار مردم درست مثل زمانی که زلزله یا سیل می آید. آن موقع مردم دیگر به دنبال منافع شخصی نیستند بلکه به دنبال کمک مفید و بدون دستمزد هستند.»

سعید باباوند مدرس دانشگاه هم در این باره می گوید: «یه جورایی استرس داشتم. سعی می کردم نشان ندهم اما داشتم. اولش فکر کردم شوخی است. اما بعد دیدم که نه جدی تر از آن چیزیست که فکر می کنم. تا چند روز به سر و صداهای اطرافم حساس شده بودم.»

سام رادمان وکیل پایه یک دادگستری به خبرنگار ما گفت: «حس غریبی بود. به خصوص عصر آن روز وقتی که داشتم از خانه بیرون می آمدم، در خانه را که بستم و وارد خیابان شدم توی دلم خالی شد، یک لحظه کشورهایی که درگیر تروریسم هستند جلوی چشمم آمدند، بعد حس کردم که واقعا امنیت کشور ما عملی است که تا مخدوش نشود وجودش احساس نمی شود.»

منیره جواهری ۳۴ ساله است و کارشناس روانشناسی و می گوید: «هدفشان خدشه زدن به چهره نظام بود. اما می دانم ایران قویتر است و هیچ کاری نمی توانند انجام دهند.»

بهاره محبی روزنامه نگار شرایط آن روز را اینگونه توصیف می کند: «ترس داشتم. ترس از دست رفتن امنیتی که فکر می کنم مهمترین مزیت و برتری ما نسبت به کشورهای همسایه است. از دست رفتن

مشت آدم مزخرفی هستند که به ایران رسیده اند. در واقع دلم نمی خواست ضعف نشان بدهیم.» این زن ۴۰ ساله افزود: «چیزی که پس از آن اتفاق در درون من شکل گرفت علاقه ام به سرزمینم است. علاقه ام به کشور و حفظش خیلی بیشتر از قبل شد. مخصوصاً جایگاه دستگاه های امنیتی در نظرم خیلی ارزشمندتر شدند. حتی نسبت به وجود آنها تعصب پیدا کردم.»

هانیه احمدی حقوقدان است. او درخصوص حادثه تروریستی تهران به ما می گوید: «صبح که از خواب بیدار شدم طبق عادت همیشگی به موبایل و تلگرام نگاه کردم، دیدم کانال ها یه خبر فوری گذاشته اند تحت عنوان «حمله مسلحانه به مجلس» نمی دانم چرا ولی اصلا توجه نکردم، انگار نخواستم دقت کنم که باورم بشود، آماده شدم و با مادرم به خرید رفتیم، یکی از اقوام تماس گرفت و حال خواهرم را جویا شد چون خبرنگار پارلمانی هست، آنجا متوجه شدم جریان چیست و استرس تمام وجودم را گرفت که به راحتی هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد، حتی حمله داعش، حتی ممکن بود یکی از آن شهدا و مصدومان عزیز من باشد.»

الناز امامی ارشد مدیریت هنری می خواند و در بخش روابط عمومی یکی از سازمان ها مشغول به کار است. او می گوید: «من واقعا نگران نبودم چون معتقدم ایران از همه لحاظ قوی است و اینکه داعش بتواند تا تهران بیاید کمی برایم تعجب داشت، به خصوص اینکه چرا تا حالا نیامده بود و یا اینکه چرا باید جای خلوتی مثل حرم امام برود، تعجب را بیشتر می کرد.» وی در ادامه می گوید: «به دوستانم گفتم آنقدر به خودتان استرس وارد نکنید آرامش خودتان را حفظ کنید اولین بار نیست که در ایران چنین اتفاقاتی می افتد. مطمئن باشید خیلی زود همه چیز به حالت عادی باز می گردد. ایران از لحاظ امنیتی قوی است و جای نگرانی نیست. اطمینان داشتم که چنین کارهایی برای متشنج کردن جو جامعه و روحیه مردم است زیرا ایران بعد از هر اتفاق مهمی که داشته، چنین پس لرزه هایی را تجربه کرده است. به آنها گفتم آنقدر ساده نباشید و حال خودتان را خراب نکنید.»

بنفشه بهاری ۵۰ ساله بازنشسته آموزش و پرورش و خانه دار است. او روز حادثه را اینطور بیان می کند: «در ابتدا احساس خلا داشتم. یک لحظه احساس کردم از امنیت خالی شده ام.» وی در ادامه می گوید: «اما در کنار استرس، پشتم به نیروهای مردمی مثل همسرم و پسرهای خواهرم گرم بود که خدمت می کنند.» وی افزود: «دوحس متضاد از نگرانی و امنیتی که بهش ایمان داشتم در من به وجود

جدی تر بیفتد. به نظرم داعش فکر نکرده عمل کرد.»



علی عسگری مدیرعامل یک شرکت ساختمانی است. او ۷۰ سال سن دارد و در این باره می گوید: «روز عجیبی بود. هر ساعت که می گذشت بیشتر به توان امنیتی مان باور می کردم. داعش باید فکر اینجارا می کرد که کوچک تر از آن است که بتواند ضربه ای به این کشور بزند. آن روز هرچند می دانستم که ذره ای امنیت این مرز و بوم، خدشه دار نخواهد شد اما مانند خانواده شهدا داغدار عزیزانشان بودم.»



رقیه مورت پرستار: «می توانم بگویم که فقط خدارا شاکرم برای وجود مدافعین حرم و پاسداران ایران. آن روز نماز شکر به جا آوردم. با وجود تأثیر برای مجروحان و شهیدانمان، خوشحال شدم که اتفاق بدتری نیفتاد. البته اطمینان دارم که هرگز چنین حوادثی دوباره پیش نخواهد آمد.» وی در ادامه می گوید: پسر من آن روز در خیابان بهارستان کلاس داشت. وقتی آن اتفاق افتاد، تازه کلاسش تمام شده و به خانه رسیده بود. من حال کسانی که خانواده و عزیزانشان آنجا بودند را کاملاً درک می کردم. باید بگویم هیچ چیز مانند امنیت یک کشور مهم نیست.»



ابولفضل صالحی بازنشسته ارتش: «هیچکس به اقتدار ایران شک ندارد. این یک نمایش کوچک از طرف کسانی بود که می خواستند ناخنکی به این اقتدار بزنند. هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند امنیت کشور را بهم بریزد. آن روز یک شوخی کوچک بود. به قول مقام معظم رهبری این ترقه بازی ها نمی تواند ضربه ای به امنیت کشور بزند. همه مردم باید مطمئن باشند که ایران اسلامی همیشه با تروریسم مبارزه کرده است. این مسئله امروزه برای همگان ثابت شده و جهانیان می دانند که ملت ایران اسلامی به جز صلح و آرامش پیامی برای دنیا ندارند.»



رضا بهرمانی صندوقدار رستوران: «اول که خبرها را دیدم نمی توانستم باور کنم. فکر کردم اینکه می گویند تروریست ها در مجلس و حرم اما هستند اشتباهی است که در تایپ کردن خبر داشته اند. کمی که گذشت و تلویزیون نیز آن را اعلام کرد، دچار وحشت شدم. مدام با خود می گفتم مگر امکان داره؟ رستورانی که در آن کار می کنم نزدیک میدان هفت تیر است. خواستم با موتور به سمت بهارستان بروم که همکارانم مانع شدند. ویدئوهای درگیری هم که در فضای مجازی دست به دست می شد بر واقعیت خبرها افزود. فقط می توانم بگویم خوشحالم در کشوری زندگی می کنم که مسئولانش برای امنیت مردم هرکاری می کنند.»



هیچکس به اقتدار ایران شک ندارد. این یک نمایش کوچک از طرف کسانی بود که می خواستند ناخنکی به این اقتدار بزنند. هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند امنیت کشور را بهم بریزد. آن روز یک شوخی کوچک بود. به قول مقام معظم رهبری این ترقه بازی ها نمی تواند ضربه ای به امنیت کشور بزند. همه مردم باید مطمئن باشند که ایران اسلامی همیشه با تروریسم مبارزه کرده است

را تحمل کردند.»

می کردم محال است در ایران اتفاق بیفتد، افتاد.»



آرش اقدسی کارمند از «اتحاد همه مردم و همه ارگان های دولتی» در برابر این حادثه خوشحال است.



محسن قاسمی یگانه که در یک ارگان نظامی عضویت دارد، می گوید: «آن خبر در ابتدا مثل خبر آدم ربایی و یا سرقت مسلحانه که در اخبار روزنامه ها می نویسند، برایم جلوه کرد و فکر کردم خیلی چیز مهمی نیست که البته کمی هم شبیه طنز بود.» او ادامه می دهد: «مطمئن بودم این ماجرا با سرعت تمام می شود. به هر حال این واقعه باعث شد بدانم که امنیت از نان شب هم واجب تر است. امنیت نقطه اشتراک تمام جناح هاست.»



سارا پناهی دانشجوی حقوق و ساکن خارج از کشور است. او در خصوص حادثه تروریستی تهران به خبرنگار ما گفت: «خیلی ترسیدم و شوکه شدم چون انتظار حمله تروریستی به ایران را نداشتم. فکر کردم درسته که همه چیز را نمی شود، کنترل کرد اما بازهم باورش برایم سخت بود.»

سارا مشایخی کارمند بیمه و کارشناس ارشد ارتباطات: «وقتی این اتفاق افتاد حس ناامنی و ترس داشتم. حس اینکه برای ما هم می تواند ناامنی اتفاق بیفتد و فکر می کنم این پایان داستان نیست. آن چیزی که فکر



زهرا مزرعه دانشجوی هنر: «فکر کردم اگه تروریست ها چند واحد زیبایی شناسی می خواندند از کارشان استعفا می دادند و بر می گشتند خانه هایشان (این اصلاً شوخی نیست). احساس من این است که آن ها واقعا ضعیف بودند و اگر کمی (فقط کمی) می اندیشیدند، هیچوقت دست به چنین کارهایی نمی زدند. من اصلاً ترسیدم و خوشحالم که اندیشه دارم. دنیا کوچک است و من بزرگ.»



فاطمه جورجانی دانشجوی فلسفه: «امنیت نعمتی است مثل آب برای ماهی، تا وقتی داریم حسش نمی کنیم و اینکه اگه کمی، فقط کمی نیروهای گمنام ما عقب بنشینند (شامل اطلاعات، عملیات و مدافعین حرم)، برای گرگ های داخلی و خارجی کافیه تا کشور رو هزارتکه کنند.»



سعادت احدی استاد دانشگاه: «فکر می کنم این اتفاق خیلی هم بد نبود. همه قشورها تازه متوجه آرامش و امنیت کشور شدند، شاید تا قبل از این اتفاق، معنی آرامش رو نمی دانستند و متوجه از خود گذشتگی یکسری آدم ها نمی شدند و شاید فکر می کردیم وظیفه شان است. اما الان باید با اطمینان بگویم، اگر مدافعان حرم و سربازان گمنام امام زمان (ع) نبودند و مدافعان حرم به سوریه و... نمی رفتند، ممکن بود این اتفاق خیلی زودتر و

گزارش شاهدان عینی



عکس: ابوالفضل نسایی

مانند همیشه در این هیاهو حضور داشتند و هر کدام نظری می‌دادند. یکی از کارکنان بانک که درست در مقابل ساختمان بهارستان قرار دارد، گفت: تعداد زیادی از کارمندان و افراد معروفی که در ساختمان بهارستان بودند، به داخل ساختمان آمدند. زمانی که این اتفاق رخ داد با اینکه ما در ساختمان روبه‌رویی بودیم اما اجازه ندادند که به سمت پنجره‌ها برویم و برای همین هیچ چیزی ندیدم.

■ مردم از محل دور نمی‌شدند

یکی از ساکنان خانه‌ای چهار طبقه که ساختمان بهارستان از آنجا به صورت کامل دیده می‌شد، گفت: زمانی که این اتفاق افتاد من برای خرید از خانه خارج شده بودم؛ تیراندازی آغاز شد و تیرها به سمت مردم شلیک می‌شد. مأموران سعی می‌کردند مرا از تیررس تروریست‌ها دور کنند. اما ناگهان جلوی چشم‌های خودم به دست زن جوانی تیر خورد و او روی زمین افتاد. در میان تمام این هیاهو چیزی که توجهم را خیلی جلب کرد برخورد مردم بود. آنها صدای تیر را می‌شنیدند و زخمی‌ها را روی زمین می‌دیدند اما نمی‌دانم چرا بازهم به سمت محل تیراندازی می‌رفتند.

یکی از کارمندان مجلس شورای اسلامی نیز که به همراه سایر کارمندان مجلس به بیرون ساختمان پارلمان هدایت شده بود گفت: «صداها پوکه اسلحه در طبقات دفتر نمایندگان به چشم می‌خورد. ما در طبقه دوم دفتر نمایندگان حضور داشتیم که صدای رگباری از داخل ساختمان به گوش خورد؛ مهاجمان مسلح با حضور در ساختمان دفتر نمایندگان اقدام

دقایقی بعد هم مأموران پلیس و نیروهای امنیتی ویژه، خود را به محل رسانده و همزمان با عملیات مسلحانه، مردم را از ساختمان بهارستان دور کردند. مرد جوان دیگری که در این درگیری، دست‌کم سه نفر جلوی پایش تیر خورده بودند، گفت: «ساعت حدود ۱۰ و نیم بود که سوار موتورسیکلم به سمت خانه در حرکت بودم که ناگهان صدای شلیک شنیدم. همان موقع از ترس و وحشت موتور را روی زمین گذاشتم. متوجه شدم از داخل ساختمان تیراندازی می‌شود. ناگهان سه مرد که در حال عبور از خیابان بودند، تیر خوردند. تیر به پهلو یکی از آنها و پای دو نفر دیگر خورد و آنها نقش بر زمین شدند. به کمک مردم، آنها را به کناری کشانیدیم و بعد توسط آمبولانس به بیمارستان منتقل شدند. اما این همه ماجرا نبود، چرا که دقایقی بعد مرد جوانی را دیدم که به سمت پنجره طبقه چهارم یا پنجم ساختمان مجلس آمد. او پیراهن سفیدی به تن داشت که آستین‌هایش تا آرنج بالا بود. مچ‌های دستش را با مچ بند مشکی بسته بود. اسلحه کلاشینکفی هم روی شانه‌اش بود. ناگهان از جلوی پنجره دور شد و لحظاتی بعد که شاید چند ثانیه بود، زن جوانی را به سمت شیشه آورد. زن، ترسیده بود و دست‌هایش را بالا برده بود. انگار به او گفته می‌شد دست‌هایش را بالا بگیرد. شاید ۲۰ ثانیه این نمایش ادامه یافت و بعد مرد مسلح و زن جوان از جلوی پنجره کنار رفتند.

دقایقی پس از وقوع این ماجرای تروریستی، مأموران امنیتی و پلیس، تمامی خیابان‌هایی را که به بهارستان منتهی می‌شد، تحت محاصره درآورده بودند و تنها صدای شلیک رگبار به گوش می‌رسید. مردم نیز

حملات تروریستی داعش به ساختمان مجلس شورای اسلامی و حرم امام خمینی (ره) در هفدهم خرداد حدود ساعت ۱۰:۳۰ صبح با حمله به ساختمان مجلس آغاز شد. گروه دوم حدود ساعت ۱۰:۴۰ وارد حرم امام خمینی (ره) شد. این حملات نخستین حمله داعش به خاک کشورمان بود. در این عملیات نیروهای سپاه، ناجا و نیروهای امنیتی به مقابله با افراد مسلح - ایرانی‌های عضو داعش - پرداختند. ارتش ایران علیرغم آماده باش وارد این عملیات نشد. چند نفر از شاهدان و مجروحان جنایت تروریستی در ساختمان مجلس شورای اسلامی، جزئیات جالبی از نحوه ورود تروریست‌ها و وقایع رخ داده را تشریح کرده‌اند.

شاهدان عینی، زمان ورود تروریست‌های مسلح به مجلس و تیراندازی را حدود ساعت ۱۰ و ربع اعلام کردند. مرد مغازه‌داری که شاهد ماجرا بود و در صحنه تیراندازی حضور داشت در این باره گفت: چند مرد مسلح درحالی که اسلحه کلاشینکف به همراه داشتند وارد ساختمان مرکز پژوهش‌های مجلس شدند که همان موقع هم دیدارهای مردم با نمایندگان جریان داشت. بعد از آن درگیری مسلحانه بین نیروهای امنیتی مجلس و تروریست‌ها آغاز شد و آنها در راهروهای مجلس پخش شدند. تیراندازی شروع شد و دیگر قطع نشد. مردم زیادی آسیب دیدند. بیش از ۴۰-۳۰ نفری تیر خوردند. همان موقع اعلام کردند که نگهبان ورودی ساختمان بر اثر شلیک گلوله تروریست‌ها به شهادت رسیده است. آمبولانس پشت آمبولانس بود که می‌آمد و مجروحان را سوار می‌کرد و به بیمارستان می‌برد.

به تیراندازی به سمت دفاتر کردند. کارمندان در دفاتر پناه گرفتند و مهاجمان، دیوارهای دفاتر را به رگبار بسته بودند.»

یکی از مجروحان حادثه تروریستی که از ناحیه پا آسیب دیده بود، می گوید: «در حال عبور از خیابان بودم که صدای تیراندازی شروع شد. لحظات اول باورم نمی شد که صدای تیر باشد. فکر می کردم مانوری برگزار شده است. اما ناگهان حس کردم پام سوخت. به پام که نگاه کردم دیدم خون از آن جاری شده. همان موقع با کمک مردم به گوشه خیابان منتقل شده و بعد از آن توسط آمبولانس به بیمارستان منتقل شدم.»

یکی دیگر از مجروحان که از ناحیه دست آسیب دیده بود، گفت: من در سالن انتظار مجلس نشسته بودم که ناگهان دو مرد را دیدم که با کلاشینکف و کلت به سمت مردم تیراندازی می کردند. چهره هیچ کدام از ضارب را به یاد نمی آورم. همچنین مجروح دیگر این جنایت هولناک تروریستی که خود را از کارمندان مجلس معرفی می کرد گفت: میدان جنگ دیدید؟! باور کنید حمله به ساختمان مجلس درست مثل میدان جنگ بود. آنها حمله کردند، ما هم مقابله کردیم. نزدیک ترین بیمارستان به محل حادثه تیراندازی، بیمارستان طرفه بود که طبق گفته دکتر خسرو رحمانی، معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی ۱۱ مجروح ماجرای تروریستی با گروه سنی حدود ۳۴ تا ۵۱ سال به این بیمارستان منتقل شدند. از این ۱۱ مجروح دو نفر زن بودند که از ناحیه دست و پا تیر خورده بودند.

دکتر رحمانی در همین خصوص آن روز را اینطور روایت کرد: اکثر مجروحان بر اثر اصابت تیر به پا و دستشان راهی بیمارستانها شده اند. اما دو نفر از آنها از ناحیه چشم آسیب دیده اند. که البته یکی از آنها بلافاصله ترخیص شد و یکی دیگر هم به اتاق عمل منتقل شد. به غیر از یکی از مجروحان که تیر به گردنش برخورد کرده و خیلی سریع به بیمارستان امام حسین (ع) منتقل شده بود، وضعیت جسمی سایر مجروحان انتقالی به این بیمارستان خوب است.

■ جزئیات حمله در حرم امام (ره) به روایت شاهدان

من زمان حمله تروریستی در حرم امام (ره) بودم کناربانک کشاورزی که دو نفر سراسیمه به سمت مسافران و زائرانی که در زیر سایه آلاچیقها و درختها نشسته بودند و استراحت می کردند، شروع به تیراندازی چشم بسته کردند که من از راهروی کنار بانک فرار کردم.

یکی شان داد می زد الله اکبر به سمت درب ورودی غربی حرم رفت تا خودش را به جمع تلاوت کنندگان قرآن برساند که مامورین کلاتری به سمتش شلیک کردند و تیر به سرش خورد. یک نفر دیگر هم به

سمت زیرگذر شمالی حرم رفت و مردم را به رگبار بست و همه ما دراز کشیده بودیم. یک باغبان از ناحیه گردنش تیر خورد. خیلی ها زخمی شدند. یک خانم جوان هم تیر به قفسه سینه اش خورده بود.

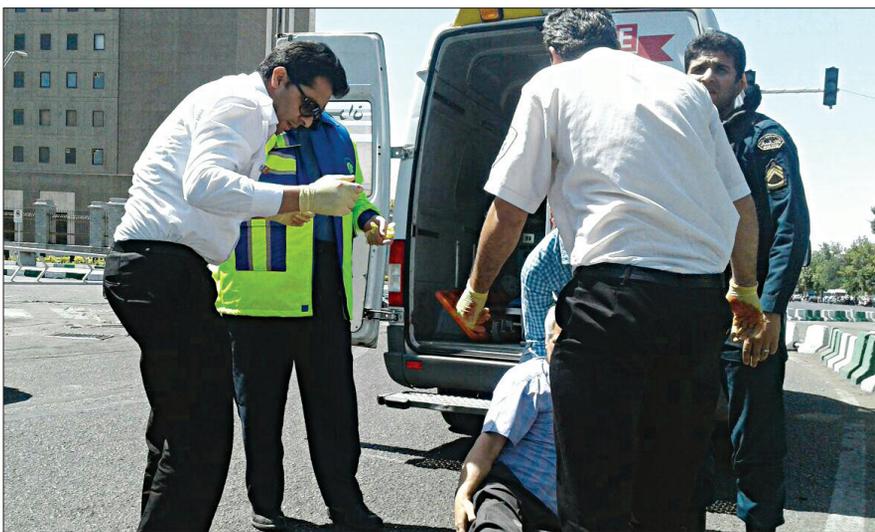
دومی هم به سمت دروازه شمالی فرار کرد، در حالی که به سمت مردم تیراندازی می کرد داد می زد «زودباش زودباش بهم برسون». انگار به جز آن دو نفر افراد دیگری هم خارج از حرم بودند که کمکشان کنند که گمان می کنم راه ارتباطشان از زیرگذری بود که به سمت دادسرای آفتاب وصل می شود. بعد ماموران امنیتی آمدند مردم را به داخل باجه ها و غرفه های طبقه دوم ساختمان های اطراف حرم بردند تا یک ساعت و نیم سروصداها خوابید.

به گفته شاهدان عینی، تروریست ها دو جوان بودند؛ کمتر از ۳۰ سال داشتند؛ با لباس عادی، اما جلیقه های نظامی بر تن و سراپا مسلح. آنان از در شماره ۷ واقع در ضلع غربی حرم، وارد محوطه شدند. برای

درهای صحن منتهی می شد، تغییر دادند، مسیری که کلاتری حرم نیز در آن واقع شده بود. نزدیکی های کلاتری بود که آنان به سد نیروهای انتظامی و امنیتی حرم برخوردند. یکی از تروریست ها، مقابل در ورودی کلاتری، پس از آنکه مورد اصابت نیروها قرار گرفت، خود را منفجر کرد. تروریست دیگر، با فاصله ۲۰ متری از او، از ناحیه سر مورد اصابت قرار گرفت و نتوانست جلیقه انتحاری خود را منفجر کند. تا ساعاتی پس از حادثه، تلاش نیروهای امنیتی و انتظامی برای اطمینان از پاکسازی منطقه ادامه داشت. آنان عابران را متوقف و آنان را بازرسی می کردند.

■ حمله به ساختمان مجلس چگونه رخ داد

یک شاهد عینی می گوید: من آن روز در مجلس بودم و می خواستم با نماینده ها صحبت کنم. اولین صدای تیراندازی را از درب ورودی مجلس شنیدم. سه مرحله نگهبانی تا ورود به ساختمان اصلی



مجلس وجود دارد که احتمالاً نگهبانها و سربازانی که از مجلس در این سه قسمت محافظت می کردند، کشته شدند. من در حیاط مجلس بودم و می خواستم از درب نگهبانی دوم رد شوم که پس از شنیدن اولین صداهای گلوله خودم را مخفی کردم. بعد از وارد شدن به درب نگهبانی دوم دوباره صداهای شلیک شنیده شد که احتمالاً نگهبانهای درب دوم را کشتند. واقعا خدا را شکر می کنم که سالم ولی عمق فاجعه بیشتر از این حرفهاست. احساس می کنم خیلی حساب شده، نبود چون حتی توی حیاط مجلس هم یک کم سردرگم بودند و نمی دانستند که باید از کدام طرف بروند. علیرضا رحیمی نماینده تهران در مجلس در کانال تلگرام خود در این باره نوشت: «برخی صحنه ها را روایت می کنم تا فضای داخلی صحن تا حدی قابل تصور شود. ورود ناگهانی و سراسیمه آقای کورش کرم پور، نماینده فیروزآباد

رسیدن به این در، آنان از زیرگذر مشرف به این در، یعنی درست از زیر اتوبان تهران - قم بالا آمدند. تنها دو نگهبان غیرمسلح در اتاقک نگهبانی حضور داشتند که تروریست ها، پیش از رسیدن به در، اتاقک را به گلوله بستند. در نتیجه این تیراندازی، یکی از نگهبانان از ناحیه صورت زخمی شد.

تروریست ها پس از ورود به محوطه حیاط حرم، هر جنبنده ای را هدف قرار می دادند؛ چه خودرو برقی حمل و نقل زائران و چه عابران. کارگر فضای سبز در همین هنگام به شهادت رسید. آنان در حالی که همچنان شلیک می کردند، مسیر خود را به سمت جنوب که به درمانگاه حرم منتهی می شد، ادامه دادند. به گفته یکی از نگهبانان حرم، وجود یک تابلوی اشتباه، باعث شد که تروریست ها در انتخاب مسیر منتهی به صحن، دچار اشتباه شوند. تروریست ها بار دیگر مسیر خود را به سمت شمال و شرق که به

روایت

نیروهای خودی در اتاق مان را شکستند

حامد منبری

مشاور ابوالفضل ابوترابی نماینده نجف آباد

ساعت حدود ۱۰ بود. طبقه دوم بودیم؛ با شهید تقوی مشاور جناب آقای حاجی دلگانی مشغول صحبت بودیم. موضوع صحبت مان استیضاح یکی از وزراء بود که از روز قبل کلید خورده بود؛ ایشان داشت زوایا و پیامد های استیضاح را بررسی می کرد. چند دقیقه بعد رفتند که مستندات و مدارک سند ۲۰۳۰ را از اتاق کناری بیاورند. در همان لحظه تیراندازی شروع شد. به همکاران گفتیم احتمالاً ارباب رجوعی معترض است. ناگهان یکی از پرسنل حراست در راهرو گفتند: «انفجار؛ تخلیه!» من پشت سیستم بلند شدم و متوجه شدم تیراندازی بیش از یک اتفاق ساده است؛ در راهرو آتش سلاح ها را می دیدیم اما خود تروریست ها را نه؛ همکاران فوری جمع شدند. گفته شد: «به اتاق ها بروید و درها را قفل کنید». فوری در را بستیم. پیرمرد ارباب رجوعی هم بود؛ همه پناه گرفته بودند و او آن وسط مانده بود؛ چون کمک کردم ایشان هم پناه بگیرند، جزء آخرین نفراتی بودم که داخل اتاق شدم. هیچ کس جز شهید زارع نماند. چون فکر می کردیم یک ارباب رجوع ناراضی است، گفتیم چند تیر دیگر که بزند درگیری تمام می شود. برداشت همه این بود. دوستان دیگر هم گفتند ممکن است مانور باشد. با این همه، به اتاق ها رفته و در را قفل کردیم.

شهید زارع به من گفت من صبر می کنم ببینم چه شده است؛ کم کم متوجه شدیم که اگر چه تیراندازی رگبار نیست؛ اما تک تیر هم نیست. ۱۰ ثانیه نشد که تروریست ها مستقیماً وارد طبقه دوم شدند. آن جا بود که احساس کردم به اتاق بغل ما حدود ۲۰ تا تیر خورد؛ احساس کردم از سقف چیزی می ریزد. چند ثانیه بعد در اتاق سمت چپ من که شهید زارع و شهید تقوی در آن جا بودند، چند تیر زده شد اما صدایی از این دوستان نیامد. معمولاً اگر این دوستان تلفنی صحبت می کردند صدای همدیگر را از پشت پارتیشن می شنیدیم. گفتم خدا را شکر آن ها پشت ستون بودند و تیرهم هوایی شلیک شده. بعد از چند ثانیه ۶-۵ تیر دیگر زده شد و آن متن عربی که در فیلم هست را شنیدم. فکر کردم شهید تقوی شهادتین می گوید. نمی دانستم شهید تقوی را زده اند. همان موقع با چند نماینده تماس گرفتم جواب ندادند؛ یکی از نمایندگان جواب داد گفتم آقا ما را کشتند آمبولانس بفرستید؛ چون تصور می کردم ما چند دقیقه مجروح می شویم.

تروریست ها همینطور درها را به تیر بسته بودند و وارد اتاق ها می شدند. نیروهای حفاظت به ما زنگ زده و گفتند از جای خود تکان نخورید؛ بعد صدا آمد: «سپاه، حفاظت؛ بیا بیرون» من زنگ زدم به حفاظت پرسیدم: «شما در راهرو هستید؟» گفتند: «نه؛ در را باز نکنید؛ تروریست ها ۳-۴ نفر هستند و کمر بند انفجاری دارند؛» توصیه کردند پشت درب ها را محکم کنیم. ما هم هیچ نداشتیم جز یک میزی بود که آن را پشت در گذاشتیم. آنها در را زدند ولی در باز نشد. حدود یک ساعت آنجا بودند بعد طبقه چهارم رفتند. مدتی هم سکوت کرده بودند تا ببینند از کجا صدا می آید و بزنند. ساعت ۱۱ و نیم سر و صدای جدیدی آمد. درب اتاق رو به رو را زدند که خالی بود. اما در اتاق ما را باز نکردند. سمت چپ ما شهید زارع و تقوی بودند و شهید رضایی که پشت در بودند.

شاید چون اغلب اتاق ها خالی بود از ورود به اتاق ما صرف نظر کردند. موقع نجات نیروهای حفاظت به ما گفتند با اسم رمز «تاجیک» برای نجات می آییم. اما دوستانی که برای نجات آمدند، اسم رمز را نگفتند و ما هم برای این که کسی نفهمد در اتاق هستیم نمی توانستیم پیرسیم اسم رمز چیست.

دوستانی که برای نجات آمدند، گفتند: «اگر درب را باز نکنید، در را می شکنیم» که جواب ندادیم؛ آن ها هم خیلی راحت در را شکستند. من میز را جلوی در گذاشته بودم تا باز نشود. آن ها هم لوله اسلحه را سمت من گرفته و گفتند: «اگر می خواستیم بزنیم که سوراخ سوراخ شده بودی.» در میان نیروها یکی را شناختم و ایشان هم مرا شناخت و از اتاق خارج شدیم.

با لباس بهم ریخته که لکه خون روی پیراهنش بود نشان از حضور وی در صحنه و مقابله وی با تروریست ها را داشت. با اسلحه های همراه وارد صحن شد. بنا به روایت خودش، برای دلجویی از تجمع مالباختگان موسسه کاسپین و حضور در جمع آنها به بیرون صحن رفته بود که با درگیری و صحنه های وحشتناک سبعیت تروریست ها مواجه می شود.

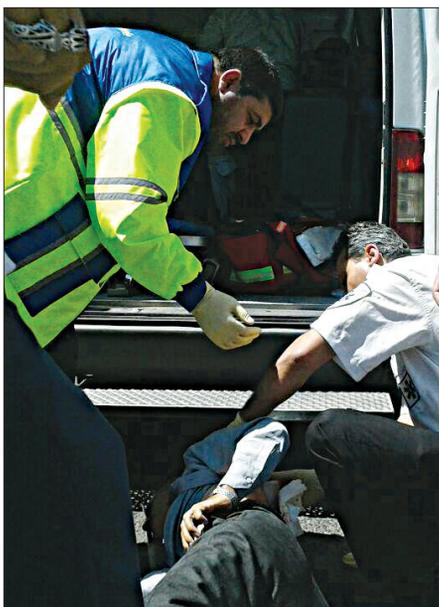
او ادامه داد: در صحن، آقای برومند نماینده مرودشت دوان دوان بطری آبی پیدا کرد و خود را بالای سر آقای دکتر انصاری نماینده فارس رساند. آقای انصاری همسرشان در طبقه پنجم یا ششم دفاتر نمایندگان محبوس شده بود و تروریست ها در طبقه چهارم و ششم حضور داشتند، حالش واقعا منقلب بود و می گفت نیم ساعت قبل پیامک همسرش را دریافت کرده؛ آقایان دکتر عارف، تابش، بادامچی و کاظمی در تلاش برای آرام کردنشان بودند. اضطراب خانم محمودی نماینده شهرضا در بی خبری از سرنوشت همسرش که در دفاتر نمایندگان محبوس شده بود، هم جلب توجه می کرد.

آقای رحیمی در بخش دیگری از روایت خود نوشت: هیچ نماینده ای اجازه خروج از صحن ندارد و دیدن حضور نیروهای حفاظت بصورت مسلح در صحن برای اولین بار چشم نواز است. عده زیادی از خبرنگاران و عکاسان خبری و تیم های صدا و سیما هم در جایگاه خبرنگاران در طبقه فوقانی صحن محبوسند و اجازه خروج ندارند. روحیه ها عالی ولی نگرانند. جمع بیست نفره مهمانان که برای تماشای جلسه علنی آمده بودند نیز همانجا ماندگار شده اند. سه نماینده جدید نیز که در انتخابات میاندوره ای انتخاب شده اند مشغول ادای سوگند رسمی هستند. روز اول ورودشان به مجلس و نمایندگی است.

او در مورد پایان جلسه و نحوه خارج شدن نمایندگان از صحن توضیح می دهد: «بعد از جلسه دکتر لاریجانی از نمایندگان می خواهد به تذکرات و ترتیبات امنیتی برای خروج از مجلس کاملاً توجه و همراهی کنند. شخصاً تک تک نمایندگان را در گیت خروجی صحن در حلقه محافظت با لبخند و طمانینه خاص بدرقه می کند. در فضای امروز با این حس همدلی قوی، همکاران بدون روبوسی، نمایندگان از رئیس خداحافظی نمی کنند. وارد تالار آفتاب (سالن جنوبی مجلس) که شدیم تازه متوجه حجم نیروهای امنیتی و حفاظت سپاه شدیم. سردار جعفری فرمانده کل سپاه شخصاً حضور یافته سپاهیان و نمایندگان دورش حلقه زده اند به نظر می رسد برای اطمینان از روند امور امنیتی حضور یافته است. آقای دکتر عارف را با دو محافظ مسلح همراهی می کنند. آقای لاریجانی شخصاً از نمایندگان می خواهد سالن را ترک کنند و آنها را به سمت خودروها راهنمایی می کند.



مصدومان از قساوت تروریست‌ها می‌گویند



می‌کرد، حدود ۱۰۰ متر با من فاصله داشت و تیراندازی او به صورت رگبار نبود بلکه به صورت تک‌تیر و به سمت هدف تیراندازی می‌کرد. بعد از اینکه تیر خوردم، کشتان کشتان خودم را به سمت ایستگاه مترو بهارستان کشاندم، فرصت نبود که منتظر آمبولانس شوم البته در پایین میدان یک آمبولانس را دیدم که به سمت مجلس می‌آمد، اما ترافیک بود و راه‌ها بسته شده بود. همان موقع یک موتور که رد می‌شد، مرا سوار کرد و به بیمارستان طرفه رساند که در بیمارستان از حال رفتم.

صحبت آزادی مجروح دلفانی که در این حادثه تروریستی مجروح شده بود، اظهار داشت: با رستمیان نماینده مردم سلسله و دلفان در مجلس وقت ملاقات داشتم، شب قبل با او هماهنگی کردم تا فردا صبح ملاقاتش کنم. فردا صبح ساعت ۸ جلوی مجلس بودم، نماینده آمد همدیگر را دیدیم. وی افزود: رستمیان گفت «من می‌روم کارهایت را انجام می‌دهم و به مسئول دفترم می‌گویم با شما تماس بگیرد که به طبقه بالا بیایی.» ساعت حدود ۱۰:۱۵ بود که هماهنگی انجام شد و می‌خواستم به طبقه بالا بروم اما در این حین سه نفر مسلح وارد سالن انتظار شدند و همه را به رگبار بستند و من نیز از ناحیه مچ پا تیر خوردم. مجروح لرستانی حادثه تروریستی تهران عنوان کرد: برای این تروریست‌ها اصلاً مهم نبود به کسی که تیر می‌زنند زن است یا مرد، پیر است یا جوان همه را از دم می‌زدند، کسانی را هم که جلوی درب افتاده بودند تیر خلاص می‌زدند خودم نیز هر لحظه انتظار داشتم تیر خلاص بزنند اما قسمت نبود شهید شوم. وی بیان کرد: پس از گلوله خوردن بی‌حال شده بودم و زیاد متوجه اطراف نبودم اما شاید ۱۰ دقیقه طول نکشید که نیروهای نظامی ایران وارد سالن شدند و اعلام کردند «ما ایرانی هستیم اگر کسی زنده است دستش را بلند کند» در آن موقعیت دستم را بلند کردم و مرا از سالن خارج کردند.

در حادثه ۱۷ خرداد اغلب مصدومان از ناحیه پا و دست مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و برخی مورد اصابت دو یا سه گلوله قرار گرفته و بیهوش شدند و چندین بار تحت عمل جراحی قرار گرفتند، تیر از بدنشان خارج شد و دوران نقاهت را سپری کردند تا سلامت شان را باز یابند. گزارش ذیل روایت این مصدومان از حادثه است که در گفت‌وگو با رسانه‌های مختلف در همان روزها به ثبت رسیده است.

حسین خدایی‌راد، یکی از مصدومان این جنایت است که در بیمارستان طرفه بستری بود در خصوص روز حادثه به رسانه‌ها گفت: من یک بازنشسته نظامی هستم که در شهر دورود زندگی می‌کنم. برای یکسری کارهای شخصی به تهران آمده بودم. حدود ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه روز چهارشنبه در تقاطع خیابان بهارستان و مجاهدین در ضلع شمالی مجلس به صورت پیاده در حرکت بودم که دیدم وضعیت امنیتی شده و جلوی تردد خودروها را گرفته‌اند. با توجه به سابقه نظامی که دارم کنجکاو شدم و رفتم تا از نیروی انتظامی مجلس بپرسم چه خبر شده است، ظاهراً مدتی از ورود تروریست‌های داعشی به مجلس گذشته بود. شنیدم وارد سالن انتظار مراجعان شده بودند و می‌خواستند وارد صحن مجلس شوند که نتوانسته بودند و بعد وارد طبقات شده بودند، زمانی که من در تقاطع خیابان بهارستان و مجاهدین بودم، یکی از تروریست‌ها از طبقه چهارم ساختمان مجلس به سمت مردمی که بیرون بودند، تیراندازی می‌کرد.

او می‌افزاید: بعد از تیراندازی به مردم در سالن انتظار مراجعان، این مرحله دوم حمله آنها بود، یک دفعه احساس کردم پایم داغ شده است، دیدم شلووارم پاره شده و از پایم به شدت خون می‌آید، اصلاً فرصت نکردم ببینم چه شد. بعد دیدم که از دو ناحیه پای یکی پایین زانو و دیگری بالای زانو تیر خوردم، فردی که از طبقه چهارم مجلس تیراندازی

با خودم گفتم ممکن است دوباره برگردد و تیر خلاص بزند، برای همین تصمیم گرفتم از سالن خارج بشوم و به بیرون بروم، خودم را به سمت در کشاندم، می‌ترسیدم که تروریست دیگری در بیرون باشد، اما بیرون هیچ‌کس نبود، به بیرون که رفتم چند نفر مأمور پلیس را دیدم، آمبولانس هم رسیده بود و من نخستین مجروحی بودم که سوار آمبولانس شدم و به بیمارستان طرفه آمدم. من با پای خودم و با هشیاری سوار آمبولانس شدم ولی بعد که به بیمارستان رسیدم دیگر هیچی نفهمیدم. در سالن انتظار مجلس بیشتر از ۳۰ نفر بودند، سالن شلوغ بود، نفرات اول که وارد سالن شدند، خیلی جوان بودند، حدود ۲۵ یا ۲۶ ساله بودند، صورتشان را هم نپوشانده بودند، خیلی عجله داشتند و شتابان تیراندازی می‌کردند و جلو می‌رفتند. نفر آخری اما یک فرد هیکلی بود که فقط یک پارچه نازک جلوی دهانش گذاشته بود.

سبیل‌های «قلچماقی‌اش» از پشت پارچه معلوم بود، بالای ۴۰ سال داشت و خیلی با آرامش و با دقت به سمت مردم تیراندازی می‌کرد. تیر خلاص می‌زد. من از اینکه مصدوم شدم، ناراحت نیستم، تنها چیزی که مرا ناراحت کرد و قلبم را سوزاند، شهادت مظلومانه دو زنی بود که از ترس همدیگر را بغل کرده بودند و می‌لرزیدند و این تروریست به سمتشان رفت و تیر خلاص زد. ای کاش من سرباز مجلس بودم و اسلحه داشتم و جلوی مجلس همه آنها را رگبار می‌بستم و اجازه نمی‌دادم که این طور مظلومانه مردم را به شهادت برسانند.

طهمورث سمیعی، مجروح دیگری از حادثه تروریستی روز چهارشنبه مجلس است که در بیمارستان سینا بستری است، او می‌گوید: من جزو کارکنان کمیته امداد هستم، مشکل اداری داشتم که مجبور شدم برای پیگیری از نماینده شهرمان - رشت - کمک بگیرم، یک ماه کارم طول کشید تا انجام شد، آمده بودم تا جواب نامه نماینده مجلس را به او بدهم.

نوبت من شده بود که پیش نماینده بروم، می‌خواستم از پله‌ها بالا بروم که تروریست‌ها وارد شدند، سه نفر اول وارد شدند و به سمت هم تیراندازی کردند، دو تیر به بازوی چپ من اصابت کرد. فکر کنم دو نفر به سمت من تیراندازی کردند، می‌خواستم به بیرون بروم، اما در بسته بود که ناگهان یک نفر دیگر از تروریست‌ها وارد شد و او هم از پشت به ناحیه کتف من تیراندازی کرد.

سمیعی ادامه داد: به زمین افتادم و از هوش رفتم، فکر کنم حدود دو ساعت روی زمین بودم، تا اینکه حدود ساعت ۱۲ و نیم یا ۱۳ که امنیت برقرار شده بود، آمبولانس آمد و ما را به بیمارستان سینا منتقل کرد. با اینکه از رشت آمده بودم اما چون نیت ۱۰ روز ماندن در تهران را داشتم، روزه بودم

من آخرین نفری بودم که تروریست به سمتش تیراندازی کرد، بعد از سالن انتظار خارج شد، با خودم گفتم ممکن است دوباره برگردد و تیر خلاص بزند، برای همین تصمیم گرفتم از سالن خارج بشوم و به بیرون بروم، خودم را به سمت در کشاندم، می‌ترسیدم که تروریست دیگری در بیرون باشد

نمی‌کردند بعد از چند ثانیه نفر چهارم داخل آمد، او با کمال خونسردی و آرامش و با دقت به سمت مردم تیراندازی می‌کرد، اسلحه بزرگی داشت، نمی‌دانم ژ-۳ بود یا کلاشنیکف، آن موقع دقت نداشتم. نفر بعدی با حوصله و بدون اینکه عجله و ترسی داشته باشد، یکی یکی بالای سر مجروحان می‌آمد و به سمت آنها شلیک می‌کرد، بیشتر به سر و قلب آنها شلیک می‌کرد. چند متر آن طرف‌تر از من، دو خانم بودند، یکی میانسال و یکی جوان، نمی‌دانستند به سمت راه پله یا جلو بروند، این دو زن از شدت ترس همدیگر را بغل کرده بودند و می‌لرزیدند، تروریست به آنها نزدیک شد و یک تیر در سر و یک تیر در قلب هر کدام شلیک کرد. یک آقا هم چند متر آن طرف‌تر تیر خورد. تروریست‌ها دقیقاً به سر و بدن و به نیم‌تنه بالا شلیک می‌کردند، من پشت دو صندلی قایم شده بودم یک دفعه رو به روی من ایستاد و به زانوی من شلیک کرد. من پشت دو صندلی قایم شده بودم، سر و بدنم را پشت صندلی‌ها قرار داده بودم که تیر مستقیم به سر و تن نخورد، با خودم گفتم اگر بخواهد به سمت سر من شلیک کند باید درست بالای سر من بیاید و اسلحه را عمودی بگیرد، خودم را آماده کرده بودم که اگر آمد، سریع سر اسلحه را بگیرم و به سمت بالا ببرم، آماده بودم که درگیر شوم. دو تیر به پای من خورد، یکی بالای زانو و یکی در کشاله ران، البته در بیمارستان بعد از اینکه این دو تیر را بیرون آوردند، روز شنبه در عکس دیدند که بالای کشاله ران هم یک چیزی شبیه گلوله یا ترکش است که آن را هم روز شنبه بیرون آوردند، خودم فکر می‌کردم دو تیر خورده‌ام و سومی را نمی‌دانم گلوله بود یا ترکش.

من آخرین نفری بودم که تروریست به سمتش تیراندازی کرد، بعد از سالن انتظار خارج شد،

آزادی گفت: شرایط خیلی سختی بود اصلاً فکر نمی‌کردم در چنین شرایطی قرار بگیرم، واقعاً در شرایطی که قرار گرفتم که اگر نیرو برای جنگیدن بخواهند حاضرم بروم و تا پای جان با آنها مقابله کنم. وی تصریح کرد: دشمنان واقعاً نمی‌توانند به این کشور ضربه بزنند، در این حادثه آنها نتوانستند به هدفشان برسند همان‌طور که جلسه مجلس قطع نشد نشان داد که آنها واقعاً نتوانستند به آن هدفی که می‌خواهند برسند. مجروح لرستانی حادثه تروریستی تهران ضمن محکوم کردن این حمله تروریستی اظهار داشت: تروریست‌ها می‌خواهند به ایران ضربه بزنند، می‌خواهند نشان دهند که ایران کشور ناامنی است اما بنا به فرمایش مقام معظم رهبری این یک ترقه‌بازی بیش نبود و واقعاً خودمان هم احساس می‌کردیم یک ترقه‌بازی است که پیش آمده است. وی افزود: زمان هشت سال دفاع مقدس تعدادی از جوانان کشور برای دفاع از میهن رفتند تا ما زندگی کنیم اکنون نیز شهدای مدافع حرم نیز دارند کار آنها را انجام می‌دهند، اگر شهدای مدافع حرم نباشند این ماجرای که در ایران پیش آمد شاید بیشتر پیش بیاید، مدافعان حرم دارند با آنها مقابله می‌کنند تا وارد ایران نشوند.

عبدالسلیم قاضی‌پور، یکی از مصدومان این جنایت است که در بخش داخلی بیمارستان طرفه بستری بود. او ۳۵ سال دارد و فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد در رشته حقوق بین‌الملل است که به تازگی استخدام شده و برای پیگیری کار استخدام و دیدار با نماینده گنبد کاووس به تهران آمده بود. او در این باره گفت: برای پیگیری کار استخدام و ملاقات با نماینده شهرمان به تهران آمده بودم، ساعت ۱۰ و ۲۰ دقیقه به مجلس آمدم. به من گفتند نماینده شهرمان ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه به من وقت ملاقات داده است، دو ساعت مانده بود. دیدم هوای بیرون گرم است، با اینکه مسافر بودم و روزه نبودم اما امکان غذا خوردن در بیرون هم نبود، با خودم گفتم، دو ساعت باقیمانده را در سالن انتظار می‌مانم تا نوبتم برسد.

هنوز چند دقیقه‌ای نگذشته بود که شنیدیم از بیرون سالن صدا می‌آید، اول فکر کردم صدای ترقه است، تعجب کردم، گفتم مگر مجلس جای شوخی و ترقه‌بازی است که یک دفعه همه داد زدند «حمله تروریستی». ناگهان یک نفر الله‌اکبر گویان وارد سالن انتظار مراجعان در مجلس شد، کلت داشت، همین‌طور به طرف مردم تیراندازی می‌کرد و جلو می‌رفت، دو نفر دیگر هم همراهش بودند، آنها اسلحه بزرگ داشتند، سه نفر بودند، من زیر صندلی قایم شدم و سینه‌خیز رفتم زیر صندلی ردیف دوم. این سه نفر خیلی شتابان بودند و با عجله به سمت داخل مجلس می‌رفتند؛ هدفشان این بود که بزنند و جلو بروند، با دقت تیراندازی



● وزیر اطلاعات و نمایندگان مجلس بر بالین مجروحان حادثه تروریستی

جمع شده بودند از او خواستن بنشیند و برود سمت نیروهای امدادی که به زخمش رسیدگی کنند. در همین حال باز هم درب را چک کرد و از همه خواست به جای امن بروند. این جملات را که گفت با درخواست کارمنداها و خبرنگارها به سمت نیروهای امدادی رفت. مهدی یوسفی کسی بود که با بستن درب ورود به صحن از سمت بخش مراجعات مردمی باعث شد، داعشی ها نتوانند وارد جلسه مجلس بشوند.



حسن امیری، رئیس بیمارستان شهدای هفتم تیر اولین کسی بود که درباره وضع مصدومان منتقل شده به این بیمارستان به «شهروند» توضیح داد: «قبل از ظهر بود که به ما اطلاع دادند تعدادی از مصدومان حادثه حرم مطهر را به بیمارستان هفت تیر منتقل می‌کنند. هر ۵ نفر پس از ورود به بیمارستان تحت درمان قرار گرفتند، دوفنر از آنها سرپایی درمان شده و مرخص شدند، یک نفر از آنها مامور نیروی انتظامی بود که تیر خورده بود و به یکی از بیمارستان‌های ناجا منتقل شد، سه نفر دیگر هم در بخش اورژانس و آی‌سی‌یو بستری شد.» به گفته امیری، کسانی که مرخص شدند، جزو مصدومانی نبودند که تیر خورده‌اند: «هیچ کدام از مصدومانی که به این بیمارستان منتقل شدند، آسیب جدی ندیده بودند.»

سعید میرکی یکی از مصدومان حادثه تروریستی حرم مطهر امام خمینی (ره) است که از دیروز بعدازظهر در آی‌سی‌یو بیمارستان شهدای هفتم تیر بستری است: «کارمند حرم هستم و در پروژه صحن اصلی حرم مشغول به کارم. حدود ساعت ۱۰ صبح بود که با خودروی خاور جرثقیل، به سمت بخشی از حرم رفتیم که سرویس کولرها را خالی کنیم، سه نفر بودیم، دوفنر سوار خودرو شدیم و یک نفر

کرده که فقط دو تیر خوردید. واقعا وحشتناک بود، امیدوارم برای هیچ‌کس پیش نیاید، وقتی تیر به پای من خورد، چون لباسم از جنس نفتی بود، آتش از آن بیرون زد و پایم گرم شد، آنجا بود که فهمیدم جوان‌های ما که به جبهه رفتند، چه‌ها دیدند و چه کشیدند.

ابراهیم خلفی، مردی ۴۰ ساله و کارمند دفتر نماینده مجلس در این شهر است که او هم در بخش داخلی بیمارستان سینا تحت درمان قرار گرفت. او در این خصوص می‌گوید: به تهران آمده بودم که یکسری مدارک را به نماینده شهرمان برسانم. در سالن انتظار نشسته بودم که یک دفعه دو تروریست وارد شدند، یک تیر شلیک کرد که به پهلوی من خورد، من به سمت حیاط فرار کردم، یکی از تروریست‌ها، دنبال من آمد و دوباره به سمت من شلیک کرد که دو تیر دیگر هم به بازوی من خورد. چون خون زیادی از من می‌رفت، مرا رها کردند و به داخل مجلس رفتند.

مهدی یوسفی از محافظان مجلس شورای اسلامی است که در حادثه تروریستی چهارشنبه جانباخت. محمد امین میرزایی یکی از خبرنگارانی که شاهد تیر خوردن یوسفی بود، در این باره گفت: صدای داد و بیداد که اوید، او مدیم پایین یعنی رفتیم سمت راهرو، دیدیم آقای مهدی یوسفی که لباس پاسداری به تن دارد، دستش رو شکمش است و از شکمش خون می‌آید.

اول فکر کردیم خون کسی ریخته به لباسش اما بعد به سمت در رفت و درب غربی راهرو را بست، دیدیم از او خون می‌رود و مشخص شد تیر خورده. دورش جمع شدیم، کمی تعجب کردیم که چرا با شکم تیر خورده داره کارها را خودش انجام می‌دهد و منتظر نمی‌ماند کسی بیاید. درب را که بست کارمنداها و خبرنگارهایی که دورش

البته سحری نخورده بودم. من چهره تروریست‌ها را دیدم و بعد که تصویرشان منتشر شد، فهمیدم که سرباس یکی از کسانی بود که به سمت من تیراندازی کرد، یک لگد محکم هم به شکم من زد که جای آن هنوز کبود است. امیدوارم این افراد که تفکرات خطرناک خرافاتی دارند، قبل از اینکه بتوانند به مردم آسیب برسانند، نابود شوند.

عفت شهریاری، زنی حدود ۶۰ ساله یکی دیگر از مصدومان این حادثه است که در بیمارستان سینا بستری بود. من مشکلی در کار بیمه‌ام داشتم، به همراه خواهرم به مجلس آمده بودیم تا با کمک نماینده مجلس مشکلمان رفع شود. از بازرسی بدنی قسمت خانم‌ها عبور کردیم و وارد سالن انتظار شدیم، دیدیم جا نیست، رفتیم و قسمت آخر سالن ایستادیم، هنوز چند ثانیه نگذاشته بود که تروریست‌ها وارد شدند، اگر من چند ثانیه دیرتر از اتاق بازرسی بدنی بیرون آمده بودم حتما از بین رفته بودم. سه نفر بودند که وارد شدند. همه را به رگبار بستند، من و خواهرم در انتهای سالن روی زمین نشستیم و سرمان را پایین گرفته بودیم، قدرت این را نداشتیم که برگردیم و نگاه کنیم فقط به خدا توکل کردیم، یک لحظه نگاه کردم دیدم جنازه‌ها روی زمین است و همه‌جا پر از خون است. یک دفعه دیدم یک جوان حدود ۲۴ یا ۲۵ ساله که لباس سفید و شلوار مشکی پوشیده بود، رو به روی من ایستاده است، فاصله‌اش با ما شاید حدود دو متر بود، کلت داشت و به سمت ما تیراندازی کرد، من و خواهرم تیر خوردیم، من از ناحیه ران پا تیر خوردم و خواهرم به دستش تیر خورد، من دو تیر خوردم؛ چند تا ترکش هم بود و بعد بیهوش شدم، زمانی به هوش آمدم که در بخش سی سی یو بیمارستان بودم. بعدا به ما گفتند دور و بر شما پر از پوکه بوده و خیلی خدا به شما رحم

وضع همشهری و ارباب رجوع اش به بیمارستان سینا رفته بود، حادثه مجلس را اینطور روایت می کند: «من در صحن مجلس بودم ولی دفتر کارم در طبقه چهارم را کلا به رگبار بستند. ایشان ولی مراجعه کننده بودند و در سالن انتظار گلوله خورد.» نماینده مردم مرند و جلفا ادامه می دهد: «اینها تا بانک ملی داخل ساختمان مجلس آمدند و می خواستند بروند طبقه دوم صحن؛ قسمت خبرنگاران و تماشاچیان که از آنجا نمایندگان را به رگبار بستند، نارنجک هم همراهشان بود، ولی آسانسور دست راست را سوار شدند و به طبقه چهار رفتند. اینجور که ما شنیدیم و گفتند، هدفشان این بوده.» اما در خبرها و به نقل از محمود صادقی نماینده مردم تهران در مجلس، خبر از درگیری یکی از نمایندگان به تروریست ها منتشر شده است. حسن نژاد درباره این درگیری گفت: «آنها از قسمت ورودی زنان وارد شدند و از همان جا شروع به شلیک کردند و تا داخل ساختمان هم آمدند، بعد سوار آسانسور شدند و رفتند طبقه چهار یا پنج. همه نمایندگان در صحن مجلس بودند. البته آقای کرم پور (کوروش کرم پور حقیقی، نماینده مردم فیروزآباد و فرشبند و قیر و کارزین) بیرون بودند و کلت یکی از پاسداران شهید شده را برداشت و با آنها درگیر شد.»

صابر ریسی مسئول دفتر نماینده چابهار در مجلس شورای اسلامی هم یکی از مجروحان حادثه مجلس است چندین گلوله به ساق پا و بازوانش وارد شده است. «سعید اربابی» نماینده سابق ایرانشهر یکی از بستگان ریسی است. او در خصوص حادثه بیان کرد: مسئول دفتر نماینده چابهار مانند دیگر مجروحان ساکن در این بیمارستان، هنگام ورود به مجلس و در سالن انتظار حادثه دیده است: «صابر، خواهرزاده من و مسئول دفتر نماینده چابهار است. حدود ساعت ۱۰ وارد مجلس شد و هنوز در سالن انتظار بود که این گروه وارد شدند و چند تیر به ساق پا و بازویش زدند.»

امیرهادی وثوق هم شهروندی است که لحظه ورود یکی از مهاجمان مسلح به سالن انتظار مجلس در حال رایزنی و تماس با مسئول دفتر «بهرروز نعمتی» نماینده تهران، برای حل مشکل شخصی اش بوده. ساق پای این شهروند تیر خورده بود. او گفت: «من در سالن انتظار، منتظر بودم که با هماهنگی با دفتر آقای نعمتی، بتوانم او را ببینم که یک مرتبه صدای تیر را شنیدم. خودم فقط یکی از آنها را دیدم که همان هم به من شلیک کرد. آمدند داخل تیر زدند؛ ما اول فکر کردیم صدای ترقه است بعد دیدم از همان دم در قلع و قمع می کند و جلو می آید. من فرار کردم ولی ساق پایم تیر خورد. من داشتم شماره دفتر آقای نعمتی را می گرفتم که صدای تیر را شنیدم؛ تلفن سالن انتظار، ته سالن است

حرم حضرت امام مجروح شدم. زمانی که من تیر خوردم آنها فکر کردند که مرده ام و گرنه دوباره به سراغم می آمدند و مرا می کشتند مانند یکی از همکارانم آقای سبزعلی که پس از آنکه مجروح شد تروریست ها دوباره به سراغش رفتند و زمانی که دیدند او زنده است با زدن تیر خلاص او را به شهادت رساندند. من در زمان انفجار عامل انتحاری بیهوش بودم اما صدای انفجار را شنیدم.» مهدی قدرتی نگهبان ورودی اصلی حرم بود که در حادثه تروریستی مجروح شد. او در خصوص اتفاقات روز حادثه می گوید: «۱۰:۱۰ صبح بود که در نگهبانی نشستیم بودم که دیدم دو نفر که اسلحه کلاشینکف و هر کدام یک کیف برزنتی همراه داشتند وارد محوطه شدند. چند قدم مانده بود که به من برسند شروع به تیراندازی کردند که یک تیر به پنجره نگهبانی خورد و تیر دوم هم به صورت من اصابت کرد. تیری که به صورت من خورد از شیشه پشتی دکه نگهبانی به بیرون رفت و من روی میز افتادم و همکارانم مرا به درمانگاه حرم بردند. خون زیادی از من رفت و از چشم و گوش و بینی ام خون می آمد. بعد از آن اورژانس مرا به بیمارستان منتقل کرد و دیگر چیزی متوجه نشدم.» برادرش ۴۴ سال دارد، او می گوید «خبرش را که شنیدم، به موبایلش زنگ زدم، جواب نداد، مدام شماره اش را گرفتم تا بالاخره همکارش گفت که این طور شده. ما هم خودمان را رساندیم بیمارستان.» مهدی ادامه داد: برادرم در اتاق نگهبانی بود که به شیشه ها شلیک شد، شیشه ها خرد شد و می افتاد روی مهدی. الان گونه سمت چپش شکسته و صورتش پر از شیشه است.

علیرضا رحیمی، یکی دیگر از مصدومان حادثه تروریستی حرم مطهر است. او گفت: «من کارمند امداد خودرو هستم، صدای تیراندازی را که شنیدم داشتم فرار می کردم که دستم ضربه دید.» علیرضا ۵۱ ساله است و بعد از حادثه اوضاع روحی خوبی نداشت.

ابراهیم خلف کش که از مرند و برای ملاقات با نماینده این شهر به تهران آمده بود، با سه گلوله در بازویش و روی تختی به سمت بخش سی تی اسکن این بیمارستان برده شد. «محمد حسن نژاد»، نماینده جوان مرند و جلفا در مجلس شورای اسلامی همراه با تخت او حرکت می کرد و تلاش می کرد به او روحیه بدهد. خلف کش درباره وضع جسمی خود و لحظه ورود فرد مهاجم می گوید: «من سه تا گلوله به بازویم خورد ولی حالم الان خوب است. می خواستم نماینده مرند را ببینم. من یک نفرشان را دیدم، همین طور شلیک می کرد و جلو می آمد؛ رگباری شلیک می کردند و خیلی از مردمی که در سالن انتظار بودند، تیر خوردند.» حسن نژاد، نماینده مرند و جلفا هم که برای بررسی

همان جا ماند. در مسیر برگشت بودیم که دیدیم دو مرد به سمت کلانتری حرم شلیک می کنند، تفنگشان بزرگ بود، ما در فاصله ۲۰ متری از آنها قرار داشتیم، تا آنها را دیدیم، برگشتیم که فرار کنیم اما آنها ما را دیدند و شروع کردند به سمت ما تیراندازی. همان موقع بود که احساس کردم یک چیز تیزی از شانهم رد شد. دست زدم دیدم خون آمده. همان جا حالم بد شد.» او پس از این اتفاق به درمانگاه حرم منتقل شد و از آنجا به بیمارستان شهادی هفتم تیر؛ «تیری که به من شلیک شده بود، از پشت گردن خورده بود و از شان جلو بیرون آمده بود. البته به سمت راننده هم شلیک شد، اما تیر از کنار گردش رد شد و فقط یک خراشیدگی ایجاد کرده بود.» «سعید میرکی»، ۲۶ ساله است و دو دختر دارد، خانه شان رباط کریم است، هنوز کسی از خانواده از جزئیات ماجرا خبر ندارد: «همکاران دیگرم داخل حرم بودند که مصدوم شدند، نمی دانم قبل از ما به آنها شلیک شده بود یا بعد از ما.» او می گوید: آنچه برای او و همکارانش در حرم اتفاق افتاد، «وحشتناک» بود: «لباس های تیراندازها خیلی معمولی بود، یکی شان یک شلوار شش جیب تنش بود و ریش داشت، شاید ۲۶، ۲۷ ساله بود.» به گفته میرکی، فاصله نگهبانی و کلانتری، شاید ۳۰، ۴۰ متر بود اما تیراندازها به هر دو بخش شلیک کرده بودند.

«حمید» برادر سعید میرکی نیز در این باره گفت: «ما خبر حادثه را از تلگرام فهمیدیم، تماس که گرفتیم، فهمیدیم چه اتفاقی افتاده.» دایی سعید نگران است و موقع بازدید وزیر بهداشت از مصدومان حادثه در بیمارستان حضور داشت: «من خودم از نزدیک مصدومان را ندیدم، اما ظاهرا یکی از آنها کلت داشت و دیگری کلاشینکف.» و ادامه می دهد: «صدای تیراندازی که بلند شد، بچه های سپاه و ارتش آمدند و نداشتند که ما نزدیکتر شویم، اما دیدم که موقع تیراندازی یکی از همکاران دوستش را هل داد تا تیر به او نخورد که در نهایت تیر به گوشش خورده بود. او را هم برده بودند همین بیمارستانی که برادرم بستری شده بود. ما صدایش می کردیم اوس حسن.» او صدای شلیک هفت هشت گلوله به گوشش خورده بود: «یکی از تروریست ها زن بود، یکی دیگر خودش را منفجر کرد، می گویند کنترل دست همان زن بود.» او می گوید، یکی دیگر از مصدومان از کارگران سرویس بهداشتی بود.

حسین جعفری یکی دیگر از مجروحان بود. او در محوطه حرم امام (ره) خدمت میکرد. حسین بعد از رفتن به بیمارستان سریایی مداوا شد و به خانه اش برگشت. او توانسته بود از شر تروریست ها جان سالم به در ببرد. او گفت: «من دو نفر از تروریست ها را دیدم و اولین نفری بودم که در

و وقتی که نگاه کردم فقط فرار مردم را می‌دیدم بعضی هم در حال فرار تیر می‌خوردند و می‌افتادند. مهاجم یک نفر بود و من اصلاً نتوانستم ببینمش.»

مریم شهریاری یکی از مجروحان حادثه تروریستی تهران روز حادثه را این طور روایت می‌کند: «هیچ راه فراری نداشتیم. نه دیواری بود که در پشت آن پناه بگیریم و نه صندلی که به زیر آن برویم تا در امان باشیم. خودمان را روی زمین انداختیم اما آنها ما را گلوله‌باران کردند و وقتی فکر کردند کشته شدیم از ما عبور کردند.»

ایلنا در این باره نوشت: «هفدهم خردادماه مردمی که به مجلس شورای اسلامی مراجعه کرده بودند تا با نمایندگان‌شان درباره مشکلات‌شان صحبت کنند، هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند با تروریست‌های سر تا پا مسلح ایی مواجه شوند که قصد جان آنها را دارند و مرگ در یک قدمی آنها قرار داشته باشد. مریم شهریاری به همراه خواهرش روز چهارشنبه برای دیدار با یکی از نمایندگان بیان مشکلات‌شان به مجلس شورای اسلامی رفته بود که در این حمله تروریستی به شدت آسیب دید. او تا لحظه ورود به ساختمان مجلس تصور نمی‌کرد فردی که در پوشش خانم پشت سر او وارد می‌شود، یکی از همان تروریست‌هایی است که او را به رگبار گلوله می‌بندد.

این زن از چندین ناحیه مورد اصابت گلوله قرار گرفته و به شدت مجروح شده است. او درباره این حادثه گفت: چهارشنبه صبح به همراه خواهرم برای پیگیری مشکل بیمه‌مان به مجلس شورای اسلامی مراجعه کردیم تا با یکی از نمایندگان مجلس در این باره صحبت کنیم که این حادثه برایم اتفاق افتاد. از ایست بازرسی زنان که عبور کردیم یک نفر از آنها با پوشش زنانه پشت سر ما بود و از همان لحظه ورود تیراندازی را آغاز کردند، مردم نیز با شنیدن صدای تیر فرار می‌کردند و آنها هم بدون وقفه به سوی مردم شلیک می‌کردند. او که به شدت در این حادثه تروریستی مجروح شده بود، خاطرنشان کرد: ما جلوی آنها بودیم و هیچ راه فراری نداشتیم نه دیوار و نه صندلی بود که بتوانیم به آن پناه ببریم و به سمت خروجی‌ها هم نمی‌توانستیم برویم و تنها توانستیم با خواهرم روی زمین دراز بکشیم. آنها هر کسی را که می‌دیدند، تیرباران می‌کردند و فرقی نمی‌کرد در حال فرار باشد یا زیر صندلی پناه گرفته باشد. هر کسی را که می‌دیدند به سمت او شلیک می‌کردند. ناگهان نگاهشان به ما افتاد و وقتی دیدند ما زنده هستیم ما را گلوله‌باران کردند به طوری که ما در گلوله غرق شدیم. آنها فکر می‌کردند ما کشته شدیم. برای همین دیگر به سمت ما شلیک

نکردند و از ما عبور کردند. ما تمام تلاش‌مان را می‌کردیم تا بیهوش نشویم. خواهرم با فریاد کمک می‌خواست تا این که آمبولانس رسید. در این مدت متأسفانه شاهد کشته شدن مردم بیگناه بودیم و لحظات بسیار بدی را پشت سر گذاشتیم. شهریاری همچنین درباره شرایط روحی خود و خواهرش پس از بروز این حادثه گفت: این حادثه خیلی وحشتناک بود و با این که چند روز از این ماجرا می‌گذرد اما ما همچنان درگیر مشکلات و تبعات روحی این حادثه هستیم. اما متأسفانه حال خواهرم بسیار بد است. او از ناحیه سفید ران دچار آسیب شده و در وضعیت جسمی و روحی بدی به سر می‌برد.

یکی از ماموران یگان حفاظت ویژه نیز که در این حادثه تروریستی مجروح شده است، درباره

زمانی که من تیر خوردم آنها فکر کردند که مرده‌ام و گرنه دوباره به سراغم می‌آمدند و مرا می‌کشتند مانند یکی از همکارانم آقای سبزیعلی که پس از آنکه مجروح شد تروریست‌ها دوباره به سراغش رفتند و زمانی که دیدند او زنده است با زدن تیر خلاص او را به شهادت رساندند. من در زمان انفجار عامل انتحاری بیهوش بودم اما صدای انفجار را شنیدم

وضعیت جسمانی‌اش گفت: یک تیر در ناحیه شکم است که باید خارج شود و در حال حاضر بخشی از روده‌ام را جدا کرده‌اند. او با اشاره به روز حادثه بیان کرد: بلافاصله بعد از اعلام عملیات خود را به مجلس رساندیم و در طبقه چهارم مجلس با آنها درگیر شدیم که یکی از آنها عملیات انتحاری انجام داد و دو نفر دیگر آنها حدود سه الی چهار ساعت تیراندازی می‌کردند و با هم درگیر بودیم. پس از عملیات انتحاری لوله آب سیستم ضدحریق سالن ترکید و آب در ساختمان جاری شد به طوری که ما حدود نیم متر در آب بودیم. فقط برق‌ها را قطع کردند تا با برق‌گرفتگی مواجه نشویم. پس از قطع برق دید خیلی کمتر شده بود و تیراندازی شدت گرفت به طوری که فضا کاملاً مه‌آلود بود و در همین حین نیز یک گلوله به من

اصابت کرد اما خدا را شکر همه آنها را به درک واصل کردیم.»



جلال عینی یکی دیگر از افرادی است که در حادثه تروریستی تهران مجروح شد. به گفته خودش بساطش را کنار متروی بهارستان پهن کرده بود تا روزی اش برسد. او می‌گوید: در یک لحظه متوجه شدم که همه جا شلوغ شد. هرکس به سمتی می‌دوید. تیراندازی شد و یکی از آن تیرها هم به پای من خورد. همان موقع آقایی که سوار موتور بود من را به بیمارستان طرفه رساند تا تحت مداوا قرار بگیرم. روح الله شجاع خلیق نیز از مجروحان این حادثه است. او ۳۶ سال دارد. او در این خصوص می‌گوید: حدود ساعت ۱۰:۳۰ بود. ما در ساختمانی دیگر در مجلس شورای اسلامی بودیم. با شنیدن صدا آمدیم بیرون. در همان حال به سمت مان تیراندازی کردند و مصدوم شدم.

مرضیه افزاره دختری ۲۷ است که به گفته خودش از کلاس به سمت خانه می‌رفته است. مرضیه که در بیمارستان سینا بستری بود درباره روز حادثه اینطور توضیح داد: کلاس که تمام شد از خیابان جمهوری به طرف پل چوبی در حرکت بودم. باید از جلوی مجلس عبور می‌کردم که در یک لحظه متوجه شدم به پایم تیر خورده است. با همان پای خونی به سمت کوچه های پشتی پارک رو به روی مجلس فرار کردم. تا اینکه آمبولانس آمد و ما را به بیمارستان برد.

دو تن از مجروحان حادثه تروریستی مجلس که به بیمارستان طرفه منتقل شدند، لحظه حادثه و مجروح شدن خود را شرح کردند. بیمارستان طرفه یکی از بیمارستان‌هایی بود که یازده تن از مجروحان حادثه تروریستی، تیراندازی به مجلس را به آن منتقل کرده‌اند.

یکی از این مجروحان دستفروشی بود که از ناحیه پا گلوله خورده بود. او درباره این حادثه به ایسنا گفت: من دم پارک بهارستان بساط داشتم، خیلی شلوغ شده بود اسلحه را گرفته بودند سمت مردم، دو سه نفر همانجا افتادند. به من هم تیر به پایم خورد، بعد هم با موتور آوردنم بیمارستان. بساطم را هم همانجا گذاشتم.

یکی از مجروحان که خود را از کارمندان مجلس معرفی می‌کند و از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفته است درباره این اتفاق به ایسنا گفت: من داخل حیاط بودم، از دو جهت صدای تیر می‌شنیدم. وقتی به سمت ساختمان تیراندازی شد به همکارانم گفتم بشینید، پناه بگیرید. خودم هم پشت دیوار سیمانی پناه گرفتم. بچه‌ها می‌گفتند از پشت بام به سمت من تیر زدند. او ادامه داد: تروریست‌ها از داخل سالن ملاقات آمده بودند و مراجعین را زدند.

آنهایی که پرواز کردند





• شهید حسین جلالی راد

حسین جلالی راد مسئول دفتر علی قربانی نماینده مردم بجنورد در مجلس شورای اسلامی بود. این شهید از ناحیه سر مورد اصابت گلوله از سوی تروریست‌ها قرار گرفت و به شهادت رسید.

• شهید حسین بنی‌اردلان

حسین بنی‌اردلان رییس هیأت تنیس خراسان شمالی و دبیر اجرایی هیئت نظارت بر انتخابات شوراها خراسان شمالی بود. قرار بود در روز حادثه تروریستی، موضوع اعتراضات کاندیداهای شورای اسلامی شهر بجنورد بررسی شود که

بنی‌اردلان به همین منظور در دفتر علی قربانی نماینده مردم بجنورد در مجلس حضور یافته بود.

• شهید صیاف‌علی همتی

صیاف‌علی همتی ۵۰ ساله اهل روستای گیلانکشه از توابع شهرستان طارم بود. او برای پیگیری برخی امور شخصی و دیدار با نمایندگان زنجان و طارم به بخش مراجعات مجلس مراجعه کرده بود.

• شهید علی توده‌فلاح

شهید توده‌فلاح کارمند مجلس بود که مورد هدف تروریست‌ها قرار گرفت.

• شهید مهدیه هراتی

مهدیه هراتی مدرس دانشگاه علمی کاربردی لرستان و ۳۲ ساله بود. استاد دانشگاه و از فعالان مدنی انجمن پایان کارتن خوابی لرستان بود. او برای دیدار با محمد بیرانوندی نماینده مردم خرم‌آباد و دوره چگنی در مجلس به بهارستان آمده بود.

• شهید احسان آفاجانی معمار

احسان آفاجانی دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع) و کارشناس دفتر اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس بود. از ازدواج این شهید

را می کشیدند در آسمان آباد استان ایلام آرام گرفت.

● **شهید هانیه اکبریان پیردوستی**

این بانوی ۳۷ ساله از نیروهای حق‌التدبسی نهضت سوادآموزی لرستان بود که برای پیگیری مطالبات دانش‌آموزان و همکارانش به تهران آمده بود. چند سال در نهضت سوادآموزی تدریس می‌کرد و چند سال هم پیش‌دبستانی مشغول تدریس بود. از خصلت‌هایش که بر سر زبان‌ها می‌چرخد این بود که هرچه درآمد داشت را به یتیم‌ها و بی‌سرپرست‌ها و افراد سالخورده کمک می‌کرد. نامه‌ای داشت که می‌خواست نزد آقای رستمی نماینده نورآباد برای امضا ببرد تا از طرف آموزش و پرورش رسمی شود.

● **شهید علی جواد زارع**

علی جواد زارع سال ۱۳۴۲ در روستای دهگلان از توابع اسدآباد متولد شد. او در جنگ تحمیلی در سال‌های ۶۳ و ۶۴ در عملیات‌های مختلف حضور داشت و از چندین ناحیه مجروح شد. شهید زارع از کارکنان مجلس شورای اسلامی و مسئول دفتر حسینعلی حاجی‌دلیگانی نماینده شاهین شهر اصفهان بود.

● **شهید مازیار سبزی‌زاده**

شهید مازیار سبزی‌زاده، از ساکنان شهر صالحیه شهرستان بهارستان ۴۵ سال سن و دو فرزند داشت و از نیروهای خدمتگزار حرم مطهر حضرت امام خمینی (ره) بود، پیکر پاک این شهید بزرگوار، پس از تشییع از مقابل دانشگاه تهران در حرم مطهر امام راحل و در جوار پیر جماران و کسی که عمری را به خدمت به حرم ایشان گذرانده بود به خاک سپرده شد. سبزی‌زاده به همراه همسر و فرزندان در یک خانه استیجاری ۶۰ متری در شهرک صالحیه جاده ساوه، زندگی می‌کرد. او یک باغبان ساده و مشغول انجام کارهای روزانه‌اش در باغچه‌های اطراف حرم امام بود که مورد اصابت گلوله تروریست‌ها واقع شد.

● **شهید سیدرضا ثابتی**

سیدرضا ثابتی از کارمندان اداره بندر آبادان و از بازیکنان سابق تیم‌های فوتبال نفت و جم بود. او برای پیگیری برخی امور به مجلس رفته بود. شهید ثابتی ۴۰ سال سن داشت و از وی دو فرزند دختر بر جای مانده است.

● **فاطمه رنجبری‌زاده تمبانویی**

خانم فاطمه رنجبری‌زاده تمبانویی، بانویی سرافراز و بسیجی از شهرستان میناب در استان هرمزگان، در حادثه تروریستی تهران به شهادت رسید. ایشان از مراجعین روز چهارشنبه مجلس بوده، در میان شهدای حادثه تروریستی مجلس بوده و آخرین شهیدی بود که هویتش شناسایی شد.

شهادت رسید. سه سال از ازدواجش می‌گذشت و همزمان با سالروز مراسم عقدش با زبان روزه توسط تروریست‌های تکفیری مهاجم در مجلس شورای اسلامی به شهادت رسید.

والامقام چندماهه بیشتر نمی‌گذشت. آخرین عکسی که این شهید برای نمایه تلگرامش انتخاب کرده بود، تصویر دست نوشته‌ای است که یک جمله به نقل از شهید سید مرتضی آوینی است:



● **شهید حمید امدادی**

«حمید امدادی» مسئول دفتر نماینده ارومیه در مجلس شورای اسلامی پیکرش همراه با دیگر شهدا، از دانشگاه تهران تشییع شد. «او ۲۷ سال بیشتر نداشت. از ۱۰ سال قبل که پدرش فوت کرده بود، خرج زندگی را می‌داد» حمید برای نجات یکی از مراجعه‌کننده‌های مجلس اقدام می‌کند که به او شلیک می‌شود.

● **شهید جعفر جعفرزاده**

جعفر جعفرزاده مسئول دفتر هدایت‌الله خادمی نماینده مردم ایذه و باغملک در مجلس شورای اسلامی بود. زمانی که عامل انتحاری داعش نارنجک را در دستان خودش و در طبقات مجلس منفجر می‌کند دقیقاً مقابل دفتر این نماینده مجلس بوده و شهید جعفرزاده نیز در اثر ترکش این انفجار به شهادت می‌رسد.

● **شهید علی قلی‌زاده**

علی قلی‌زاده جوانی ایلامی بود. به تهران آمده بود. او از مداحان اهل بیت (ع) بوده و برای تأمین نیاز مالی مسجد روستای بابامرادی علیا از توابع بخش آسمان آباد شهرستان چرداول به تهران سفر کرده بود. او پس از شهادت و بعد از اینکه پیکرش مدتی در تهران ماند به زادگاهش برای تشییع بازگردانده شد و در میان خیل عظیم جمعیتی که با غرور انتظارش

«هرکس می‌خواهد ما را بشناسد برود و داستان کربلا را بخواند. گرچه خواندن داستان را سودی نیست! اگر دل کربلایی نباشد.»

● **شهید سید مهدی تقوی**

شهید حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی تقوی مدیرعامل سابق خبرگزاری ایکن، از فعالان جامعه قرآنی کشور و از اعضای دفتر نماینده مردم شاهین‌شهر، برخوار و میمه در مجلس شورای اسلامی بود. شهید تقوی از رزمندگان تخریب‌چی لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در دوران افتخارآمیز ۸ ساله دفاع مقدس بود که پس از اتمام جنگ تحمیلی در کسوت روحانیت به ادامه راه جهاد و ایثار مشغول بود.

● **شهید مرادحسین چهارمحالی**

شهید چهارمحالی از شهدای حادثه تروریستی دوازدهم رمضان بود. مراسم وداع با پیکر او در معراج‌الشهدای تهران برگزار شد.

● **شهید جواد تیموری**

شهید جواد تیموری متولد سال ۱۳۷۰ و از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده که در یگان حفاظت از مجلس شورای اسلامی عضویت داشت. او سال ۱۳۹۰ وارد سپاه انصار شد. او اولین کسی بود که در حادثه مجلس به شهادت رسید. برادرش «شهید رضا تیموری» سال ۶۷ در عملیات مرصاد به دست کوردلان منافق به

در آمدش را صرف بچه های یتیم می کرد

از هانیه برایمان بگویید که چند ساله بود و در روز حادثه برای چه کاری به تهران آمده بود؟ ایشان ۳۷ ساله بود. چند سال در نهضت سوادآموزی تدریس می کرد و چند سال هم در مقطع پیش دبستانی مشغول تدریس بود. ایشان هرچه درآمد داشت را به یتیم ها و بی سرپرست ها و افراد سالخورده کمک می کرد. نامه ای داشت که می خواست برای امضا نزد آقای رستمی نماینده نورآباد ببرد تا از طرف آموزش و پرورش رسمی شود. سه شنبه شب حدود ساعت ۹ از خانه اش در شهرستان به تهران رفت. شب را

گفت و گو با پدر هانیه اکبریانی

اولین بار که برای هماهنگ کردن مصاحبه با او تماس گرفتم، سر خاک دختر شهیدش بود. صدایش مهربان اما مضطرب بود. گفت هر زمانی که بخواهید حرف می زنم، سخن گفتن از دخترم وقت نمی خواهد. پدر هانیه اکبریانی وجودش مالا مال از عشق به اسلام و انقلاب و پاسداری از حریم ولایت است. هانیه اکبریانی یکی از آموزشیاران نهضت سوادآموزی و از نیروهای نهضتی شهرستان دلفان بود که در روز حمله تروریست ها به مجلس شورای اسلامی در میان جمعی از معلمان قراردادی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی حضور داشت که با تجمع مقابل مجلس، خواستار پیگیری تبدیل وضعیت قراردادی و تامین مطالبات خود بودند. پدر و خواهر این شهیده در گفت و گو با شاهد یاران از زندگی و سرگذشت هانیه می گویند

فرزند ۸ ساله معلم شهید



این سند مظلومیت ماست



معلم شهید «هانیه اکبری»

تصویری از معلم شهید حادثه تروریستی در مجلس..

گفت و گو با خواهر هانیه اکبریانی

دوست داشت مدافع حرم شود

پدر هانیه دیگر قادر به صحبت نبود. مادر هانیه خیلی راحت نمی توانست فارسی صحبت کند. خواهر کوچکترش خدیجه با ما درباره خواهرش حرف زد. او می گوید: «خواهرم واقعا لیاقت شهادت را داشت. قبلا که با هم صحبت می کردیم می گفت ای کاش می توانستم از حرم حضرت زینب (س) دفاع می کردم، کاش من هم در این راه می توانستم کمک کنم.» خدیجه اکبریانی از روزهایی می گوید که او و خواهرش برای سوادآموزی به کودکان محروم از تحصیل به روستاهایی می رفتند که جاده ای برای رفت و آمد نداشت اما هانیه با علاقه و عشق خاصی فرزندش را نزد مادرشان می گذاشت و عازم سوادآموزی در نقاطی می شد که برخی از مسیرش را باید با پای پیاده می رفت.

روزگارش چگونه می گذشت نگاهش به کار و زندگی چطور بود؟ چند سال بود با هم در آموزش پیش دبستان و نهضت سوادآموزی فعالیت می کردیم. خیلی بچه ها را دوست داشت و اصلا اینطور نبود که خسته شود. همیشه به او می گفتم صبح به پیش دبستانی می روی و عصر در نهضت تدریس می کنی خسته نمی شوی؟ می گفت دوست دارم، فکر می کنم زندگی ام این است و می توانم با این کار نفس بکشم. طوری حرف می زد که علاقه من نسبت به این کار بیشتر شده بود. اوایل نسبت به این کار علاقه نداشتم اما با حرف هایش کاری کرده بود که نمی توانستم از بچه ها جدا شوم. واقعا به همه بچه ها کمک می کرد. چند سال قبل که هنوز نامش در آموزش و پرورش ثبت

نشده بود، هفته ای دو، سه بار به روستاهای دورافتاده برای تدریس می رفتیم جاهایی که جاده ماشین رو نداشت و جاده های خاکی را پیاده می رفتیم. پسرش هم نزد مادرم بود و ایشان مراقبت می کرد. ایشان الان به رحمت خدا رفته اما هرچه از اخلاقیات و خوبیاتش بگویم کم است. چرا می گویی که لیاقت شهادت را داشت مگر چه چیزی از ایشان دیده بودی؟ واقعا لیاقتش را داشت. قبلا که با هم صحبت می کردیم می گفت ای کاش می توانستم و می رفتم از حرم حضرت زینب (س) دفاع می کردم. کاش من هم در این راه می توانستم کمک کنم. من می خندیدم و می گفتم تو زنی و نمی توانی. اگر خدای ناکرده روزی به کشورمان آمدند آنوقت

در منزل یکی از اقوام گذرانند تا صبح به مجلس برود. اما زمانی که داخل مجلس می شود از پشت سرش داعشی ها وارد شده و در اثر تیراندازی آنها به شهادت می رسد.

دخترتان متاهل بود؟

بله. با همسرشان به مجلس رفته بودند. همسرش بیرون ساختمان ایستاده بود و صدای گلوله که شنیده بود نتوانسته بود داخل مجلس برود تا زمانی که داعشی ها کشته شدند و هانیه در راه رساندن به بیمارستان فوت کرد.

فرزندی هم داشتند؟

یک پسر شش ساله داشتند.

الان فرزندشان بی قراری نمی کند؟

اوایل بی قرار بود الان کمی بهتر شده است.

دخترتان در چند سالگی ازدواج کرده بودند؟

۱۳۸۷ ازدواج کرده بود.

چطور از این اتفاق خبردار شدید؟

از طریق کانال های خبری مطلع شدیم. بنا به رسممان می خواستیم به تهران برویم که اجازه ندادند. با آشنایانمان تماس گرفتیم تا به مجلس

بروند و بررسی کنند.

با همسرشان تماس نگرفتید؟

بله تماس گرفتیم. گفت تیر به سینه اش خورده و من را به بیمارستان راه نمی دهند و نمی دانم زنده است یا نه. بعد که توانسته بود به بیمارستان برود گفته بودند که فوت کرده است.

چند فرزند دارید؟

پنج دختر و سه پسر

هانیه فرزند چندم بود؟

دختر دوم و فرزند پنجم.

وقتی که خبر را شنیدیم نمی توانستم تحمل کنم و نمی دانستم شب است یا روز. چون خواهرم برایم فقط خواهر نبود، برایم دوست و همکار بود، هم درد و همزبان بود. هرچه بگویم کم است. همیشه منتظرش هستم. به در که نگاه می کنم می گویم شاید برگردد. شاید کسی دیگری شهید شده. جنازه اش را هم که آوردند باور نکردم



زن و مرد نمی شناسد و همه با هم می رویم. شاید باور نکنید قبل از رفتنش به تهران می گفت فکر می کنم آخرش من شهید می شوم. من به این حرفش می خندیدم. می گفتم الان که جنگ نیست. در دوران دفاع مقدس پدر، عمو و دامادمان و خیلی از فامیلان به جبهه رفته بودند. او همیشه می گفت آنها باعث شده اند که الان ما انقلاب را داشته باشیم.»

می دانم که خیلی ناراحت کننده است اما حس و حالتان از روزی که این اتفاق افتاد را بگویید که چطور متوجه شهادت ایشان شدید؟

روزی که این اتفاق افتاد در کرمانشاه و در منزل مادر همسرم بودم. خواهرم لیلا با من تماس گرفت و گفت می توانی به خانه بیایی. گفتم چه اتفاقی افتاده؟ گفت مادر کمی حالش خوب نیست و کسی نیست ایشان را به دکتر ببرد. شما بیایید که ایشان را به کرمانشاه ببریم. من به سرعت آماده شدم که لیلا دوباره تماس گرفت. گفت هول نشو الان مامان

حالش بهتر است اما شما بیایید. در میانه راه نزدیک قصر شیرین دامادمان با همسرم تماس گرفت و متوجه گفتگوی ایشان نشدم اما دیدم که همسرم بغض کرده و گریه می کرد. گفتم چرا کسی به من نمی گوید چه اتفاقی افتاده. با هر کسی که تماس می گرفتم کسی جوابم را نمی داد. همسرم را قسم دادم گفت هانیه حالش بد است. باور نمی کنید بین راه که بودیم می گفتمم چرا نمی رسیدم و فقط گریه می کردم. هنوز نمی دانستم که هانیه شهید شده و فقط گفته بودند برایش اتفاق بدی افتاده. به منزل مادرم که رسیدیم جمعیت زیادی بود و گفتم حتما اتفاقی افتاده و هنوز هم این اتفاق را باور نکرده ام. وارد خانه که شدم همه همسایه ها، اقوام و خواهرهایمان گریه و زاری می کردند که این مصیبت چه بود، هر چه می پرسیدم چه شده کسی جواب نمی داد و فقط می گفتند دعا کن این حرف دروغ باشد. دخترعمویم گفت در کانال های مجازی خبر آمده که این اتفاق افتاده است. آن وقت که خبر را شنیدم نمی توانستم تحمل کنم و

نمی دانستم شب است یا روز. چون خواهرم برایم فقط خواهر نبود، برایم دوست و همکار بود، هم درد و همزبان بود. هرچه بگویم کم است. همیشه منتظرش هستم. به در که نگاه می کنم می گویم شاید برگردد. شاید کسی دیگری شهید شده. جنازه اش را هم که آوردند باور نکردم و می گفتم شاید تشابه اسمی یا شباهت چهره باشد.

هانیه کجا زندگی می کرد؟

استان لرستان و شهرستان نورآباد.

در حال حاضر مادرتان در چه وضعیتی هستند؟

به نظرم ایشان داغ فرزندش را دیده. قبلا که هانیه بود، واقعا افتخار ما بود و الان افتخار مادرم بیشتر شده. به مادرم می گویم تو که افتخار به این بزرگی داشتی، خوشا به سعادتت که مادر شهید شدی. البته برای هانیه و فرزندش ناراحت است چون هانیه همیشه بیشتر از ما احوال پدر و مادرم را می پرسید و به آنها وابسته بودند. واقعا دوستش داشتیم و درک این مصیبت برایمان سخت است.

دغدغه پدرم گفتمان انقلاب بود

گفت و گو با فرزند شهید مهدی تقوی

سید مهدی تقوی، روحانی، رزمنده، تخریب‌چی لشکر ۱۰ سیدالشهدا و جانباز جنگ ایران و عراق بود. او ریاست سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشگاهیان کشور و مدیریت خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) را بر عهده داشت که مشاورت فرهنگی نماینده مردم شاهین شهر، برخوار و میمه در مجلس شورای اسلامی را نیز در کارنامه کاری خود دارد. تقوی که از شهدای حمله تروریستی هفدهم خرداد امسال به مجلس است در گلزار شهدای علی ابن جعفر (ع) در قم به خاک سپرده شد.



تماس می‌گرفت و چون جوابگو نبودند، مشکوک شد تا اینکه از طریق اینترنت اسم ایشان را در لیست اسامی که به عنوان شهید اعلام شده بود، می‌بیند. پس از آن سراسیمه به قم آمدند و از این اتفاق مطمئن شدند.»

پسر شهید تقوی درباره خصوصیات اخلاقی پدر و رابطه او با خانواده اش می‌گوید: «حاج آقا مثل هر فردی در زندگی اش خیلی دغدغه داشت. این اواخر خیلی از وقتش صرف گفتمان انقلاب بود چون پروژه بزرگی را برای طلاب پیگیری می‌کرد که آشنایی با منظومه فکری مقام معظم رهبری و آشنایی با گفتمان انقلاب بود که جلساتش را هم در چند جای کشور برگزار می‌کردند. لذا همه دغدغه و مشغولیت ایشان مربوط این قضیه بود. ما خیلی کم ایشان را می‌دیدیم و زمانی هم که می‌دیدیم و در اکثر اوقات مشغول فعالیت کاری اش بود. حتی در جمع‌های خیلی صمیمی و خانوادگی بحث زمین و خانه و اقتصاد نبود، بحث گفتمان انقلاب و دغدغه‌های رهبری بود. این اواخر معترض بودیم که شما در منزل چرا بیشتر فکر این پروژه هستید.»

علیرضا تقوی در ادامه به سبک زندگی و خصلت‌های ایشان اشاره می‌کند و می‌گوید: «ایشان خیلی احساساتی بودند و با بچه‌ها خیلی خوب اخت می‌شدند. هنوز نوه دار نشده بود اما بچه‌های کوچک را خیلی دوست داشت. وقتی در خانه بود سعی می‌کرد چند ساعتی که در منزل هست به خانواده خوش بگذرد. می‌توانم بگویم حتی زیادی از حد مهربان بود. این راهمه می‌دانند پدرم نه تنها به اطرافیان بلکه به حیوانات نیز محبت داشت. مثلا در بچگی بعضی فقرا بودند که منزل ما را می‌شناختند و همیشه می‌آمدند. یک روز اسباب‌بازی می‌دادیم و روز بعد غذا. همیشه در منزلمان چند فقیر مشخص که امیدوار بودند می‌آمدند و می‌رفتند.»

خانواده شهید تقوی از همان ابتدا در شهر قم زندگی می‌کردند. علیرضا در این باره می‌گوید: «به یاد دارم اوایل که پدرم شهریه کمی می‌گرفتند، همچنین به یاد دارم دوستان ایشان بعدها به ما می‌گفت پدرتان شهریه اندک‌تر تقسیم می‌کرد مقداری از آن را به خانواده اختصاص می‌داد و بقیه را به دوستان نیازمندان اختصاص می‌داد. این خصلت‌ها یادگار فرهنگ گذشت و ایثار دوران دفاع مقدس بود که در ایشان ماندگار شده بود. به مال دنیا به هیچ عنوان اهمیت نمی‌داد.» از علیرضا درباره وضعیت و حال و روز فعلی خانواده اش بعد از شهادت پدر سوال می‌کنم که می‌گوید: «ایشان فرزندان کوچکی داشته‌اند که هنوز این حادثه را هضم نکرده‌اند. فرزندان کوچک ایشان ۱،۵ چهار و هشت ساله هستند. یکی از دخترانش سه، چهار ساله است. از آنجایی که انسان با شهادت راحت‌تر کنار می‌آید تا با مرگ طبیعی، همین سبب شده که به عنوان افتخار و ادای دین به انقلاب و کشور، شهادت ایشان را تحمل کنیم. ما هم آرزو داشتیم که پدرمان در نهایت شهید شوند منتها تصور نمی‌کردیم در این سن این اتفاق بیفتد.»

می‌رفتند و چون آن هفته دوشنبه تعطیل بود، چهارشنبه رفته بودند. همکار پدرم تماس گرفت و با صدایی لرزان و هراسان گفت از پدرت خبر داری؟ گفتم خیر. اول گفت پدرت تیر خورده. گفتم کدام بیمارستان. ایشان گفت تصور می‌کنم حاج آقا شهید شده‌اند. من در قم بودم و پدرم در تهران بودند. نمی‌دانستم باید چه کنم. با همویم که در قم نزدیک منزلمان سکونت دارند، تماس گرفتم و گفتم به تهران برویم. به خانواده گفتم پدر تیر خورده و نگفتم شهید شده. به همسر هم گفتم پدرم تیر خورده و خواستم برای اینکه تنها نماند خانواده‌اش دنبالش بیایند.»

علیرضا تقوی در ادامه گفت و گویش نحوه مطلع شدن خانواده، خواهر و برادرانش را اینطور شرح می‌دهد: «تقریباً از شهادت حاج آقا مطلع شده بودم اما چون همسرم تازه مصیبت دیگری دیده بود ترجیح دادم که مستقیم به ایشان نگویم. مادرم مبلغ هستند و آن روز در خانه نبود زیرا برای تبلیغ به جایی دیگر رفته بود. دایی‌ها و پدر بزرگم که از شهادت پدر مطمئن شده بودند با مادرم تماس گرفتند. مادرم گفت خبری ندارم. گفتند تماس بگیر ببین خبری هست یا نه. مادرم مدام

شهید تقوی شش فرزند دارد (پنج پسر و یک دختر) و خود در زمان شهادت ۴۷ ساله بود. در جهاد دانشگاهی فعالیت می‌کرد و از طرف جهاد مامور شده بود تا به عنوان مشاور یکی از نمایندگان در مجلس فعالیت داشته باشد. به گفته علیرضا تقوی فرزندش، وی در گذشته با علیرضا زاکانی، نماینده سابق مردم تهران همکاری داشت و در دوره اخیر نیز مشاور حاجی دلگانی نماینده شاهین شهر بود که به شهادت رسید. فرزند شهید تقوی از روز حادثه برایمان چنین می‌گوید: «آن فیلمی که از طرف داعشی‌ها منتشر شد و خطاب به کسی با صدای عربی رجز می‌خواندند، مربوط به پدرم بود. روزی که تروریست‌ها به مجلس شورای اسلامی حمله کرده بودند من تا بعد از ظهر آن روز از این حادثه اطلاع نداشتم. در سایت‌ها اخبار را چک می‌کردم و به صورت اتفاقی این فیلم را دیدم. اصلاً متوجه نشدم که کسی که در این فیلم تیر خورده و شهید شده، ابوی هستند، دنبال اسامی شهدا هم نبودم. دوستان پیام دادند که از پدرت خبر داری یا خیر. آنجا بود که نگران شدم. چون احتمال نمی‌دادم که ابوی در مجلس باشد. زیرا پدر فقط دوشنبه‌ها به مجلس

پدرم شاهد زندگی ماست

گفت و گو با پسر شهید اردلان

شهید اردلان ۵۶ سال داشت و بازنشسته آموزش و پرورش. به تهران آمده بود تا به مجلس برود. او پس از بازنشستگی، مسئولیت دبیر اجرایی هیات نظارت بر انتخابات شوراهای استان خراسان شمالی را برعهده داشت و در پی حمله تروریستی مجلس شورای اسلامی، جان خود را از دست داد. حسین بنی اردلان برای بررسی انتخابات و اعتراض برخی از کاندیداهای شورای اسلامی بجنورد در دفتر کار علی قربانی نماینده مردم بجنورد در مجلس شورای اسلامی حضور داشت و به همراه رئیس دفتر نماینده این شهر به شهادت رسید. رضا اردلان تنها پسر شهید اردلان در گفت و گو با «شاهد یاران» از پدرش اینطور می گوید: «یکی از خصلت های بارز پدرم این بود که با اینکه ۶ سال از زمان بازنشستگی اش می گذشت اما همیشه پیگیر مطالبات مردم بود. از یک طرف سرپرستی بیمه معلم را در خراسان شمالی بر عهده داشت و از طرفی هم فعالیت های دیگری را انجام می داد. قرار شده دفتر نمایندگی خراسان شمالی در تهران را پس از تاسیس به پاس زحمات پدرم به نام ایشان ثبت کنند.»

بیشتر نگران شدم، همزمان کانال های خبری را می دیدم. فقط تماس می گرفتم و تصور می کردم که هیچ اتفاقی برای پدرم نیفتاده زیرا می دانستم او آدمی است که حواسش خیلی جمع است و اگر قرار باشد یک نفر از آن حادثه نجات پیدا کند آن فرد پدرم است. تا اینکه ساعت حدود ۱۲ ظهر شد اما باز هم خبری از ایشان نیافتم. تا ساعت ۳ بعداز ظهر منتظر ماندم. با خود فکر می کردم اگر موبایلش آنتن نمی دهد شاید به خاطر مسایل امنیتی است. برای پیدا کردن خبری از پدر با اشخاصی که در مجلس می شناختم تماس گرفتم. تا اینکه همسر خواهرم با شخص آقای قربانی نماینده بجنورد تماس می گیرد که ایشان به دامادمان گفته بود که پدرم شهید شده است. شنیدن خبر شهادت پدر برای من غیرقابل باور بود و حتی بعد از شنیدن این خبر همچنان با بیمارستان های تهران تماس می گرفتم و بین مجروحین جویای حالش می شدم.»

پسر شهید اردلان می افزاید: «از اقوام درخواست کردم به منزل ما بیایند تا درکنار خواهر و مادرم باشند تا من به تهران بروم و بتوانم خبردقیقی از وضعیت پدرم بگیرم. شبانه به سمت تهران حرکت کردم و صبح زود رسیدم. وقتی پیکرش را دیدم به چشم خود دیدم که ایشان شهید شده اما نمی توانستم باور کنم. هنوز هم باور نکرده ام. طوری که برای هرکاری دلم می خواهد به ایشان زنگ بزنم و مشورت کنم. انگار روح پدرم شاهد زندگی ماست و از ما مراقبت می کند.»

او درباره وضعیت خانواده اش می گوید: «خواهرم کارشناسی ارشد رشته آی تی خوانده و در دانشگاه بجنورد تدریس می کند. من در ایران زندگی نمی کنم و ساکن استرالیا هستم. دوهفته قبل از اینکه چنین اتفاقی بیفتد به ایران آمدم. کاملاً به صورت اتفاقی بود زیرا دلیل و کار خاصی نداشتم و تازه آمده بودم. زمانی که به ایران آمدم همه از من سوال کردند که چرا آمدی و پاسخ من این بود که خودم هم نمی دانم. بعد از شهادت پدرم متوجه شدم که چرا باید می آمدم.»

رضا اردلان در پایان این گفت و گو درباره خصوصیات پدرش می گوید: «برخی از خصوصیات پدرم برایم مهم و جذاب بود از جمله اینها پیگیری و تلاش مداومش بود و اینکه هرکاری از دستش بر می آمد برای هرکسی انجام می داد. هرگز آدمی نبود که اهل تظاهر و ریا باشد و برای پیشرفت خود دست به هرکاری نمی زد. توصیه ای که همیشه به من داشت این بود که کشورمان را هرگز نباید رها کنیم. ایران برای همه ما است. هدف همه ما این است که کشوری موفق و پیشرفته داشته باشیم.»



کردیم. روز حادثه به مجلس برای پیگیری مطالبات مردمی و مسئله تایید انتخابات شوراهای رفته بود و در دفتر آقای قربانی حضور داشته تا با بررسی های لازم انتخابات شوراهای خراسان شمالی تایید و پرونده اش بسته شود. در زمان حادثه همراه با شهید حسین جلالی راد رئیس دفتر آقای قربانی به شهادت می رسید.»

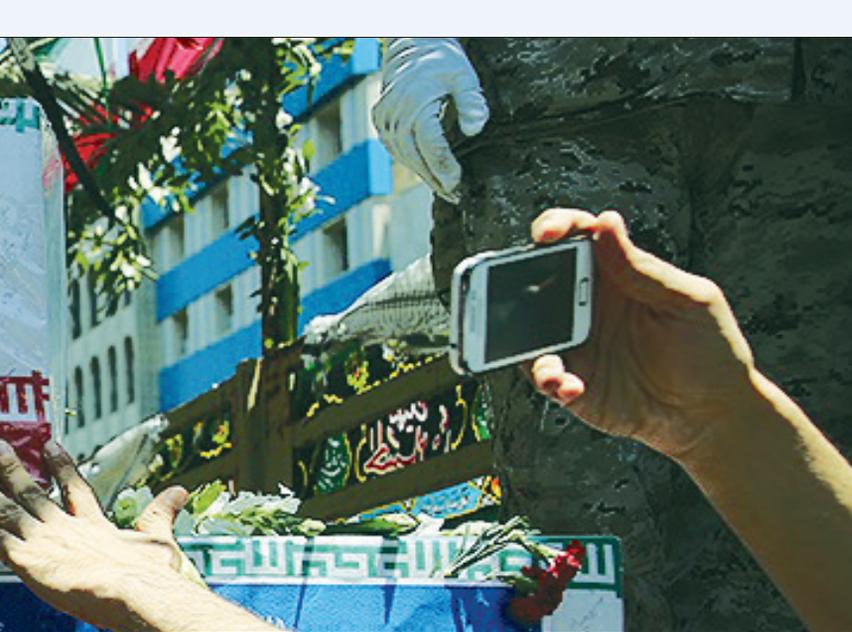
فرزند ارشد شهید اردلان می گوید: «با اطرافیان پدر که صحبت کردم می گفتند خیلی ها در آن دفتر بودند اما هرکدام برای کاری بیرون می روند فقط پدرم و رئیس دفتر آقای قربانی (شهید جلالی راد) در اتساق می مانند. من با پدرم ساعت ۱۰ روز حادثه صحبت کردم یک شماره ای از من می خواست برایش فرستادم. بعد از آن ساعت چندبار پیغام دادم اما دیدم جوابی از او دریافت نمی کنم و تا اینکه موبایلشان کلاً از دسترس خارج شد.»

رضا اردلان در توصیف لحظاتی که بر خودش و خانواده در روز حادثه گذشت، اینطور ادامه می دهد: «کمی از ساعت ۱۰ صبح که گذشت

شهید اردلان دوفزند دارد، یک دختر و یک پسر رضا متولد ۱۳۶۴ و فرزند ارشد اوست. دختر شهید اردلان هم متولد ۱۳۶۶ است و پسری به نام کیان دارد. هردوی آنها ازدواج کرده اند و درشوک اتفاقی که برای پدرشان افتاده است.

رضا اردلان در معرفی پدرش می گوید: «شهید اردلان متولد ۱۳۳۹ بودند یعنی حدود ۵۶ سال سن داشت. بازنشسته آموزش و پرورش که کارشان را با معلمی شروع کردند. در تیم ملی هندبال هم مدتی حضور داشت و همچنین رئیس هیات تنیس استان خراسان شمالی بود. علاوه بر اینها فعالیت های سیاسی و فرهنگی هم داشت. اما نکته جالب توجه این بود که ایشان دبیر هیات نظارت بر انتخابات شوراهای خراسان شمالی بود و هیچوقت جزو هیچ حزب و جناحی نشد و همیشه به صورت مستقل فعالیت می کرد.»

وی ادامه می دهد: «انسان خستگی ناپذیری بود. جمله معروفی که به نقل از پدرم می گویند این است که همیشه می گفته ما خستگی را خسته



لیاقتش کمتر از شهادت نبود

گفت و گو با برادر شهید زارع

تصاویر ارسالی تروریست‌ها از حضورشان در ساختمان اداری مجلس شورای اسلامی ایران، نشان می‌داد مسئول دفتر یکی از نمایندگان مجلس (حسینعلی حاجی‌دلگانی نماینده مردم شاهین‌شهر) در این حادثه به شهادت رسیده است. علی جواد زارع علاوه بر مسئولیت دفتر نماینده مجلس، مشاور امیر خجسته نماینده مردم همدان هم بود. به گفته نزدیکان او، زارع انسانی نیک سیرت و بازمانده از سال‌های حماسه و ایثار با لبخندی همیشگی بود که هیچ‌گاه عصبانیت و تندی از وی را به یاد ندارند. شهیدی که همواره دلتنگ رفقای سال‌های حماسه و دفاع بود و اما هیچ وقت از خودش نمی‌گفت. در همین راستا گفت و گوی «شاهد یاران» را با محمد علی زارع (برادر) و دختر شهید زارع در ذیل می‌خوانید.

تماس می‌گرفتند. ایشان روز قبل تلفن همراهش را در دفتر جا گذاشته بود و روز حادثه زودتر از همیشه به مجلس رفت. یک بار با منزل تماس گرفت و یک ساعت بعد این اتفاق افتاد. هرچه تماس گرفتیم جواب ندادند و نگرانی‌ها شروع شد. من آخرین نفری بودم که خبردار شدم. دو برادر و دو خواهرم که در خوزستان هستند، زودتر خبردار شده بودند. به من گفتند درگیری اتفاق افتاده و ایشان زخمی شده خودت را به تهران برسان. ساعت ۳، ۴ بود که در اخبار تلویزیون متوجه شدم حمله تروریستی صورت گرفته و طاقت نیاوردم. حدود ساعت پنج با آقای دلگانی نماینده شاهین‌شهر تماس گرفتم و ایشان گفتند برادرت شهید شده. با هر شرایطی که بود خودم را به تهران رساندم.

دباره نحوه شهادت شان خبرهای متفاوتی بود شما چه شنیدید؟

دو روایت است. یک روایت این است که یکی از دوستانش در بهداری مجلس پیکر ایشان را شناسایی می‌کند و عکس می‌گیرد که در این هنگام دست برادرم بسته بود. آقای امیری از کادر اداری مجلس گفته من خودم دستش را باز کردم. البته من نمی‌توانم قطعی بگویم اما عکس را که نگاه می‌کنم جای زخم روی دستش است حالا نمی‌دانم این زخم در اثر افتادن روی زمین بوده یا در اثر شکنجه بوده. یک روایت هم از یکی از همکاران حقوقدان همان دفتر است که پشت در پنهان شده بود. روایت ایشان کمی متفاوت است. ایشان می‌گوید وقتی متوجه شدیم تروریست‌ها در حال بالا آمدن از راه پله‌ها هستند در اتاق را بستیم، اما آنها قفل را شکستند و دفتر را به رگبار بستند، که در این روایت به بستن دست اشاره نشده است.

البته قطعاً نیروهای امنیت و اطلاعات در فرصت پیش رو همه زوایا را واکاوی کرده و نتیجه دقیق را اعلام خواهند کرد. در هر حال روزهای سختی را پشت سر گذاشتیم. از چهارشنبه روز حادثه تا عصر روز جمعه که پیکر شهید را به شهرستان منتقل کردیم، یک دقیقه نتوانستیم بخوابیم واقعا لحظات سخت و دردناکی بود. بعد هم که مراسم در شهرستان برگزار شد و استقبال ویژه و بی‌نظیر مردم دلگرمان کرد و روحیه مان را بهتر کرد.

از آن حس و حال مراسم و استقبال پر شور مردم بگویید؟

غروب جمعه نزدیک افطار بود که ایشان را به اسدآباد آوردند. وقتی وارد شهر شدیم مردم در ورودی شهر اجتماع کرده بودند، تشییعی آنجا انجام شد. غروب غم‌انگیزی بود. بعد از آن پیکر شهید را به سردخانه بردند. مراسم شب وداع با همسنگران شهید در مسجد صورت گرفت. ساعت ۱۰ شب تا حدود یک نیمه شب مراسم وداع باشکوهی با حضور رزمندگان همدوره من و اخسوی در دوره دفاع مقدس برگزار

از سرگذشت برادران آقای زارع و خصلت‌هایشان بگویید و اینکه ایشان چه سابقه و پیشینه‌ای داشت که وارد فعالیت در مجلس شده بود؟

ما سه خواهر و پنج برادر هستیم. آقا جواد برادر دوم و فرزند چهارم بودند. بنده از همه‌شان کوچک‌تر هستم. ایشان متولد ۱۳۴۲ روستای دهگلان شهرستان اسدآباد بودند. تا اندازه‌ای که در کنارشان بودم ایشان را می‌شناسم. از سال ۱۳۶۲ به بعد که بسیج شهرستان اسدآباد را راه‌اندازی کردند و مسئولیتشان هم مسئولیت پرسنلی بسیج بود. از سال ۶۲ تا ۶۴ چندین مرحله در عملیات‌های مختلف شرکت داشتند و چند بار ترکش خوردند. آخرین بار بین سالهای ۶۳ و ۶۴ در عملیات میمک بود که دست راستشان آسیب دید و جانباز ۳۵ درصد شدند. از سال ۶۴ هم به استخدام درآمدند. اولین دوره فعالیت شان در مجلس با آقای بهرامی نماینده اسدآباد بود. سه دوره بودند و در دوره‌های مختلف با افرادی مثل دکتر آقایی (دو دوره)، آقای بهرامی (سه دوره)، آقای کارخانه‌ای نماینده همدان، دکتر سعادت نماینده نجف‌آباد همکاری داشتند. این اواخر هم مسئولیت دفتر آقای حاجی دلگانی نماینده شاهین‌شهر را بر عهده داشتند.

رفتارشان را باید از مردم بپرسید. قطعاً اگر از من بپرسید می‌گویم برادرم واقعا مردم‌دار بود و نمی‌شد به مادر و خانواده‌اش سر بزند و احوال اهالی روستا را نپرسد. یکی از همین روزها در بهشت‌زهر مسئول بنیاد شهید قبلی را دیدم که گفتند من بیشتر از همه دلم برای کسانی می‌سوزد که یتیم‌تر شدند. به جز مردمی که به آنها سرکشی می‌کرد و کارهایشان را راه می‌انداخت، به بچه‌های بهزیستی و کمیته امداد خیلی توجه داشت. همیشه خودش می‌گفت که اولین مسئله و خط قرمز من ولایت فقیه است و من خودم را با خط رهبری منطبق می‌کنم و انتظارم این است که شما هم همین راه را بروید. خدمت به مردم مسئله دیگری بود که خیلی بر آن تاکید داشت و یادم است همیشه می‌گفت خودم را وقف مردم کرده‌ام. در ۳۲ سالی که در مجلس بود صبح که می‌رفت، دیروقت برمی‌گشت یعنی ۹-۸ شب به خانه می‌آمد چون به امور مراجعه‌کننده‌ها می‌رسید. خیلی خوش قلب بود و همیشه لبخند به لب داشت، کارش را هم واقعا دوست داشت.

همسر و فرزندی هم داشت؟

بله. ایشان دختری ۲۵ ساله و پسری ۲۰ ساله دارند.

بابست یادآوری روز حادثه عذرخواهی می‌کنم. چطور از حادثه متوجه اتفاق شدید؟

اخسوی هر روز که به دفتر می‌رفتند طبق عادتش معمولا هر یکساعت یک بار با منزل

همه به ما تبریک گفتند

گفت و گو با دختر شهید زارع

دختر جواد زارع پس از تشییع پیکر پدرش و گذران روزها کمی آرامتر شده بود. بنابراین مصاحبه را قبول کرد. با افتخار از پدرش حرف می‌زند. محکم و صادق درست مانند شهید زارع. او می‌گوید: «پدر فوق‌العاده وابسته به خانواده بودند و حتی وقتی به جایی می‌رفتند و می‌خواستند چیزی میل کنند، به خانه آورده و با ما می‌خوردند. به حدی به هم وابسته بودیم که از دست دادنشان برای ما تا دنیا، دنیاست جبران نشدی است. بابا فقط افتخار ایران نشد، بابا و تمام شهدایی که قبل یا همراه با ایشان از دست رفته‌اند برای ما افتخار هستند. تنها چیزی که من را آرام می‌کند این است که به عنوان فرزند شهید مانده‌ام تا مسئولیت‌های ایشان را ادامه دهم.»



در خصوص پدرتان و رفتارهایش به ما بگویید؟

اگر در مورد خصوصیات پدرم بگویم، شاید تصور شود که چون از جانب دختر ایشان است، تمجید می‌شود اما مردم خیلی بهتر از من ایشان را می‌شناسند. ایشان حداقل ۳۲ سال در مجلس خدمت می‌کرد و فعالیتش در رابطه با مشکلات مردم بود. در این ۳۲ سال از ایشان جز کار خیر در رابطه با مردم ندیدم. اگر کسی مشکلی داشت، بیمار می‌شد یا دانشجو و سرباز بود، محال بود کمکش نکند. پدرم آنقدر در این موارد مقید بودند که شاید درست نباشد بعد از شهادتشان از ایشان تعریف کنم، اما واقعا لایق شهادت بود. شهادت پدر برای ایران اگر افتخار باشد برای من هزار برابر بیشتر است. از روزی که شهید شد با ایشان عهد بستم که بزرگ‌ترین مشخصه زندگی‌اش را ادامه دهم و آن حقی است که به معنای واقعی نسبت به مردم ادا می‌کرد. گاهی به پدرم می‌گفتم نمی‌دانم شما چقدر دریادل هستید، چه خصلتی از جانب خدا دارید که این کار را انجام می‌دهید. هیچ چیز از دنیا مثل مادیات، خانه و ماشینی به چشم پدرم نمی‌آمد. واقعا برای ما اسطوره بود. برادرم می‌گوید خدا کند یک تار مو از پدر در وجود ما باشد که حداقل بتوانیم ادامه‌دهنده راه ایشان باشیم. بزرگ‌ترین ملاک پدر من که بعد از ایشان الگوی راهمان قرار داده‌ایم دینی است که در برابر مردم احساس می‌کردند. از صبح خیلی زود که از خانه خارج می‌شدند و ۹ و ۱۰ شب یا گاهی دیرتر به منزل تشریف می‌آوردند، خودمان می‌گفتیم چطور اینقدر کار می‌کنید، چون ایشان جانباختن بودند و شرایط جسمی مناسبی نداشتند. می‌گفت تا روزی که زنده هستم باید به مردم خدمت کنم. من با این کار آرام می‌شوم. واقعا آرامششان در این بود که به مردم خدمت کنند. ایشان ۳۲ سال مدیر دفتر استان‌ها و نماینده‌های مختلف بودند. در این مدت گاهی بیماران را به منزل می‌آوردند به ایشان می‌گفتیم چطور دلتان می‌آید این کار را بکنید. می‌گفتند شما یک ثانیه خودتان را جای این فرد بگذارید. این دنیا از بین رفتنی است و آنچه می‌ماند آخرت است. از جانب یک دختر می‌گویم مهربان‌تر، باوقا‌تر، متعهدتر از ایشان ندیده‌ام. تا به حال به خاطر ندارم پدرم سر سوزنی حق‌الناس به گردن داشته باشد. بدهی دنیوی به کسی نداشت. همیشه به ما می‌گفت اگر می‌خواهید خون من در رگ‌هایتان باشد یادتان باشد حق‌الناس به گردن‌تان نباشد و تا می‌توانید حقی که از مردم به گردن دارید ادا کنید. شما مسئول هستید و با آدم‌های عادی متفاوت

شد. واقعا می‌توانم بگویم که فضای مراسم وداع خیلی روحانی بود. روز تشییع هم استقبال از سوی مردم شد که اصلا چنین حضوری را نمی‌توانستم تصور کنم. امام جمعه شهر می‌گفت من هفت سال است که در این شهر هستم و در هیچ وقت استقبال با این عظمت را ندیده بودم. غیر از شهرستان، در تهران هم مردم واقعا شاهکار کردند و اتحاد ملی و انسجامشان را نشان دادند. در شهرستان هم واقعا مردم نشان دادند چقدر پشت نظامشان هستند و چقدر بچه‌های مذهبی و ولایی‌شان را دوست دارند. آقا جواد هم با مردم خیلی سروکار داشت و مردم برایش سنگ تمام گذاشتند. چند هزار نفر از جمعیت ۵۰ هزار نفری شهرستان آمده بودند از همه‌شان تشکر می‌کنم.

حال مادر و همسر و فرزندان ایشان چگونه است؟

شوکه عظیمی برای خانواده بود و نمی‌توان وصف کرد. دو برادر و دو خواهرم در خوزستان بودند و همه‌شان به تهران آمده بودند. در اصفهان پنج مراسم برایش گرفته بودند. چندین روز که گذشت تازه خانواده‌اش توانستند در تهران وارد منزلشان شوند. مادرم که واقعا بی‌قرار است. زمانی که شما برای مصاحبه هماهنگ کردید مادرم را به گلزار شهدا برده بودم. ایشان هنوز هم آرام و قرار ندارد. مدام عکس برادرم را می‌بوسد و خواب ندارد. اما شب گذشته که عملیات موشکی سپاه به داعش در سوریه را به ایشان گفتم خیلی خوشحال شد. هم احساس غرور کردیم و هم کمی از درد دل‌مان کم شد. من شب‌ها برای آرامش خاطر نزد مادرم می‌مانم. ایشان شب گذشته برای پاسدارها دست به دعا برد و راحت خوابید. شاید باورتان نشود، من خیلی از افراد مردم‌دار را دیده‌ام اما جواد در بین مردم جایگاه ویژه‌ای داشت. در قلب مردم جا داشت. هر ساعتی از روز که سر مزار ایشان می‌روم چند نفر از دوستانش حضور دارند. هنوز برای مردم قابل باور نیست.

به دلیل اینکه اتفاقی یکباره بود و قبولش سخت است. چطور با چنین اتفاقی کنار آمدید؟

رابطه جواد با مردم رابطه قلبی بود. جواد ۳۲ سال با هر نماینده‌ای که کار کرد، علاوه بر اینکه کار مردم آن شهرستان را انجام می‌داد، اگر مشکلی داشتند غیرممکن بود به در بسته بخورند. همیشه گره‌گشا بود و جای خاص خودش را داشت. و کمتر از این هم لایقش نبود. من خودم رزمنده بودم و در عملیات کربلای ۴ و ۵ شرکت داشتم. زمانی که فقط ۱۴ سال داشتم همین برادرم مرا برای حضور در جبهه بدرقه می‌کرد. همیشه برای آقا جواد احترام ویژه‌ای قائل بودم. الان که فکر می‌کنم می‌بینم خدا بهترین رفتن را برایش انتخاب کرد هرچند برای ما خیلی سخت است، اما لیاقتش کمتر از این نبود.

روزمرگی‌هایمان برای هم تعریف می‌کردیم، کنار هم نشستیم. خیلی عادی بود. مسئله خاصی نبود. اما همه‌مان دل‌آشوبه خاصی داشتیم. انگار یک هفته قبل آرام و قرار نداشتیم. من مدام به پدرم می‌گفتم نمی‌دانم چرا دلم آرام و قرار ندارد می‌گفت احتمالا نگران درس ات یا آینده‌ات هستی. من پشتت هستم از چه می‌ترسی؟ مهم تر از همه خدا با توست. با صحبت‌هایشان واقعا من را آرام می‌کرد و پناهم بود. با از دست دادنشان واقعا من و مادر و برادرم دنیا را از دست دادیم. صبح که بیدار می‌شدیم، پدر معمولا بعد از نماز صبح از منزل بیرون می‌رفتند. پدرم دانشجوی کارشناسی ارشد در تهران بودند و آن روز امتحان نداشت. طبق روال عادی خیلی زود از منزل به طرف محل کار خارج شد و صبح هم با هم تماسی نداشتیم. تلویزیون را هم ندیده بودم که متوجه حمله تروریستی به مجلس شوم. یکی از دوستانم تماس گرفت و گفت حال پدرت خوب است. گفتیم مگر اتفاقی افتاده؟ گفت تلویزیون را ببینید. متوجه شدم که به مجلس حمله شده اما شبکه خبر را که دیدم متوجه شدم نمایندگان صحن علنی در حال جلسه هستند که خیالم راحت شد و گفتم خدا را شکر که اتفاق خاصی نیفتاده و مجلس به کاری عادی خود مشغول است. با پدر تماس گرفتم که از حالشان باخبر شوم اما متاسفانه در دسترس نبود. با تلفن ثابت محل کارشان هم که تماس می‌گرفتم کسی پاسخ نمی‌داد. دو دفعه با موبایل خودم با ایشان تماس گرفتم که زنگ خورد اما برنداشت. کمی نگران شده بودیم و همه‌مان مدام پیامک می‌فرستادیم ولی نمی‌توانستیم تماس برقرار کنیم. با چند نفر از دوستانشان که معمولا ارتباط داشتیم هم تماس گرفتیم، اما به آنها هم دسترسی پیدا نکردیم.

ظاهرا آنها از جریان خبر داشتند و تا نایب آخر پدر را دیده بودند اما از شهادت ایشان مطلع نبودند و تصور می‌کردند که ایشان مجروح شده‌اند و نمی‌خواستند با ما ارتباط برقرار کنند و ما نگران بشویم. ساعت حدود ۲ بعد از ظهر بود که مدام اخبار را پیگیری می‌کردیم. پدرم حتی یک ساعت از منزل خارج می‌شد، به ما اطلاع می‌داد که تا کجا می‌خواهد برود. با خودم گفتم محال است پدر حالش خوب باشد و خبری ندهد. مادرم گفت دعا کن که پدرت حتی مجروح شده باشد اما سایه‌اش بالای سرمان باشد. آن لحظه واقعا دعا کردم. در صورتی که پدر شهید شده بود و ما اطلاع نداشتیم. ساعت حدود دو بعد از ظهر بود که اقوام و آشنایان کم‌کم به منزلمان آمدند و گفتند نگران حال پدر هستند، در حالی که بعدا فهمیدم آنها از شهادت ایشان اطلاع



قبل از اینکه اقوام و دوستان پدر برسند، یکی از دوستان برادرم فیلمی که از اتاق پدر گرفته بودند را برای برادرم ارسال کرد. ما به حدی استرس داشتیم که شهید تقوی را در عکس دیدیم که همکار پدرم بودند، ولی پدرم که بالای سر ایشان بود را ندیدیم. بالغ بر ۲۰ بار آن فیلم را دیدیم و گفتیم خدا را شکر که پدر ما نیست. تا وقتی که برادرم گفت این اتاق باباست از نشانی‌ها متوجه می‌شوم. گفتیم این پیکر یک شهید دیگر است بابا مجروح شده و به هوش که بیاید به ما خبر می‌دهد

ما افتخار هستند به عنوان فرزند شهید مانده‌ام تا مسئولیت‌های ایشان را ادامه دهم. جمله ایشان تا ابد در ذهن من است که می‌گفتند اگر فرزند من با ولایت فقیه و رهبری سرپیچی کند، حتی از فرزند خودم هم می‌گذرم. همیشه می‌گفتند اگر می‌خواهید راه راست را بروید از رهبری اطاعت کنید و پیرو ایشان باشید. هیچوقت سر سوزنی خلاف راه ایشان را نروید. صحبت ایشان برای همه الگو شده است.

از روز حادثه برایمان بگویید. چطور خبردار شدید؟

چون ماه رمضان بود هر شب پدرم طبق روال معمول طوری به منزل می‌آمدند که زمان افطار در منزل باشند. شب قبل مثل همیشه دور هم جمع شدیم، هر چهار نفرمان خیلی عادی مثل همه شب‌های زندگی‌مان کنار هم بودیم. مثل همیشه با هم صحبت کردیم، من از درس می‌گفتم، از

هستید و باید این راه را ادامه دهید. کمی از خودتان بگویید. دختر جواد زارع چه می‌کند و ارتباطش با پدر چگونه بود؟ من سعیده هستم ۲۶ ساله و تک‌دختر هستم. یک برادر دارم. دانشجوی کارشناسی روابط عمومی هستم. پدرم فوق‌العاده وابسته به خانواده بودند و حتی وقتی به جایی می‌رفتند و می‌خواستند چیزی میل کنند، به خانه آورده و با ما می‌خوردند. به حدی به هم وابسته بودیم که از دست دادنشان برای ما تا دنیا، دنیاست جبران‌شدنی نیست. تنها چیزی که من را بعد از شهادت ایشان آرام می‌کند، این است که از حضرت زینب(س) می‌خواهم سر سوزنی از صبرشان را در وجود ما بگذارند. افتخار و سربلندی که پدر برای ما به یادگار گذاشته به اندازه دنیا برایمان ارزش دارد. بابا فقط افتخار ایران نشد، بابا و تمام شهدایی که قبل یا همراه با ایشان از دست رفته‌اند برای

کل جهان به این شهدا افتخار می‌کنند. بیشترین چیزی که ما را آرام می‌کند و برایمان ارزش دارد این است که پدر مقاومت کردند. حتی شهادت این دو عزیز (شهید زارع و شهید تقوی) آنقدر برای تروریست‌های داعشی افتخار بوده که همان موقع از شهادتشان فیلم گرفته و منتشر می‌کنند. این برای من بالاترین افتخار است. پدرم با زبان روزه به شهادت رسید. خیلی مظلومانه شهید شد.

کسی که این همه سال در مجلس خدمت می‌کرد، بدون اینکه سلاحی برای دفاع داشته باشد. برادرم می‌گوید اگر در آن لحظه پدر به ما فکر می‌کرد، فرار می‌کرد. به هر حال جان انسان برایش عزیز است و اگر بدانی بی‌سلاحی و جانت در خطر است فرار می‌کنی. انسان عادی وقتی صدای تیر بشنود به خاطر نجات دادن خودش در گوشه‌ای پناه می‌گیرد. پدر در جبهه جانباز شده بود. همیشه برای ما تعریف می‌کرد که چه روزهای سختی را دیده است. هر دو دستش مجروح بود و تیر تروریست‌ها به همان جایی اصابت کرده بود که پدر از آن ناحیه جانباز جنگ بود. روز تشییع پیکر پدر، خودم متعجب شده بودم که این همه جمعیت آمده بودند. دشمن این همه را ببیند و بداند آیا می‌تواند به ما لطمه بزند. خدارا شکر اتفاقی که ما را آرام کرده حمله موشکی از جانب سپاه است. **حمله موشکی سپاه انتقام کوچکی بود که می‌شد از تروریست‌ها گرفت. این حمله چه تاثیری در خانواده شما داشت؟**

خیلی آرام شده‌ایم. واقعا دل همه را شاد کرد. دلگرمی به همه دادند. پدر من شهید شد اما راهشان و اعتقاداتشان که از بین نرفته است. کسانی که با ما کاملاً غریبه بودند وقتی ما را می‌دیدند می‌گفتند ایشان شهید شده اما راهش ادامه دارد. همه به ما تبریک می‌گفتند نه تسلیت. واقعا خوش به سعادت پدر و همه شهدایی که به مقام شهادت رسیده‌اند که واقعا سعادت است. پدرم قطعا کاری کرده که نزد خدا دوست‌داشتنی بوده که لایق چنین مقامی شد. خدا ایشان را از بین آن همه آدم و از بین خانواده‌اش انتخاب کرد و این برای ما افتخار و مایه آرامش است والا مرگ برای همه هست اما اینطور از دنیا رفتن و این اثر را گذاشتن امیدوارم نصیب همه شود. خدا را شکر می‌کنم که این سعادت نصیب پدرم شد که افتخاری برای ما و مردم ایران باشد. واقعا تا زنده‌ام و نفس می‌کشم به وجود پدر افتخار می‌کنم و تمام تلاشم را می‌کنم تا به اهداف و باورهای پدر عمل کنم. البته هیچگاه مثل پدرم نخواهم شد اما نهایت سعی ام را خواهم کرد که راهش را ادامه دهم.

انسان عادی وقتی صدای تیر بشنود به خاطر نجات دادن خودش در گوشه‌ای پناه می‌گیرد. پدر در جبهه جانباز شده بود. همیشه برای ما تعریف می‌کرد که چه روزهای سختی را دیده است. هر دو دستش مجروح بود و تیر تروریست‌ها به همان جایی اصابت کرده بود که پدر از آن ناحیه جانباز جنگ بود

حس روزهای اول شهادت ایشان را بگویم. پدر همیشه برای ما زنده است چون شهدا واقعا زنده هستند. حضور او را همه جا حس می‌کنم. به محض اینکه از حالت تعادل خارج می‌شوم و از لحاظ روحی نمی‌توانم دوام بیاورم اول از خدا و بعد از پدرم تقاضای صبر می‌کنم که این مصیبت را تحمل کنم. اما از اینکه پدر تا این حد شجاع بودند به خود می‌بالم.

زیرا بعد از حادثه با دوستانشان در مجلس صحبت کردم، می‌گفتند بابایت از حضور تروریست‌ها به محل اطلاع یافته بود چون مسولان حفاظت به آنها گفته بودند که تا فاصله بالا آمدن تروریست‌ها پناه بگیرند و آماده باشند. یکی از دوستان پدر می‌گفت تا آخرین لحظه که پدرتان را دیدم به ایشان گفتم ما هیچ سلاحی نداریم و شهید می‌شویم جلو نرو اما ایشان گفتند اگر هرکسی بخواهد فقط از جان خودش دفاع کند میدان خالی می‌شود، اینها به طبقات بالاتر می‌رسند. اتاق پدر طبقه دوم مجلس بود. ایشان می‌گفت پدرتان را در لحظه آخر دیدم که بدون سلاح به سمت پله‌ها می‌دوید که ببیند از کدام سمت تیراندازی می‌شود.

یکی از تروریست‌ها پدر را موقع ورود به اتاق دیده بود. دقیقا اطلاع ندارم اما زمانی که پیکر پدر را آوردند دست‌های ایشان بسته و روی گردن ایشان جای آزارهای جسمی بود. عکس پیکر پدرم هست که روی گردنشان جای چنگ است و حتی کفششان آنقدر تیر خورده بود که آنرا به ما ندادند. از جزئیات بیشتری مطلع نیستم. بعد از شهادت پدر به برادر و مادرم می‌گویم افتخار و آرامش را از شهادت ایشان داریم، نه فقط ایرانیان

داشتند. در اخبار هم که لیست افراد را چک می‌کردیم اسم ایشان در بین شهدا نبود. دلگرم بودیم که پدر حالشان خوب است و مجروح شده و در اتاق عمل یا بیهوش هستند. مدام به خودمان امیدواری می‌دادیم. قبل از اینکه اقوام و دوستان پدر برسند، یکی از دوستان برادرم، فیلمی که از اتاق پدر گرفته بودند را برای برادرم ارسال کرد. ما به حدی استرس داشتیم که شهید تقوی را در عکس دیدیم که همکار پدرم بودند، ولی پدرم که بالای سر ایشان بود را ندیدیم. بالغ بر ۲۰ بار آن فیلم را دیدیم و گفتیم خدا را شکر که پدر ما نیست. تا وقتی که برادرم گفت این اتاق باباست از نشانی‌ها متوجه می‌شوم. گفتم این پیکر یک شهید دیگر است بابا مجروح شده و به هوش که بیاید به ما خبر می‌دهد. برادرم گفت این فلاسک که گوشه اتاق مانده، متعلق به اتاق باباست. گفتم همه اتاق‌های مجلس ممکن است از این فلاکس‌ها داشته باشند. مدام به هم امید می‌دادیم. نمی‌دانم برادرم در فیلم چه چیزی دید که سریع لباس پوشید و گفت باید جلوی مجلس بروم. برادرم می‌گفت وقتی وارد مجلس شدم از بوی خون فهمیدم عمق فاجعه خیلی بالا است و شرایط عادی نیست. تک‌تک بیمارستان‌ها را برادرم باهمکاران و دوستان پدرم گشته بودند و حتی تا پزشک قانونی هم رفته بودند. به برادرم شهادت پدرم را نگفته بودند. زمانی که دوستان پدرم آمدند و برادرم به منزل برگشتند متوجه شهادت پدر شدیم. من و مادرم آخرین نفرات بودیم که مطلع شدیم.

در حال حاضر مادران در چه وضعیتی هستند؟ چطور این شرایط را قبول کرده‌اید؟

پدرم زمانی که در بیمارستان بستری می‌شدند، شب نمی‌ماندند و می‌گفتند بچه‌هایم می‌میرند اگر حتی یک شب از آنها دور باشم. پدر به خاطر شغلشان خیلی به ماموریت‌های طولانی مدت می‌رفتند و از ما خیلی دور بودند اما فوق‌العاده به هم وابسته بودیم یعنی به شهر محل ماموریت ایشان می‌رفتیم و ملاقات می‌کردیم. وابستگی عاطفی خیلی شدیدی داشتیم. قبل از شهادت ایشان تصور می‌کردم اگر یک روز پدرم در این دنیا نباشد آن روز، روز مرگ من است. حتی زمانی که از دست پدرم خون می‌آمد نگاه نمی‌کردم. می‌گفتم بابا کاش چاقو به قلب من می‌خورد و به دست شما نمی‌خورد. برای ما پدر واقعا عجیب بود. بعد از شهادتشان برای همسر، فرزند، خواهر و برادرهایشان خیلی سخت گذشت. اینکه پیکر پدرم را غرق به خون ببینیم برایم باورکردنی نیست، هنوز هم وسایل خونی پدر را هر روز برایمان می‌آورند. کیف و کفششان که تیر خورده، لباس‌هایشان... نمی‌توانم

با یک ماشین درستی خودش را رسانده حرم، از سمت پارکینگ جنوبی وارد شده اند رفته اند سمت در مانگاه... همانجا که روی زمین پر از خون بوده... انگار که یک نفر تا چند دقیقه قبلش آنجا روی زمین افتاده باشد و حالا پیکرش را برده باشند... فرزانه و محمدحسین و زینب از کنار همان زمین خون آلود گذشته اند، بی آنکه بدانند مازیار چند دقیقه قبل همین جا هدف قرار گرفته و شهید شده. فرزانه به اینجا که می رسد، داغ دلش تازه می شود، اشک راست گونه اش را می گیرد و آهسته می آید پایین. آنقدر که حرف زدن برایش سخت می شود. آنوقت محمدحسین که حالا مرد خانه است دنباله حرفهای مادر را می گیرد: «ما نمی دانستیم دقیقا چه اتفاقی برای بابا افتاده، هرکسی یک حرفی می زد، یکی می گفت بابات شهید شده، یکی می گفت مجروح است، یکی می گفت سالم است... اما بالاخره یک نفر گفت که پدرتان شهید شده و صورتش جوری متلاشی شده که او را نیندید بهتر است... من همانجا که این را شنیدم زدم زیر گریه... حال هر سه مان بد شد، بعد دیگر ما را فرستادند خانه.»



بابای ما بهترین پدر دنیا بود

بابا می خواست مدافع حرم بشود

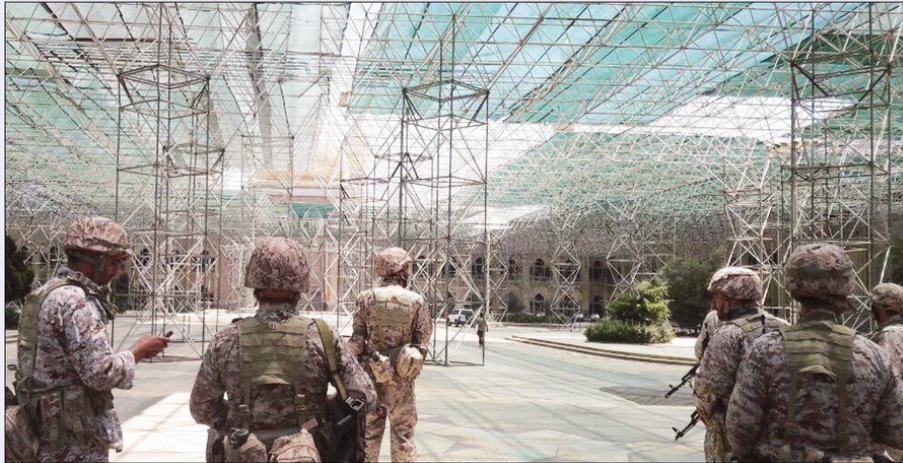
محمد حسین و زینب حالا نزدیک به یکماه است که معنای عملیات تروریستی را فهمیده اند و با داغ این حادثه زندگی می کنند، شب که می خوابند، صبح که بیدار می شوند تصویر پدر از جلوی چشم شان دور نمی شود. تصویر صورت او که دیگر مثل همیشه نبود. حالا آخرین تصویر کنج ذهن زینب و محمدحسین، صورت زخمی پدرشان است؛ همان صورتی که می گویند یک طرفش متلاشی شده بوده از ضرب تیر خلاصی که داعشی ها به او زده بودند؛ صورت پدر را یک بار در معراج شهدا دیده اند شب قبل از مراسم تشییع و یک بار هم موقع خاکسپاری و حالا این تصویر از ذهنشان بیرون نمی رود. زینب همینجاست که لب باز می کند و می گوید: «من پیکر پدرم را در معراج شهدا دیدم، آن موقع روی صورتش را جوری پوشانده بودند که آن طرفی را که زخمی بود ندیدم اما باز هم حال بد شد... من بابا را خیلی دوست داشتم بهترین بابای دنیا بود... آن روز هم خیلی اصرار کردم که بگذرانند صورتش را ببینم اما نگذاشتند گفتند حالت بد می شود. من فکر می کردم صورتش سالم است، فکر می کردم گلوله به پیشانی اش خورده اما موقعی که داشتند بابا را داخل قبر می گذاشتند یک لحظه کفن را باز کردند و من دیدم که صورت بابا دیگر آن صورت همیشگی نبود.» زینب همان موقع از حال رفته و چند ساعت بعد زیر سرم به هوش آمده: «من همان شب هم خواب بابا را دیدم، باز هم صورتش زخمی بود. گفت زینب جان من دوباره به خوابت می آیم. گفت مادرت را به حضرت زهرا(س) سپردم، برادرت را به امام حسین(س) و تو را به حضرت زینب(س)... گفت

گفت و گو فرزندان شهید مازیار سبزی علی زاده

جام جم آنلاین: شهید مازیار سبزی علی زاده، از ساکنان شهر صالحیه شهرستان بهارستان ۴۵ سال سن و دو فرزند داشت و از نیروهای خدماتی حرم مطهر حضرت امام خمینی (ره) بود، پیکر پاک این شهید بزرگوار، پس از تشییع از مقابل دانشگاه تهران، در حرم مطهر امام راحل و در جوار پیر جماران و کسی که عمری را به خدمت به حرم ایشان گذرانده بود به خاک سپرده شد. سبزی علی زاده به همراه همسر و فرزندان در یک خانه استیجاری ۶۰ متری در شهرک صالحیه جاده ساوه، زندگی می کرد.

شده بودم که مدام به تلفن همراهش زنگ می زدم... یعنی از ساعت ۶:۳۰ که از خانه بیرون رفت تا ساعت ۱۰ من هی زنگ می زدم او تلفنش را جواب می داد و می گفت حال خوب است بابا نگران نباشید... اما دل من آرام نمی شد. فرزانه رحمانی می گوید: «از ساعت ۱۰ به بعد دیگر مازیار تلفنش را جواب نداد، بعد ساعت ده ونیم بود که دیدم یک غریبه تلفنش را جواب داد... ترسیدم هول کردم گفتم چرا شما گوشی مازیار را جواب دادید؟ حالش خوب است؟ گفت من همکارش هستم، حال همسران بد شده خودتان را برسانید حرم... من پرسیدم یعنی چی که حالش بد شده؟ به من راستش را بگویید؟ یعنی حالش چقدر بد است که تلفنش را نمی تواند جواب بدهد؟! آن اقا هم گفت: به شما تسلیت و تبریک می گویم همسران شهید شده...» فرزانه این جمله آخر را که شنیده از حال رفته، همانجا روی فرش نقش زمین شده، باورش نشده که چطور مازیار شهید شده؟ مگر جنگ بوده؟ او که مثل هر روز رفته بوده سر کار... دقیقه های بعد از شنیدن این خبر برای خانواده مازیار سخت گذشته اند، فرزانه دست بچه هایش را گرفته و

مازیار سبزی علیزاده صبح روز چهارشنبه ۱۷ خرداد، یک بار از خانه بیرون رفت اما دلش طاقت نیاورد و دوباره برگشت؛ این را همسرش می گوید: «چند دقیقه ای از رفتنش گذشته بود که صدای کلید انداختن توی در آمد. دیدم مازیار است، گفت: دلم راضی نشد بروم... بگذار یک بار دیگر زینب را بغل کنم... بعد سمت دخترمان. من این رفتارش را که دیدم، دلشوره عجیبی پیدا کردم. در تمام هفت سالی که در حرم امام کار می کرد و هر روز سر کار می رفت، سابقه نداشت اینطوری رفتار کند. گفتم مازیار امروز نرو سرکار... دلم شور می زند... خندید و گفت نترس اتفاقی نمی افتد تو فقط مواظب بچه ها باش... اما چون حال غریبی پیدا کرده بودم من گریه کردم و اصرار کردم که امروز را نرو... مازیار اما به اصرار همسرش برای نرفتن توجه نکرد، از چهارچوب در گذشت و همانجا برگشت و رو به او گفت: «تو را به خدا و بچه ها را به تو می سپارم... مواظب خودتان باشید.» این حرف، این جمله، از همان موقع آتش زد به جان فرزانه. آنقدر که هر چند دقیقه یک بار با تلفن همراه همسرش تماس بگیرد و ببیند سالم است یا نه، «آنقدر نگران حالش



روایت حمله تروریست‌ها به حرم مطهر

خران باغبان

می‌آید. خودرویی از همین زیر گذر، بالا آمده و دو جوان از آن پیاده می‌شوند. جوان هستند؛ شاهدان عینی می‌گویند شاید حدود ۳۰ سال داشتند. لباسشان عادی است؛ پیراهن آستین بلند دارند و یک کوله بلافاصله اسلحه شان را در می‌آورند پس از ورود به محوطه حیاط حرم، هر جنبنده‌ای را هدف قرار می‌دهند؛ چه خودرو برقی حمل و نقل زائران و چه عابران. گلوله پشت گلوله؛ تنها دو نگهبان غیر مسلح در اتاقک نگهبانی حضور داشتند که تروریست‌ها پیش از رسیدن به در، اتاقک را به گلوله بستند. در نتیجه این تیراندازی، یکی از نگهبانان از ناحیه صورت زخمی شد. مازیار سبز علی زاده تیر می‌خورد؛ کنار همان گلهایی که سال‌ها مراقبشان بوده روی زمین می‌افتد. تروریست‌ها همچنان راهشان را ادامه می‌دهند؛ همچنان که شلیک می‌کردند، مسیر خود را به سمت جنوب که به درمانگاه حرم منتهی می‌شد، ادامه دادند. به گفته یکی از نگهبانان حرم، وجود یک تابلوی اشتباه، باعث شد که تروریست‌ها در انتخاب مسیر منتهی به صحن دچار اشتباه شوند. تروریست‌ها بار دیگر مسیر خود را به سمت شمال و شرق که به درهای صحن منتهی می‌شد، تغییر دادند، مسیری که کلانتری حرم نیز در آن واقع شده بود. نزدیکی‌های کلانتری بود که آنان به سد نیروهای انتظامی و امنیتی حرم برخوردند. یکی از تروریست‌ها، مقابل در ورودی کلانتری، پس از آنکه مورد اصابت نیروها قرار گرفت، خود را منفجر کرد. تروریست دیگر، با فاصله ۲۰ متری از او، از ناحیه سر مورد اصابت قرار گرفت و نتوانست جلیقه انتحاری خود را منفجر کند و عملیات تروریستی در حرم مطهر (زه) در نطفه خفه می‌شود. اما خانه مازیار سبز علی زاده سیاهپوش است.

سه روز پیش در آن صحن و سرا جمعیت موج می‌زد؛ ۱۴ خرداد امسال هم مرقد مطهر بنیانگذار انقلاب اسلامی میزبان میلیون‌ها عاشق و دلبسته امام خمینی (ره) بود که از اقصی نقاط کشور برای زیارت و تجدید میثاق با امام راحل به تهران آمده بودند. روز ۱۷ خرداد، هنوز می‌شد چادرهای مسافرتی را دید که اطراف حرم مطهر به پا شده‌اند. تا قبل از ساعت ۱۰ صبح همه چیز مثل همیشه بود؛ عده‌ای برای زیارت و اقامه نماز ظهر به سوی حرم می‌رفتند و عده‌ای که زیارت کرده بودند، از حرم خارج می‌شدند. کنار درب شماره ۷، داریستی زده شده بود و کارگران مطابق معمول مشغول کار بودند.

مازیار سبز علی زاده باغبان حرم هم مانند هشت سال گذشته، مشغول رسیدگی به گل و گیاه‌های صحن بود. هر روز از شهرک بهارستان راه می‌افتاد سمت حرم (زه)؛ این کار را با کلی دعا و واسطه یافته بود؛ عاشق خدمت به امام (ره) بود و حال هر روز می‌توانست پیش مراد خودش باشد. آن روز صبح با حال عجیبی از خانه بیرون آمده بود بعد از خدافظی، دوباره کلید به در انداخته و وارد خانه شده بود؛ یادش افتاد زینب را ننویسیده است دختر کوچک و چشم‌ابرو مشک‌اش خواب بود از مقابل همسرش که متعجب او را نگاه می‌کند می‌گذرد و زینب بابا را بغل می‌کند. همسرش دل‌نگران می‌شود: «خوابی دیده‌ای؟ نگران شدم». لبخندی می‌زند و خدافظی می‌کند. همسرش چندین بار زنگ می‌زند. هم طول مسیر و هم موقع کار. خودش را مشغول گل و گیاه صحن می‌کند سال‌هاست با آن‌ها زندگی کرده. مقابل درب شماره ۷ زیر گذری از زیر اتوبان تهران-قم بالا

من خیالم از بابت شما راحت است...» محمدحسین می‌گوید: «ما درباره داعش زیاد شنیده بودیم، اما اصلاً فکرش را هم نمی‌کردیم که یک روز پدرم به وسیله عوامل داعش شهید شود.» این حرف یک خاطره قدیمی را در ذهن محمدحسین زنده می‌کند: «بابا همیشه در شبکه افق برنامه خانواده مدافعان حرم را نگاه می‌کرد، همیشه غبطه می‌خورد به حال این شهدای مدافع حرم. می‌گفت چه سعادت‌ی از این بزرگتر که یک نفر شهید بشود. یادم است یک بار گفت کاش من هم مدافع حرم می‌شدم... بعد گفت محمدحسین اگر من نتوانستم بروم تو بعد از سربازی برو سوریه و مدافع حرم شو. الان هم با این حادثه ما مطمئن شده‌ایم که چقدر وجود مدافعان حرم برای آرامش کشور ما ضروری است...» مرد این خانه، یک چهارشنبه گرم با زبان روزه از در خانه بیرون رفت؛ رفت که زود برگردد رفت و دیگر برنگشت، چهارشنبه هفدهم خرداد هنوز به نیمه نرسیده بود که یک خبر شوکه‌کننده تیر همه خبرگزاری‌ها شد: «وقوع عملیات تروریستی در تهران.» خبری که حالا اعضای این خانه بارها با خودشان مرور کرده‌اند؛ مرور کرده‌اند و نفهمیده‌اند که چرا مرد خانه آنها هدف گلوله تروریست‌ها قرار گرفت؟ که چطور چند ثانیه دیرتر نرسید تا داعشی‌ها راه خودشان را بروند، او را نبیند و به سمت او که یک ادم غیر مسلح بود شلیک نکنند؟ ذهن هر سه عضو خانواده مازیار سبز علی‌زاده در این چند روز پر از این سوال‌هاست... سوال‌هایی که جواب ندارند. موقع خدافظی زینب می‌گوید: «درست است که ما از پدرمان جدا شدیم و تحمل دوری‌اش برایمان خیلی سخت است... درست است که هنوز نمی‌توانیم باور کنیم که بابا شهید شده و دیگر نمی‌آید. اما می‌خواهم بگویم که ما به او افتخار می‌کنیم. بابای ما بهترین پدر دنیا بود، ما افتخار می‌کنیم که شهید شد، که به مرگ عادی از دنیا نرفت...»

محمدحسین هم در تایید حرف‌های خواهرش می‌گوید: «بابا دوست نداشت به مرگ عادی بمیرد. همیشه می‌گفت اینطوری همه آدم را زود فراموش می‌کنند، کاش آدم به مرگ عادی نمیرد...» نه! مازیار سبز علی‌زاده به مرگ عادی از دنیا نرفته است؛ حالا توی شناسنامه‌اش یک مهر خورده؛ قرمز رنگ و درشت: «به فیض شهادت نائل آمد» حالا اسمش برای همیشه در حافظه مردم این کشور ثبت شده، مردمی که می‌دانند یک روز گرم خرداد، ۱۷ نفر از هموطنان شان هدف گلوله‌های نیروهای تروریستی داعش قرار گرفتند و شهید شدند. مازیار سبز علی‌زاده، نیروی خدمت‌های حرم مطهر هم یکی از این ۱۷ نفر بود؛ کسی که حالا پیکرش در قسمت شرقی صحن، آرام گرفته... اتفاقی که هیچ‌وقت هیچکس فکرش را نمی‌کرد.



کودکی که تصویرش جهانی شد

روایت مادر عماد از روز حادثه در مجلس

عماد اسماعیل نژاد بدون شک معروف‌ترین نجات یافته حادثه تروریستی در مجلس شورای اسلامی است. کودک دو ساله‌ای که به گفته مادرش چیز خاصی از حادثه متوجه نشده اما عکس منتشر شده از او هنگام نجات دادنش از ساختمان مجلس افراد بسیاری را متوجه حادثه تروریستی رخ داده در تهران کرد. زهرا، مادر عماد در گفت و گو با ایسنا جزئیاتی از روز حادثه را شرح داده که در ادامه آمده می‌آید:

نماینده گرگان قرار گذاشتم و حوالی ساعت ۱۰ بود که با هماهنگی او وارد مجلس شدم.

بعد چه شد؟

سالن ملاقات را رد کرده و به انتهای راهرو رسیدم عماد را که در آغوش گرفته بودم به روی زمین گذاشته تا کمی خستگی درکنم که ناگهان صدای شلیک چند تیر را شنیده و مردی فریاد زد خانم بچه‌ات را بغل کن و بدو، من هم چون قبلا به مجلس آمده بودم به قسمت پله‌ها رفته و خودم را به طبقه اول رساندم، آنجا آقای بهرامی را دیده و

بودید؟

ما ساکن استان گلستان و شهر گرگان هستیم، پسر عماد مبتلا به بیماری MPS است و حدود ۲۰ روز قبل از حادثه از طریق مسئول دفتر نماینده گرگان در مجلس شورای اسلامی نامه‌ای را خطاب به وزارت بهداشت دریافت کردیم تا روند درمان عماد تسهیل شود. اما آن روز دوباره به مجلس رفتم تا از آنها بخواهم که سفارش دیگری بکنند تا روند درمان عماد با سرعت بیشتری ادامه پیدا کند. با آقای بهرامی مسئول دفتر

چه زمانی متوجه انتشار عکس‌های عماد در فضای مجازی شدید؟

چند ساعت از حادثه گذشته بود که متوجه شدم که این تصاویر بازتاب زیادی در فضای مجازی داشته، صبح روز بعد هم چند روزنامه عکس عماد هنگام نجات دادنش از ساختمان مجلس را روی صفحه اول خود منتشر کردند و بعد از آن بود که چند خبرنگار با ما تماس گرفته و سپس چند مقام مسئول با ما صحبت کردند. از روز حادثه بگویید. برای چه به مجلس رفته



آقای دکتر هاشمی شخصا عماد را معاینه کرده و دستورات لازم را نیز صادر کردند. قرار شده تا روند درمان عماد در بیمارستان شریعتی ادامه پیدا کند و از سه پزشک متخصص قلب، غدد و گوش و حلق و بینی نیز خواسته شده تا نتایج پرونده پزشکی عماد را بررسی کرده و راهکارهای درمان را اعلام کنند. بیماری عماد طوری است که کبد یک سری آنزیم‌ها را ترشح و تولید نمی‌کند و همین باعث یک سری عوارض شده است اما خوشبختانه در ویزیت آقای هاشمی متوجه شدیم که این بیماری آسیبی به چشمان عماد وارد نکرده و باید سریعتر درمان شود

پزشکی عماد را بررسی کرده و راهکارهای درمان را اعلام کنند. بیماری عماد طوری است که کبد یک سری آنزیم‌ها را ترشح و تولید نمی‌کند و همین باعث یک سری عوارض شده است اما خوشبختانه در ویزیت آقای هاشمی متوجه شدیم که این بیماری آسیبی به چشمان عماد وارد نکرده و باید سریعتر درمان شود.

فرزند دیگری هم دارید؟

سه فرزند دارم یک پسر ۱۶ ساله، دختری هشت ساله و عماد که دو سال و سه ماهه است.

شغل پدر عماد چیست؟

تا سال گذشته وانت پیکان داشت و در میدان میوه و تره‌بار مشغول به کار بود. به دلیل بیماری عماد وانت را فروخت و خرج هزینه‌های عماد کرد و حدود یک سال در شرکت بازیافت فعالیت کرد و الان حدود یک ماه است که بیکار شده و با توجه به اینکه برای درمان عماد خیلی به تهران می‌آید به دنبال این است که شغلی در تهران پیدا کند. ما برای بهبود عماد خیلی تلاش کردیم و با اقداماتی که این چند روز انجام شده امید زیادی به بهبودی‌اش پیدا کرده‌ایم و گرچه طی این دو سه روز کار خاصی انجام نشده اما فکر می‌کنم در آینده اقدامات خوبی انجام شود.

که به MPS مبتلاست

بیماری عماد یک بیماری مادرزادی است که از همان روزهای نخست تولد به آن مبتلا بود. اما ما حدود سه ماه پیش و قبل از عید بود که متوجه شدیم به چنین بیماری مبتلا شده است. هزینه‌های درمانش بسیار بالا بوده و هیچ کدام تحت پوشش بیمه قرار نداشت. به همین دلیل به نماینده شهرمان در مجلس مراجعه کرده و از او درخواست کمک کردیم که او نیز نامه‌ای به ما داده و معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی تهران نیز در تاریخ دوم خرداد امسال در نامه‌ای به دکتر سروش رئیس بیمارستان شریعتی از وی خواستند که در روند درمان بیماری عماد با ما همکاری کند؛ اما متأسفانه پاسخی دریافت نکردیم. من برای پیگیری مجدد به مجلس رفته بودم که این حادثه رخ داد.

پس از مطلع شدن وزیر بهداشت چه اتفاقی افتاد؟

آقای دکتر هاشمی شخصا عماد را معاینه کرده و دستورات لازم را نیز صادر کردند. قرار شده تا روند درمان عماد در بیمارستان شریعتی ادامه پیدا کند و از سه پزشک متخصص قلب، غدد و گوش و حلق و بینی نیز خواسته شده تا نتایج پرونده

به او گفتم که فقط عماد را بغل کن و نجاتش بده من خودم نای دویدن نداشتم و به خاطر استرس زیاد پاهایم شل شده بود. با آقای بهرامی و دو نفر دیگر به یکی از اتاق‌ها رفتیم.

چقدر آنجا بودید؟

دقیق نمی‌دانم اما حدود یک ساعت در اتاق بودیم.

با تروریست‌ها روبرو شدید؟

من آنها را ندیدم اما صدایشان را می‌شنیدم که به زبان فارسی و لهجه‌ای خاص به یکدیگر می‌گفتند که باید کارمنداها را از اتاق‌ها بیرون بکشیم و همه‌شان را بکشیم، شنیدن این صداها خیلی من را ناراحت کرد.

به اتاق شما رسیدند؟

خوشبختانه نه، اگر اشتباه نکنم در اتاق ۱۱۳ بودیم. چند نفر از پنجره به ما گفتند که خارج شوید و ابتدا یکی از افراد حاضر به بیرون رفت و سپس عماد را از پنجره به بیرون خارج کردم که آن عکس هم در این لحظه ثبت شد و من هم آخرین نفری بودم که از پنجره طبقه اول به بیرون پریدم و فکر می‌کنم حدود یک و نیم تا دو متر را پریدم.

بعد چه شد؟

فکر می‌کنم تا حوالی ساعت یک و نیم در زیر فضای طاقچه ماندی که در زیر ساختمان مجلس وجود داشت مخفی شده بودیم اما پس از عادی شدن شرایط از آنجا خارج شده و به زیرزمین مجلس رفتیم. پس از آن هم ساختمان را ترک کردیم.

به کجا رفتید؟

واقعیتش این است که هنگام ورود به مجلس کیفم را به حراست و صندوق امانات تحویل داده بودم و برای همین هیچ پولی همراهم نداشتم. می‌خواستیم به مجلس برگردم و کیفم را تحویل بگیرم اما به دلیل فضای امنیتی این اجازه را نداشتم. به همین خاطر یکی از شهروندان ساکن بهارستان من را به حیاط خانه‌اش برد و آنجا دست و صورت‌م را شسته و پوشک عماد را که خودش را کنفیف کرده بود عوض کردم. یکی از شهروندان برای عماد پوشک بچه خرید و کمی آنجا استراحت کردم تا اینکه حوالی ساعت شش بود که به مجلس برگشته و کیفم را تحویل گرفتم.

این حادثه در روحیه عماد تاثیری داشت؟

عماد به دلیل بیماری‌اش قدرت شنوایی ضعیفی دارد و به همین دلیل متوجه سر و صداها نشده بود و من او را بغل کرده و پیش خودم نگه داشته بودم به همین دلیل چیز زیادی از حادثه متوجه نشد.

از بیماری عماد بگوئید چه زمانی متوجه شدید

دخترمان به آرزویش رسید

گفت و گو با پدر و مادر مهدیه هراتی

یک روز قبل از حادثه حادثه تروریستی مجلس، مهدیه همراه با مادر و برادرش به تهران می‌روند. برادر مهدیه بیمار بود و بعد از ظهر همان روز وقت دکتر داشت. آنها در خانه یکی از اقوام مانده بودند. صبح چهارشنبه مهدیه به دفتر آقای بیرانوند، نماینده خرم‌آباد در مجلس شورای اسلامی می‌رود و از مسئول دفتر، وقت ملاقات می‌گیرد. قرار بود بعد از ظهر همان روز با نماینده خرم‌آباد ملاقات داشته باشد. او در سالن انتظار بود که ناگهان گروه تروریستی وارد ساختمان می‌شوند و به سمت مردم شلیک می‌کنند.



منزل یکی از اقوام که در خیابان جمهوری بود به همراه مادر و برادرشان ساکن شده بودند. صبح که بیکار بودند تصمیم گرفتند به مجلس بروند و پیگیر کارها شوند.

چطور از شهادت ایشان مطلع شدید؟

در سایت‌ها از حمله تروریستی مطلع شدم و هرچه تماس می‌گرفتم یا خاموش بودند یا در دسترس نبودند. با مادرشان هم که تماس گرفتم گفتند به مجلس رفته و خبری از ایشان نداریم. مادرشان ۱۲ ظهر به مجلس رفتند و کیف‌هایش را در نگهبانی دیده بود و ما مطمئن شدیم که ایشان در مجلس هستند. احساس می‌کردیم یا مجروح است یا در جایی پنهان شده. با دکتر بهروان نماینده شهرستان تماس گرفتیم که پیگیر شدند و خبری به ما ندادند. تا اینکه ساعت ۱۰ شب متوجه شدیم احتمالاً ایشان شهید شده. آقای بهروان به برادرزاده‌ام که در تهران بود گفته بود ایشان شهید شده و حتی به مادرشان هم نگفته بودند. من ساعت ۱۲ شب به سمت تهران حرکت کردم و مسئله را به مادرش اطلاع دادم.

مهدیه از چه ناحیه‌ای مجروح شده بود؟

در معراج شهدا که ایشان را دیدم از زیر بناگوش تیر خورده بود و بین چشم و بینی‌اش بود. تیر از نزدیک پیشانی بیرون آمده بود.

روز حادثه دخترتان در کدام قسمت مجلس بودند

که مورد اصابت گلوله قرار گرفت؟

ایشان در اتاق انتظار ملاقات با نمایندگان بودند. در فیلم هم مشخص است که زمانی که بلند می‌شود مجروحش می‌کنند. یک پاکت پلاستیکی سفید هم دستش بود. ابتدا زیر صندلی خوابیده بود و بعد که تصور می‌کند این افراد رفته‌اند، بلند می‌شود اما به سمتش شلیک می‌کنند.

شغل شما و همسرتان چیست؟

که مورد نیازشان بود ارسال می‌کرد. در مجالس قرآنی در فضای مجازی همیشه فعال بود. در برنامه‌های اجتماعی از فعالان انجمن‌های زیست محیطی، انجمن‌های خیر و نیکوکار استان و شهرستان بود. حامی کودکان کار بود و با نهادهای مختلف مرتبط بود که از دغدغه مشکلات کودکان شهرستان و روستاهای اطراف کم کند. در ایام قبل از عید نوروز خیلی فعال بود و سعی می‌کرد سفره محرومان و حاشیه‌نشینان شهر را برای ایام عید رنگین کند. دانش‌آموزان مناطق محروم بخصوص روستاها و حاشیه‌نشین‌ها را با کمک مدیر مدرسه شناسایی کرده و لوازم التحریر و پوشاکشان را تامین می‌کرد و در این مسیر دوستانش را هم به همکاری دعوت می‌کرد. استان ما بلوط دارد و در جاهایی که بلوطشان از بین می‌رفت کاشت نهال را انجام می‌دادند و در زمینه آباد کردن فضای سبز و جنگل‌ها خیلی فعال بود. حتی نمایندگان استان را با کمک سایر انجمن‌ها دعوت کرده بود و تلاش می‌کرد کارتن‌خواب‌ها و حاشیه‌نشینان را دریابند و در زمینه زیست محیطی هم فعالیت داشتند. یکی از دلایل حضورش در مجلس در روز حادثه پیگیری این مسائل بود. ایشان به عنوان عضو انجمن خیرین و بلوطیان و کارتن‌خوابان به تهران رفته بود که این مسائل را مطرح کند که خوشبختانه شهادت نصیبش شد.

برای چه کاری به تهران آمده بود که تصمیم می‌گیرد به مجلس هم سر بزند و پیگیر کارهای باشد که گفتید؟

یک روز قبل از شهادتش از خرم‌آباد حرکت کرده بود. ایشان برادری دارند که به دلیل تومور مغزی سه، چهار سال قبل عمل کرده بود و معالجاتش را در تهران پیگیری می‌کرد. بعد از ظهر چهارشنبه نزد دکتر هاشمی جراح مغز و اعصاب نوبت داشتند. در سفر به تهران در

در نتیجه این حملات ۱۷ نفر شهید و ۵۲ نفر زخمی شدند که یکی از آنها زنی ۳۲ ساله به نام مهدیه هراتی بود. او مدرس دانشگاه و مهندس ارشد برق قدرت بود. در همین راستا با پدر و مادر شهیده مهدیه هراتی گفت و گویی اختصاصی داشتیم. هر دو فرهنگی هستند. پدر در اداره کل آموزش و پرورش شاغل بوده و الان بازنشسته است. مادر هم شغل فرهنگی دارد و هنوز کار می‌کند. پدرش به «شاهدیاران» می‌گوید: «در سال‌های آخر که نزدیک شهادتش بود، احساس می‌کردم تغییری در وجود ایجاد شده و واقعا ملکوتی شده و در حال پرواز است. همیشه زمزمه‌اش این بود که شهید شود.» پدر مهدیه، دخترش را معلم اخلاق خود می‌داند. مادر این زن ۳۲ ساله با اینکه شهادت او را باعث افتخار خود و استانش (لرستان) می‌داند اما هنوز غمگین است. او در باره دخترش می‌گوید: «اگر از مردم پرسید ایشان را بهتر می‌شناسند. هرچه درباره مهدیه بگویم کم است. هر کاری از دستش برمی‌آید برای کمک انجام می‌داد.»

به عنوان پدر شهیده مهدیه از ایشان برایمان بگویید؟ چه کار می‌کرد و چه جور فرزندی برایتان بود؟

مهدیه را به عنوان معلم خودم قلمداد می‌کردم. سوای بحث فرزندی و پدری، برخورد او در منزل طوری متین و برآزنده بود که برای ما به شخصه معلم اخلاق و ارزش‌ها محسوب می‌شد. در سال‌های آخر که نزدیک شهادتش بود، احساس می‌کردم تغییری در وجود ایجاد شده و واقعا ملکوتی شده و در حال پرواز است. همیشه زمزمه‌اش این بود که شهید شود. در ایام ماه رمضان، بعد از نماز حدود یک ساعت قرآن و دعا می‌خواند و بعد افطار می‌کرد. احساس می‌کردم تحولات خاصی در درونش در این مدت ایجاد شده. در ترویج آیات قرآنی که جنبه اخلاقی و عملی داشتند خیلی فعال بود و به صورت تلگرام و پیام برای دیگران



به شهادت علی افتخار می کنیم

گفت و گو با برادر شهید قلی زاده

مادرش هنوز نمی تواند لب به غذا بزند. داغ پسرش کمرش را شکست. اما به عنوان مادر یک شهید خوشحال است که فرزندش را در راه امنیت و سرزمینش از دست داده. به تهران آمده بود تا مطالبات مجلس محلشان را درست کند. روز حادثه حمله تروریست ها به مجلس جوان حدوداً ۳۰ ساله در سالن ملاقات مردمی مجلس انتظار می کشید تا نماینده شهرشان پس از اتمام صحن علنی او را در دفتر شخصی اش واقع در طبقه دوم ملاقات کند. او از مداحان اهل بیت (ع) بوده و برای تأمین نیاز مالی مسجد روستای بابامرادی علیا از توابع بخش آسمان آباد شهرستان چرداول به تهران سفر کرده بود. روز حادثه علی به همراه شخصی به هویت جلیل احمدبیگی برای دیدار با سلام امینی نماینده مردم ایلام در مجلس شورای اسلامی که حامل نامه هیات امنای یکی از مساجد این منطقه بوده به منظور پی گیری تأمین نیاز مالی ساخت مسجد جامع روستای بابامرادی به مجلس رفته بود. جلیل احمدبیگی، همراه شهید علی قلی زاده نیز در این حادثه تروریستی مجروح می شود که برای معالجه به یکی از بیمارستانهای تهران انتقال داده شده بود. او پس از شهادت و بعد از اینکه پیکرش مدتی در تهران ماند به زادگاهش برای تشییع برگشت و در میان خیل عظیم جمعیتی که با غرور انتظارش را می کشیدند در آسمان آباد استان ایلام آرام گرفت.

محمد قلی زاده برادر بزرگ علی قلی زاده است. به گفته محمد تحمل نبود برادرش برایشان واقعا سنگین است اما اینکه ایشان شهید شده است آنها را تسکین می دهد. «به خاطر اینکه برادر شهید هستم می گویم که در پیروی از این مکتب، راه علی را باید ادامه دهیم. علی که رفت اما ما دو برادر دیگر در راه او هستیم تا زمانی که این جمهوری اسلامی با خون شهیدان آبیاری شده در این راه جان خودمان را فدا می کنیم و افتخار هم می کنیم. مادرم گفت ایشان در راه دین و امام حسین رفته، اینجا قربانی امام زمان است.» او در مورد خانواده شان می گوید «ما سه برادر هستیم. اهل آسمان آباد از توابع یکی از شهرستان های استان ایلام. اینجا به همراه پدرم به شغل کشاورزی و دامداری مشغولیم. بعد از من یک خواهر و بعد علی آقا

هر دو فرهنگی هستیم. بنده در اداره کل آموزش و پرورش شاغل بودم و الان بازنشسته هستم. همسرم فرهنگی و شاغل هستند.

چند فرزند دارید؟

سه فرزند داریم. ایشان فرزند بزرگم بود. بعد از ایشان پسرم است که تومور مغزی داشت و فرزند سومم دختر است. متأسفانه کیف ایشان که حاوی دو دستگاه گوشی موبایل و عکس های خانوادگی است را به ما تحویل ندادند و می گویند گم شده است. نمی دانم چرا نگهداری مجلس که باید حافظ امانات مجلس باشد جوابگو نیست. موضوع من ارزش مالی گوشی ها نیست بلکه اطلاعات و مسائل خانوادگی داخل موبایل ها برای ما اهمیت دارد.

وقتی می خواهم با مادر شهیده صحبت کنم، پدر درخواست دارد که زیاد وقت مادر را نگیریم چون حال مساعدی ندارد. از صدای مادر معلوم است که از این واقعه سخت آزرده است. از او می خواهم که راجع به اخلاق مهدیه برایمان حرف بزند. آهی می کشد و شروع می کند. اما خیلی مختصر و مفید صحبت می کند و توان ادامه صحبت ندارد.

از خصوصیات اخلاقی مهدیه بفرمایید؟

از مردم اگر پرسید ایشان را بهتر می شناسند. هر چه درباره مهدیه بگویم کم است. مهدیه برای خانواده الگو و راهنما و مثل معلم بود. برای کارتن خواب ها و مسائل اجتماعی فعالیت می کرد. هر کاری از دستش برمی آمد برای کمک انجام می داد.

روزی که متوجه خیر شهادت ایشان شدید چه حالی داشتید و چطور توانستید با این غم کنار بیایید؟

شهادت ایشان برای ما و استانمان افتخار است. شهادت نصیب هرکسی نمی شود. هم به شهادت ایشان مفتخریم و هم از نبودشان ناراحت هستیم.

یک برادر دیگر هستند. محمد یادی از بهترین اخلاقیات برادر کوچکش کرد و گفت «با وجود اینکه علی از شهرستان به تهران رفته بود پاکدامنی ایشان برای خاص و عام شهره بود. پاکدل بود. اعتقاد کامل به مبانی دینی داشتند خصوصا مکتب امام حسین و حتی زمانی که به شهادت رسید روزه بود. خصوصا در مسجد محله‌مان که نوحه‌خوانی می‌کرد «ای اهل حرم...» هنوز معروف است.» از محمد قلی زاده خواستیم تا در خصوص سفر برادرش به تهران برایمان توضیح دهد. قلی زاده گفت «ایشان در زمینه فرهنگی کار می‌کردند و مسجدی تازه ساخت داشت که بنده هم یک بار با هیات امانا به مجلس آمده بودم. دو سال قبل هم برای پیگیری امورات مسجد به تهران آمده بودم. خیلی رایزنی کردیم چون مسجد قبلی در مسیر تعریض جاده اصلی شهر قرار گرفته و دیوارهایش در حال فرو ریختن است. مسجد جدید را با خرید زمین و هزینه‌های زیاد اما موفق نشدیم کار مثبتی انجام دهیم. رایزنی زیادی انجام دادیم. بنده دو، سه سال قبل که به تهران آمدم حتی به امورات مساجد کل کشور آقای قزاقی، تشخیص مصلحت زمان آقای هاشمی رفسنجانی، مجلس که نمایندگان آن دوره بودند، شخصا آمدم. پس از آن علی که در زمینه فرهنگی و مداحی فعال بود، همیشه هم و غم این را داشت که

مسجد باید درست شود. هیات امانا نامه‌ای نوشتند که علی آقا در تهران به نماینده‌ها برساند که ایشان در تهران به فیض عظیم شهادت نائل شدند.» علی ۳۰ سال داشت و قرار بود که بعد از برگشت از تهران ازدواج کند.

روز حادثه چطور از وقایع مطلع شدید؟

برادرم ساعت ۹ صبح با بنده تماس گرفت. کارهایی شخصی داشت که برای من هم انجام داده بود اما نمی‌دانستم قرار است به کجا برود. به خواهر بزرگترم گفته بود که قرار است نامه را به مجلس نزد نماینده‌ها ببرد. حدود ۱۰:۳۰ در شهر خودمان نمودم و به شهر دیگری رفته بودم. خواهرانم به من اطلاع دادند که علی به مجلس رفته و این اتفاق افتاده. هرچقدر با ایشان تماس گرفتم، جوابگو نبود. تا حدود ساعت یک بعدازظهر که هیچ اطلاعی نداشتیم. پس‌رایی‌ام که آنجا بود آقای احمد بیگی که همراه ایشان بود، به داخل مجلس نرفته بود و به خاطر اینکه خیابان‌های اطراف را بسته بودند هیچ اطلاعی از آنها نداشتیم و کسی به داخل مجلس دسترسی نداشت و بی‌اطلاع بودیم. تا اینکه شب شد و هنوز هیچ خبری نداشتیم. آمار کشته‌ها و زخمی‌ها را که دادند نامی از علی نبود و ما کمی آرام شدیم. حتی گفتند تعدادی افراد در مجلس محبوس شده‌اند یا به دلایل امنیتی شاید تعدادی را بازداشت

مادران از علی آقا صحبت نمی‌کنند؟

بعد از گذشت این مدت همسایه‌ها و اطرافیان تماس می‌گیرند که خواب علی آقا را دیده‌اند اما مادرم آرام و قرار ندارد. بعضی شب‌ها سر مزار ایشان می‌رویم. اطرافیان برای تسلیت مراجعه می‌کنند اما بعد از غروب به مزار ایشان می‌رویم و تسکین دیگری نداریم. این داغ برای ما واقعا کمرشکن است. علی آقا با جوانی و زیبایی و خصایلی که داشت. ایشان مداح و نوحه‌خوان، کربلایی و مشهدی بودند. همیشه تلاش می‌کرد از تمام مراکز زیارتی دیدن کند. وقتی ایشان به تهران رفتند و خبر شهادتش را شنیدیم واقعا چه حالی باید داشته باشیم؟ مادرم بعد از گذشت این مدت به بهانه افطار لب به غذا می‌زد. حال هم بعد از ماه رمضان نمیتواند درست غذا بخورد. داغ علی مادرم را داغان کرد.

خاطره‌ای از ایشان در ذهن دارید؟ اگر بخواهید بهترین خاطره از برادران را تعریف کنید چیست؟

بهترین خاطره‌ام مربوط به سال گذشته است. به خاطر اینکه ما نزدیک مرز مهران از توابع ایلام هستیم ایشان حدود سه، چهار سال در تهران مشغول به کار بودند. اما برگشته بود تا کار کشاورزی را همراه ما انجام دهد. سال گذشته که در تهران بود و برگشت به من گفت می‌خواهم به کربلا بروم. من خودم چند سال است که هر سال به کربلا می‌روم. گفتم اجازه بده با هم برویم چند خواهرم هم بودند اما ایشان عجله داشت و گفت می‌خواهم زودتر بروم. با چند نفر از دوستان خودش شبانه حرکت کرد و قبول نکرد که فردا صبح با هم برویم. صبح که به مرز مهران رسیدیم به ما اجازه عبور ندادند و به من گفت من الان در حال زیارت هستم، کاش شما هم میتوانستید بیایید. اینطور شد که امسال توفیق نداشتیم به کربلا بروم. چند بطری آب از ۱۰ امام علی که نزدیک مسجد کوفه است آورده بود و هنوز هم برایمان باقی مانده است. زمانی که تطهیرش می‌کردیم داخل قبرش هم از این آب ریختیم و این بهترین خاطره شد.

ایشان چه خصلتهایی داشت که زبانزد بود؟

با وجود اینکه علی از شهرستان به تهران رفته بود پاکدامنی ایشان برای خاص و عام شهره بود. پاکدل بود. اعتقاد کامل به مبانی دینی داشتند خصوصا مکتب امام حسین و حتی زمانی که به شهادت رسید روزه بود. خصوصا در مسجد محله‌مان که نوحه‌خوانی می‌کرد «ای اهل حرم...» هنوز معروف است.

چه آرزویی دارید؟ چطور می‌توانید آرام شوید؟

تحمل نبود او برایمان واقعا سنگین است اما اینکه ایشان شهید شده است برایمان تسکین است. به خاطر اینکه برادر شهید هستم می‌گویم که در پیروی از این مکتب، راه علی را بایست ادامه دهیم. علی که رفت اما ما دو برادر دیگر در راه او هستیم تا زمانی که این جمهوری اسلامی با خون شهیدان آبیاری شده در این راه جان خودمان را فدا می‌کنیم و افتخار هم می‌کنیم. مادرم گفت ایشان در راه دین و امام حسین رفته، اینجا قربانی امام زمان است.



کرده‌اند که به آرام تر شدن ما کمک بیشتری کرد. آن شب تا صبح منتظر بودیم و واقعا تصور می‌کردیم که شاید ایشان بازداشت شده اما هیچ خبری نشد تا هشت صبح که پس‌رایی‌ام به آنجا رفته بود آدرس گلزار شهدا را داده بودند و در تشخیص هویت با جنازه ایشان روبه‌رو شده بود.

پدر و مادران در قید حیات هستند؟

بله، پدرم ۸۵ ساله و مادرم حدود ۶۰ ساله هستند.

پدر و مادران چطور در این مدت تحمل کرده‌اند؟ آیا با مرگ فرزندشان کنار آمده‌اند؟

بعد از گذشت این مدت هنوز آرام نشده‌اند. من که پسر بزرگتر هستم بعد از پنج خواهر متولد شده‌ام. در سنین پیری والدینم به دنیا آمده‌ایم. پدرم ۸۵ ساله است و ما برادرها در سنین جوانی هستیم. حتی بعد از گذشت این مدت نمی‌دانیم به خاطر این پدر و مادر پیر چه کار باید انجام دهیم.

با وجود اینکه علی از شهرستان به تهران رفته بود پاکدامنی ایشان برای خاص و عام شهره بود. پاکدل بود. اعتقاد کامل به مبانی دینی داشتند خصوصا مکتب امام حسین و حتی زمانی که به شهادت رسید روزه بود. خصوصا در مسجد محله‌مان که نوحه‌خوانی می‌کرد «ای اهل حرم...» هنوز معروف است

هستم که به شهادت رسیده است. قرآن را با معنا می‌خوانم که بدانم خداوند به من چه می‌گوید. خودم را با قرانت قرآن و یاد اهل بیت (ع) کنترل کرده‌ام.

در چه سنی با هم ازدواج کرده بودید؟

بنده ۲۷ ساله و همسر ۲۲ ساله بود. قرار بود مثل اکثر اهالی میناب برای کار به قشم بروم. آن زمان همسر من به همراه عمه‌اش در تلفن‌سازی کار می‌کرد. پسرخاله من هم در بهزیستی قشم بود. البته ما فامیل دور بودیم و دورادور یکدیگر را می‌شناختیم. به قشم که رفته بودم یک شب نزد پسرخاله ام ماندم. همان شب فاطمه سرما خورده بود و برای درمان به آنجا آمد. متوجه شدم هنوز مجرد است بنابراین با خاله‌ام در مورد ایشان صحبت کردم. شوهرخاله من پسرخاله اوست. با خانواده اش صحبت کردم تا اجازه بدهند به خواستگاری برویم. من هفدهمین خواستگار فاطمه بودم. قبول کرد و با یکدیگر ازدواج کردیم.

همسران در آن زمان به چه کاری مشغول بود؟

همسر من زمان مجردی اش در بسیج میناب فعال بود. لوح تقدیرش در آموزش نظامی راهنوز هم داریم. خیلی سختکوش بود. خیلی‌ها از فاطمه و توانایی اش تعریف می‌کردند.

فرزند هم دارید؟

خیر. ما قشر فقیر و کم‌درآمد بودیم و به خاطر حفظ آبرو و فقر به تهران آمدم. در روستا همه همدیگر را می‌شناسند. من در رشته تجربی تحصیل می‌کردم که به خاطر میگردن نتوانستم ادامه تحصیل دهم. هر دو کار می‌کردیم تا مخارج درمانمان را تامین کنیم.

اهل کجا هستید؟

همسر من میناب و من اهل یکی از دهستان‌ها در پنج کیلومتری میناب.

خاطره‌ای از ایشان دارید که در این ایام به ذهنتان برسد؟

موضوعی که این روزها مدام در سرم می‌پیچد خاطره مان در کیش است. ما در جزیره کیش ۱۲۰ متر زمین داشتیم. تصمیم گرفتیم که باهم خانه را درست کنیم. با هم کار می‌کردیم و با مشکلات زیاد پی ساختمان را ریختیم اما نتوانستیم مصالح لازم را تامین کنیم و از ساختن اش منصرف شدیم. فاطمه گفت حالا که نمی‌توانیم دیوار بسازیم از هلال احمر چادر بگیریم. اول مخالفت کردم اما اصرار کرد. زن خوبی برایم بود. همیشه در ذهنم مانده که نتوانستم خانه‌ای بسازم تا همسر من بتواند به راحتی زندگی کند. تا حدی ساده‌زیست و قانع بود که حاضر بود در چادر زندگی کند.

خانواده همسران پس از شهادت دخترشان در چه وضعیتی هستند؟

پدر همسر من در لنج کار ماهیگیری می‌کرد. الان شغل آزاد دارد. با نبود دخترشان مجبور به تحمل روزگار هستند. همسر من خیلی به مادرش نزدیک بود. مثل دو خواهر با هم انس داشتند و الان مادرش حال خوبی ندارد.

همسران چند خواهر و برادر داشتند؟

یک خواهر و شش برادر

آخرین حرفی که می‌خواهید به ما بزنید چیست؟

انسان عمر کوتاهی دارد بنابراین تا می‌تواند باید خوبی کند.



همراه خوبی برایم بود

مرتضی واحدی سرریزانی همسر شهیده فاطمه رنجبری زاده از همسرش و روزهای پس از شهادتش می‌گوید:

گفت و گو

می‌گویم «فکر نمی‌کردم همسر من جزو شهدای حادثه تروریستی مجلس باشد. به همین دلیل اطلاعیه‌هایی را چاپ و در اماکنی که حدس می‌زدم ممکن است اطلاعی از همسر من یافت شود، به دیوارها چسبانده بودم.» هفده سال از زندگی مشترکشان می‌گذشت و دلیل آمدنشان به تهران را درمان برای بچه دار شدن عنوان می‌کنند. مرتضی واحدی سرریزانی همسر شهیده فاطمه رنجبری زاده تمبائویی است. همان زنی که هنگام انتشار لیست نهایی شهدا با نام ناشناس معرفی شده بود. مرتضی ۴۲ ساله و کارگر فضای سبز شهرداری شهرک شهید چمران در وزارت دفاع است. مرتضی می‌گوید: «هر کسی همسرش را از دست می‌دهد دگرگون می‌شود.» مرتضی واحدی سرریزانی در گفت و گو با «شاهد یاران» از همسرش شهیده می‌گوید:

بله خبری نداشتم. نمی‌دانستم کجاست. پسرایی ام در نیروی دریایی سپاه است به من گفت اعلامیه پخش کن که گم شده و اگر کسی خبری دارد بگوید. عکس فاطمه را در چاپخانه محللمان چاپ کردم و در محدوده بهارستان در کوچه‌ها چسباندم. صبح که می‌خواستیم به دادسرا بروم برادرانم و همسرانشان تماس گرفتند که خانمی بی‌هویت پیدا شده و الان در معراج شهدای بهشت زهراست. گفتند برای تشخیص هویت بیابید. رفتیم و ایشان را شناسایی کردیم.

از چه ناحیه‌ای مجروح شده بودند؟

از ناحیه سر

دقیقا کجا به شهادت رسیده بود؟

برایم مبهم است که ایشان کجا مجروح شده. چون قرار نبود به مجلس بروم. در فیلم‌ها ظاهر مشخص است که جنب مترو بهارستان تیر خورده بود زمانی که تروریست‌ها مردم را از طبقات ساختمان مجلس به رگبار بسته بودند.

چطور با این اتفاق کنار آمدید؟

هر کسی همسرش را از دست می‌دهد دگرگون می‌شود. توکل به خدا کرده‌ام و هر روز فقط با خواندن قرآن است که می‌توانم آرامش داشته باشم. البته مردم به من تسکین می‌دهند که هرچند ایشان جوان بوده اما واقعا خوشحال

چطور شد که موقع حادثه به اطراف مجلس رفته بود؟

همسر من ۴۱ سال داشت و در هتل پارس میدان انقلاب کار می‌کرد. مدتی بود که رگ دستش آسیب دیده بود و آتل بسته بود و قرار بود نزد پزشکی در بیمارستان شهید معیری که سمت بهارستان و رو به روی مجلس است برود. چهارشنبه ۱۷ خرداد وقت داشت قبلش چند روز مرخصی گرفتیم تا به بندرعباس برویم. از سفر که برگشتیم فاطمه اصرار کرد باید هرچه سریعتر برای باز کردن گچ دستش به بیمارستان بروم. از او خواستم تا کمی صبر کند همراهی اش کنم اما چون برای سرکار رفتن عجله داشت بدون من رفت. فاطمه ساعت ۹ رفت. دوساعت بعد از زیرنویس تلویزیون متوجه درگیری در بهارستان شدم. تا ساعت یک منتظر ماندم. هرچه تماس می‌گرفتم تلفنش خاموش بود. تصمیم گرفتم به بیمارستان معیری بروم اما زمانی که رسیدم در کمال ناباوری کادر بیمارستان گفتند چنین مراجعه کننده‌ای نداشته‌اند. چند تا از بیمارستان‌های تهران را گشتم اما هیچ اثری نبود. به کلاتری محللمان برای تشکیل پرونده مراجعه کردم و چون روز جمعه بعد از حادثه بود نتوانستم به دادسرا بروم بنابراین تا شنبه صبر کردم.

یعنی تا دوروز از ایشان بی‌خبر بودید؟

گفت و گو

احسان رنجبران: شهید جواد تیموری متولد سال ۱۳۷۰ بود. ۹۰ سال وارد سپاه انصار شد در تیم حفاظتی مجلس شورای اسلامی مشغول به خدمت شد. «شهید محمد رضا تیموری» برادر او در روز اول مرداد سال ۶۷ و در سن ۱۷ سالگی و در لباس بسیجی، در جریان عملیات مرصاد که همزمان با پشتیبانی و حمله رژیم بعثی به جنوب کشور، در جاده اهواز خرمشهر بر اثر اصابت ترکش به شهادت رسید. شهید تیموری آرزو داشت به عنوان مدافع حرم به سوریه برود، اما ۳ سال پس از دواجش و همزمان با سالروز عقدش، در حال انجام وظیفه حفاظت درب ورودی مجلس شورای اسلامی و با زبان روزه نخستین کسی بود که توسط تروریست‌های تکفیری در روز هفدهم خرداد ۱۳۹۶ به شهادت رسید. در آستانه چهلمین روز از شهادت شهید تیموری با خانواده این شهید به گفت‌وگو نشستیم.



آرزو داشت مدافع حرم شود

گفت و شنود «شاهد یاران» با خانواده نخستین شهید حمله تروریستی به مجلس

جواد همیشه ۵ روز اول ماه صفر را روزه می‌گرفت. قسمت پایین منزل ما نیز اتاق و خانه کوچکی است و شهید هر سال در همان ایام در آنجا مجلس روزه برپا می‌کرد و به مداحی می‌پرداخت. باینکه فضای این هیئت بسیار کوچک بود، افراد زیادی در آن شب‌ها به آنجا می‌آمدند و حتی حیاط منزل نیز پر می‌شد. خانم «معصومه قهرمانی» مادر شهید جواد تیموری نیز با بیان اینکه هنوز رفتن فرزندم را باور نکرده‌ام می‌گوید: فرزندم با اینکه بسیار جوان بود، اما همیشه با نهایت احترام با همه برخورد می‌کرد و خاطرات ما از او سراسر خوشی و محبت است. رفتن او برای ما بسیار سخت است، اما فراموش نکنیم که ما چندین هزار شهید ترور در کشورمان داریم و همه این شهدا هستند که باعث دلسردی منافقان می‌شوند.

«علی‌اکبر آینه‌وند» داماد و پسرخاله شهید تیموری نیز به ذکر خاطراتی از شهید می‌پردازد: شهید جواد تیموری عید امسال پیامکی را برای دوستان و آشنایان خود فرستاده بود که ضمن تبریک سال نو، آرزو کرده بود در سال جدید به شهادت برسد. روز شهادت نیز وقتی مطابق معمول خداحافظی می‌کند و از خانه خارج می‌شود، پس از لحظاتی دوباره بر می‌گردد و باز با همسرش خداحافظی می‌کند. ساعتی پس از رفتن او بود که خبرهایی از شهادتش شنیدیم تا سرانجام خبر قطعی شهادتش را شنیدیم.

او که خود جانباز ۷۰ درصد و آزاده دفاع مقدس است درباره علاقه شهید جواد تیموری برای حضور در سوریه به عنوان مدافع حرم می‌گوید: شهید تیموری برای رفتن به سوریه ثبت‌نام کرده بود، اما به هیچ‌کس اطلاع نداده بود و تنها بعد از شهادتش بود که ما از ماجرا مطلع شدیم.

در مسجد نثارالله (ع) و چه در تشییع در نماز جمعه، حضور مردم بی‌نظیر بود. در منزل نیز مدام به سراغمان می‌آیند و ما را تنها نمی‌گذارند.

پدر شهید تیموری با اشاره به شهادت نخستین فرزندش در سال ۶۷ می‌گوید: در آن زمان به‌رحال احتمال شهادت در جبهه جنگ زیاد بود و آمادگی مواجه شدن با شهادت وجود داشت، اما در خصوص شهادت جواد موضوع متفاوت بود و برای همه ما بسیار ناگهانی و شوکه‌کننده بود. باین‌حال فرزندم سرباز اسلام و نظام بود و جان خود را برای دفاع از همین اسلام و نظام فدا کرد و ما هم راضی به رضای خداوند هستیم. او به ذکر خاطراتی از فرزندش می‌پردازد و می‌گوید:

چند نماینده مجلس که به منزل ما آمده بودند گفتند اگر فداکاری جواد نبود تروریست‌ها به صحن مجلس می‌رسیدند و ابعاد فاجعه بسیار بیشتر می‌شد. پیکر شهید را هم که دیدیم گویای مقاومت بسیار او در برابر تروریست‌ها بود، زیرا بیش از ۱۰ گلوله به بدن او شلیک کرده بودند و ۲ تیر هم به‌عنوان تیر خلاص به سر او شلیک شده بود.

«هیبت الله تیموری» پدر شهیدان تیموری درباره شغل فرزند شهیدش می‌گوید: جواد در جایی خدمت می‌کرد که محل رفت‌وآمد مردم بود. او همیشه دغدغه زندگی و مشکلات مردم را داشت و بارها پیش آمده بود که از یادآوری مشکلات مراجعین به مجلس، بغض می‌کرد و به گریه می‌افتاد. او درباره حادثه مجلس می‌گوید: خیر درگیری در مجلس را از تلویزیون شنیدیم و ابتدا توجه زیادی به آن نکردیم. بعد از مدتی خواستیم از جواد سراغی بگیریم و هرچه با او تماس گرفتیم نتوانستیم خبری بگیریم تا سرانجام یکی از دوستانش گفت که جواد مجروح و به بیمارستان منتقل شده است. ابتدا به بیمارستان بقیه‌الله (عج) و بعد بیمارستان سینا رفتیم. در بیمارستان سینا با یکی از مسئولان حفاظت مجلس که در محل بود صحبت کردیم که او هم ابتدا گفت جواد مجروح شده، اما به شکل اتفاقی لیستی که در دست او بود را دیدم که بالای آن نوشته بود «شهید جواد تیموری». سرانجام دوباره به بیمارستان بقیه‌الله (عج) رفتیم و پیکر پسرمان را در سردخانه آنجا دیدیم. پدر شهید تیموری در خصوص نحوه شهادت فرزندش می‌گوید: اطلاع درستی از جزئیات شهادت او نداریم، اما چند نماینده مجلس که به منزل ما آمده بودند گفتند اگر فداکاری جواد نبود، تروریست‌ها به صحن مجلس می‌رسیدند و ابعاد فاجعه بسیار بیشتر می‌شد. پیکر شهید را هم که دیدیم گویای مقاومت بسیار او در برابر تروریست‌ها بود، زیرا بیش از ۱۰ گلوله به بدن او شلیک کرده بودند و ۲ تیر هم به‌عنوان تیر خلاص به سر او شلیک شده بود.

او از همراهی و همدلی مردم پس از شهادت فرزندش می‌گوید: مردم واقعاً ما را شرمندانه کردند و از لحظه اول با ما هم‌دردی کردند، چه در تشییع پیکر شهید



گفت و گو

صیاف علی همتی از شهرستان طارم برای بیان مشکلات خود به مجلس آمد. او مردی ۵۹ ساله از روستای گیلانکشه بود که هیچوقت نتوانست حرفش را به گوش مجلس برساند و شهید شد. هشت برادر بودند. صیاف علی پنجمین فرزند بود و شغل آزاد داشت. نجف علی برادر بزرگش درباره او می گوید: «به دریا رفته می داند مصیبت های توفان را» هنوز فرزند کوچک ایشان منتظر پدرش است و تصور می کند پدرش به کرج رفته. متأسفانه باید بگویم اگر تروریست ها به داخل مجلس راه پیدا می کردند چه بسا تعدادی از نمایندگان را به شهادت می رساندند.» برادر و همسر شهید همتی در گفت و گو با «شاهد یاران» درباره شهید صیاف علی می گویند

به دریا رفته می داند مصیبت های توفان را

برادر و همسر شهید صیاف علی همتی از سوگ عزیزشان می گویند

به شهادت برادرم نرفت. چون ما صیاف علی صدایش می کردیم و در شناسنامه هم همین نام را داشت. سن شهید همتی را هم ۵۰ سال نوشته بودند درحالی که برادرم ۴۷ سال داشت. به همین خاطر ذهنم درگیر احتمال شهادت ایشان نشد. خبر داشتید که برای چه کاری به مجلس رفته بود؟

دقیقا نمی دانم برای چه کاری رفته بود. اصلا اینکه می دانستم به تهران رفته اما چون نمی دانستم می خواهد به مجلس برود، خیلی به خبر لیست شهدای مجلس حساس نشد. همانطور که گفتم اسمش را نیز در لیست شهدا کامل نوشته بودند همه این ها باعث شد که به شهادت وی در آن حادثه فکر نکنم.

پس چطور متوجه شهادت ایشان شدید؟

خب همان طور که گفتم درباره پیامهای تلگرامی احساس کردم که صرفا یک تشابه اسمی است آن هم نه تشابه کامل. اما هنگام سحر روز بعد پسرعمویم با من تماس گرفت و گفت به تهران

حادثه تروریستی مجلس که توسط عوامل داعش شهید شده اند. یکی از شهدا را به نام علی همتی نوشته بود. چون اسم برادرم صیاف علی بود ذهنم

ایشان به مجلس می رود در آنجا متوجه می شود که درگیری مسلحانه شدیدی صورت گرفته و چند نفر زخمی و شهید شده اند. گویا برادرم را به بیمارستان سینا برده بودند. چند ساعت بعد به من خبر رسید که احتمالا صیاف علی در مجلس بوده و شهید شده است

شما نجف علی هستید برادر بزرگ تر صیاف علی که در مجلس به شهادت رسید، از شهید همتی بگویند شغلش چه بود و چند سال داشت؟ صیاف علی متولد ۱۳۴۹ پنجمین فرزند و برادر کوچکترم بود. رابطه خوبی باهم داشتیم. شغل آزاد داشت.

شغل خودتان چیست؟

دندانپزشک تجربی هستم و در استان زنجان شهرستان طارم زندگی می کنم.

برادرتان هم همانجا زندگی می کرد؟

بله در همسایگی ما بودند و کشاورزی و تجارت زیتون داشت.

فرزند هم داشت؟

بله چهار فرزند داشت. دختر بزرگشان امسال قرار است امتحان کنکور بدهد.

از روز حادثه بگویند. برادرتان برای چه کاری به مجلس آمده بود؟

آن روز از دانشگاه به منزل خواهرم رفته بودم. پیامکی برایم آمد که نوشته بود لیست شهدای

همان لحظه دلم ریخت

گفت و گو با همسر شهید صیاف علی همتی

بزرگم قرار بود امسال کنکور بدهد اما واقعا دیگر تمرکز ندارد. با شنیدن اخبار به دخترم گفتم پدرت هم قرار بود امروز به مجلس برود. تماس گرفتم که تماس برقرار نشد. سابقه نداشت که با او تماس بگیریم و جوابگو نباشند. با برادر همسر که ساکن کرج هست تماس گرفتم و جریان را گفتم. او هم نتوانست با همسر تماس بگیرد. گفتم به فردیس برو و از مستاجرهایش سراغش را بگیر. از آنها هم که پرسیده بود گفته بودند از صبح امروز به اینجا نیامده. برادر گفت من با همه جا تماس می‌گیرم و شما ناراحت نباشید. با این شرایط نتوانستم بخوابم. برادر من به من دلداری می‌داد. به ایشان گفتم به بیمارستان‌ها مراجعه کند. در دلم حس کرده بودم که برای صیاف علی مشکلی پیش آمده. تا اینکه ساعت ۱۲ شب که برادر من با برادر همسرش به بیمارستان‌ها رفته بود. آنها متوجه ماجرا شده بودند. اما به گفتند نگران نباش مشکلی نیست خواستم با همسر حرف بزنم که گفتند الان علی آقا دستش بند است. همان لحظه دلم ریخت. در دلم گفتم جنازه اش برمی‌گردد. تا اینکه برادر من به من گفت شناسنامه و مدارک را بردار به تهران برویم. گفتم تو می‌دانی چه اتفاقی افتاده اگر من را تا کرج ببری و آنجا متوجه شوم ناراحت خواهم شد. تا اینکه گفت علی شهید شده است.

چه نگاهی به شهادت همسران دارید؟

الان خیلی بی‌تاب هستم و با چهار فرزند نمی‌دانم باید چطور زندگی کنم. از خانم زهرا و زینب (س) می‌خواهم که به من و فرزندانم صبر دهد. پسر کوچکم نمی‌توانست بخوابد و با بغضی که داشت نمی‌توانست گریه کند. گفتم خدایا من را ببخش اگر گریه کرده‌ام دیگر این کار را نمی‌کنم و فقط تو را شاگرد خواهم بود. آنقدر نذر کردم تا فرزندم حالش بهتر شد. دخترم که قرار است به کلاس اول دبستان برود هر روز می‌گفت شماره بابا را بگیرد اما از روز شهادت فرزندم فقط یک بار گفته چرا بابا از کرج نمی‌آید؟ متوجه شده که پدرش شهید شده است. پسر بزرگم و دخترم ششم را تمام کرده است. سه فرزند بزرگم روز شهادت همسر در تشییع جنازه حاضر بودند و دختر کوچکم را نبردیم اما ایشان فهمیده است. با این وجود خدا را خیلی شاکرم که ما را سربلند کرده است. ارزش ما بیشتر شده و به ما احترام می‌گذارند.

از خودتان و شهید همتی بگویید؟

پسرعموی من بود که طی مراسم سنتی خواستگاری با هم ازدواج کردیم. من خانه‌دار و ۴۵ ساله هستم.

رابطه‌تان با هم چطور بود؟

رابطه خیلی خوب و نزدیکی داشتیم. همسر من همیشه مقید به انجام نماز و روزه بودند و اخلاق خیلی خوبی داشت.

خاطره‌ای از شهید همتی دارید که بخواهید برایمان تعریف کنید؟

تمام زندگی با همسر من با همسر من بود. در طول شبانه‌روز خاطراتم با او را مرور می‌کنم. خیلی خنده‌رو بود. الان از زندگی من رفته است و برایم سخت است. همیشه می‌گفت در زندگی خواسته‌های بالایی دارم و می‌خواهم به آنها برسم. خداوند هم او را به جایگاه بالایی رساند.

از روز حادثه بگویید که چطور متوجه شدید؟ چند وقت قبل نماینده شهرمان با استاندار زنجان به محله آمده بودند.

همسر من با ایشان در خصوص مشکلی که برای ملکمان در فردیس کرج پیش آمده بود صحبت کرد. ایشان به همسر من گفته بود به مجلس بیاید و مشکلتش را پیگیری کند. همسر من در زمان انتخابات یک بار به مجلس رفت که نمایندگان نبودند چون در زمان انتخابات تمام نمایندگان به شهرستان‌ها برای تبلیغات رفته بودند. روزی هم که صیاف علی در مجلس بود اصلا قرار نبود آنجا باشد و قرار بود در زنجان به کارهای دیگری رسیدگی کند. قصدش رفتن به تهران نبود. از منزل ما تا خیابان یک کیلومتر بیشتر نیست. به خاطر دارم، این فاصله را که طی کرد به منزل برگشت و گفت به سمت کرج می‌روم. در کرج منزلی ساخته بودیم که کارهای اداری اش مشکل داشت. کلیدهایش را برداشتم. بهترین لباس‌هایش را پوشید و رفت. بعد از افطار تماس گرفت و با فرزندم که قرار است امسال به کلاس اول برود، صحبت کرد. خاطر من نیست چه حرفی زدم اما ایشان گفت تو چرا اینقدر ناراحتی؟ چهار فرزند داری. زمان افطار که با بچه‌ها بودیم در دلم گفتم خدایا شکر که این بچه‌ها را به من داده‌ای. قرار بود صبح روز بعد به مجلس برود، از ساعت ۹ و ۱۰ صبح بود که دلشوره داشتم و مدام می‌خواستم با ایشان تماس بگیرم که فرصت نشد. تا ساعت ۹ شب اخبار را گوش کردم و متوجه حمله تروریستی شدم. دختر

برویم. گویا همسر برادر من از ماجرا خبر داشت و به او گفته بود. ماجرا اینطوری بوده که پسرعمویم وقتی از حادثه تروریستی در مجلس خبردار می‌شود به تلفن صیاف علی زنگ می‌زند ولی جوابی نمی‌گیرد. همزمان همسر یکی از برادرهایم با برادرش که ساکن کرج است تماس می‌گیرد و ماجرای حمله و حضور برادر من در مجلس و نگرانی خانواده را به او می‌گوید، ایشان هم به مجلس می‌رود. در آنجا متوجه می‌شود که درگیری مسلحانه شدیدی صورت گرفته و چند نفر زخمی و شهید شده‌اند.

گویا برادر من را به بیمارستان سینا حوالی پارک شهر برده بودند. وی دسته چک و مدارک شخصی برادر من را دیده بود و متوجه می‌شود که نام برادر من را اشتباه نوشته‌اند. چند ساعت بعد با من تماس گرفت و گفت احتمالا صیاف علی در مجلس بوده و شهید شده است. همراه با همسر برادر من و پسرعمویم به تهران حرکت کردیم و به بیمارستان سینا رفتیم تا لباس‌ها و مدارکش را بگیریم. بعد از آن از بیمارستان به معراج شهدا برای شناسایی جنازه رفتیم که متوجه شدیم از پشت چند گلوله خورده است.

برادران کجای مجلس بود که این اتفاق افتاد؟ نمایندگان جلسه داشتند و برادر من در سالن انتظار بود. در فیلم هم مشخص است که با پیراهن آستین کوتاه سفید جلوی صندلی‌ها نشسته بود. تروریست‌ها که وارد می‌شوند دراز می‌کشند و تیر می‌خورند. در فیلم‌ها هم مشخص است که سه نفر مسلح وارد مجلس می‌شوند و شروع به کشتن مردم بی‌گناه می‌کنند.

خانواده برادران در چه شرایطی هستند؟

«به دریا رفته می‌داند مصیبت‌های توفان را» هنوز فرزند کوچک ایشان منتظر پدرش است و تصور می‌کند به کرج رفته. متأسفانه اگر تروریست‌ها به داخل مجلس راه پیدا می‌کردند چه بسا تعداد زیادی از نمایندگان را به شهادت می‌رساندند.

وضعیت خود و خانواده‌تان در حال حاضر چطور است؟

من به زنجان که رفته‌ام می‌گویند هویت شهید اینجاست. اینجا اعلام نشده، می‌گویم اینجا روستاست بیاید قبر را درست کنید می‌گویند فعلا به ما ارسال نشده و احراز هویت نشده و بنیاد شهید تهران باید به ما اعلام کند و فعلا رسمیت پیدا نکرده است. الان از طرف همسر برادر من و کالت محضری گرفته‌ام و از بنیاد شهید نامه گرفته‌ام که پیگیر کارها بشوم. با این وضعیت دچار مشکل شده‌ایم. مراسم چهلم را که ۲۷ تیر است به ۲۹ تیر موکول کرده ایم هم برای اینکه همه اقوام بتوانند شرکت کنند و هم برای اینکه مصادف با شهادت امام جعفر صادق است.

سید رضا باعزت رفت

گفت و گو با سید ریاض برادر شهید ثابتی

سید رضا ثابتی یکی از کارمندان نمونه سازمان بنادر دریانوردی کشتیرانی جمهوری اسلامی و از بازیکنان سابق تیم های فوتبال نفت و جم بود. او برای پیگیری برخی امور کاری به مجلس رفته بود که در حمله تروریست ها به شهادت می رسد. خانواده رضا پس از اعلام خبر حمله به مجلس شورای اسلامی، برای اطلاع از وضعیت او، پیگیری های خود را آغاز می کنند اما به نتیجه ای نمی رسند تا اینکه مشخص می شود یک نفر به خاطر اصابت گلوله به صورت، هویش ناشناخته باقی مانده است. این طور شد که برای اطمینان بیشتر و تأیید نهایی، برادر رضا عازم تهران شده و پس از مشاهده پیکر برادر شهیدش، او را شناسایی و هویت اش را تأیید می کند. سید رضا ثابتی اگر زنده می ماند، شهریور ماه امسال ۴۰ ساله می شد اما پیش از پا گذاشتن به دهه پنجم زندگی اش، به ضرب گلوله تروریست ها رخت شهادت بر تن کرد. متاهل بود و از او، دو دختر ۱۲ و ۴ ساله به یادگار مانده است. شاید خلا پدر هیچگاه برای آن ها پر نشود اما آن ها برای همیشه به پدر خود خواهند بالید؛ پدری که بر دستان یک شهر در منزل ابدی اش آرام گرفت. آنچه در ادامه می خوانید، صحبت های سید ریاض برادر کوچکتر شهید ثابتی با «شاهد یاران» است که به گفته خودش از همه به او نزدیک تر بوده است.

رضا فرزند چندم خانواده بود و کجا زندگی می کرد؟

ما شش برادر هستیم. رضا پنجمین برادرم بود. همه ما در آبادان ساکن هستیم. رضا در رشته حسابداری تحصیل کرده بود و در کشتیرانی کار می کرد.

چه شد که برادران تصمیم گرفت به مجلس بروند. آیا شما در جریان بودید؟

رضا برای کار انتقالی اش سه شنبه به تهران رفت. قصد داشت تا نامه انتقالی اش از بندر شادگان به بندر آبادان را پیگیری کند. یک روز قبل از حادثه به مجلس رفته بود اما وقتی در آن روز متوجه تجمع مالباختگان موسسه آرمان روبروی مجلس شد با آقای مختار نماینده آبادان برای روز چهارشنبه قرار گذاشت تا پس از اتمام صحن علنی با یکدیگر برای ملاقات با مدیرعامل سازمان بنادر به آنجا بروند که متأسفانه منجر به این حادثه شد.

وقتی این حادثه رخ داد، شهید ثابتی در کدام قسمت مجلس بودند؟

برادرم در هنگام وقوع حادثه، در ابتدای ورودی مردمی بود. فیلم لحظه شهادتش موجود است. همان مردی که کت و شلوار طوسی به تن داشت و یک کاغذ نیز دستش است و با سرعت می دود. وقتی می خواهد فرار کند به شقیقه اش گلوله می زند، به چشمش برخورد می کند و از گلویش خارج می شود. زمانی که او را غسل دادم متوجه شدم که در اثر اصابت گلوله، فکش



شکسته است. فیلم تیرخوردنش موجود است.

روز حادثه چگونه از ماجرا باخبر شدید؟

حدود ساعت دو بعد از ظهر بود که همسر رضا تماس گرفت. گفت شنیده است به مجلس حمله کرده اند و اینکه رضا قرار بوده به آنجا برود. خیلی نگران شدم. هرچه با تلفن برادرم تماس می گرفتم در دسترس نبود. آنطور که متوجه شدم و بعدا نیز از نماینده شهرمان سوال کردم در گیت اول همه تلفن‌ها را تحویل می دهند و رضا هم در سالن انتظار بود تا کارت مهمانش آماده شود و به داخل دفتر برود که این اتفاق افتاد.

وقتی همسر برادرم تماس گرفت برای آرام کردنش گفتم که با رضا صحبت کردم و حالش خوب است اما خودم حال خوبی نداشتم. تا غروب مدام با موبایلش تماس می گرفتم. یکی دیگر از نماینده‌های آبادان را که بعد از حادثه به شهرمان برگشته بود در مراسم افطار دیدم. سراغ برادرم را از او گرفتم اظهار بی اطلاعی کرد اما نماینده ای که رضا با او قرار داشت من را شناخت و گفت که برادرت قرار بوده صبح به مجلس بیاید اما بعد از این حادثه، از او خبری ندارد.

ساعت ۱۰:۳۰ شب بود که دیگر خیلی نگران شدیم چون نه تماسی برقرار شد و نه اثری از او پیدا کردیم. با همه جا تماس گرفتیم اما هیچ اثری نبود. تا اینکه حدود ساعت دو آمار کشته شدگان حادثه با ذکر نام روی سایت ها قرار گرفت. یک نفر مجهول‌الهویه بود. من و باجنابم به بیمارستانی که می گفتند در آنجاست رفتیم. برادرم قابل شناسایی نبود با نشانه هایی که از بچگی روی پایش داشت شناختمش. لحظه سختی بود. احساس می کردم روحم از بدنم درحال جدا شدن است.

تیر به کجای صورتشان اصابت کرده بود که قابل شناسایی نبود؟

رضا در دم شهید نشده بود. آنطور که خودشان به ما اعلام کردند اول وارد بخش شده بود. در اتاق عمل ظاهرا مرگ مغزی شد. تیر به شقیقه‌اش اصابت کرده و از گلویش خارج شده بود.

از حس تان در آن لحظه برای ما بگویید؟

مدام به خودم دلداری می دادم که رضا شهید نشده و تحت هیچ شرایطی قبول نمی کردم. احساس می کردم چیزی از پشت کمرم کنده می شود. کلیه‌هایم به شدت آتش گرفته بود. فشاری که به من آمده بود را هرگز فراموش نخواهم کرد. می گفتم غیرممکن است که چنین چیزی اتفاق افتاده باشد. غیرقابل باور بود. صورتش را نمی شد تشخیص داد زیرا ورم کرده و ترکیده بود. یادم است که بعد از به کما رفتنش نمی دانم

بزرگ‌ترین مشکل ما مادرمان بود، چون فرزندان رضا سن کمی دارند و درکشان نسبت به این مسئله به هر حال کم است.

مادرتان چه حالی داشتند؟

مادرم داشت می مرد. باورش نمی شد. رضا برای مادرم واقعا عزیز بود. او هنوز هم نمی تواند صحبت کند، چون بغض دارد. مادر حدود چهار، پنج روز خودش را در اتاق حبس کرده بود و به هیچ عنوان لب به آب و غذا نمی زد. الان هم که یک ماه از این اتفاق می گذرد، هنوز باور نکرده و هرکسی که در می زند می گوید: «در را باز کنید، حتما رضاست». به هر حال رضا جوان بود و با مادرم ارتباط نزدیکی داشت و چون این اتفاق یکباره و ناگهانی رخ داد کل خانواده را لرزاند. زمانی که جسد برادرم وارد آبادان شد، مردم واقعا سنگ تمام گذاشتند و چیزی از تشییع پیکر شهدای دفاع مقدس کم نداشت. واقعا خودم متحیر شده بودم و زبانم برای یک لحظه بند آمده بود. گفتم چه اتفاقی برای رضا افتاده که مردم روزه‌دار به این شکل برای بدرقه و تشییع رضا به فرودگاه هجوم آورده اند.

بعد از شهادت برادران چه اتفاقی شما را آرام کرده است؟

من طلبه هستم و دایما دعا می خوانم. نمی توانم نسبت به رضا بی تفاوت باشم چون عزیزتر از برادر، رفیق من بود. ما نسبت به بقیه برادرها تفاوت سن کمتری داشتیم. من هفت سال و رضا ۱۰ سال داشت که پدرمان را از دست دادیم. با یتیمی بزرگ شدیم و مادرم با چنگ و دندان ما را تا این سن رساند.

رضا نخبه حسابداری بود. خیلی زحمت کشید تا اینکه کارمند نمونه حسابداری در استان شد. چندین بار از ایشان تقدیر به عمل آمد. اگر در آبادان موج عظیمی از جوان‌های دانشجویی برای تشییع و خاکسپاری او با دلسوخته به خیابان آمدند، به این خاطر بود که رضا حلال مشکلات آنها در هر زمینه ای بود. از لحاظ اقتصادی متفکر و خلاق بود و اداره و سازمان ایشان به این قضیه اعتراف داشتند. همین الان هم غبطه می خورند که چنین نخبه‌ای در شهر از دست رفته است.

رضا نیتش در زندگی کمک کردن به دیگران بود.. اگر به کار رضا به درستی رسیدگی می شد، اصلا نیازی نبود که رضا برای پیگیری کارش به تهران بیاید. البته خدا را شکر که رضا رخت شهادت به تن کرد. ممکن بود در تصادف و یا سقوط هواپیما کشته شود. او مرگ باعزتی داشت. شاید همین مسئله بهترین تسلی برای ما باشد.

لحظه‌ای با واقعیت مواجه شدم، جز فریاد و گریه کار دیگری از من ساخته نبود. فقط توانستم خودم را کنترل کنم که بگویم انا لله و انا الیه راجعون. مردم هم که واقعا سنگ تمام گذاشتند. خانواده منتظر بودند که من تماس بگیرم و بگویم رضا نبوده اما وقتی خبر فوت او تحویل معراج شهدا دادیم و مراسم تشییع انجام شد

ساعت فوت در بیمارستان چه ساعتی ثبت شده اما به سردخانه که برای تشخیص هویت رفتیم آنها هم نمی دانستند این جسد به چه کسی تعلق دارد. من که برادر رضا بودم به سختی توانستم صورتش را تشخیص دهم و باور نمی کردم که رضا دیگر پیش ما نیست. لحظه‌ای با واقعیت مواجه شدم، جز فریاد و گریه کار دیگری از من ساخته نبود. فقط توانستم خودم را کنترل کنم که بگویم انا لله و انا الیه راجعون. مردم هم که واقعا سنگ تمام گذاشتند.

خانواده منتظر بودند که من تماس بگیرم و بگویم رضا نبوده اما وقتی خبر فوت او را دادم از هوش رفتند. او را تحویل معراج شهدا دادیم و مراسم تشییع انجام شد.

فرزندانشان در چه شرایطی بودند؟

پایان هیاهوی نیمروزی



مظلومیت «ویژه» قربانیان ۱۷ خرداد

گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین احمد مازنی
عضو کمیسیون فرهنگی مجلس

درباره حادثه ۱۷ خرداد مباحث زیادی پیرامون ابعاد آن و اثرات امنیتی و سیاسی اش بر امور اجرایی کشور گفته شده و تحلیل هایی نیز در این باره منتشر شده است. در میان کسانی که به این موضوع پرداخته اند حجت الاسلام و المسلمین احمد مازنی عضو کمیسیون فرهنگی مجلس بر ضرورت حفظ آثار و اسناد این حادثه تروریستی تاکید کرده است. مازنی چه در مناسبت های رسمی مجلس و چه در اظهارات رسانه ای گفته است که مظلومیت قربانیان این حادثه چنان مضاعف و ویژه است که باید آنرا در تاریخ ثبت و به افکار عمومی جهان منتقل کرد. وی در گفت و گو با «شاهد یاران» هدف از این تاکید را خنثی سازی جنگ روانی دشمنان کشور با اتهام حمایت ایران از تروریسم می داند و در عین حال می گوید نسل جدید و جوان ما از حوادث تروریستی دهه ۶۰ آگاهی ملموس ندارد اما این حادثه برای آنها و حتی آیندگان در شناخت موقعیت نظام و کشور اثر مستقیم و مثبتی دارد. گفت و گو با مازنی که ثبت و ضبط آثار شهدای دفاع مقدس را در کارنامه کاری خود در دوره حضور در بنیاد شهید و امور ایثارگران دارد، حاوی نکات جالب دیگری از حال و هوای آن روز مجلس است که در پی می آید

جناب آقای مازنی موضوع بحث ما حادثه ۱۷ خرداد مجلس و مرقد مطهر حضرت امام (ره) است اول از همه می خواستم از حال و هوای آن روز خودتان و همکارانتان بگوئید، قاعدتاً در یک نهادی مثل مجلس فضایی ایجاد می شود که متفاوت از لحظات و روزهای قبل از آن بوده است؟

قبل از هر چیز لازم است تشکر کنم از دست اندرکاران نشریه «شاهد یاران» که در بین نشریات معتبر فرهنگی و نشریات مستند تاریخی جایگاه ارزشمندی دارد و به عنوان یکی از منابع معتبر محسوب می شود و آیندگان در زمینه های مرتبط با تحقیق شان به این منبع و سند رجوع خواهند کرد.

حادثه تروریستی مجلس شورای اسلامی و حرم مطهر حضرت امام خمینی پدیده ای است که به هر حال از ابعاد مختلف قابل بحث و بررسی است. ما آن روز یک صد و سیزدهمین جلسه صحن علنی مجلس در دوره دهم را برگزار می کردیم و مجلس به روال عادی با دستور جلسه هایی که تعیین شده بود با ریاست آقای دکتر پزشکیان اداره می شد. آقای دکتر لاریجانی جلسه ای در دفتر مقام معظم رهبری داشتند و در مجلس حضور نداشتند. حدود ساعت ۱۰ صبح بود که یکی از نمایندگان در حالی که از جلوی صندلی ما عبور می کرد گفت متوجه شدید؟ گفتم متوجه چه چیزی باید می شدیم؟ گفت مجلس مورد حمله تروریستی قرار گرفته است. ابتدا فکر کردم شوخی می کند، اما گفت نه جدی است خبرش در شبکه های مجازی آمده، نگاه کنید. نگاه کردم دیدم سایت های خبری، از ورود چند تروریست به مجلس شورای اسلامی نوشته اند. به مرور خبرهای بیشتری آمد اما نمایندگان روال عادی کار و جلسه را ادامه دادند. آنها در عین این که مطمئن بودند خطر خیلی جدی است و هر لحظه ممکن است تروریست ها وارد صحن شوند، مرعوب نشده بودند. بلکه با همدیگر شوخی و مزاح می کردند؛ مثلاً آن روز برای دو سه نفر از نمایندگان جدیدالورود مراسم تحلیف برگزار شد - از جمله یکی از نمایندگان اصفهان - دیگران در حضور این نماینده به مزاح می گفتند شما که به مجلس آمدین این اتفاق افتاد.

چطور چنین حال و هوایی چگونه شکل گرفت؛ آیا بر اساس یک تصمیم جمعی با هدف تحقیرکردن اقدام تروریست ها بود و نمایندگان می خواستند یک پیام سازماندهی شده در مقابل تروریستها نشان بدهند؟ یا این که خود به خود هر کدام از نمایندگان به



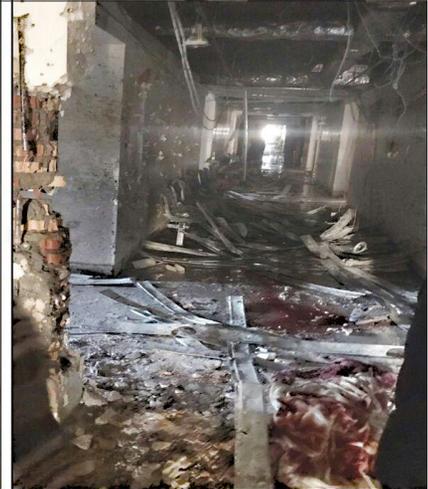
ایجاد شده بود. در نهایت وقتی بعد از اقامه نماز ظهر از مجلس خارج و وارد فضای خانواده شدیم احساس کردیم که از یک خطر بزرگی نجات پیدا کرده ایم و تازه متوجه شدیم که چه اتفاق خطرناکی به وقوع پیوسته بود.

مجلس، مجمعی است که تفکرات مختلف و چهره های مختلفی در آن حضور دارند مثلاً فرض کنید چهره های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ... هر کدام در لحظه ای که با این حادثه مواجه شدند از زوایه ای که مرتبط با رویکرد و تخصص شان بود، آنرا تجزیه و تحلیل کردند، شما که یک چهره فرهنگی هستید وقتی این حادثه را متوجه شدید در آن لحظه به چه چیزی فکر کردید؟

همان طور که گفتم تصور من این نیست که نمایندگان در آن لحظه بر اساس ملاحظات خاصی که هر کدام دارند، حادثه را ارزیابی می کردند. در آن لحظه، نمایندگان مجموعه انسان هایی بودند که به عنوان یک انسان نگران دوستان، کارکنان مجلس و مراجعین مردمی بودند.

شما به عنوان عضو کمیسیون فرهنگی مجلس که سابقه فعالیت در حوزه خانواده شهدا و دفاع مقدس را دارید، قطعاً وارد آسیب شناسی و تحلیل ماجرا شدید و اینکه چه چیزی و چه زمینه ای باعث شده یک عده جوان گمراه دست به چنین حرکت تروریستی بزنند؟

من فکر می کنم ما باید یک ملاحظه عمیقی درباره پدیده تروریسم کوری که الان در منطقه ما ایجاد و در سطح دنیا تأثیر گذار شده، داشته باشیم. در رأسش جریانی است به نام داعش ولی گروه های دیگری با نام های دیگری هم هستند. من کتابی خواندم تحت عنوان «۱۰روز با دولت اسلامی» که یک روزنامه نگار برجسته آلمانی نوشته است. این روزنامه نگار به همراه دو نفر دیگر از ابوبکر البغدادی امان نامه گرفته ۱۰روز و در شهر رقه، موصل و مناطق تحت حاکمیت داعش زندگی می کنند. با افرادی که به مجموعه داعش پیوسته بودند، گفت و گو می کنند. آن چیزی که من از مطالعه این کتاب و بعضی اطلاعات دیگر پیدا کردم این است که اعضای داعش از مناطق مختلف دنیا هستند یعنی یک آدم های بی وطن یا جهان وطنی که به این جریان گرایش پیدا کرده اند. اینها در واقع دچار بحران هویت هستند. یعنی در محیطی که زندگی می کنند، اقتناع نمی شوند، در یک چنین فضایی، یک جریانی به صورت مستقیم با اینها ارتباط برقرار می کند و جذب شان می کند. در ادامه آنها را به گونه ای تربیت می کند



عملیات بازسازی در ۳۶ ساعت

روز حادثه

وقتی خبر رسید که تروریست ها جلیقه های انتحاری دارند فضای صحن علنی به فضایی که حال و هوای شهادت داشت، شبیه شد. وقتی چنین فضایی ایجاد شد بین نمایندگان دیگر بحث اصولگرایی و اصلاح طلبی مطرح نبود. بلکه انسانیت، حس شهادت، جهاد و فداکاری بود. بعضاً از هم حلالیت می طلبیدند و یک نوع همدلی مثل حس و حال زمان شهدای هفتم تیر و شهدای دفاع مقدس ایجاد شده بود

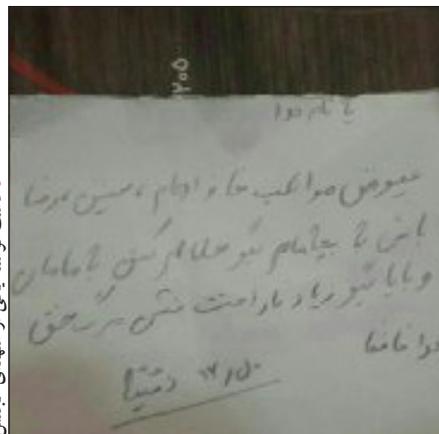
می دانستند خطر جدی است ولی آرامش داشتند، چه نشانه و شواهدی دارد؟

هم اخبار رسانه ها و هم خبرهای مسئولین حفاظت مجلس حاکی از این بود که تروریست ها وارد دفتر نمایندگان شده اند. با توجه به اینکه دفتر نمایندگان با صحن علنی فاصله زیادی ندارد. در این شرایط یکی از احتمالات این بود که دشمن به قصد نمایندگان آمده حتما نقشه ای دارد و از قبل پیش بینی هایی کرده است. همین طور وقتی ما می دیدیم که پاسدارها مرتب در حال رفت و آمد هستند و اسلحه در دست دارند، احساس می کردیم که لابد تروریست ها در نزدیکی ما هستند و خطر کاملاً جدی است. اما وقتی خبر رسید که تروریست ها جلیقه های انتحاری دارند - البته ما می گفتیم الاغ با پالانش آمده - فضای صحن علنی به فضایی که حال و هوای شهادت داشت، شبیه شد. وقتی چنین فضایی ایجاد شد بین نمایندگان دیگر بحث اصولگرایی و اصلاح طلبی مطرح نبود. بلکه انسانیت، حس شهادت جهاد و فداکاری بود. بعضاً از هم حلالیت می طلبیدند و یک نوع همدلی مثل حس و حال زمان شهدای هفتم تیر و شهدای دفاع مقدس

تنهایی به چنین فضایی رسیدند؟

واقعیت این است که من اصلاً احساس نکردم رعب و ترس در بین نمایندگان وجود دارد. البته به مرور تماس های تلفنی و پیامک هایی که از طرف خانواده، بستگان و دوستان می رسید نشان می داد که مسئله در بیرون از مجلس خیلی جدی است. من نوه ای دارم که الان کلاس اول است، ظاهراً متوجه حادثه مجلس می شود، خودش راساً با پلیس ۱۱۰ تماس می گیرد و می گوید که تروریست های داعش به مجلس رفته اند، شما آن جا نیرو بفرستید. می خواهم بگویم در بیرون نگرانی زیادی برای نمایندگان شکل گرفته بود و حتی یک بچه ۶ ساله همانطور که عرض کردم، دنبال راه حل می گشت. در چنین وضعیتی نمایندگان در عین حال که می دانستند خطر جدی است ولی یک اطمینانی هم به نظام امنیتی کشور داشتند. شاید نماینده ها خطر را خیلی جدی فرض نمی کردند و تصورشان این بود که حالا ۲-۳ نفر یا تروریست هستند یا بخاطر مشکلات شخصی شان دست به این کار زده اند و نیروهای امنیتی به سرعت این ها را کنترل خواهند کرد. این که می گوید نمایندگان

که مخالفانشان را تکفیر کنند و به تدریج به مرحله ای می‌رسند که آماده فداکاری برای گروه و ایدئولوژی می‌شوند؛ یعنی هم بکشند و هم کشته شوند. متأسفانه واقعیت این است که این بحران هویت به صورت گسترده وجود دارد. مسئله دومی که من فکر می‌کنم در منطقه ما به این پدیده دامن می‌زند، مداخلات بیگانگان در کشورهای منطقه است. بیگانگان از نظر روانی یک حقارتی را در بخشی از جوامع ایجاد کرده اند. به هر حال این بخش از مردم احساس می‌کنند که بیگانگان با زور حکومت‌هایشان را تغییر داده و آنها را تحقیر کرده اند. مثلاً در کشور سوریه وقتی تنش‌ها شروع شد، ابتدا در حد تظاهرات بود ولی کار به کشتار و جنگ کشید و بعد زمینه فراهم شد برای این که هم از درون آن کشور و هم از بیرون آن، گروه‌هایی رشد کنند که رویکرد تروریستی در پیش بگیرند. در اینجا یک مسئله هم به لحاظ تاریخی مطرح است که به رشد این جریان‌ها مساعدت زیادی کرد و آن جریان اخوان المسلمین و جریان سلفی بود که از مصر آغاز شده و بعد ها به مرور زمان دچار استحاله شد و نتیجه اش گروه‌هایی شد که الآن به نام خلافت اسلامی و احیاء خلافت از ناحیه دیگری مدیریت می‌شوند و اقدامات تروریستی انجام می‌دهند. **این مدیریت از کدام ناحیه اتفاق می‌افتد؟** ببینید مدیریت از همان ناحیه ای که ما یک دفعه می‌بینیم، القاعده درست می‌شود و بن‌لادن در رأسش قرار می‌گیرد. رزمندگان افغانستان با شوروی سابق در یک مدرسه ای در پاکستان به نام طالبان آموزش داده می‌شوند - آموزش‌های عقیدتی، دینی و نظامی - و بعد به عنوان جریان طالبان مدتی افغانستان را در اختیار می‌گیرند و حکومت تشکیل می‌دهند. جریان پیچیده ای است که به نظر من سرویس‌های قدرتمند دنیا اینها را ولو با چند واسطه مدیریت می‌کنند. این‌ها بدون این که خودشان متوجه باشند، همان کاری را می‌کنند که آن‌ها می‌خواهند و برایشان برنامه ریزی کرده اند. **جناب‌عالی وضعیت سوریه و عراق را بخاطر مداخله خارجی‌ها یا شکاف قومی و مذهبی بستری برای رشد جریانی (داعش) می‌دانید. با توجه به اینکه ما در کشورمان تنوع قومی و مذهبی داریم آیا احتمالش هست که بتوانند از جامعه ما هم یارگیری کنند؟ به نظر شما که نگاه فرهنگی به مسائل دارید و جزو چهره‌های شاخص حوزه فرهنگ در مجلس هستید چگونه می‌توانیم مانع موفقیت آنها شویم؟** ببینید، ما از اتفاق‌هایی که در کشورهای منطقه افتاده، باید درس عبرت بگیریم. من در فضای انتخابات ریاست جمهوری در تریبون‌های



● دیدار فرشته از شهدای مجلس

افرادی را که آمادگی دفاع نداشتند به روش غافلگیرانه و تروریستی کشتند. بنابراین مظلومیت قربانیان حادثه ۱۷ خرداد بالاتر از اهمیت نظامی عملیات تروریست‌هاست. این رسالت و وظیفه همگانی است که مظلومیت قربانیان را به جامعه جهانی منتقل کنند. چون به لحاظ ارزش تاریخی، اسناد این حوادث باید ثبت و محفوظ بماند

مردمی و دانشجویی و سایر فرصت‌هایی که داشتم، تاکید می‌کردم که باید مسائل مان را خودمان حل کنیم. به نظر من سه راه پیش روی ماست؛ گزینه اول مسیر انزوا، عدم مداخله در مسائل اجتماعی و عدم مشارکت سیاسی و اجرایی در امور کلان کشور است که نتیجه اش به وضعیت فعلی عراق شبیه است؛ یعنی دیگران می‌آیند و سرنوشت کشور را تغییر می‌دهند. ۲- راه دوم مسیر تعارض، کشمکش و در نهایت وقوع جنگ داخلی است مثل آنچه که بر سر سوریه رفت؛ یعنی اگر به جای استفاده از راه‌های قانونی و برقراری گفت و گو بین گروه‌ها و بخش‌های حاکمیتی، جامعه به سمت تعارض و اختلاف‌های تنش‌آلود برود هیچ تضمینی نیست که مشابه وقایع سوریه برای ما اتفاق نیفتد. کما اینکه ما بعد از سال‌ها احساس امنیت، تصور نمی‌کردیم با چنین حادثه تروریستی در مجلس و مرقد امام (ره) روبرو شویم. پس معلوم است هر اتفاقی ممکن

است، بیفتد. ۳- راه سوم گفت و گو با عقاید مختلف، تعامل با سلیقه‌های متفاوت، تحمل همدیگر و مدار در مقابل افکار مختلف است که من فکر می‌کنم ما واقعاً راهی غیر از این نداریم. شما ملاحظه کنید مقام معظم رهبری در ایام انتخابات می‌فرمایند هرکسی که به ایران اعتقاد دارد باید نسبت به شرکت در انتخابات حساس باشد یا در بحث آسیب‌های اجتماعی مشابه همین تعبیر را ایشان فرموده‌اند. به نظر من، ما راهی غیر از مسیر تعامل و گفت و گو نداریم و باید بر اساس مبانی مشترک رفتار بکنیم. مثلاً در مقابل خشونت و ترور باید موضع مشترک داشته باشیم و این‌ها خطوط قرمز ما باید باشند. قانون اساسی که خود یکی از آثار اندیشه‌های امام (ره) است و سیاست‌هایی که مقام معظم رهبری در چهارچوب قانون و اندیشه امام (ره) ابلاغ می‌کنند، باید فصل مشترک همه جناح‌های سیاسی باشد تا ما بتوانیم هم مسائل اجتماعی را در مناطق مرکزی و پیرامونی مدیریت بکنیم و هم مسائل مربوط به روابط بین‌المللی مان را پیش ببریم. اخیراً با یکی از مقامات ارشد سیاسی کشور دیداری داشتم - یکی از بحث‌هایی که من دنبال می‌کنم مسئله گفتگوی ملی است - ایشان تعبیری داشتند به این مضمون که مهم‌ترین عامل تهدید امنیت ملی تنازعات سیاسی است که در داخل کشور شدت گرفته است. یعنی انگار خط قرمزی ندارند و جناح‌ها، گویی در حال مقابله با دشمن هستند در حالی که درحقیقت دعوا یا رقابت باید دوستانه بوده و مرزهای مشخصی داشته باشد. بنابراین به نظر من برای عبور از خطر تروریسم که همه جهان را تهدید می‌کند مطمئن‌ترین مسیر همان گفت و گو، تعامل و مدارا است. در عین حال باید آماده باشیم با کشورهای مختلفی که اراده لازم برای مبارزه با تروریسم دارند، همکاری کنیم. چرا که ما نمی‌توانیم به تنهایی در این عرصه وارد شویم. **فکر می‌کنید چرا این حادثه را علیرغم تلخ و تأثیر انگیز بودن آن، باید زنده نگه داشت؟** برای این منظور چند دلیل مشخص وجود دارد. اول اینکه بعضی از قدرت‌های سلطه‌گر از جمله آمریکا ما را حامی تروریسم معرفی می‌کنند، اما این حادثه نشان داد که ما همانند کشورهای دیگر منطقه، اروپایی و ... که طی سال‌های اخیر در معرض تروریسم قرار گرفته‌اند و مراکز هنری، فرهنگی و سایر امکان مردمی‌شان هدف حملات تروریستی قرار گرفته، قربانی تروریسم شده‌ایم. بنابراین، آثار این حادثه به عنوان یک سند در کنار سایر اسناد ترور باید ثبت شده و به جامعه جهانی

گویند چرا شما دارید سلاح تولید می کنید؟ می توانیم بگوییم به دلیل اینکه در معرض این تهدیدها هستیم. تهدیدی که آمریکا، اسرائیل و بعضی از عناصر مرتجع در منطقه آنرا تقویت می کنند. به قول مقام معظم رهبری ما اگر در سوریه با این ها نمی جنگیدیم و شهدای حرم آن جا نبودند، الآن در شهرهای ایران باید با این ها می جنگیدیم. پس ما از چنین حادثه ای نباید راحت عبور کنیم، می توانیم هم از موضع مظلومیت هم از موضع آمادگی و هم از موضع ضرورت تقویت بنیه نظامی و دفاعی نسبت به آن برنامه ریزی و طراحی داشته باشیم. به نظر من این

صدای مظلومیت شان بلند و رسا باشد. از نظر طبقات اجتماعی هم این ها قابل تحلیل هستند مثلاً خانمی که ظاهراً صاحب فرزند نمی شد، همراه همسرش از شهرستان آمده و مقیم تهران می شود، خانم ظاهراً در یکی از بیمارستان ها کار می کرد و آقا در یکی از مراکز دانشگاهی به عنوان نیروی خدمه فضای سبز مشغول به کار می شود. خانم برای کارهای درمانی به درمانگاه نزدیک مجلس می آید، بدون این که بداند این جا چه خبر است، هدف اصابت تیر قرار می گیرد و شهید می شود درحالی که شوهرش از این اتفاق اطلاع نداشت و تا

نهادهای حقوقی و افکار عمومی منعکس شود. دوم اینکه این حادثه از نظر نظامی اهمیت خاصی نداشت، اتفاقاً نشان دهنده مظلومیت قربانیان و کشور ماست. جامعه ما سال ها به دلیل مراقبت های دقیق امنیتی، اطلاعاتی، نظامی و انتظامی به عنوان جزیره ثبات و امنیت در منطقه تلقی می شد، چه بسا این مسئله باعث شد که نگرانی نیروهای امنیتی نسبت به احتمال انجام عملیات های تروریستی به میزانی نباشد که تدابیر محدود کننده برای جلوگیری از نفوذ احتمالی تروریست ها به مجلس ایجاد کنند. به خصوص اینکه آنها از معبری وارد شدند که تیپ های مختلف مردم مراجعه می کنند و مجلس نیز بنایش بر سخت گیری نبوده است. حتی گاهی اوقات نمایندگان گلایه می کردند که چرا اجازه نمی دهید مردم راحت رفت و آمد کنند. یعنی مراقبت های امنیتی را موجب اذیت مردم تلقی می کردند. خب در چنین فضایی داعشی ها با اسلحه آمدند و افرادی را که آمادگی دفاع نداشتند به روش غافلگیرانه و تروریستی کشتند. بنابراین مظلومیت قربانیان حادثه ۱۷ خرداد بالاتر از اهمیت نظامی عملیات تروریست هاست. این رسالت و وظیفه همگانی است که مظلومیت قربانیان را به جامعه جهانی منتقل کنند. اما دلیل سوم این است که به لحاظ ارزش تاریخی، اسناد این حوادث باید ثبت و محفوظ بماند. مثلاً ما در بنیاد شهید ده ها هزار وصیت نامه شهدا را جمع آوری و در فضای استاندارد نگهداری می کنیم. یا اینکه دست خط پادشاهان و سلاطین و افراد مطرح سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی مان را در سازمان اسناد ملی نگهداری می کنیم. در همین راستا دستخط یک نیروی تأسیساتی و خدماتی مجلس که به عنوان وصیت با این مضمون که «مرا حلال کن، به پدرم سلام برسان، مواظب بچه هایم باش» یک سند ارزشمند است. همچنین محل هایی که هدف تیراندازی های کور قرار گرفته، باید به عنوان یک یادمان و اثر تاریخی حفظ و به نسل آینده منتقل شود.



اتفاق را باید به عنوان درس عبرت بگیریم چون می توانست تلخ تر از این باشد. چون علاوه بر تعدادی که شهیدی شدند و عزیزانی که مجروح شدند اگر اقدام به موقع و قدرتمندانه نیروهای سپاه، نیروهای انتظامی - که مانع ورود آنها به صحن شدند - نبود قطعا یک حادثه تلخ تر و بزرگ تری رخ می داد. همه اینها ابعاد مختلف این مسئله است که به نظر من باید مستند سازی شده و محفوظ بماند. فکر می کنم لازم است در اولین فرصت برای نحوه برخورد با جنبه های فرهنگی و هنری این مسئله با متخصصین و صاحب نظران این حرفه و رشته مشورت شود. یعنی همچنان که مهم ترین دغدغه مدیریت مجلس این بود که برای حفظ امنیت مجلس چه ضعف ها و اشکالاتی وجود داشته یا احیاناً چه افرادی مقصرند و در جلسات علنی و غیر علنی با مسئولین ذیربط در این رابطه بحث شد، حفظ آثار این حمله و ابعاد آن از جنبه های فرهنگی و هنری نیز باید مورد توجه باشد.

چند روز عکس ایشان را به در و دیوار منطقه زندگی اش زده بود تا اگر کسی از او خبری دارد، اطلاع بدهد. در نهایت متوجه می شود ایشان در حادثه مجلس شهید شده است. این قبیل افراد بدون هیچ گناهی شهید یا مجروح شدند. بعد دیگر مسئله این است که چند نفر با یک تفکر و باور غلطی که در آن ها ایجاد شده با چهره باز می آیند و صورتشان را نمی پوشانند - نقاب نمی زند - یعنی این که آماده کشته شدن و مردن هستند. خب این هم قابل تحلیل است که این ها دارای چه تفکری و چه اهدافی هستند که اینگونه خود را به کشتن می دهند. بعد دیگر ماجرا این است که ما می توانیم در دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی و در همین مذاکراتی که وزارت امور خارجه با کشورهای مختلف دارد و همچنین در توجیه دلایل تقویت بنیه نظامی خودمان، طرف مقابل و افکار عمومی و رسانه های بین المللی را به چالش درک وضعیت خودمان بکشیم. وقتی می

درباره ابعاد فرهنگی و هنری این حادثه کمتر صحبت شده است. در این زمینه شما چه نظری دارید آیا موضوع مهمی در این زمینه که از اهمیت خاصی برخوردار باشد، وجود دارد؟

بالاخره این ها مثل بقیه شهدای دفاع مقدس انقلاب اسلامی جزئی از مظلومانی هستند که به شهادت رسیدند. خانواده این ها باید محترم شمرده و منزلت اجتماعی شان حفظ شود، افرادی هم جانباز شدند باید دیده شوند و

فاجعه بزرگی در راه بود...

حاجی دلگانی نماینده مردم شاهین شهر از شهادت دو تن از اعضای دفترش در روز «۱۷ خرداد» به «شاهد یاران» می گوید

در کش و قوس درگیری نیروهای امنیتی و انتظامی با ۳ تروریست در مجلس شورای اسلامی بود که فیلمی کوتاه بر روی خبرگزاری «الاعماق» قرار گرفت؛ فیلم، اتاق کوچکی را نشان می داد که کف آن، پیکر مردی با پیراهن سفید افتاده بود که از پشت تیر خورده و جان سپرده بود. دقایقی بعد از انتشار این فیلم بود که حسینعلی حاجی دلگانی نماینده مردم شاهین شهر خبر داد: «فیلمی که داعش از داخل مجلس منتشر کرده، متعلق به دفتر بنده است.» او همچنین گفت که آقایان علی جواد زارع مسئول دفتر و سید مهدی تقوی مشاور وی در این حمله تروریستی به شهادت رسیدند. با حاجی دلگانی درباره سیر رویداد روز ۱۷ خرداد همچنین همکاران شهیدش به گفت و گو نشستیم وی در گفت و گو با «شاهد یاران» نکاتی جالب درباره این حادثه و شهدای دفترش گفته که در ادامه می خوانید:



از صبح روز ۱۷ خرداد شروع کنیم؛ برنامه آن روز شما و همکارانتان در دفتر چه بود؟ پیش از هر چیز به پیشگاه قطب دایره امکان حجت ابن الحسن العسگری و روح شهدای انقلاب اسلامی، شهدای ۸ سال دفاع مقدس، شهدای مدافع حرم، ۱۷ شهید روز دوازدهم ماه مبارک رمضان (۱۷ خرداد) به ویژه دو شهید والا مقام حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی تقوی و همچنین شهید علی جواد زارع و روح امام

شهیدان بنیانگذار و معمار کبیر انقلاب اسلامی درود می فرستم. روز ۱۷ خرداد ساعت ۸:۳۰ صبح بود که ما در دفترمان جلسه ای داشتیم چهار نفر بودیم؛ من، حاج آقای تقوی، آقای زارع و آقای رضایی که فرزند شهید هستند.

موضوع جلسه تان چه بود؟

دستور جلسه آن روز مجلس را بررسی کردیم و مذاکراتی داشتیم؛ به هر حال دستور جلسه تشریح شد. جلسه صحن ساعت ۹ شروع می شود و

من ۱۰ دقیقه به ۹ بود که داخل صحن شدم. اما مجدداً برای این که برگه ای را بیاورم، صحن را ترک کرده و به دفترم بازگشتم.

چه ساعتی؟

ساعت یک ربع به ۱۰ بود که مجدداً به دفتر برگشتم و آن کاغذ را برداشتم.

همکارانتان در اتاق بودند؟

بله؛ عزیزان مشغول کارشان بودند و بنده مجدداً به صحن برگشتم.

کی از حادثه با خبر شدید؟

تقریباً ساعت ده و نیم بود که یکی از همکاران آمدند و خبر دادند که یک تیراندازی هایی دارد اتفاق می افتد و بقیه مسائلی که شنیدید. من در آن جلسه یک نوبت صحبت داشتم و می خواستم در خصوص گزارش کمیسیون صنایع در خصوص حادثه معدن آزادشهر حرف بزنم؛ ولی معمول است که قبل از صحبت اصلی، دو سه جمله ای بگوییم و بعد وارد مطلب اصلی شویم. من آن موقع اطلاعات دقیقی از آن چه رخ داده بود نداشتم؛ ابعاد موضوع را نمی دانستم ولی کلیاتش را شنیده بودم.

دقیقاً چه چیزی شنیده بودید؟

این که چند نفر تکفیری آمده اند به دفاتر مردمی نمایندگان، در مقدمه صحبت هایم در صحن علنی در واکنش به اتفاقی که در حال وقوع بود، گفتم حضرت امام (ره) فرمودند: «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید» و ادامه دادم «هر چه تشنگ بین مسلمانان هست، هر چه فتنه در بین مسلمانان منطقه هست و این همه کشت و کشتاری که راه انداخته شده، همه اینها زیر سر آمریکاست» و نکته بعدی هم اینکه «مردم ایران اسلامی آمریکایی ها را به خاک مذلت کشاندند و خواهند کشاند» و «مرگ بر رژیم آل سعود که نوکری آمریکا را انجام می دهد.» چند جمله ای گفتم و نمایندگان با سر دادن شعار «مرگ بر آمریکا» همراهی کردند.

فضای جلسه چطور بود؟

درب ها به لحاظ حفظ مسائل امنیتی بسته شده بود؛ در خطوط تلفن هم اختلال به وجود آمده بود تا احیاناً تروریست ها نتوانند از موبایل استفاده کنند. کم کم متوجه شدم که تروریست ها طبقه دوم هستند و بعد فهمیدیم ۳ نفر حدود سه هزار فشنگ داخل خشابها همراه با کمر بند انفجاری و دهها نارنجک، کیسه هایی را به سختی می آوردند داخل مجلس. کیوسکی جلوی مجلس هست که مردم از آن کیک و چیزهای دیگر می خردند؛ تروریست ها از همان جا با افراد برخورد می کنند و می آیند طرف درب شماره ۲ که درب ورود مردم هست؛ وارد سالنی که مردم نشسته بودند، می شوند؛ آنجا همه را به رگبار می بندند. آنجا نگهبانی از برادران سپاه بود؛ او را ابتدا مجروح

حفاظت مجلس هم توانسته بود با هوشمندی طبقات ساختمان دفاتر نمایندگان را تخلیه کرده و تروریست‌ها را در طبقه چهارم محاصره کنند و به این عملیات تروریستی خاتمه دهند. با کشته شدن تمام اعضای تیم تروریستی، نیروهای ویژه سپاه کار پاکسازی ساختمان را آغاز می‌کنند. در جریان پاکسازی ساختمان، نیروهای سپاه متوجه می‌شوند که تروریست‌ها در زیر برخی از اجساد شهدا، نارنجک کار گذاشته‌اند تا در صورت جابجایی شهدا، نارنجک‌ها منفجر شوند که این حربه نیز با هوشیاری نیروهای سپاه خنثی می‌شود.

شهید علی جواد زارع سابقه جنگ و جبهه نیز داشت؟

بله؛ آقای زارع از رزمندگان بسیجی و جانباز دفاع مقدس بودند؛ حدود ۵۳ سال سن داشتند. اهل اسدآباد همدان بود و مدت‌ها در تهران زندگی می‌کرد و بسیار انسان پاسخگو و زرنگی بودند. همیشه با روی خوش با ارباب رجوع برخورد و از طلوع آفتاب به مشکلات مردم رسیدگی می‌کرد و لحظه‌ای را برای خدمت به خلق خدا از دست نمی‌داد. خدا شاهد است وقتی مردم به شهید زارع زنگ می‌زدند، قربان صدقه مردم می‌رفت. شهید زارع عاشق شهادت بود. یک عکسی از آن زمانی

یعنی ابتدا شهید نشده بودند؟

مشخص نیست به صورت مانوری بوده یا به عنوان تیر خلاص؛ آن فیلمی که شما در بعضی از شبکه‌ها دیدید مربوط به همین محل هست. گفته می‌شود که یک نفر فیلم برداری و یک نفر هم تیراندازی می‌کند و به اصطلاح رجز می‌خواند. آقای رضایی بعداً تعریف کرد که «من از لای درز در دیدم که وقتی تیرهای آخر را زدند شهید تقوی یک تکانی خورد». به گفته ایشان فاصله دو تیراندازی به یک دقیقه نرسید؛ آن شهید اولی که شما در فیلم می‌بینید و پیراهن سفید پوشیده، همان شهید تقوی است، بالای سر ایشان، شهید زارع است که پیراهن قهوه‌ای دارد و در فیلم کمتر نشان داده شده است. تروریست‌ها بعداً به طبقات دیگر رفتند. دو مراجعه‌کننده را به حالتی که سر می‌برند سر راه پله گذاشته و کلی تیر می‌زدند. پس از درگیری‌های اولیه، یکی از تروریست‌ها از راهی که آمده بود به امید اینکه بتواند وارد ساختمان اصلی و صحن مجلس شود، بازمی‌گردد و وارد حیاط می‌شود. در این زمان به سوی مردمی که در خیابان حضور داشتند، تیراندازی می‌کند. اما به دلیل اینکه منطقه به محاصره کامل درآمده بود، مجبور می‌شود مجدداً به داخل ساختمان برگردد.

و بلافاصله شهید می‌کنند. می‌آیند یک گیت دیگر؛ آنجا هم همین طوری تیراندازی می‌کنند. اگر همان راه را به صورت مستقیم می‌آمدند به دو راهی می‌رسیدند که یکی از آن‌ها به صحن می‌رسید و نمایندگان از آنجا وارد می‌شوند و کمی جلوتر سمت چپ، جایگاه تماشاچیان و خبرنگاران را دارد.

چه شد که تروریست‌ها وارد صحن نشدند؟
دو نکته وجود دارد؛ یکی اینکه یکی از محافظین که مجروح شده بوده بلافاصله درب را می‌بندد و در قفل می‌شود؛ نکته دوم اینکه پارتیشن‌هایی گذاشته شده که هر کس از دور نگاه کند و با دقت نباشد، احساس می‌کند که اینجا دیگر بن بست است. تحلیل ما این هست که اینها می‌خواستند بیایند جلو؛ می‌خواستند از همین درب مستقیماً وارد صحن بشوند و به جایگاه تماشاچیان یا داخل صحن مجلس بیایند که اگر جلوتر می‌آمدند، واقعاً یک فاجعه بزرگی اتفاق می‌افتاد. حداقل ۱۵۰ یا ۲۰۰ نفر به شهادت می‌رسیدند. اما مجبور می‌شوند به سمت راست بروند و از راه پله‌ها بالا می‌آیند؛ اولین طبقه‌ای که وارد می‌شوند، طبقه دوم است که اتاق ما در آن بود. **به محض ورود به طبقه دوم به اتاق شما می‌روند؟**

خیر؛ وقتی می‌آیند سر و صدا می‌کنند و بچه‌ها خبردار می‌شوند؛ البته هنوز هم نمی‌دانستند چه خبر است ولی می‌بینند تیراندازی است. بهشان گفته می‌شود بروید داخل اتاقها و درب‌ها را قفل کنید. همکاران ما هم می‌روند داخل اتاق و درها را قفل می‌کنند. اتاق‌ها را به نوعی با لگد می‌زدند که «بیایید بیرون» بعضی از جاها هم می‌گفتند: «سپاه، سپاه» یعنی مثلاً ما نیروهای سپاه هستیم و آمده ایم کمکتان کنیم و بیایید بیرون. به اتاق ما که می‌رسند، می‌بینند درب قفل است؛ با کلاشینکف می‌زنند به مغزی قفل. چند تا تیر همین طور رگباری می‌زنند و درب باز می‌شود. آقای زارع و تقوی سمت راست اتاق ما پناه گرفته بودند. یکی از تروریست‌ها وقتی که وارد می‌شود، سمت راست را نگاه می‌کند و می‌بیند که دو نفر ایستادند و هر دو نفر را به رگبار می‌بندد. خیلی تیر می‌زنند.

فرزند شهید رضایی داخل اتاق نبود؟

ایشان هم بود؛ فرزند شهید رضایی کارهای حقوقی را انجام می‌دهد؛ ایشان سمت چپ موضع می‌گیرد؛ یعنی پشت درب می‌ماند؛ یعنی درب که باز می‌شود پشت درب قرار می‌گیرد و او را نمی‌بینند؛ به همین دو نفر شلیک می‌کنند و بیرون می‌روند. بعد دوباره به اتاق بر می‌گردند و آنجا مجدداً شهید زارع و شهید تقوی را به رگبار می‌بندند.



دو نکته وجود دارد؛ یکی اینکه یکی از محافظین که مجروح شده بوده بلافاصله درب را می‌بندد و در قفل می‌شود؛ نکته دوم اینکه پارتیشن‌هایی گذاشته شده که هر کس از دور نگاه کند و با دقت نباشد، احساس می‌کند که اینجا دیگر بن بست است. تحلیل ما این هست که اینها می‌خواستند بیایند جلو؛ می‌خواستند از همین درب مستقیماً وارد صحن بشوند و به جایگاه تماشاچیان یا داخل صحن مجلس بیایند که اگر جلوتر می‌آمدند، واقعاً یک فاجعه بزرگی اتفاق می‌افتاد

روایت از درون اتاق شهادت

زیرا صدای آنان به گوش من نرسید؛ ممکن است به دلیل روشن بودن رادیو در اتاق باشد زیرا رادیوی اتاق روشن بود و جلسه علنی مجلس را پیگیری می کردیم. این شاهد عینی حادثه تروریستی در مجلس شورای اسلامی یادآور شد: فیلمبرداری تروریست ها در آن زمان اتفاق نیفتاد. آنان

پس از تیراندازی از اتاق خارج شدند و نزدیک به ۱۲ یا ۱۳ ثانیه بعد برگشتند و دوباره اتاق را به رگبار گلوله بستند و شروع به فیلمبرداری از اتاق کردند. رضایی اظهار داشت: من نزدیک به دو ساعت و نیم در پشت درب ایستاده بودم زیرا آنان همچنان در راهرو طبقه دوم رفت و آمد می کردند و به اتاق های مختلف سرک می کشیدند و تیراندازی می کردند.

وی ادامه داد: تیراندازی آنان در اتاق ما به حدی بود که کتابخانه اتاق به آتش کشیده شد ولی بعد از دو ساعت و نیم خود به خود خاموش شد. مشاور حقوقی نماینده مجلس اضافه کرد: زمانی احساس کردم که نیروهای خودی در انتهای طبقه دوم هستند و صدای تیراندازی را از طبقات بالا احساس کردم، آهسته از پشت در بیرون آمدم، وقتی بیرون آمدم پیکر مطهر این دو شهید بزرگوار را دیدم. ابتدا تصور کردم زخمی شدند ولی بعد متوجه شهادت آنان شدم. رضایی با بیان این که در زمان حضور تروریست ها در اتاق، تلفن همراه من روی میز بود و دائما زنگ می خورد، گفت: اگر تلفن همراه با من بود مطمئنا متوجه حضور من پشت در می شدند. وی در مورد احساسش در آن زمان گفت: هیچ حسی نداشتم، فقط شهادتین را گفتم و آماده خوردن گلوله بودم. بر اساس آموزه های دینی معتقد هستیم شهادت لیاقت می خواهد، این دو بزرگوار انصافا شهادت حقشان بود، در این مدت که افتخار همکاری با آنان را داشتم، جز خوبی از آنان ندیده بودم.

علی اکبر رضایی مشاور حقوقی نماینده شاهین شهر در مجلس گفت: روز چهارشنبه آن روز ما صبح به مجلس آمدم و بنده به همراه شهیدان تقوی مشاور فرهنگی آقای حاجی دلگانی و زارع مسئول دفتر وی در اتاق این نماینده مجلس در طبقه دوم بودیم.

وی افزود: در ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه زمزمه هایی مبنی بر تیراندازی در مجلس بین کارمندان شنیده شد. ما تصور می کردیم یکی از ارباب رجوع ها به دلیل این که به خواسته اش رسیدگی نشده شروع به سر و صدا کرده است؛ از این رو به کار خود مشغول بودیم تا این که ناگهان در راهروی طبقه دوم تجمعی از همکاران را مشاهده کردیم.

رضایی با اشاره به این که دفتر حاجی دلگانی در وسط راهرو طبقه دوم قرار دارد، ادامه داد: شهید زارع به سمت محل تجمع رفت. پس از دقایقی به داخل اتاق آمد و گفت «دارن می آیند داخل راهرو، درها را ببندید.» وی اضافه کرد: حاج آقا تقوی و آقای زارع در را بستند آقایان زارع و تقوی در سمت راست در ایستاده بودند و من در سمت چپ. بعد از ۳۰ ثانیه ناگهان تروریست ها به کنار دفتر ما رسیدند و با گلوله، قفل در را شکستند. مشاور حقوقی نماینده شاهین شهر اظهار کرد: ما اصلا فرصتی نداشتیم که فایل ها را در پشت در قرار دهیم اما کارمندان دفاتر دیگر این فرصت را داشتند زیرا تروریست ها به محض این که وارد راهرو شدند به سمت اتاق ما آمدند. رضایی گفت: زمانی که در اتاق را باز کردند، من به طور طبیعی پشت در قرار گرفتم و تروریست ها متوجه حضور من نشدند و شروع به تیراندازی به سمت شهیدان زارع و تقوی کردند. وی افزود: در آن زمان من تصور می کردم که این دو شهید بزرگوار در بخشی از اتاق پناه گرفتند

زمانی احساس کردم که نیروهای خودی در انتهای طبقه دوم هستند و صدای تیراندازی را از طبقات بالا احساس کردم، آهسته از پشت در بیرون آمدم، وقتی بیرون آمدم پیکر مطهر این دو شهید بزرگوار را دیدم. ابتدا تصور کردم زخمی شدند ولی بعد متوجه شهادت آنان شدم

که مجروح شده بود و در آمبولانس بود را گذاشته بود زیر شیشه میز کارش؛ این عکس را خیلی دوست داشت و می گفت چرا من با شهدا نرفتم؟ آن زمان چرا آنقدر معطل شدم؟

شهید تقوی نیز عاشق شهادت بود. اصلا تعارف یا اغراق نمی کنم؛ در چند ماهی که در خدمت ایشان در بخش فرهنگی دفتر نمایندگی بودیم شاهد سجایای اخلاقی و عمق فکری چشمگیری در وجود ایشان بودیم و استفاده بسیاری از شخصیت ایشان بردیم. ایشان دارای شخصیتی آرام، متواضع همراه با روحیه انقلابی، متفکر و دارای عمق فکری خاص و تقوا در عمل و گفتار بود. هر دو جانباز دوران دفاع مقدس بودند؛ شهید تقوی در صحبت هایش همیشه یاد دوران جنگ می کرد که «ما چرا آن زمانی که تخریب چی بودیم، شهادت نصیبمان نشد؟» نکته بعدی اینکه این دو شهید بسیار اخلاص داشتند؛ اینها الگو هستند؛ برای ما یعنی ماهایی که باید راه شهدا را ادامه دهیم؛ بایستی از این شهدا یاد بگیریم. وقتی یک بیماری را از حوزه انتخابیه معرفی می کردم دفتر تهران، این بنده خدا (شهید زارع) پیگیری می کرد و می بردش بیمارستان؛ خودش هم می رفت بیمارستان؛ با بیمارستان هماهنگی می کرد؛ با پزشک هماهنگی می کرد تا آن شخص درمان بشود. هماهنگ می کرد که کجا بخوابد؛ در تهران آواره نشود؛ پول به آنها می داد؛ برای برگشتشان، برای دارویشان پول می داد. بعد از شهادتشان هر کس زنگ می زد می گوید وقتی با شهید زارع یا شهید تقوی تماس می گرفتیم احساس می کردیم با برادر بزرگترمان حرف می زنیم؛ همان شب اول شهادتشان به شبکه قرآن رفتیم. همکاران شهید تقوی در ایکنای بسیار متأسف بودند از این که چنین انسان با بصیرتی را از دست دادند؛ ایشان به مسائل روز آگاهی و اشراف داشت و مسائل را خیلی قوی تجزیه و تحلیل می کرد؛ راجع به جمیع مسائل، صاحب نظر بود. برای دریافتن شان و جایگاه این دو شهید بزرگوار، معنای حضور گسترده مردم در مراسم تشییع پیکرشان کافی است.

من توفیق داشتم در مراسم تشییع این دو بزرگوار شرکت کردم؛ تشییع ابتدا در همان مجلس بود؛ جمعه ساعت ۱۰ تجلیل انجام شد و بعد از آن آمدم قم. واقعا مردم قم برای شهید تقوی سنگ تمام گذاشتند. در مصلی این شهر زیر آفتاب، مردم روزه دار قم از این شهید تجلیل کرده و وی را به خاک سپردند. صبح فردای آن روز شنبه به اسد آباد رفتیم. جمعیت شگفت آوری در مراسم تشییع ایشان حضور یافته بودند. امیدوارم که این خون های پاک به رفع فتنه تکفیر و ایادی استکباری منتج شود.

شان در طبقات بود و نگرانی داشتند؛ برخی هم نگران مسئولان دفتر خود بودند.»

نگرانی نماینده داراب، آن جایی به اوج می رسد که می گویند درگیری در طبقه چهارم است: «یگان حفاظت مجلس در طبقه چهارم با تروریست ها درگیر شده بودند؛ متعاقبا نگرانی ما خیلی افزایش پیدا کرد. از طبقه چهارم خبرهای خوبی به گوش نمی رسید. یکی از تروریست ها هم کمر بند انتحاری خود را در طبقه چهارم منفجر کرد. تمام اخبار حکایت از این داشت در این طبقه درگیری ها خیلی شدید است. از اینجا به بعد واقعا نگران بودم. امکان تماس نبود و نگران بودم.»

جلسه مجلس، کشدار بود؛ انگار سرب به پای ثانیه ها بسته شده بود؛ اما در نهایت تمام می شود: «جلسه مجلس تا اذان ظهر طول کشید؛ نماز جماعت هم در صحن علنی برگزار شد. بعد نمایندگان با رعایت نکاتی که مد نظر بود از صحن علنی خارج شدند و از مجلس بیرون رفتند. اما من به دلیل نگرانی بابت خانواده ام تا پایان عملیات در مجلس حضور داشتم.»

نمایندگان به خانه می روند اما او در مجلس می ماند هر صدای تیر، روح و جانش را می خراشد؛ نکند یکی از این تیرها به خانواده او اصابت کند؛ نکند گروگان گرفته شوند؛ هزار «نکند» دیگر در ذهنش فوران می کند: «مرتب صدای تیراندازی و انفجار می آمد. من در اتاق تنها بودم اما اتاق کناری شلوغ بود. جمعی از مقام های امنیتی از جمله سردار جعفری و فرمانده نیروی انتظامی حضور داشتند؛ تیم پزشکی هم مستقر بود. آن جا آخرین اخبار کشته ها و زخمی ها گفته می شد. خبرها اصلا خوب نبود. علاوه بر خانواده، مسئول دفتر هم بود. می دانستیم تعدادی به شهادت رسیده اند.»

لحظه ها برای کسانی که در اتاق ها گیر افتاده بودند، کشنده بود و برای آنانی که دل نگران خانواده شان در طبقات پایین تر بودند، کشته تر بود: «حدود ساعت دو و نیم یا سه بود که متوجه شدیم عملیات پایان یافته است؛ من خانواده ام را ندیده بودم و اطلاعی هم از آنها نداشتم. در پایان عملیات می خواستم با یکی از نیروهای مسلح و جلیقه پوش همراه شوم و به داخل ساختمان بروم ولی در مسیر ورود به ساختمان دیدم که نیروهای حفاظت همسرم و فرزندم را می آورند؛ من دیگر وارد ساختمان نشدم اما شرایط آشفته ای بود؛ در و دیوار و کف طبقات پر از خون، گلوله و آثار درگیری بود هنوز اجساد شهدا را کامل بیرون نبرده بودند. لحظه ای که خانواده ام را بیرون آوردند، هنوز یکی از تروریست ها زنده بود؛ زخمی شده بود



پشت صحنه آرامش صحن علنی

رضا انصاری از ساعت هایی که دختر و همسرش در طبقه چهارم حبس شده بود، می گوید

۱۷ خرداد سال ۹۶: صحن مجلس عادی بود؛ اگر نبود آن فریاد «مرگ بر آمریکا» کسانی که از تلویزیون به صورت مستقیم شاهد جلسه علنی بودند، هیچ نشانه ای از حمله تروریستی دیده نمی شد؛ نه در صحن و نه در وجنات نمایندگان مجلس. نمایندگانی که نوبت نطق داشتند، پشت تریبون رفته، نطق کرده و پایین می آمدند. صدای گلوله هم کمتر در صحن شنیده می شد. کانون درگیری طبقه چهارم بود؛ همان طبقه ای که همسر و دختر رضا انصاری نماینده داراب و زرین دشت در اتاقی محبوس شده بودند؛ به همین دلیل بود که وی، نمی توانست یک گوشه آرام و قرار بگیرد. جنایات داعش، یکی یکی در ذهنش ویراژ می رفت و هر ثانیه انبوهی از تشویش را در ذهن و روحش می ریخت. آن لحظه ها، آن قدر پر اضطراب و سنگین بود که رضا انصاری یک ماه بعد از حادثه نیز موقع تعریف تشویش دارد: «یک روز عادی کاری بود؛ من در صحن علنی مجلس بودم که آقای کورش کرم پور نماینده فیروز آباد وارد صحن شد و خبر داد؛ ظاهرا ایشان بیرون صحن بودند و متوجه ورود تروریست ها می شوند؛ همسر و دخترم در دفتر بودند. با همسرم تماس گرفتم؛ آن ها هم متوجه حمله شده بودند اما نمی دانستند داعشی هستند.»

با تلفن صحبت نکنند و هر کس که در زد، در را باز نکنند. این ابتدای کار بود. البته ما نمایندگان در صحن علنی مجلس به کارمان ادامه دادیم و هیچ خللی در روند کاری مجلس پیش نیامد. اغلب نمایندگان به سخنرانی و پیگیری مسائل روزمره مشغول بودند. تعدادی مانند من خانواده

ترسیم دشواری آن لحظات برای هیچ کس کار آسانی نیست؛ می گوید: «دفتر من در طبقه چهارم است؛ من موضوع را به آن ها گفتم؛ گفتم در ساختمان درگیری است؛ از آن ها خواستم اقدامات ایمنی را رعایت کنند به آن ها گفتم درها را ببندند؛ چراغها را خاموش کنند



از ماجرای عکس سلفی تاجگردون تا حبس ۵ ساعته ۸ نفر در طبقه چهارم

کرده اند. مثل روزهایی که مجلس جلسه دارد، در صحن نشسته بودیم. آن روز نطق داشتم و نفر سوم بودم.» او در پاسخ به این سوال که «چرا در نطقان به حمله داعش اشاره نکردید؟» گفت: «خب فضا تا حدودی ملتهب بود؛ مردم، خانواده و ... نگران بودند و پیام می دادند. در آن شرایط مأموریت همه ما این بود که صحن را عادی برگزار کنیم؛ همه چیز عادی به نظر بیاید. از او می پرسیم آیا واقعا نگران نبود یا برای عادی نشان دادن، از خود نگرانی بروز نمی داد که در جواب گفت: من کنار آقای جعفرزاده و حاج زارع نشسته بودم؛ هر دو بزرگوار جانباز هستند؛ شاید برای کسانی که فضای جنگ را درک کرده اند، این حمله همان «ترقه بازی» ای بود که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند. او

میان کوران گلوله و نگرانی از حمله تروریست های داعشی به مجلس، یک سلفی از درون صحن علنی فضا را تحت الشعاع قرار داد؛ غلامرضا تاجگردون نماینده گچساران با گوشی موبایلش از خود، محمدعلی وکیلی و جعفرزاده ایمن آبادی عکس سلفی گرفت و با توضیح «همین الان صحن» منتشر کرد. تصویری که می کوشید از التهاب فضا بکاهد؛ او بعدها در توضیح گرفتن عکس سلفی در آن شرایط گفت: «می خواستم با انتشار این عکس بگویم که اگر داعش در دو قدمی ما باشد باز هم از آن ترسی نداریم.» با او درباره روز پر حادثه مجلس گفت و گو کردیم؛ روزی که اتفاقا او در آن نوبت نطق داشت؛ تاجگردون گفت: «مثل بقیه دوستان از همکاران شنیدیم که ظاهرا تروریست ها به مجلس حمله

و در یکی از اتاق ها افتاده بود و می گفتند که هر از گاهی به سمت راهروها تیراندازی می کند. در اتاق رو به روی ما آقای جعفرزاده شهید شده بود و هنوز جسدش بیرون نیامده بود.» رضا انصاری بعد از روایت روز دشوار ۱۷ خرداد، از این که تروریست ها به هدف اصلی خود نرسیده اند، ابراز خشنودی کرده و آن را لطف خدا می داند: «شهادت جمعی از کارکنان مجلس و همین طور مراجعه کنندگان بی گناه برای همه ما غم انگیز است؛ مراجعه کنندگانی که برای رفع مشکلاتشان دست به دامن خانه ملت شده بودند و ناجوانمردانه به شهادت رسیدند. اما باز جای شکرش باقی است آن ها به هدف خود یعنی صحن مجلس نرسیدند. داعش می خواست با ورود به صحن علنی مجلس شورای اسلامی، به اقتدار نظام جمهوری اسلامی ضربه بزند که به لطف خدا توفیق نیافتند؛ اگر هدف آن ها کشتن مردم عادی بود، می توانستند در اماکن عمومی اقدام به این کار کنند. اما اماکن عمومی را انتخاب نکردند مجلس را انتخاب کرده بودند که خانه ملت و نماد انتخاب مردم است و حرم امام را انتخاب کرده بودند که نماد اقتدار نظام است؛ هدف خاصی انتخاب کرده بودند تا بتوانند ابهت ملت ایران را بشکنند اما به یاری خدا نتوانستند به هدف اصلی شان برسند؛ ضایعه ای بود اما هدف اصلی شان تامین نشد. البته این رویداد درسی است برای نیروهای امنیتی ما تا از این پس حفره های امنیتی را پر کنند تا تروریست ها نتوانند به راحتی به نهادها و دستگاه های کشور نفوذ کنند.»

او در پایان، هویت ایرانی تروریست ها را یادآور شده و می گوید: «این واقعیت است که داعش یارگیری هایی داشته است اما وظیفه همه ماست که اجازه ندهیم تفکرات افراطی در جامعه ما برای ظهور و بروز میدان پیدا کند. باید به مناطق مرزی مان از جنبه های اقتصادی و اجتماعی توجه بیشتری کنیم؛ چرا که می تواند ضریب امنیتی ما در این نقاط را افزایش دهد؛ علی ای حال باید موضوع را از نظر اجتماعی و اقتصادی نیز بنگریم؛ نباید صرفا نگاه امنیتی داشته باشیم. در کنار نگاه امنیتی، باید از منظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به این مناطق بنگریم تا نتوانند خدای ناکرده از بین اهل تسنن ایران یارگیری کنند زیرا معتقدیم و در عمل هم می بینیم اهل تسنن ایران همه ایران را دوست دارند و همه اهل تسنن ما به نظام جمهوری اسلامی ایران پایبند هستند. باید مراقبت کنیم تا گروه های افراطی نتوانند یارگیری کنند.»

جز دعا و نیایش از دست انسان بر نمی‌آمد: «کاری از دستمان بر نمی‌آمد جز دعا کردن. یکی نشسته نماز می‌خواند و دیگری زیر لب ذکر می‌گفت.» دعاها اما مستجاب می‌شود و نیروها برای نجات می‌آیند: «تقریباً نیروهای سپاه پای پنجره اتاق ما، پشت نرده‌ها بودند و نیروهای تک تیرانداز سپاه و نیروی انتظامی روبه‌روی پنجره ما و در ساختمان دبیرخانه مجلس کمین کرده بودند و ما می‌ترسیدیم که به جای تروریست‌ها به ما شلیک کنند. کتاب قطوری در قفسه کتاب‌ها به چشم خورد. آن را برداشتم و روی آن نوشته که ما ۸ نفریم که در اتاق گیر افتاده‌ایم و یک خانم باردار هم همراه ماست. شماره تلفنم را زیرش نوشتم و از بالا برایشان پرتاب کردم. همین کار باعث شد آنها مرتب با من در تماس باشند، آن هم فقط از طریق پیامک. وقتی که نیروهای سپاه و امنیت وارد ساختمان شدند، اطلاع دادند که نگران نباشید. در این میان دکتر تاجگردون، دکتر وکیلی و آقای کاظم نسب نیز با ما در ارتباط بودند و به ما اطمینان می‌دادند که زنده از اتاق بیرون خواهیم رفت.»

اما عملیات نجات خیلی هم راحت نبود: «هر چه نیروهای سپاه و امنیت به طبقات بالا نزدیک‌تر می‌شدند صدای تیراندازی بیشتر می‌شد. افکار مختلفی از ذهنمان می‌گذشت. احتمال می‌دادیم که تروریست‌ها در طبقه اول مواد منفجره کار گذاشته باشند و بخواهند که ساختمان را منفجر کنند. صدای انفجار را که شنیدیم ترس مان بیشتر شد. سقف کاذب اتاق ریخت، تاسیسات ترکید و اتاق پر از آب شد. کفش‌هایمان کاملاً در آب بود. فکر کردیم که تروریست‌ها عمداً این کار را کرده‌اند تا با اتصال جریان برق به آب کف اتاق ما را بکشند، به همین خاطر روی میزها نشستیم تا زمانی که نیروهای سپاه پیام دادند که ما به طبقه سوم ساختمان رسیده‌ایم و بین طبقه سه و چهار درگیر هستیم، نگران نباشید، با ما درگیر هستند و کاری با شما ندارند. ما امیدوار شدیم.

نزدیک ساعت ۳ بعد از ظهر بود که رمزی را که قبل‌تر اعلام کرده بودند تا با اعلام آن در را باز کنیم، گفتند و ما در کمال ناباوری در اتاق را باز کردیم. اولین صحنه روبه‌روی ما جسد خونین یکی از این تروریست‌ها بود که جلوی در اتاق ما افتاده بود. تنها در فیلم‌ها این صحنه‌ها را دیده بودم ولی این بار به چشم خودم دیدم. اگر نیروهای از جان گذشته سپاه و نوپو نبودند قطعاً زنده از آن اتاق بیرون نمی‌آمدیم.» به یاد آوردن آن لحظات چهره او را در هم می‌فشارد: «خیلی از نمایندگان به ما گفتند که باید جشن تولد دوباره بگیرید. واقعا همین حس را دارم. لحظه‌ای که از اتاق بیرون آمدم برام قابل باور نبود.»

راهرو بود و به سازمان مدیریت و محلی که مردم و نیروهای سپاه کمین کرده بودند، مشرف بود، بهترین جا برای پناه گرفتنشان بود و به همین خاطر مدام برای ورود به اتاق تلاش می‌کردند. آن لحظات قابل وصف نیست. ما حتی صدای پایشان را هم می‌شنیدیم. حرف نمی‌زدند، خیلی به ندرت چند کلمه‌ای بینشان رد و بدل می‌شد که فارسی یا عربی بودنش برای ما قابل تشخیص نبود.»

صدای گلوله؛ لگدهای مدام به در؛ برای زنی در وضعیت خانم معتمدی به مراتب دهشتناک‌تر از بقیه بود: «از ۸ نفری که در اتاق بودیم ۶ نفر سردفتران و کادر اداری و ۲ نفر هم ارباب رجوع

شمالی طبقه چهار، طبقه مان

سلام چطورید

ما خوبیم طبقه چهارن هنوز

معتمدی حالش خوب نیس بارداره

لداریش بده بواطب باشید

● نمونه ای از پیامک های رد و بدل شده

میانمان بود. این ۲ نفر خیلی بی‌تابی می‌کردند. ما می‌دانستیم که مجلس یک محیط امنیتی است و برای ما قابل لمس بود که ممکن است با این حوادث روبه‌رو شویم. این ۲ نفر از ما می‌خواستند که با نماینده‌ها ارتباط برقرار کنیم و برای نجات و خروج از اتاق بیشتر به نیروهای امنیتی فشار بیاوریم. ما ناامید بودیم و منتظر یک معجزه که از اتاق سالم بیرون بیاوریم.

خانم معتمدی که باردار هم بود خیلی بی‌تابی می‌کرد، هم برای خانواده و هم برای بچه کوچکش که مدرسه بود. چندین بار خواست که از پنجره خود را به بیرون پرت کند که ما منصرفش کردیم. بیشتر نگرانی ما به خاطر او بود. چندین بار از هوش رفت و فشارش افتاد. به خاطر همین چندین بار از آقای تاجگردون خواستیم که به وسیله نردبان آتش‌نشانی او را به بیرون منتقل کنیم که نیروهای امنیتی جلسه‌ای تشکیل دادند و به ما اطلاع دادند که این کار به مصلحت نیست. واقعا حال بدی داشت و بعد هم به خاطر وضعیت روحیش در بیمارستان بستری شد.» در آن لحظات

سپس گوشی خود را نشان می‌دهد؛ مکالماتش با سید امیرعباس هاشمی مسئول دفتر نماینده اهواز که آن ساعت با مسئول دفتر آقای تاجگردون و شماری از دیگر کارمندان مجلس در اتاقی حبس می‌شوند؛ اگر چه سایه وحشت ساعت‌ها روی سر این اتاق پرواز می‌کرد، اما تفاوت در این بود که در آنجا وضعیت خانم معتمدی مسئول دفتر آقای تاجگردون بواسطه بارداری نامساعد تر از بقیه محبوس شدگان بود؛ بویژه که بارها می‌خواست خود را از داخل به بیرون پرت کند. در ادامه پای گفت و گوی سیدامیرعباس هاشمی، مشاور و مسئول دفتر جواد کاظم نسب نماینده اهواز نشستیم که همراه ۷ نفر دیگر در اتاقی در طبقه چهارم مجلس حبس شده بودند؛ همان طبقه ای که تروریست‌ها ساعت‌ها در آن جولان دادند.

هاشمی آن روز را این گونه روایت کرد: «دفتر ما و آقای تاجگردون در طبقه چهارم روبه‌روی یکدیگر است. خانم معتمدی که همراه ما در اتاق بودند، مسئول دفتر آقای تاجگردون هستند. از همان اول تیراندازی که همکار پاسدارمان را در طبقه اول شهید کردند و پیش از اینکه تروریست‌ها به طبقه چهارم برسند، کارکنان حفاظت و حراست سریع اطلاع دادند که وضعیت امنیتی است، به اتاق‌ها بروید و درها را قفل کنید. ما به اتاق رفتیم و درها را قفل کردیم ولی فکر نمی‌کردیم که حادثه تروریستی باشد. فکر می‌کردیم که فردی با نماینده یا مسئولی خصومت شخصی داشته و برای انتقام گیری آمده است. در آن ابتدا نمی‌دانستیم که تروریست‌ها چند نفرند و چه اتفاقی در حال رخ دادن است. بعد از دقایقی که خبر حمله تروریستی را در کانال‌های تلگرامی و سایت‌های خبری دیدیم، فهمیدیم که چه اتفاقی افتاده است.»



تصویری که بعد از اتاق تاجگردون منتشر شد، زنده بیرون آمدن حبس شدگان در اتاق را شبیه معجزه نشان می‌داد؛ روی دیوار، حتی یک جای خالی نبود؛ گلوله‌ها جا به جای دیوار را سوراخ کرده بودند؛ اما چه می‌شود که همه زنده از اتاق بیرون می‌آیند: «دفتر ما به خاطر اینکه دو اتاق تو در تو دارد بهترین جا برای پناه گرفتن بود؛ در حالی که سایر اتاق‌ها این طور نیست.

ما درها را قفل کردیم و بعد از اینکه دیدیم حجم تیراندازی‌ها بسیار زیاد است همراه دیگران فایل‌ها، کمد، میز و هر چه که بود را پشت در ورودی و پشت در اتاق گذاشتیم. از ۱۰ تا ۳ نزدیک به ۵ ساعت در این اتاق حبس بودیم و صدای تیراندازی را می‌شنیدیم. تروریست‌ها مرتب به در لگد می‌زدند و درها را به رگبار می‌بستند که درها را باز کنند. چون اتاق ما انتهای

تروریست ها درگیر شده بود، وارد صحن می شود: «جلوی در صحن بودم؛ می خواستم بروم بیرون که دوستان مخالفت کردند؛ همان موقع با آقای کرم پور رو به رو شدم؛ دیدم دستش کلت است؛ ما وقع را پرسیدیم؛ گفت ۴-۳ نفر به مجلس حمله کردند و او کلت یکی از پاسدار هایی که تیر خورده را برداشته است؛ کلتشان را داد به ما و خودش رفت پیش آقای پزشکیان که آن روز مجلس را اداره می کرد. بعد از گزارش ماوقع تقاضا کرد برود. ما هم خواستیم همراهی کنیم اما اجازه ندادند. ایشان دوباره بیرون رفت.»

حالا دیگر همه نمایندگان می دانستند چه اتفاقی افتاده است؛ چند تروریست با انبانی از فشنگ و نارنجک، در طبقات بودند؛ اخبار عملیات تروریستی در حرم مطهر بنیانگذار انقلاب اسلامی هم رسیده بود؛ پیامک پشت پیامک و تماس پشت تماس. نمایندگان بیش از آن که نگران خود باشند نگران مسئولان دفتری و مراجعان خود بودند: بعد از این که مطلع شدیم تروریست ها به سمت دفاتر نمایندگان در طبقات رفته اند، بلافاصله به آقای امدادی زنگ زدم؛ گفتم ما در صحن هستیم و خیلی خبر نیست. ایشان هم گفتند: «ظاهرا طبقه همکف تیراندازی شده است»؛ اتاق من طبقه دوم بود. گفتم: «مراقب باشید». بعد با شهید امدادی با پیامک در ارتباط بودم. اندکی بعد ایشان اطلاع دادند: «تروریست ها طبقه دوم هستند؛ ما درب را بستیم؛ کمین گرفتیم؛ تروریست ها سر و صدا می کنند؛ جلوی درب ما داد بیداد می کنند». با صدای بسیار ضعیفی با تلفن زنگ زدند و گفتند: «تروریست ها پشت در ایستاده اند؛ تیراندازی می کنند و می گویند: کارمند؛ کارمند؛ از ایشان خواستیم مراقب باشند و به هیچ وجه بیرون نیایند؛ خواستیم پشت میز و ستون ها پناه بگیرند. ماجرا به این شکل پیش رفت تا نزدیکی ساعت ۱۲ و نیم؛ نزدیک ساعت ۱ بعد از ظهر بنده اس ام اس دادم که «وضعیت چطور است؟» ایشان با پیامک پاسخ دادند که: «دوباره برگشتند» ظاهرا تروریست ها طبقه دوم را خالی کرده بودند ولی دوباره برگشتند. ظاهرا همین موقع بود که آن ها به اتاق آقای حاجی دلگانی می روند و مسئول دفتر و مشاور ایشان را به شهادت می رسانند.

بازگشت دوباره تروریست ها به طبقه دوم، نگرانی نماینده ارومیه را بیشتر می کند؛ صدای تیراندازی از حجم بالای دیگری خبر می دهد. بهادری ادامه می دهد: «تسرس و نگرانی زیادی در دوستان ما بوجود آمده بود؛ بعد از این که ایشان گفتند تروریست ها «دوباره برگشتند» نگرانی ما خیلی بیشتر شد. در مجلس نمایندگان خونسردی خود را حفظ کردند حتی نماز جماعت برگزار شد؛ کسی به حادثه اشاره نکرد و مجلس آرامش خود را حفظ



پیامک بی جواب در ساعت ۱۲:۴۵ و باقی ماجراها

هادی بهادری ماجرای شهید شدن رئیس دفترش را روایت می کند

۱۷ خرداد فقط یک روز بود؛ درگیری ها در مجلس شورای اسلامی ۵ ساعت بیشتر طول نکشید؛ اما هر دفتر، هر طبقه، حتی هر پله ده ها داستان دارد؛ از آن هایی که معجزه وار زنده ماندند؛ از آن هایی که مظلومانه به شهادت رسیدند. آن هایی که صبح ۱۷ خرداد راهی مجلس شورای اسلامی شدند، نمی دانستند یک نامه، یک تماس تلفنی، یک گیر کردن ساده در ترافیک و دیر رسیدن تا چه حد می تواند سرنوشت آن ها را تغییر دهد. حمید امدادی؛ ۳۰ ساله؛ یکی از دانشجویان سید هادی بهادری نماینده ارومیه بود؛ دانشجویی که بواسطه اطمینان و وثوق استاد، همراه او به پارلمان آمد تا مسئولیت دفتر هادی بهادری را به عهده بگیرد؛ بی تردید صبح ۱۷ خرداد وقتی راهی محل کارش می شد، نمی دانست چند ساعت بعد پیکر بی جاننش را در بیمارستان بقیه الله تحویل خانواده اش خواهند داد؛ با یک گلوله شهید شده بود؛ آن هم وقتی برای نجات یکی از مراجعان به عقب باز می گردد. یک قدم مانده بود تا نجات پیدا کند؛ کسانی که با او در یک اتاق محبوس شده بودند، نجات یافتند؛ او اگر بر نمی گشت تا ارباب رجوعی که از فرط ترس، فلج شده بود را با خود بیاورد، شهید نمی شد؛ اما برگشت و هم او و همان فرد شهید شدند.

چه اتفاقی افتاده؟ اولین تلقی ما این بود که شاید فردی که انتقاد یا اعتراضی داشته، دست به اسلحه برده است؛ به هر حال حرکت هایی مثل تیراندازی یا خودسوزی معترضان جلوی برخی نهادها در دنیا هست. اما بعد متوجه شدیم قضیه متفاوت است و حادثه تروریستی است.»

بهادری هم مانند اغلب نمایندگان، زمانی متوجه عمق حادثه می شود که کورش کرم پور که با

برای هادی بهادری تعریف کردن آن روز و از دست دادن دانشجوی و رئیس دفترش اصلا راحت نیست اما باید گفت تا مظلومیت ها و فداکاری ها فراموش نشود: «ما در صحن مجلس بودیم؛ ساختمان صحن به گونه ای طراحی شده که صدای بیرون به داخل نمی آید؛ اما از طریق خبرهایی که در فضای مجازی منتشر شد، متوجه شدیم در مجلس تیراندازی شده حساس شدیم؛ خیلی نگران بودیم؛ نمی دانستیم

نداشتیم؛ بالتبع انتظار هم نداشتیم به این شکل مورد تهدید قرار بگیرد.

او وظیفه نهادهای اطلاعاتی و امنیتی در این باره را یادآور شده و تاکید می کند: انتظار می رفت در گام های مختلف جلوی حادثه گرفته شود؛ اما به هر حال شاهد حفره امنیتی بودیم و مسئولیت مستقیمش به عهده کسانی است که مسئول حفاظت از مجلس هستند. اگر تروریست ها راه پله ها سمت جایگاه خبرنگاران را می رفتند، از آن جا به صحن مشرف شده و می توانستند به هدف اصلی خود که ترور نمایندگان مجلس بود، برسند. می توانستند حداقل ۲۰۰ نماینده را با چند نارنجک و کمر بند انتحاری به شهادت برسانند؛ علی الظاهر هدفشان این بود و باید خدا را شاکر بود که به هدفشان نرسیدند. اما باید وقوع چنین حادثه ای را علت یابی کرد؛ چطور ممکن است ما هیچ پیش بینی و نظارتی نداشته باشیم؛ چرا مجموعه های حساس مثل مجلس، نهاد ریاست جمهوری صدا و سیما از حداقل امکانات مقابله ای برخوردار نیستند؛ یک کلانتری ساده هم دیده بانی دارد؛ افراد مسلح در ارتفاعی بالاتر حضور دارند تا اگر خدای ناکرده اتفاقی افتاد، وارد عمل شوند. البته گفته شد در سال های گذشته سطح حفاظتی بیشتر شده بود اما ظاهراً خیلی کارساز نبود.

او درباره برخی اختلاف نظرها بعد از این حادثه می گوید: ما در بحث امنیت ملی اجماع داریم؛ هیچ کس نیست که مخالف افزایش ضریب امنیت باشد؛ کسی نیست که به اهمیت امنیت ملی پی نبرده باشد جریان های مختلف به این موضوع اذعان دارند امثال سردار سلیمانی ها فارغ از جریان های سیاسی هستند؛ همه برای این ها به عنوان عنصر تامین امنیت و برند ایمنی در سطح عمومی کشور ارزش قائلند و فکر نمی کنم جریان های سیاسی مدافع نظام و خواستار تمامیت ارضی کشور، از مقوله امنیت ملی به عنوان اصلی ترین نیاز کشور مطلع نباشد. منتها تقسیم وظایف شده و امنیت هر نقطه ای را به نهادی سپرده اند و نیروی انتظامی، مرزبانی، سپاه و ارتش در حیطه وظایف و مأموریت خود به صیانت از کشور مشغولند؛ وظیفه بخش های اطلاعاتی نیز روشن است. یگان انصار هم مسئول امنیت مجلس بود و به نظر می رسد نه تنها ما، حتی نیروهای امنیتی هم غافلگیر شدند. آن هم در شرایطی که نسبت به ورود قرص آستامینوفن به مجلس حساسیت وجود دارد موبایل ها تحویل داده می شود؛ بازرسی بدنی از مراجعان صورت می گیرد. اما ناگهان فردی با اسلحه وارد می شود و تیراندازی می کند. این نشان می دهد طراحی امنیتی بیشتر متوجه حملات نرم و جاسوسی و امثالهم بوده و نه حملات سخت با کلاشینکوف این یک نقطه ضعف است که باید ترمیم داده شود.

ببرد جلوی پله ها تیر می خورد. تیر از بالای پله به صورت ایشان اصابت می کند به همراه آن ارباب رجوع شهید می شوند. بعد از پایان داستان شهادت شهید امدادی، سخن از امنیت مجلس شورای اسلامی به میان می آید؛ می گوید: در یک سال گذشته به صورت محرمانه به ما ابلاغ کرده بودند که در مکالمات تلفنی احتیاط کنیم چون ممکن است شنود، شود؛ اما هیچ گونه هشدارى درباره احتمال حمله تروریستی به مجلس شورای اسلامی

کرد. حضور آقای لاریجانی در دقایق پایانی قوت قلب شد.»

این آرامش اما خیلی طول نمی کشد: «داخل صحن بودم؛ ساعت ۱۲ و ۵۷ دقیقه دوباره پیامک دادم؛ جواب نیامد. بعداً فهمیدیم ایشان شهید شدند.» هادی بهادری بعدها پیگیر ماجرای شهادت شهید امدادی می شود و این روایت را می شنود و برای ما هم تعریف می کند: در اتاق ما علاوه بر آقای امدادی، مسئولان دفتر آقای کبیری و خانم آقاپور هم بودند که ۴ نفر می شدند و در ۲ اتاق حبس بودند. یک نفر هم ارباب رجوع همراه این ها در اتاق بود. نیروهای خودی برای نجات این افراد یکی از دیوارهای مشرف به اتاق را از سمت نمازخانه تخریب می کنند. دوستان ما در داخل فکر کردند نیروهای داعش هستند. نیروهای خودی به آن ها اطمینان می دهند که «خودی هستیم؛ نگران نباشید؛ یواشکی بروید» ظاهراً یک تامین امنیتی شده بود تا این ۴ نفر به اضافه یک ارباب رجوع بتوانند بیرون بروند. علی الظاهر ارباب رجوع شوکه شده بود و نمی توانست تکان بخورد و زیر میز پنهان شده بود. آقای امدادی وقتی داخل راهرو می شود حس می کند امنیت برقرار است و برای این که این بنده خدا را ببرد تا ایشان در اتاق شهید نشوند بر می گردد به دفتر. آن سه نفر می روند و اتفاقی نمی افتد؛ ولی ایشان بر می گردد تا ارباب رجوع را

اگر تروریست ها راه پله ها سمت جایگاه خبرنگاران را می رفتند، از آن جا به صحن مشرف شده و می توانستند به هدف اصلی خود که ترور نمایندگان مجلس بود، برسند. می توانستند حداقل ۲۰۰ نماینده را با چند نارنجک و کمر بند انتحاری به شهادت برسانند

• آثار گلوله های تروریست ها در دیوار مجلس



تلاش های طاقت فرسا برای نجات نیروهای گرفتار شده

مجتبی ذوالنوری جانشین سابق نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران



مجتبی ذوالنور نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی، پیش از ورود به پارلمان و پوشیدن قباي نمایندگی به عنوان جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می کرد؛ همین انس و آشنایی با سپاه پاسداران سبب می شود در روز حمله تروریستی به مجلس، همپای نیروهای امنیتی و انتظامی تا پایان عملیات و بعد از آن در محل حادثه حضور پیدا کند. روایت او را از روز ۱۷ خرداد در گفت و گو با «شاهد یاران» در ادامه می خوانید...

چه زمانی متوجه حمله تروریست ها به مجلس شدید؟

بنده در آن لحظات داخل صحن و در ردیف های جلو، نزدیک جایگاه هیات رئیسه نشسته بودم یک دفعه آقای کرم پور نماینده نورآباد ممسنی را دیدم. ایشان در گذشته از سرداران سپاه بودند و برادر دو شهید نیز هستند. دیدم لباس ایشان خاکی است و یک کلت کمربندی هم دستشان است. نزدیک تر که رفتم، دیدم سینه اش خس خس می کند و نفس های تند می زد. پرسیدم: «چه شده؟» صدایش خیلی بالا نمی آمد؛ گفت: داعش... داعش. گفتم: «داعش چه شده است؟» گفت: «دارد می کشد و می آید داخل» ابتدا باورم نشد؛ اما با حالتی که ایشان داشت فهمیدم موضوع جدی هست. می دانستم کسانی که در جبهه و جنگ حضور داشتند، عوارض جنگ یا عوارض موج انفجار گاهی حالشان را دگرگون می کند اما حالت آقای کرم پور آن طور نبود. من چیز غیر عادی در ایشان ندیدم؛ دیدم که خیلی جدی است؛ کاملا وضعیت چهره اش تغییر کرده و صدایش در نمی آید. گفتم: «قشنگ تعریف کن ببینم چه شده است؟» گفت: «من دم در بودم مراجعه کننده داشتم. داعش رسید و نگهبان را به شهادت رساند و همین طور مراجعان را می زند و دارد می آید داخل؛ خودم دیدم که افرادی به زمین افتادند؛ این کلتی هم که برداشتم

باید از همان مسیری می رفتند که داعش ورود پیدا کرده بود. من تاکید کردم که «شما بگویید هیچ کدام از تماشاچی ها خارج نشوند و درها را ببندند تا کسی بیرون نرود؛ فعلا مناسب ترین جا خود صحن است تا تدبیر بشود.» ایشان هم پذیرفتند. در مجموع اقدام خاصی نشد که مجلس مضطرب شود.

برخی مطرح کردند هدف داعش از ابتدا هم ورود به صحن علنی نبوده است...

قصد تروریست ها ورود به صحن بود که خوشبختانه ناکام ماند. علاوه بر تیموری - یکی از برادران مسئول حفاظت مجلس - که شهید شد برادر پاسدار دیگری به نام آقای یوسفی تیرخورده بود. ایشان خودش را با آن حالت مجروحیت کشانده بود نزدیک درب ورودی لابی ساختمان نمایندگان تا درب سمت صحن را ببندد و با بدن تیرخورده پشت در مانده بود. وقتی داعشی ها می آیند، به دستگیره دست می زنند و چون ایشان پشت در مانده بود، آنها فکر می کنند در قفل است.

مال آن پاسدار شهیدی است که نگهبان دم در بود. من گفتم: «بگذار به آقای پزشکيان بگويم» چون آن موقع ایشان اداره مجلس را به عهده داشتند. آقای دکتر لاریجانی جلسه خارج از مجلس بودند. آقای دکتر پزشکيان جلسه را اداره می کرد من سریع دويدم کنار ایشان و گفتم که «آقای کرم پور اینجور می گوید مثل این که داعش دارد می آید.»

واکنش آقای پزشکيان چه بود؟

خیلی ناباورانه موضوع را شنید و یک لبخند هم می زد به این معنا که «مگر می شود؟ چنین چیزی نیست.» آقای کرم پور به آقای پزشکيان توضیح داد و من هم اصرار کردم که «احتمال را جدی بگیرید؛ مسئله ساده ای نیست.» گفتند: «چه کار باید بکنیم؟» گفتم: «به هر حال آن ها دارند داخل راهرو و محوطه می آیند؛ حداقل بگویید کسی از مجلس خارج نشود.» آن زمان نطق نمایندگان هم تمام شده بود و معمولا در آن زمان تماشاچی ها بیرون می رفتند و اگر آن روز می خواستند بروند

باز بود. ایشان خود را گوشه ای مخفی کرده بود تا آن ها ورود پیدا نکنند. تیراندازی زیادی کرده بودند تیرهای متعددی دیوار را سوراخ کرده بود و وارد اتاق شده بود. اما خدای متعال کمک کرد و به ایشان آسیب نرسید. همانطور مانده بود تا نیروهای خودی رسیدند و این ها را نجات دادند. روی هم رفته فضا، فضای خاصی بود. من واقعا شجاعت این خانم محترم و عزیزانی که این مدت در آن جا درگیر بودند، را تحسین می کنم؛ شجاعانه ایستادند. بعد هم عزیزان ما از سپاه و یگان ویژه نیروی انتظامی که کارشان نجات گروگان است به کمک نیروهای صابرین سپاه آمدند و تا ساعت یک ربع به ۱۶ بعد از ظهر درگیری ها ادامه داشت و بعد هم ماجرا خاتمه پیدا کرد. نکته ای که من باید عرض کنم این بود که این دو داعشی که خودشان را منهدم کردند کمر بند یکی شان از دو طرف یعنی هم جلو و هم پشت کمر عمل کرده و بدنش دو تکه شده بود. به طوری که فاصله بین دو تکه بدن یک متر بود؛ از نیمه کمر جدا بود. کمر بند انتحاری دیگری هم فقط از قسمت جلو عمل کرده و کاملاً سینه و شکم اش متلاشی شده بود. این دومی ورزشکار بود و هیكلش با بقیه متفاوت بود. نیروهایی هم که شهید شده بودند روی زمین افتاده بودند. به بعضی تیر خلاص زده بودند، به شکلی که گلوله رفته بود و از بالای سر جمجمه را شکافته و خارج شده بود. به این شکل به عزیزان ما ناجوانمردانه تیر خلاص زده و آن ها را به شهادت رسانده بودند. ولی در مجموع هدف اصلی تروریست ها صحن بود. ولی ایثار آن عزیز پاسدار و ورود به موقع نیروهای سپاه که داعش را در طبقات ساختمان زمینگیر کردند و همچنین شجاعت و رشادت کارکنان مجلس، باعث شد تروریست ها به اهداف شومشان نرسند.

در مورد تعداد حمله کنندگان بحث های مختلفی صورت گرفت این که تروریست ها ۳ نفر بودند یا ۴ نفر؟ یک بحث هم درباره نفر دیگری بود که گفته می شود فیلمبرداری کار او بود ...

آنچه که به طور مسلم اثبات شد و قابل تردید نیست همان سه نفری است که هر سه به هلاکت رسیدند. این که شخص چهارمی بوده که فیلمبرداری کرده، جزء گمانه زنی ها بود؛ من از نهادهای امنیتی تاییدیه ای مبنی بر اینکه داعشی ها چهار نفر بودند، ندیدم؛ لذا این بحث ها در حد گمانه زنی و حدسیات است.

یکی دیگر از مباحثی که مطرح شده این است که سپاه در حفاظت از نهاد استراتژیک و مهمی مانند مجلس، غافلگیر شد

سپاه غافلگیر نشد بلکه همه غافلگیر شدند. اولاً

اتفاقی من با مسئول دفتر تماس گرفتم که یک سری نامه بدهم تا آن ها رویش اقدام کنند؛ ایشان هم برای گرفتن نامه مقابل درب صحن آمدند. ۱۰ دقیقه بعد از رسیدن ایشان، داعش وارد مجلس شد. ولی درب دفتر باز بود؛ ما چهار نماینده در یک دفتر هستیم. آقای عبادی نماینده خراسان جنوبی، بنده و خانم زرابادی نماینده قزوین و فاطمه حسینی نماینده تهران در اتاق رو به رویی در همان دفتر هستیم. خانمی به نام بهرام زاده سجادی هم کارهای این دو خانم را انجام می داد. ایشان موقع حمله داعش توی دفتر گیر کرده بود. این دو خانم نماینده به خاطر آن عزیزی که داخل اتاق گیر کرده بود، خیلی نگران و مضطرب بودند و داعشی ها هم پشت در اتاق ما بودند. لذا تلفنی با ایشان صحبت می شد؛ اما نمی توانست بلند حرف بزند؛ چون ممکن بود داعشی ها صدایش را از پشت بشنوند؛ لذا یک بار برای دلداری و توصیه هایی که باید رعایت کنند، بهشان زنگ زد. بار دوم هم زنگ زدیم تا کارهایی که برای نجاتش لازم بود را بگویم؛ چون هر آن ممکن بود داعشی ها در بزند و ایشان فکر کند نیروهای ما برای نجات رفته اند و در را باز کند. من به ایشان گفتم ممکن است تروریست ها بیایند به اسم نیروهای خودی در بزنند تا شما در را باز کنید؛ لذا اسم رمزی به شما می گویم. نیروهای خودی با این اسم رمز دم در می آیند.

اسم رمز چه بود؟

«محسن پاسدار»

نجات پیدا کردند؟

بله؛ اما یک مشکلی پیش آمده بود؛ ایشان گفتند که درب اصلاً قفل یا بسته نیست؛ به دلیل انفجاری که پشت در اتفاق افتاد، لولاهای درب شکسته و درب باز شده بود.

کدام انفجار؟

یکی از داعشی ها خود را منفجر کرده بود. لذا در

بعد هم چند تا تیر زده بودند و شیشه ها سوراخ شده بود. کتف این برادرمان هم ظاهراً آسیب می بیند. داعشی ها از ساختمان نمایندگان از همان راه پله داخل طبقات می شوند و آن اتفاقات می افتد. در مجموع تا اینجا کار، حالت مجلس را کاملاً عادی دیدم؛ الحمدلله اضطراب حاکم نشد و نمایندگان تا پایان جلسه کار خود را ادامه دادند با اینکه موضوع دهان به دهان چرخید و همه فهمیدند داعشی ها آمده اند، اما اوضاع آرام بود. بعد هم که صدای تیر اندازی تا داخل صحن آمد ولی هیچ نماینده ای مضطرب نشد. جلسه علنی تا اذان ظهر طول کشید. مجلس در روزهای عادی از ساعت ۸ صبح تا ۱۲ ظهر جلسه دارد ولی در ماه رمضان ساعت ۹ شروع می شد تا ۱۳؛ آن روز هم جلسه ساعت ۹ شروع شده بود و تا ساعت ۱۳ به صورت عادی ادامه پیدا کرد. جناب آقای دکتر لاریجانی هم اواخر جلسه باخبر شده و خودشان آمدند و اداره جلسه را به عهده گرفتند. در مجموع مجلس با آرامش کار خود را ادامه داد و حتی پس از پایان جلسه نمایندگان خیلی انگیزه ای برای خروج نداشتند. این گونه نبود که بخواهند سریع خارج شوند یا نگران باشند. ما جزء آخرین نفری هایی بودیم که در صحن بودیم. حتی آقای دکتر لاریجانی آمد و گفتند: «آقای ذوالنور می خواهند درهای مجلس را ببندند؛ بیایید و بروید.» ما هم از صحن بیرون رفتیم. از صحن رفتیم به ساختمان مشروطه و نمایندگان را با سرویس خاصی به بیرون مجلس و محل زندگی شان می فرستادند.

اما ظاهراً شما از مجلس خارج نشدید؟

بنده چون از گذشته با برادران سپاه انس و ارتباط داشتم، نرفتم. در مجلس ماندم و وارد ساختمان نمایندگان شدم؛ همانجایی که محل درگیری بود. از ساعت یک و نیم تا یک ربع به ۴ که درگیری طول کشید، آنجا حضور داشتم. هر چند که جاهایی هم دست و پاگیر عزیزان بودم اما به هر حال جزء اولین کسانی بودیم که بعد از درگیری وارد آن محل مخروبه شدیم.

چرا مخروبه؟

کلی تیراندازی شده و دیوارها سوراخ شده بود هم اجساد مطهر شهدای ما و هم بدنهای متلاشی شده و مفلوک تروریست های هلاک شده به زمین افتاده بود؛ بیشترین درگیری در طبقه دوم و چهارم بود.

اتاق شما در کدام طبقه است؟

دفتر بنده طبقه چهارم قرار دارد. آن دو نفری که خودشان را منفجر کرده بودند به فاصله چند متری از دفتر ما بودند.

رئیس دفتر شما هم در دفتر بودند؟

خیر؛ قبل از این که داعش وارد ساختمان شود

هدف اصلی تروریست ها صحن بود. ولی ایثار آن عزیز پاسدار و ورود به موقع نیروهای سپاه که داعش را در طبقات ساختمان زمینگیر کردند و همچنین شجاعت و رشادت کارکنان مجلس باعث شد تروریست ها به اهداف شومشان نرسند

و این موشک ها از آسمان عراق بگذرد و دقیق به محل تجمع این ها در دیرالزور بخورد، هم اشراف اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران را نشان می دهد که می دانست مخفیگاه آن ها کجاست و هم قدرت موشکی را رخ می کشد که موشک ها را دقیقاً روی هدف نشانند.

این بسیار پیام مهمی را به دشمنان جمهوری اسلامی و ملت ما داد؛ این اقدام، ارزش عملیاتی دارد؛ این گوشه ای از توانمندی ماست گوشه ای از برد موشک های ماست که در حد موشک های میان برد، بود. به حول و قوه الهی قدرت، سرعت و برد موشک های قاره پیما، دوربرد و بالستیک ما بسیار بیشتر از این چیزی است که ما به دشمنانمان نشان دادیم تا آن ها بدانند با دم شیر بازی نکرده و خودشان را با این ملت مقتدر رو به رو نکنند؛ سپاه با اطلاعات کاملی که در اختیار داشت جایی را هدف گذاری کرد که معمولاً فرماندهان و هدایت کنندگان داعش در آنجا تجمع می کنند و در فرصت مناسبی که بیشترین تجمع فرماندهان و نیروهای موثر داعش در این مقر اتفاق افتاد، شلیک را انجام داد که بر اساس کانال های ارتباطی از جمله پرواز پهپادهای سپاه که حمله را تحت کنترل و نظارت داشت مشخص شد میزان تلفات بسیار بالاست. شنود خطوط ارتباطی داعش و مکالمات آنها هم حاکی از حجم تلفات زیاد به داعش داشت.

البته این آخرین حمله موشکی سپاه به مقر داعش و تروریست ها نخواهد بود، داعش اگر بخواند بخت بد خود را بار دیگر امتحان کند و دست به تحرکات جدیدی بزند، پاسخ بعدی کوبنده تر خواهد بود. حمله موشکی سپاه به مقر فرماندهان داعش در سوریه پیامی برای حامیان آنها داشت و مشخص شد وقتی جمهوری اسلامی ایران قادر است به راحتی از داخل خاک خود با موشک های میان برد از مزدوران نظام سلطه انتقام بگیرد، در صورتی که کاسه صبرش لبریز شود، می تواند با توانایی بالایی از حامیان داعش انتقام بگیرد.

بنابراین کشورهایهایی که در منطقه سعی می کنند با تقویت داعش امنیت داخلی و پایدار جمهوری اسلامی را مخدوش کنند، باید بدانند صبر جمهوری اسلامی اندازه ای دارد و در زمان مقتضی به راحتی می تواند داعش و حامیان آن ها را تنبیه کند.

بحمدالله مردم ما امروز در آرامش، امنیت و زیر سایه توان بازدارندگی زندگی می کنند. همین توان است که حمله به کشور ما را برای استکبار جهانی به صورت رویا درآورده است؛ به رغم آن که سرکردگان امریکا بارها گفته اند که گزینه نظامی روی میز است، اما هزینه این کار برای آن ها به حدی بالا رفته که در عمل خیال چنین کاری به ذهنشان خطور نمی کند.



دشمنان ما و جریان های تکفیری وابسته به استکبار جهانی شاید قدری توان دفاعی ما را دست کم گرفته بودند؛ به دلیل این که ما ضربه شستی به آن ها نشان نداده بودیم. ما به بخشی از بازدارندگی در مسائل دفاعی رسیده ایم؛ به این معنا که اگر کسی بخواهد بخت بد خود را امتحان کند و تعرضی به ما داشته باشد، هزینه ای تحمل می کند که بیش از فایده اش است

در پیآوری و همه را از دم به رگبار ببندی، ارزش عملیاتی ندارد؛ چون هر کس دیگر می تواند این کار را انجام دهد.

واکنش سپاه در حمله موشکی به مقر داعش را چگونه دیدید؟

دشمنان ما و جریان های تکفیری وابسته به استکبار جهانی شاید قدری توان دفاعی ما را دست کم گرفته بودند؛ به دلیل این که ما ضربه شستی به آن ها نشان نداده بودیم. ما به بخشی از بازدارندگی در مسائل دفاعی رسیده ایم؛ به این معنا که اگر کسی بخواهد بخت بد خود را امتحان کند و تعرضی به ما داشته باشد، هزینه ای تحمل می کند که بیش از فایده اش است. ما قادریم هر تعدی و تجاوزی را به اشد وجه و سخت ترین حالت با حول و قوه الهی پاسخ دهیم و مهاجم را پشیمان کنیم لذا پیامی که با پرتاب موشک به دشمن دادیم تنها گوشه ای از توانمندی ما بود و این کار ارزش عملیاتی داشت. الان شما می بینید عربستان و آمریکا مناطقی را می زنند، مثلاً هوایمای امریکایی با هدایت لیزری به جای داعش کاروان زائران را بمباران می کند. این که جمهوری اسلامی بتواند از فاصله هفتصد کیلومتری موشک پرتاب کند

هم به واسطه اشراف اطلاعاتی دستگاه های امنیتی ما اعم از وزارت اطلاعات، سپاه، ناجا و هم به واسطه نظارت دقیق مردم که کاملاً با دستگاه های امنیتی همکاری کرده و می کنند، هر حرکت مشکوک بررسی و هر نیت شومی خنثی می شود و همین مسئله امنیت مثال زدنی برای ما به ارمان آورده است. چون کشور به صورت یک جزیره ثبات و امن بود، کسی تصور نمی کرد چنین اتفاقی بیفتد.

ثانیاً معمولاً در مراکز عمومی و دولتی ما و سایر دستگاه های نظام، قصد بر این است که مردم با کمترین مشکل رو به رو شوند. مجلس شورای اسلامی، ملجا مردم است. بنابراین وقتی مردم می آیند، باید به راحتی ورود و خروج کنند. نکته دیگر این است که حمله داعش به مجلس شورای اسلامی، یک عملیات کور بود و اگر بخواهیم از نظر نظامی و عملیاتی آن را ارزیابی کنیم، باید بگوییم هیچ فایده و اهمیتی نداشت و نمی توانیم به آن ارزش عملیاتی بدهیم. اگر اینها می توانستند وارد صحن شوند، عملیات به نتیجه می رسید و به اصطلاح ارزش عملیاتی پیدا می کرد. ولی این که از همان دم در، یک اسلحه را

نمایندگان می خواستند با تروریست ها مقابله کنند



روایت فلاح پيشه عضو کمیسیون امنیت ملی از روز حمله داعشی ها

حشمت الله فلاح پيشه نماینده اسلام آباد غرب و عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، یکی از حاضران صحن هنگام وقوع حمله تروریستی به مجلس شورای اسلامی بود؛ او سال گذشته نیز هدف حمله تروریستی قرار گرفت؛ زمانی که فلاح پيشه، فرماندار و عده‌ای از مسئولان استانی برای بررسی مشکلات بخش ریجاب به این منطقه ای در استان خود رفتند، یک خودرو حامل چهار فرد مسلح، خودروی مسئولان محلی را به رگبار می بندد. به دلیل چنین پیشینه ای با او درباره حال و هوای مجلس در زمان حمله داعش، پیام و اهمیت واکنش موشکی ایران همچنین وضعیت مناطق غربی کشور گفت و گو کرده ایم. این نماینده عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس اهداف داعش و لجظات دلهره آور حمله به مجلس را با «شاهد یاران» تشریح کرده است:

تروریست ها به محض ورود به گیت بازرسی نیروهای حفاظتی را به گلوله بستند. این افراد با ورود به مجلس به دلیل مقاومت نیروهای امنیتی وارد طبقات شدند و از طبقه یک به بالا دفاتر را به گلوله بستند و در نهایت در طبقه چهارم سنگر گرفتند. هر یک از این افراد ۱۰ تا ۱۵ نارنجک همراه با خشاب‌های متعدد داشتند، اما به خاطر مقاومت نیروهای امنیتی مجبور شدند مسیر خود را به سمت دفاتر و طبقات مجلس تغییر دهند. حال و هوای مجلس بعد از مطلع شدن از حادثه چگونه بود؟

موقع حمله، مجلس جلسه علنی داشت و ما وقع صحن هم از تلویزیون و هم از رادیو پخش می شد. مجلس بدون این که از تریبون اعلام شود، مطلع شد. اما چون می دانستیم هدف عملیات، تبلیغاتی است کار را ادامه دادیم که به اعتقاد من، کار بزرگی بود. خاطریم هست به آقای جمالی نوبندگانی که صندلی اش کنار من قرار دارد و نوبت نطق داشت اعلام کردند که کوچکترین اشاره‌ای به این موضوع نکنند. هدف تروریست‌ها نفوذ به صحن مجلس بود اما موفق نشدند؛ نمایندگان هم با وجود آنکه در صحن علنی مجلس صدای گلوله‌ها را می شنیدند اما دست از کار نکشیدند و در آن شرایط اضطراری با آرامش به وظایف خود عمل کردند. پس از اتمام جلسه علنی مجلس، قرار شد نمایندگان از در پشتی خارج شوند که البته وکلای ملت نماز ظهر و عصر را در مجلس اقامه کردند و سپس بدون هیچ التهابی از مجلس خارج

شوخی کردم که «یعنی چه داعش آمده مجلس؟» اما ایشان با اطمینان گفت که خود شاهد بوده که در مجلس حادثه تروریستی رخ داده است. پس از چند لحظه آقای کوروش کرم‌پور نماینده مردم فیروزآباد هم وارد صحن شد؛ در حالی که چند لکه خون بر روی پیراهن او ریخته بود خبر خانم چنارانی را تایید کرد و گفت که این لکه‌های خون نیز متعلق به یکی از پاسدارهای مجروح شده مجلس است. تعریف کرد که عده ای وارد مجلس شده و مردم و محافظان را به رگبار بسته اند. بعدا مطلع شدیم تروریست‌ها از آسان ترین گیت که همان گیت ارتباط مردمی است وارد شده اند. گیت مراجعه کنندگان مردمی، از ساده ترین گیت های مجلس است و مسایل امنیتی در آنجا سخت گرفته نمی شود؛ چرا که در آنجا بازرسی بیشتر هویتی است نه بدنی. از این رو

روز حمله داعش شما هم در مجلس بودید از چه طریق متوجه حمله داعشی ها شدید؟
روز چهارشنبه نیز مانند سایر روزهای هفته مردم برای دیدار با نمایندگان خود در سالن انتظار بودند؛ به دنبال این بودند که با نمایندگان موردنظر خود دیدار کنند. این وضعیت در همه روزهای هفته وجود دارد و مردم برای بیان مطالبات خود با نمایندگان دیدار و دغدغه‌های خود را با آنها مطرح می کنند. برخی از نمایندگان نیز هنگامی که تروریست‌ها وارد مجلس شدند، در سالن انتظار حضور داشتند و مشغول گفت‌وگو با مراجعه کنندگان بوده‌اند. ساعت حدود ۱۰:۱۵ بود؛ اول خانم هاجر چنارانی نماینده مردم نیشابور از بیرون وارد صحن شد و در حالی که مضطرب بود به نمایندگان گفت که «داعش به مجلس حمله کرده است.» خیلی ها باور نمی کردند. من هم باور نمی کردم و با ایشان



که بگوید دیوار امنیتی ایران فرو ریخت؛ ولی این اقدام به شکست انجامید.

اصلا چرا باید چنین عملیاتی برای داعش تعریف بشود؟ به عبارت ساده تر، چرا این گروه تروریستی این بار ایران را هدف حمله خود قرار داد؟

به هر حال ایران به عنوان قدرت اول منطقه خاورمیانه همواره در امنیت کامل به سر می برد و در سال های اخیر نیروهای امنیتی همه عملیات های تروریستی را در نطفه خفه کرده و اجازه نداده اند به مردم بی گناه آسیبی برسد. از طرفی ایران همیشه یکی از اهداف داعش بوده؛ زیرا کمک های مستشاری کشورمان باعث به اضمحلال کشیده شدن این گروه تروریستی شده است. تا کنون ۹۸ درصد نقشه های داعش برای اقدامات تروریستی در ایران شناسایی و خنثی شده و سطح خنثی سازی اقدامات داعش در کشورمان چند ده برابر اقدامات مشابه در دیگر کشورهای جهان است. داعش می خواست نشان دهد که همچنان زنده است و توانسته قلب امنیت ایران را هدف قرار دهد. در حالی که این حمله باعث وحدت هر چه بیشتر ایرانیان شد.

حمله موشکی ایران به مقرر داعش را دارای ارزش راهبردی دانستید؛ این حمله چه تغییرات راهبردی در خاورمیانه ایجاد می کند؟

این بار هم تهران تنها در دفاع از امنیت و تمامیت ارضی تهران وارد عمل شد. همانطور که می دانید حمله موشکی به مواضع داعش، دومین اقدام تدافعی موشکی ایران پس از جنگ تحمیلی است. نخستین بار در پاسخ به حملات تروریستی منافقین از توان موشکی علیه اردوگاه نظامی اشرف وارد عمل شدیم و این مرتبه نیز انتقام عملیات تروریستی داعش را گرفتیم. موضوع حمله به پایگاه منافقین یک تهدید مرزی بود، اما در حمله موشکی به مقرر داعش، یک تهدید منطقه ای را مورد حمله قرار دادیم. به اعتقاد من این حمله هم شرایط راهبردی و هم شرایط تاکتیکی منطقه را تغییر خواهد داد. چرا که تا پیش از آن ایران حضور عملیاتی مستقیم در منطقه نداشت؛ اما از زمانی که تروریست ها سعی کردند عملیات های تروریستی شان را به داخل ایران بکشاند جمهوری اسلامی با موشک های میان برد خود مواضع آنها را مورد هدف قرار داد و این اقدام تغییر تاکتیکی و عملیاتی جدی در تحولات منطقه به حساب می آید. داعش می خواست جنگ را به ایران بکشاند. الان اینها به شدت دچار ناامنی

شدند. همکاران ما هیچ عجله ای برای خروج نداشتند و حتی از یگان حفاظت مجلس خواستند که آنها را برای مقابله با تروریست ها مسلح کنند. احتمال نمی دادید تروریست ها داخل صحن بیایند؟

نه؛ مطلع شدیم راه را اشتباهی رفتند؛ بلافاصله نیروهای انتظامی و امنیتی آمده بودند و تروریست ها عملاً محاصره شده و امکان بازگشت نداشتند. البته نمایندگان نگران مراجعان خود همچنین مسئولان دفتر و مشاوران خود بودند؛ اتاق من در طبقه پنجم است و تروریست ها به طبقه پنجم نیز رفته بودند و من هم نگرانی داشتم؛ در واقع هیچ کس برای خود نگران نبود. وضعیت هنگامی نگران کننده تر شد که ما متوجه شدیم برخی از اعضای خانواده نمایندگان نیز در طبقات بالای مجلس محبوس شده اند و به همین دلیل نمایندگان نگران وضعیت خانواده خود بودند. البته این وضعیت برای بنده در گذشته تکرار شده بود. در سال گذشته بنده و همراهانم در حوزه انتخابیه خود بدون همراه داشتن هیچ سلاحی مورد حمله تروریست ها قرار گرفتیم و در عرض ۳۰ دقیقه ۱۹۷ گلوله به سمت ما شلیک شد. اغلب نمایندگان درخواست اسلحه داشتند چون شایعه شده بود ۴۰ تروریست وارد مجلس شده اند. اما درب را بستند و اجازه خروج ندادند. چرا عملیات چند ساعت طول کشید؟

نیروهای نظامی و امنیتی تلاش داشتند تا با حداقل تلفات غائله خاتمه یابد؛ زیرا مردم نزدیک این افراد بودند و برخی گروگان گرفته شده بودند. به نظر شما چرا مجلس شورای اسلامی و مرقد مطهر امام راحل هدف این عملیات قرار گرفت؟ نمی دانم آن ها چه برنامه ای داشتند؛ اما خب مجلس، نهاد جمهوریت نظام اسلامی است مرقد امام (ره) هم یکی از نمادهای اسلامیت نظام است. البته آن ها قصد انجام عملیات در نقطه ای دیگر را نیز داشتند که خوشبختانه موفق نشدند. اینها در ابتدا سه تیم بودند؛ یک تیم قبل از هر اقدام منهدم شد و تیم دیگر در مرقد امام (ره) عملیات کرد که می توان گفت عملیات آنها کار شاق و سختی نیست؛ زیرا مرقد امام (ره) یک مکان عمومی است همه افراد در آن تردد دارند. اما در خصوص تیمی که در مجلس عملیات انجام دادند جای سوالاتی وجود دارد. به اعتقاد بنده عملیات آن ها بیشتر تبلیغاتی بود؛ در حالی که نظام جمهوری اسلامی ایران با شلیک موشک به مقرر فرماندهی و آسیب جدی به آن ها انتقام سختی گرفت. اقدام آن ها هدف تبلیغی داشت. اما اقدام موشکی ایران ارزش راهبردی داشت. داعش با آن اقدام، به دنبال رعب و وحشت در تهران و تبلیغات ضد ایرانی بود؛ به دنبال این بود

جمهوری اسلامی هرگز از توان موشکی خود به نیت تهاجم یا توسعه طلبی استفاده نکرده است؛ این بار در دفاع از امنیت و تمامیت ارضی وارد عمل شد. حمله موشکی به مواضع داعش، دومین اقدام تدافعی موشکی ایران پس از جنگ تحمیلی است. نخستین بار در پاسخ به حملات تروریستی منافقین از توان موشکی علیه اردوگاه نظامی اشرف وارد عمل شدیم و این بار انتقام عملیات تروریستی داعش را گرفتیم

خب جمهوری اسلامی هرگز از توان موشکی خود به نیت تهاجم یا توسعه طلبی استفاده نکرده است؛

استعدادهایی که در این مناطق داریم، نباید بیکار داشته باشیم. نگاه به مسائل مرزها باید عوض شود؛ هر جا توسعه نباشد امنیت هم نیست؛ اگر جوان ها مرزها را ترک کنند به جای هر جوان یک سرباز باید بگذاریم. بنابراین در این زمینه نیازمند یک رویکرد راهبردی هستیم.

به نظرتان، این حادثه بر تغییر دیدگاه و راهبردها اثر می گذارد؟

باید بگذارند؛ ما باید به مرزها توجه کنیم. باید مرز برای کسی که در مرز می نشیند، جذابیت شخصی داشته باشد. مرز نشینان ما به لحاظ اقتصادی مشکل دارند و خب گاهی جذب شعارها و وعده های دیگران می شوند.

سیستم حفاظتی مجلس هم تغییر خواهد کرد؟

به نظر من یکی از دلایل غافگلیری نیروهای امنیتی به این مسئله باز می گردد که ما احساس امنیت کامل در یک منطقه پر آشوب مانند خاورمیانه داریم. به هر حال در سالها و ماههای اخیر همه کشورهای منطقه با بحرانهای تروریستی مواجه بوده اند و ایران تنها کشوری بود که به دلیل اشراف کامل اطلاعاتی و امنیتی که نسبت به این موضوع داشت، به تروریستها اجازه عملیات نداده بود. در نتیجه از نظر روانی ایرانیان احساس می کردند که در امنیت کامل به سر می برند و به همین دلیل حساسیت زیاد و ملموسی نسبت به این مسئله نداشتند.

نکته دیگر اینکه در فیلمهای منتشر شده از لحظه ورود تروریستها به مجلس، مشخص است که این افراد در حال حمل وسایلی غیرطبیعی هستند. در نتیجه شاید با مشاهده دقیق تر دوربینهای مدار بسته می شد از بسیاری از اتفاقات رخ داده جلوگیری کرد. نکته دیگر اینکه تروریستها از در ملاقاتهای مردمی با نمایندگان وارد شده اند که معمولا مراجعه کنندگان زیادی در آن حضور دارند و کنترل کمتری نسبت به درهای دیگر مجلس بر آن وجود دارد.

اخیرا بر مسلح شدن نمایندگان تاکید کرده اید این هم جزئی از تدابیر امنیتی است؟

بنده اسلحه دارم اما در حال حاضر مسلح نیستیم. نمایندگان منعی برای مسلح شدن ندارند. از زمان مجلس هفتم نمایندگان مجلس در صورت تمایل می توانستند مجوز حمل اسلحه دریافت کنند و ما از همان زمان اسلحه داشتیم.

برای مسلح شدن نمایندگان چه روالی طی می شود؟

منعی در این رابطه پیش روی نمایندگان نیست در صورتی که درخواست دریافت سلاح را تقدیم هیات رئیسه کنند، مجلس روال قانونی آن را به انجام رسانده و پس از آن اسلحه موردنظر به آن نماینده تحویل داده می شود.

مقر فرماندهی، مقر دپوی تجهیزات و محل تجمع نیروهای داعش حکایت داشت که نشان از توان عملیاتی بالای نیروهای ایرانی دارد.

همانطور که می دانید حمله کنندگان به مجلس ایرانیان جذب شده به داعش بودند؛ نظرتان درباره ایرانی بودن تروریست ها چیست؟

زمانی که موشک ها شلیک شد من نزدیک محل شلیک موشک ها بودم؛ مردم آنجا همچنین در کردستان و جاهای دیگر و همه کردها به این که کشورشان این چنین با صلابت است افتخار می کردند. در عراق و سوریه بیشترین قربانی داعش، کردها هستند. اما در ایران برای کار تبلیغاتی تلاش کردند شماری از این ها را جذب کنند. درست است که عاملان تروریستی از مرزنشینها بوده اند اما خود مرزنشینها بیشترین قربانی را در مقابله با تروریست ها داده اند و هنوز هم در معرض تهدید هستند و تروریسم از نظر اعتقادی و اجتماعی ارتباطی با بدنه جامعه مرزنشین ندارند. من در ابتدای مجلس دهم در یکی از نطق هایم گفتم که شاید موضوعی مانند بیکاری در تهران عامل اجتماعی به حساب آید ولی بیکاری در مرز حتما یک تهدید امنیتی است لذا باید مشکلات چنین مناطقی از لحاظ زیر ساختی باید رفع شود. واقعیت این است داعش از مرتجعان عرب تغذیه می شود؛ این گروه با ریختن پول زیاد، بیکارها را



می شوند و می دانند وقتی موشک میان برد ایران به مرزهای آنها می رسد؛ موشک دور برد ایران حتما می تواند آثار منفی تری برای امنیت آنها داشته باشد و نباید بیش از این دشمنی را با ایران ادامه دهند.

عملیات موشکی ایران را موفق ارزیابی می کنید؟

کاملا؛ در این عملیات از موشک های نقطه زن استفاده شد و محل تجمع جدید داعشی ها در شهر دیرالزور سوریه که در واقع مقر فرماندهی لجستیکی و مهماتی آنها است، مورد حمله قرار گرفت. زمانی که آمریکاییها به فرودگاه الشعیرات سوریه حمله موشکی کردند، یک سوم موشکها به هدف نخورد و اصابت سایر موشکها هم به گونه ای بود که فرودگاه پس از ۲۴ ساعت به حالت عادی بازگشت. مطمئن باشید اگر خطایی از نظر نشانه گیری موشک های سپاه وجود داشت آمریکاییها با اشراف اطلاعاتی و ماهواره ای بر سوریه، تاکنون آن را شناسایی و به صورت گسترده برجسته می کردند. از سوی دیگر تصاویر پخش شده از صداوسیما نیز از دقت بالای این موشکها در برخورد با مقر تجهیزات انتحاری

دلایل غافگلیری نیروهای امنیتی به این مسئله باز می گردد که ما احساس امنیت کامل در یک منطقه پر آشوب مانند خاورمیانه داریم. به هر حال در سالها و ماههای اخیر همه کشورهای منطقه با بحرانهای تروریستی مواجه بوده اند و ایران تنها کشوری بود که به دلیل اشراف کامل اطلاعاتی و امنیتی که نسبت به این موضوع داشت، به تروریستها اجازه عملیات نداده بود.

جذب می کنند. بارها گفته ام بیکاری در مرزها می تواند به معضل امنیتی تبدیل شود. با توجه به

مقاومت خانه ملت نشکست

سمت صحن رفتیم؛ آن موقع دیدم از درب دیگر مجلس یکی از محافظان عزیز که پایش گلوله خورده بود، کشان کشان خود را به سمت لابی می کشید. گفتم: «تو با این وضعیت چرا وارد لابی شدی؟» گفت: «برای مطلع کردن نمایندگان و کارکنان خود را اینجا رساندم تا بتوانند از خود محافظت بکنند.» من بلافاصله ایشان را به سمتی بردم؛ ایشان هم دربی که به سمت صحن باز می شد را بستند.

هدف تروریست ها از ورود به مجلس چه بود؟

تروریست ها قصد ورود به صحن علنی را داشتند؛ اما وقتی خواستند به سمت صحن بروند، محافظان درب را بسته بودند. این ها وقتی با مقاومت نیروها مواجه شدند، نتوانستند وارد لابی شوند و مسیرشان را به سمت دفاتر نمایندگان تغییر داده و از پله ها بالا رفتند. ساختمانی که دفاتر نمایندگان در آن جاست ۶ طبقه است و فاصله کمی با صحن علنی دارد. تروریست ها از راه پله بالا رفتند و هر کس که سر راهشان بود را به رگبار بستند. حدود ۴ ساعت و نیم در راهرو و اتاق های نمایندگان جولان می دادند. بلافاصله بعد از حمله آن ها نیروهای ویژه سپاه را دیدم که وارد عمل شدند و نگذاشتند این ها از دفاتر نمایندگان خارج بشوند و به سمت صحن حمله کنند. من بعد از آن وارد صحن شده و پیش آقای دکتر پزشکیان نایب رئیس مجلس رفتم؛ ایشان در حال اداره مجلس بود و مجلس در حال بررسی طرح ها و لوایحی بود که در دستور کار قرار داشت. من نزد ایشان رفتم و گفتم که «به مجلس حمله شده است؛ مراقبت های لازم به عمل بیاید»؛ ایشان هم گفتند: «برو به علی مطهری بگو؛ من باید مجلس را اداره کنم تا مجلس به صورت عادی ادامه پیدا کند و مشکلی ایجاد نشود.» بلافاصله موضوع را با آقای مطهری در میان گذاشتم ایشان هم فوری به بخش حفاظت مجلس رفت و موضوع را پیگیری کرد؛ بلافاصله بعد از این اطلاع رسانی، درب های صحن کاملاً بسته شد هم درب ورودی تماشاگران مجلس که در طبقه اول است و هم صحن. وقتی هم نمایندگان هم هیات رئیسه متوجه شدند حمله صورت گرفته ضمن این که کار معمولی خود را ادامه دادند مراقبت های لازم را انجام می دادند و هر کاری که لازم بود توسط نمایندگان و هیات رئیسه انجام شد تا هم مقاومت های لازم انجام شود و هم با صبوری و بدون تنش و به دور از اثرات حمله تروریست ها، مجلس را به صورت عادی اداره کنند. نزدیک ظهر بود که جناب دکتر لاریجانی وارد مجلس شدند؛ وقتی ایشان

گفت و گو با علی محمد شاعری

علی محمد شاعری رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس، یکی از نمایندگان است که شاهد ورود تروریست ها به داخل مجلس بوده است؛ او نیز مانند کورش کرم پور نماینده فیروز آباد، هنگام حمله داعش به مجلس شورای اسلامی، خارج از صحن بوده است؛ البته بر اساس توالی زمانی او اندکی بعد از کرم پور وارد صحن شده و هیات رئیسه و نمایندگان مجلس را از موضوع آگاه می کند؛ مشروح گفت و گوی «شاهد یاران» با شاعری را در پی می خوانید...



به جمع آن ها رفته و صحبتی داشته باشم. به سمت آن ها می رفتم که نزدیک درب ملاقات مردمی دیدم تروریست ها چند نفر را به شهادت رساندند؛ به صورت کور حمله کرده بودند و هر کس را که سر راهشان بود را از دم تیر گذرانده بودند. مردم و محافظین مجلس، شهید شده و روی زمین افتاده بودند. بعد که صحنه را دیدم به

جناب شاعری چگونه بود که هنگام حمله تروریست ها به مجلس شورای اسلامی در صحن حضور نداشتید؟

آن روز برای حضور در صحن علنی مجلس، به مجلس آمدم. مطابق معمول مردم برای پیگیری مطالباتشان دم در مجلس شورای اسلامی آمده بودند؛ چند نفر هم به من پیامک داده بودند تا



جهان در منطقه پر آشوب خاورمیانه است و هرگز نمی‌گذارند امنیت کشورمان را مهره‌های خود فروخته و گمراهی چون داعش به مخاطره بیندازند. همان‌طور که بارها تاکید شده و تجربه نشان داده، ایران کشوری صلح‌طلب است و در جهت امنیت منطقه‌ای نیز همواره پیشگام بوده و تاکنون قصد تعدی به هیچ کشوری را نداشته است. تکفیری‌ها به مرکز مردم‌سالاری یعنی مجلس هجوم آوردند به این خیال که امنیت مردم را سلب و خدشه‌دار کنند؛ اما حمله موشکی سپاه پاسخی دندان‌شکن به تکفیری‌ها و حامیان صهیونیستی، آمریکایی و سعودی آنها بود و نشان داد اگر این ائتلاف شوم بخواهند پا را فراتر گذاشته و کشورمان را ناامن کند با ضربه مهلکی از سوی سپاه پاسداران که نیروهای همیشه سرافراز هستند، روبه‌رو می‌شوند. به حول و قوه الهی سپاه پاسداران قوی‌تر از اوایل انقلاب در مقابل هر تجاوزی مقتدرانه و هوشمندانه ایستاده است. همه مردم ایران همانند دوران دفاع مقدس عزتمندانه، مؤمن و گوش به فرمان امام زمان خود هستند و می‌دانند رژیم‌های عربستان و دیگر رژیم‌های منحط منطقه از صدام بدتر هستند، لذا همواره آماده دفاع هستیم و اگر تجاوزی ببینیم آن را در نطفه خفه می‌کنیم. البته بر این باور هستیم که دیگر دفاع تنها به داخل مرزها محدود نمی‌شود و اگر هر تهدیدی از خارج شکل بگیرد، ایران نیز آنجا را ناامن خواهد کرد و البته به صلح و دوستی و احترام نیز پاسخ متقابلی خواهیم داد. دوستان و دشمنان ما بدانند جمهوری اسلامی ایران اهل تنش‌زایی نیست اما اگر گروه و عده‌ای بخواهند به حرکات مذبحانه خود ادامه دهند، اقدام ایران نیز سخت‌تر و مقتدرانه‌تر خواهد بود.

منطقه، اعلام موجودیت مجدد داشته باشند و کانون مقابله با استکبار که ایران اسلامی است را هدف قرار بدهند و به این هدف نه تنها نرسیدند بلکه مفتضحانه عقب نشینی کرد؛ سپاه بعد از حمله موشکی و صوری و ابراز همدردی مردم و انزجار عمومی از داعش راه حل نفوذ را به روی تروریست‌ها و نیروهای جاهل و نادان آن‌ها که سربازان استعمار و استکبار هستند، بست مردم هم بیش‌تر از همیشه همدل و همراه و پشتیبان رهبری و نیروهای جان‌بر کف و از خود گذشته سپاه هستند.

واکنش موشکی سپاه به حمله داعش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر در این آزمایش ما واکنش مقتدرانه نشان نمی‌دادیم قطعاً این حوادث تکرار می‌شد. دشمنان باید بدانند ما اهل جنگ نیستیم؛ اهل بی‌ثباتی و تنش‌زایی نیستیم؛ دنبال عدالت و صلح هستیم؛ اما اگر بخواهند تجاوز و تهدیدی صورت بدهند کشور ما دست و پای تهدید کننده را قطع خواهد کرد همچنان که در حمله تروریست‌ها دیدند واکنش رهبر معظم انقلاب اسلامی و سپاه چگونه بود؛ این حادثه وحدت مردم را بیشتر کرد؛ اعتماد مردم را به نظام بیشتر کرد و نشان داد صف تروریست‌ها از اسلام و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی جداست و ایران دشمن شماره یک تروریست‌هاست همچنین نشان داد شعار کشورهای دیگر مانند آمریکا و اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه علیه تروریست هم یک شعار پوشالی است. همه به خوبی آگاهیم امنیت، بالاترین مطالبه مردم از حاکمیت است. خوشبختانه به لطف خداوند و هوشمندی دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران امن‌ترین کشور

وارد مجلس شدند، به خوبی مجلس را اداره کردند تا موقع نماز؛ نماز هم توسط آقای سالک نماینده محترم اصفهان به جماعت برگزار شد. در نهایت مجلس تعطیل شد و نمایندگان حدود ساعت ۱۴ بعد از ظهر از صحن خارج شدند و عملیات تمام‌کننده توسط سپاه، ساعت دو و نیم آغاز شد و تروریست‌هایی که در ساختمان اداری بودند به هلاکت رسیدند و اجساد جمع آوری شد؛ زخمی‌ها به بیمارستان منتقل شدند. چیزی که بسیار برجسته و مورد توجه و تحسین همه بود، این بود که نمایندگان محترم در آن شرایط مسئولیت خطیر نمایندگی را فراموش نکردند و ضمن این که حساسیت لازم نسبت به حمله تروریستی داشتند فضای اداره مجلس تحت تاثیر این حمله ناجوانمردانه، کور و تروریستی قرار نگرفت؛ هم هیأت رئیسه و هم تمامی نمایندگان نشان دادند این حمله‌های کور نمی‌تواند مقاومت خانه ملت و نمایندگان مردم را بشکند.

عملکرد دستگاه‌های امنیتی را در پیشگیری و مقابله چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی به وظیفه خود عمل کردند؛ به هر حال این حمله، تروریستی و غافلگیرانه بود و شاید کسی تصور نمی‌کرد که تروریست‌ها بتوانند به خانه ملت حمله بکنند. علیرغم این که این حمله غافلگیرانه بود و تروریست‌ها از زمانی که وارد مجلس شدند تا زمانی که کشته شدند، به هیچ عنوان از موبایل و سیستم‌های ارتباطی معمول استفاده نکرده بودند. آن‌ها با یک پراید خود را به تهران رسانده و مستقیماً آمده بودند سمت مجلس و وقتی وارد گیت ورودی شدند محافظان را به شهادت رساندند. علیرغم این که این حمله غافلگیرانه بود، به لطف خدا و هوشمندی نیروهای محافظ و امنیتی نتوانستند به صحن اصلی مجلس برسند و به سزای اعمالشان رسیدند. البته ضعف‌هایی هم وجود داشت که این ضعف‌ها بعد از این حمله توسط هیأت رئیسه الان مورد بررسی قرار گرفت. مجلس با سیستم امنیتی به مراتب بیشتر و هوشمندانه‌تر مراقبت می‌شود و لایه‌های مختلف امنیتی الان در مجلس مسئولیت مراقبت و حفاظت از خانه ملت را عهده دارند. لازم است از واکنش بسیار خوب نیروهای همیشه سرافراز سپاه پاسداران و حفاظت مجلس تشکر کنم، اشکالاتی وجود داشت که این اشکالات هم به سرعت رفع شد. امیدواریم که ان‌شاءالله هیچ‌گاه شاهد تکرار این گونه حوادث نباشیم؛ البته تروریست‌ها به خیال خام خودشان می‌خواستند بعد از شکست مفتضحانه شان در موصل و حلب و کشورهای

به هر حال نمی شد صحن را تعطیل کرد. نکته دیگر این بود که اطلاعاتی که به من می رسید جزئی تر از اطلاعاتی بود که به صورت رسمی به صحن علنی می رسید، به همین خاطر اکثر نمایندگان شرایط واقعی را نمی دانستند. چون اطلاعات مثبت به صحن می آمد به همین خاطر بود برخی همکاران تصور چنین شرایط سختی را نمی کردند.

چه اطلاعات مثبتی می دادند؟

مثلا می گفتند (تروریست ها) تخلیه شدند؛ نیروها دارند می آیند و... اما همسر من در اتاق بود و می دانستم چه اتفاقی افتاده. درگیری ساعت ۱۰ شروع شد و ساعت ها ادامه داشت.

همسران روایت خاصی از آن ساعت ها داشتند؟

ایشان وقتی صدای تیراندازی را می شنود، فکر می کند یک درگیری ساده است. ایشان آموزش نظامی دیده است. می گفت زمانی که تیراندازی می شد را سعی کردند با آرامش بگذرانند و به دیگری که احساس ترس می کردند، دلداری و آرامش بدهند تا احساس تشویش بیشتر نشود؛ اما بعد که نارنجک زدند، شرایط بحرانی می شود. همسر من می گفت: «اشهدمان را خواندیم و فکر کردیم دیگر زنده نمی مانیم» پارکینگ سازمان مدیریت کنار مجلس است؛ همسر من می گفت: «در آن جا تیراندازی شد، دیدیم یک خانم با بچه اش افتاد. اصلا صحنه خوبی نبود.» ایشان گفتند: «برای من عجیب بود که در مقابل چنین اتفاقی مردم جمع شده بودند و ماجرا را تماشا می کردند.» بدترین صحنه هم برایشان زمانی بود که از اتاق بیرون می آیند. می گفتند بدترین چیز این بود که روی خون مردم قدم می گذاشتیم تا بتوانیم رد بشویم.

به نظر شما چرا مجلس شورای اسلامی و حرم مطهر امام خمینی هدف این حملات تروریستی بود؟

داعش در کشورهای دیگر عملیات های خود را در تجمعات مردمی انجام می دهد؛ اما برای کشور ما دو مرکز اصلی که یکی مذهبی و دیگری سیاسی بود، هدف قرار گرفت. در واقع اندیشه ما را هدف قرار دادند. مهم کشتن افراد نبود؛ فکر ما و اعتقاد ما را هدف قرار دادند و این دو مکان را در نظر گرفتند. آن هم در حالی که ما به مناسبت های مختلف تجمعات میلیونی داریم. به نظر من این حادثه تلنگری بود به مسئولین؛ تا بدانند مجلس، نهاد و جایگاه مهمی است. در شرایطی که تمام اطراف ما جنگ و خونریزی است، ایران امنیت مثال زدنی دارد. به همین دلیل همیشه آرامش و اطمینان خاطر داشتیم. این حادثه این هشدار را به ما داد که با وجود این امنیت و اطمینان خاطر، باید هشیار باشیم؛ آن شالله هیچ وقت این اتفاق تکرار نشود؛ این حادثه نشان داد هیچ چیز مهم تر از امنیت نیست و آن شالله امنیت پایدار بماند.



از همسر من خبرهای غمناکی می رسید

روایت سمیه محمودی نماینده مردم شهرضا

درست در شرایطی که هزاران گلوله در و دیوار دفاتر نمایندگان را می خراشید و صدای تیراندازی فراتر از میدان بهارستان هم شنیده می شد، نمایندگان دستورعادی جلسه را ادامه دادند. اگر از تکبیر و شعار «مرگ بر آمریکا» بی که دقایقی در صحن طنین انداز شد بگذریم، دیگر نشانی از مآووقع در سیمای نمایندگان دیده نمی شد. با طولانی شدن عملیات اما شایعات هم بیشتر شد. یکی از شایعات این بود که همسر و دختر سمیه محمودی نماینده مردم شهرضا در مجلس به همراه همسر زهرا سعیدی نماینده مردم مبارکه از سوی تروریست ها گروگان گرفته شده است. خبری که بعدا اصلاح شد؛ واقعیت این بود که همسر وی همچنین همسر زهرا سعیدی نماینده مردم مبارکه در خلال حمله داعش و مبارزه برای هلاکت آن ها، ساعت ها در اتاق محبوس بودند. یک ماه بعد از این اتفاق سراخ خانم سمیه محمودی رفتیم؛ با خوشرویی ما را پذیرفت. مشروح گفت و گوی «شاهد یاران» با نماینده شهرضا را در زیر می خوانید.

زن و مواظب خودت باش. از طریق پیامک با هم در ارتباط بودیم. خیلی سخت بود. حتی الان هم باورم نمی شود. الان کمتر کسی درک می کند چه می گویم. همسر من در طبقات بود و داعش هم در طبقات بود و احتمال هر حادثه ای می رفت.

دفتر شما کدام طبقه است؟

طبقه ششم.

همسران بعد از این که صدای تیراندازی را شنید چه کار می کرد؟

به اتاق برمی گرد.

تنها بوده؟

نه افراد دیگری هم بودند. در همان تماس ها گفتند افرادی که در طبقات پایین تر بودند، غافلگیر شده اند اما به افراد طبقات بالاتر گفته شد درب را قفل کنند و کمد ها را جلوی در بکشند.

حال و هوای صحن آن موقع چگونه بود؟

خب صحن را که دیدید؛ هر جا دو سه نفر صحبت می کردند. ما هم مدام اخبار را می گرفتیم. آقای کرم پور بیرون این ها را دیده بودند. همکاران کمیسیون امنیت ملی فعال بودند و از آن ها خبر می گرفتیم.

خانم محمودی چه زمانی متوجه حمله داعش به مجلس شدید؟

من از خانم فاطمه حسینی نماینده تهران موضوع را شنیدم؛ ایشان گفتند که داعش حمله کرده است.

باور کردید؟

نه تنها من، بلکه فکر می کنم اغلب نمایندگان ابتدا باور نکردند؛ حتی فکر می کنم با گذشت هفته ها خیلی ها باور نکرده اند که داعش به مجلس شورای اسلامی حمله کرده است؛ هر چند که متأسفانه این اتفاق افتاد.

همسر شما هم در مجلس بود؟

بله؛ همسر من به عنوان مشاور بنده فعالیت می کند و آن روز در مجلس حضور داشت؛ قبل از حمله داعشی ها، من به او زنگ زدم و یک نامه خواستم تا از دفتر بیارود؛ ایشان وقتی از دفتر خارج می شود به سمت آسانسور می رود اما به دلیل اینکه آسانسور خراب بوده از پله به سمت صحن می آید. طبقه پنجم بوده که صدای تیراندازی را می شنود و متوجه حمله می شود.

با هم در تماس بودید؟

بله؛ من فوری زنگ زدم اما همسر من گفت که زنگ

موشک پرانی در برابر ترقه بازی

نام عملیات	نوع عملیات	تعداد موشک	نوع موشک
لیله القدر	موشکی	۶ عدد	ذوالفقار




موشک‌های ایران
 از کرمانشاه فاصله ۶۵۰ کیلومتری را طی کرده‌اند تا همانطور که سپاه پیش از این اعلام کرده بود انتقام حمله تروریستی داعش در مجلس ایران و مرگ امام(ره) را از آنها بگیرد.



سیا و موساد به درون داعش رخنه کرده اند

گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین علی یونسی

۱۷ خرداد ماه بعد از یک زمان طولانی مدت و در حالی که بخش زیادی از خاورمیانه و نقاط حساس اروپا مدتهاست درگیر خشونت های تروریستی هستند، در ایران یک واقعه تروریستی رخ داد. با توجه به اینکه در گذشته نه چندان دور با پدیده ترور مواجه بودیم حادثه اخیر را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا تحرک اخیر را می توان نشانه هایی از امکان تقویت تحرکات تروریستی در ایران دانست؟ بسم الله الرحمن الرحیم. حادثه تروریستی حمله به مجلس و حرم امام (ره) جای تأسف دارد. اول از این جهت که تعدادی از مردم عادی شهید شدند، کسانی که از راه های دور از

حجت الاسلام والمسلمین علی یونسی چهره ای آشنا در فضای سیاست و امنیت کشور دارد. وزیر سابق اطلاعات و دستیار فعلی رئیس جمهوری در امور اقوام و اقلیت هاست. او علاوه بر این سابقه قضایی بلندبالایی دارد و ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح را برعهده داشته است. با توجه به اینکه عاملان حادثه ۱۷ خرداد هویت ایرانی اما وابستگی تشکیلاتی به داعش داشتند، به سراغ علی یونسی رفتیم تا به بررسی این ماجرا و پیامدهای آن در داخل و منطقه بپردازیم. یونسی در گفت و گوی خود با «شاهد یاران» به دقت همه عناصر این واقعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از سوابق و پیشینه خود برای نشان دادن موفقیت نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در مواجهه با تحرکات تروریستی داعش بهره گرفت. به عقیده این چهره سیاسی و امنیتی، امکان تکرار سازماندهی و برنامه ریزی شده تحرکات تروریستی از سوی داعش در ایران دیگر وجود ندارد، هر چند که حادثه تروریستی اما انتحاری و انفرادی ممکن است هر زمانی رخ بدهد. او بر اساس مدل عملکرد سازمان های اطلاعاتی معتقد است که داعش و القاعده و ... تحت نفوذ سازمان های جاسوسی مثل موساد و سیا قرار گرفته و ناخودآگاه مطابق خواست این سازمان ها هدایت می شوند.

احساس امنیت بکنند چون هر آن ممکن است یک اتفاقی بیفتد که فکرش را هم نمی کردند. خب حالا من برمی گردم به مسئله خودمان، تمام منطقه ما در آشوب، جنگ، تروریسم و ناامنی به سر می برد. در بین این کشورها وضعیت ما از همه بهتر است، مردم ما خوشبختانه احساس امنیت می کردند و می کنند، این حق مردم است چنین احساسی داشته باشند، ما باید این سرمایه را حفظ بکنیم، ولی سازمان های اطلاعاتی امنیتی ما نباید آن احساس امنیتی که مردم دارند را داشته باشند، آن ها همیشه باید احساس خطر و وقوع هر اتفاقی را در پیش فرض های خود داشته باشند و هر احتمالی را باید در نظر بگیرند و پیشگیری بکنند. من نمره سازمان های امنیتی و ضدتروریستی خودمان نه تنها خوب بلکه می گویم عالی است، چرا؟ برای این که از صد حادثه ای که می توانست اتفاق بیفتد آن ها توانستند ۹۸ حادثه تروریستی را پیشگیری یا خنثی کنند. این در حالی است که ایران در این قضیه یعنی مبارزه با تروریسم به واقع و متأسفانه تنهاست، یعنی منطقه با او همکاری نمی کند حتی رقبای ما و دشمنان ما امکانات و ابزارهای اقدامات ضد تروریستی قوی تری دارند و با هم همکاری می کنند. یعنی ما ابزار مبارزه و پیشگیری هم نسبت به آنها کمتر داریم.

بنابراین ما به تنهایی داریم امنیت خودمان را حفظ می کنیم، در عین حال از همه کشورهای منطقه موفق تر بوده ایم. این موضوعی است که هم مردم خوب می فهمند، هم دنیا قبول دارد. دشمنان ما نمی خواهند این نقطه قوت ما را به زبان بیاورند، نه تنها به این مسئله اعتراف نمی کنند بلکه گاهی به ما تهمت می زنند و می گویند که ایرانی ها با تروریست ها همکاری می کنند. اما واقعیت این است و همه دنیا هم این را می داند که ما دشمن اصلی تروریست ها هستیم، چون از زمانی که این جریان های افراطی و تروریستی و خشن به وجود آمده اند با آنها می جنگیم، در دهه های اخیر بزرگترین قربانی تروریسم بوده ایم و درگیری و مبارزه با همه نوع گروه های تروریستی را تجربه کرده ایم، با طالبان درگیر بوده ایم، آنها نیروهای ما را در مزار شریف و در کنسولگری مان قتل عام کردند.

سالی شاید بیش از هزار نفر از مردم عادی و نیروهای امنیتی و انتظامی ما در شرق کشور قربانی شرارت های آنها شدند. در عراق این همه شهید داده ایم، زائران ما را شهید کرده اند یا مأموران مستشاری ما را هدف قرار داده اند. به هر صورت می خواهم بگویم که ما مستقیماً در جنگ با داعش هستیم. ما در سوریه تعداد زیادی

مراکز حاکمیتی شان ممکن است مورد تعرض قرار بگیرد، آن هم از ناحیه تروریست ها. آنها شاید فکر می کردند که مثلاً در دوره ای یک قدرت نظامی بزرگی مثل شوروی سابق به آنان حمله بکند اما تصور اینکه از ناحیه ضعیف ترین بخش های جامعه جهانی مورد حمله قرار گیرند را نمی کردند. یک مرتبه آمریکایی ها چشم باز کردند، دیدند که مراکز اقتصادی شان فرو می ریزد، پنتاگون، سازمان سیا، مجلس و ... مورد تعرض قرار گرفته است. مردم آمریکا به شدت روحیه شان خراب شد چون تا آن موقع احساس امنیت مطلق می کردند اما در یک لحظه کاخ امن شان سقوط کرد و فرو ریخت. مردم آمریکا مدت ها از عبور یا اسکان یا توقف در هر ساختمانی احساس خطر می کردند، چون فکر می کردند ممکن است خراب شود یا از مصرف آب خوردن می ترسیدند چون شایعه شده بود که میکروب وبا در آن تزییق شده است.

مسئولان آمریکایی برای این که امنیت را به مردم برگردانند دو جنگ راه انداختند؛ جنگ افغانستان و جنگ عراق. بوش با این جنگ ها خواست مردم آمریکا مطمئن شوند که کشورشان همچنان ابرقدرت اول دنیاست. گرچه دو حکومت یعنی طالبان و صدام را ساقط کردند، ولی تروریسم از بین نرفت. پس از این جنگ ها، مردم آمریکا احساس امنیت می کنند، اما دولت آمریکا احساس امنیت نمی کند و از نظر منطقی نباید هم احساس امنیت بکند. سازمان های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا و دولت این کشور قاعدتاً نباید

شهرستان ها آمده بودند، گرفتار و شهید شدند همین طور افرادی کاملاً عادی که آن روز به صورت تصادفی از بهارستان عبور می کردند و هیچگونه ارتباطی با فعالیت های امنیتی یا سیاسی نداشتند و آمادگی حفاظت از خودشان را هم نداشتند، مردم عادی بودند و در این رویداد شهید شدند.

نکته دیگر این که بالاخره این اتفاق ابتدا یک شوک به جامعه وارد کرد. جامعه ما در یک احساس امنیت بالایی به سر می برد، البته این احساس امنیت همچنان هست و این سرمایه بزرگی است. یعنی هم امنیت وجود دارد و هم احساس امنیت. در خیلی جاها مثلاً امنیت نیست اما مردم احساس امنیت می کنند، گاهی هم برعکس است. ولی در ایران هم امنیت وجود دارد و هم احساس امنیت. به طوری که حتی می توانم بگویم این احساس امنیت به یک خوش باوری خیلی زیاد تبدیل شده و این تلقی را به وجود آورده که در کشور هیچ حادثه تروریستی رخ نخواهد داد. به نظر من خوش باوری در این سطح، یک آسیب امنیتی است.

تصور کنید در یک اتوبان در یک وقت مناسب و جاده ای کاملاً هموار سفر می کنید و به نظراتان دلیلی ندارد که تصادفی پیش بیاید، همه راننده ها هم ضوابط و مقررات رانندگی را رعایت می کنند. با این حال اگر هر راننده ای تصورش این باشد که مطلقاً حادثه غیر منتظره ای رخ نمی دهد، اشتباه است. حتی اگر همه راننده ها مقررات راهنمایی و رانندگی را رعایت بکنند دلیل بر این نیست که هیچ حادثه ای اتفاق نمی افتد. اتفاقاتی ممکن است پیش بیاید که خارج از اختیار راننده ها باشد. مثلاً در یک جاده پر پیچ و خم چالوس، ممکن است یک سنگی یا بهمنی بیفتد و موجب تصادف شود. یعنی با اینکه همه رعایت کرده اند اما آن اتفاق پیش می آید. یا شاید یک حادثه ناخواسته و ناگهانی برای یک راننده ای پیش آید و او پشت فرمان خودرو سخته کند یا یک لحظه خوابش بگیرد بالاخره این حوادث در همه دنیا پیش می آید یک تصادف مهمی رخ می دهد، کسانی که اصلاً فکر خطری را نمی کردند، حادثه ای بر آنها تحمیل می شود، کسی هم مقصر نبوده ولی این حادثه پیش می آید.

به همین شکل در بحث امنیت ملی و امنیت اجتماعی حتی در بهترین شرایط، احتمال آسیب پذیری به صفر نمی رسد، یعنی یک حادثه ممکن است همه چیز را به هم بزند. آمریکا از زمانی که به وجود آمده هیچ حادثه ای بدتر از یازده سپتامبر به خود ندیده است و دولت یا مردم شان هیچ گاه فکر نمی کردند که یک روز تمام

من نمی گویم نمره سازمان های امنیتی و ضدتروریستی ما خوب است، بلکه می گویم عالی است، چرا؟ برای این که از صد حادثه ای که می توانستند اتفاق بیفتد آن ها توانستند نود و هشت تا را خنثی کنند. این در حالی است که ایران در این قضیه متأسفانه تنهاست یعنی منطقه با او همکاری نمی کند، حتی رقبای ما و دشمنان ما امکانات تروریستی قوی تری دارند

شهادای مدافع حرم داریم. حالا هم سوریه و هم دولت عراق می گویند که اگر ایران نبود، امروز نه بغداد وجود داشت و نه دمشق، چرا که هر دو پایتخت در اختیار داعش بود.

با این وجود دشمنان پررو و رقبای گستاخ ما می گویند که ایران با داعش همکاری می کند چرا این حرف را می زنند؟ برای این که دیده اند داعش نتوانسته در داخل ایران مانور بدهد آنها نمی خواهند باور کنند که داعش نتوانسته در ایران عملیات تروریستی اجرا کند، نه اینکه نخواست است. چنانچه بتوانند لحظه ای دریغ نمی کنند که هم مردم عادی ما را بکشند هم نظامیان ما را. در بیرون مرزهای ایران دارند همین کارها را می کنند، در آن جاها که دسترسی و توانایی دارند، حمله می کنند، و تلاش می کنند به ما خسارت جانی برسانند اما داخل ایران نمی توانند کاری از پیش ببرند.

علت اصلی ناکامی شان هم به دو مسئله می گردد؛ اول اینکه نیروهای ضد تروریسم ما مثل وزارت اطلاعات، سپاه، ارتش و ... از تجربه کافی و شجاعت لازم برخوردارند. دوم این که مردم ایران مخصوصاً اهل سنت بیشترین و بهترین همکاری را با جمهوری اسلامی دارند. این دو عامل بسیار موثر آن ها را ناکام گذاشته است. از این جهت جمهوری اسلامی موفق است در حالی که داعش ماه های آخر عمرش را سپری می کند. یعنی ما امروز شاهد جشن پیروزی ملت عراق هستیم و در ماه های آینده در سوریه هم جشن پیروزی خواهیم گرفت. در واقع داعش پایگاه های اصلی اش را در دو کشور هم پیمان ما (عراق و سوریه) از دست می دهد و دولت جعلی خلافت اسلامی به زباله دانی تاریخ خواهد رفت. البته معنایش این نیست که عملیات تروریستی قطع می شود یا کم می شود حتی ممکن است بیشتر بشود، برای اینکه کسانی که این اقدامات را انجام می دهند از این پس به فکر حفظ مرکزشان نیستند، در همه جا پراکنده می شوند و به عملیات های ایدایی خودشان ادامه خواهند داد.

اگر اجازه بدهید مجدداً به بررسی ابعاد همین حادثه در ایران برگردیم و بعداً به بحث منطقه ای می پردازیم، به نظر شما اتفاقی که در هفدهم خرداد اتفاق افتاد، واجد چه ارزشی بود آیا توانستند به هدفی که برای خودشان در نظر گرفته بودند برسند؟

ارزش تبلیغاتی داشت، اما ارزش نظامی نداشت ارزش امنیتی مطلقاً نداشت. یعنی اگر آنها می آمدند وارد صحن مجلس می شدند گروگان می گرفتند یا وارد یک مرکز مهم سیاسی - نظامی می شدند، مهم بود. ولی آنها

صرفاً وارد یک ساختمان اداری - که یک نفر نگهبان داشت - شدند. شما حرم امام (ره) را نگاه کنید می بینید که ورود به آن خیلی آسان است. اما اینها حتی نتوانستند وارد حرم بشوند. در مجلس هم صرفاً به بخش اداری نفوذ کردند. جایی که یک روستایی از دورترین نقطه ایران می تواند بیاید و وارد آن جا بشود. ورود به این جا فاقد ارزش نظامی بود اما طراحی تبلیغاتی شان این بود که گفته شود داعش به دو مرکز مهم ایران نفوذ کرده است.

بالاخره از نظر تبلیغاتی داعش توانست جلب توجه بکند، اما از نظر نظامی و امنیتی به هیچ وجه موفقیتی کسب نکرد. از این پس ما مطمئنیم هوشیاری نیروهای امنیتی ما بیشتر خواهد شد و همه کسانی را که در تور امنیتی قرار دارند دستگیر می کنند. به عنوان فردی که قبلاً وزیر

خیلی وقت ها گروه های تروریستی آلت دست سازمان های اطلاعاتی قرار می گیرند، یعنی سازمان های اطلاعاتی نفوذ می کنند و آن ها را هدایت می کنند متوجه هم نیستند و ما در مورد داعش و القاعده این احتمال را قوی می دهیم که این ها از طریق سازمان سیا یا موساد مورد نفوذ گرفته باشند و آن ها را به این سمت هدایت کرده اند

اطلاعات بوده ام می دانم وزارت اطلاعات برای جمع کردن یک تشکیلات تروریستی طبق اصول خودش عمل می کند، به اصطلاح فرصت می دهد میوه برسد بعد سر وقت میوه را بچیند، عجله ای ندارد که سریع وارد شود. شیوه کار در وزارت اطلاعات اینگونه است که تا همه اعضای یک گروه منحرف یا تروریستی را شناسایی و انگیزه هایشان را کشف یا درون نشان نفوذ نکنند، وارد عمل نمی شود. در عملیات هایش هم به گونه ای اقدام می کند که هم نیروهای خودش کشته نشوند و هم آنها را زنده بگیرد. یعنی روش وزارت اطلاعات برای ضربه زدن به گروه های تروریستی مدل خاصی دارد و با پلیسی کاملاً متفاوت است. پلیس وقتی بیند

یک نفر از دیوار کسی بالا می رود، همان جا اخطار می دهد، لازم باشد شلیک می کند تا فرد را بازداشت کرده و از او اعتراف بگیرد که چرا می خواهد دزدی بکند. اما سازمان های اطلاعاتی دنیا عجله ای برای بازداشت ندارند وقتی می بینند کسی دارد کاری می کند، سعی می کنند زیر و بم آنرا کشف و همه اعضای گروه را شناسایی کنند، اگر بتوانند به درون تشکیلاتشان نفوذ کنند حتی تشکیلات را علیه خودش به کار بگیرند. یعنی پروسه پیچیده ای در حوزه های امنیتی وجود دارد. خیلی وقت ها گروه های تروریستی آلت دست سازمان های اطلاعاتی قرار می گیرند، یعنی سازمان های اطلاعاتی نفوذ می کنند و آنها را هدایت می کنند بدون اینکه آنها متوجه این نفوذ شوند. ما در مورد داعش و القاعده احتمال قوی می دهیم که سازمان سیا یا موساد در تشکیلات آنها نفوذ کرده و آن ها را به این سمت هدایت کرده اند.

آیا همه ماجرای ۱۷ خرداد را می توان به هدف تبلیغاتی محدود کرد یا اینکه آنها دنبال اهداف دیگری از جمله تلفات انسانی و رخنه در دستگاههای حساس کشور هم بوده اند؟

عملیات از نظر ما تمام شده است، یعنی داعش هر چه داشت در این مدت به کار برد و در صحنه عمل هم از بین رفت. آن نیروهایی را که می خواست بعد از این ماجرا مجدداً علیه ما به کار بگیرد همگی در تور امنیتی ایران قرار گرفتند و بازداشت شدند. بنابراین زمان می برد تا دوباره بخواهند برنامه ریزی بکنند و عملیاتی انجام بدهند.

بنابراین، از این پس خیلی سخت است که بتوانند عملیاتی دوباره را علیه ما سازماندهی بکنند. البته امکان این که یک نفر یا دو نفر به صورت انتحاری عملیاتی را اجرا بکنند همیشه هست اما اینکه به صورت گسترده و یا سازماندهی شده بتوانند عملیاتی انجام بدهند بسیار بعید است. ولی معنایش این نیست که هیچ تروریستی نتواند در یک جایی عملیاتی نکند و این احتمالش همیشه بوده و هیچ سالی نبوده که ما شهید نداده باشیم. منتهی مردم عادی را شهید کرده اند؛ مثل آن چه که در حرم امام رضاع) اتفاق افتاد، چند سال پیش گروه فرقان حرم امام رضاع) را بمب گذاری کرد. بمب گذاری های انتحاری کار بسیار پست و ذلیلانه ای است که طی آن یک نفر را قانع می کنند مردم را بکشد و خودش هم کشته شود. از این نوع آسیب ها همیشه داشته ایم و از این پس هم ممکن است داشته باشیم.

پس ما در یک حدی باید احتمال بدهیم که ممکن است یک حادثه ای پیش بیاید. اما

قابل تفکیک نیست. مسئله هویت ایرانی کسانی که عملیات را انجام دادند، چقدر اهمیت دارد؟ آیا می شود گفت که این عملیات تروریستی، باعث شکل گیری تحرکات قومی و یا مذهبی بشود یعنی شکاف های حقوقی و مذهبی در ایران آن را بازتولید یا آن را تقویت کند؟

اتفاقی یکی از علت های پانگرفتن عملیات های داعش در ایران دقیقاً همکاری اقوام و مذاهب در ایران و برای انسجام ایران است؛ یعنی اقلیت های قومی و مذهبی در ایران خیلی قوی تر و بیشتر از اکثریت جهت اعتلای کشور و سربلندی میهن همکاری می کنند. در انتخابات نگاه کنید اهل سنت در ایران یعنی بلوچ ها، کرد ها و ... بیشتر از یزد و اصفهان و تهران رای می دهند. اگر اینگونه نبود، مشکل پیش می آمد.

بیشتری بدهند و رسانه های ما باید نقطه قوت مان یعنی احساس امنیت را حفظ و تثبیت کنند دشمن را بی خودی بزرگ نکنند، از سازمان های اطلاعاتی - امنیتی حمایت کنند و از طرح مباحث شبهه دار و تعیین مسئولیت و نقش برای سازمان های امنیتی خودداری کنند. در عین حال سازمان های اطلاعاتی و امنیتی ما باید با مردم صادقانه مسائل را مطرح کنند تا مردم بدانند که حکومت و حاکمیت در مسئله امنیت با کسی و نهادهای شوخی ندارد.

تردیدی نیست هیچ دولتی خودزنی نمی کند هیچ حاکمیتی علیه خودش ترور نمی کند. بله ممکن است جریان های خودسر در دعوای سیاسی حرکت های تند انجام دهند، اما حاکمیت در مورد حفظ امنیت خودش هیچ وقت اشتباه و خطا نمی کند.

به ضرر قاطع می گویم فعالیت هایی که تروریست ها در جاهای دیگر انجام می دهند در ایران هرگز نخواهند توانست. یعنی هرگز گروه های تروریستی نمی توانند بخش هایی از کشور ما را به آشوب بکشانند یا امنیت و احساس امنیت را از مردم ما بگیرند. اصلاً یکی از بحث های مهم آن روز در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی این بود که مردم بعد از این حادثه رفته بودند تماشا، چرا؟ برای این که مطمئنند سازمان های اطلاعاتی - امنیتی ما بر کار مسلط هستند. اگر ترسیده بودند تا چند روز از خانه بیرون نمی آمدند.

به یک نوع خوش بینی مفرط که شکل گرفته بود، اشاره کردید، با این وصف آیا رویکردها یا مکانیسم های تامین امنیت در دوره بعد از ۱۷ خرداد نیازمند تغییر است؟

یکی از علت های پانگرفتن عملیات داعش در ایران دقیقاً همکاری اقوام و مذاهب در ایران است؛ یعنی اقلیت های قومی و مذهبی در ایران خیلی قوی تر و بیشتر از اکثریت همکاری می کنند. در انتخابات نگاه کنید اهل سنت در ایران یعنی بلوچ ها، کرد ها، بیشتر از یزد و اصفهان و تهران رای می دهند. اگر اینگونه نبود، مشکل پیش می آمد



امنیت در کردستان و بلوچستان از خیلی از جاهای دیگر بیشتر است. مردم آن جا با جوانی که از خانه و خانواده اش جدا می شود و می رود آموزش های تروریستی ببیند، دشمن می شوند و اولین اطلاعات را به وزارت اطلاعات خانواده همان جوان می دهد. بنابراین خانواده ها با هر عامل خارجی که میهن را تهدید کند، مخالفند، شما یک ملا، یک ماموستا، یک مولوی و یک آخوند پیدا نمی کنید که از حرکت های تروریستی حمایت بکنند، نه در ایران و نه در دنیای اسلام. گروه های تروریستی از نظر علمای جهان اسلام منفور هستند. هیچ عالم دینی شناخته شده ای عمل آن ها را تأیید

ما نباید تردید داشته باشیم که این حادثه کار دشمن است. چنین فکری در ذهن هیچ گروه داخلی و هیچ بخشی از حاکمیت خطور نمی کند که بخواهد خودش به امنیت مردم و حاکمیت آسیب بزند. اما سرویس های جاسوسی تلاش می کنند کاری که خودشان انجام می دهند را به دولت نسبت بدهند. یعنی وقتی موساد می آید دانشمندان هسته ای ما را ترور می کند، از آن طرف شایع می کند که این کار داخلی ها است. در این جا ما متأسفانه آسیب پذیریم حاکمیت و سازمان اطلاعاتی امنیتی باید با مردم خیلی شفاف و روشن حرف بزنند و باید این باور را برای مردم ایجاد کنند که در مسئله امنیت با مردم جدی هستند و امنیت حاکمیت با امنیت مردم

سازمان های اطلاعاتی و امنیتی در هر حادثه ای خودشان یک ارزیابی می کنند و بررسی می کنند که دشمن از کجا ضربه زده و در مقابل چه کار باید بکنند. این روال و روش سازمان های اطلاعاتی مخصوصاً وزارت اطلاعات است که بخواهد جلوی رخنه ها را بگیرد، جاهای آسیب پذیر را شناسایی و از حوادث بعدی پیشگیری بکند. یعنی الان دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی یک کاری را شروع کرده و وزارت اطلاعات در داخل خودش حتماً این کار را می کند، هماهنگی بیشتری بین سازمان های مسئول ایجاد خواهد شد. علاوه بر این باید اقداماتی در حوزه تبلیغات و اطلاع رسانی صورت بگیرد و مطبوعات در این جا باید به مردم هشیاری

اعترافات خود مقامات امنیتی سعودی است که اخیراً رئیس سابق سازمان امنیت عربستان در فرانسه در نشست سازمان منافقین شرکت کرده به زبان آورد و گفت که ما باید بیش از این کمک کنیم و اعتراف کرد که این کشور به مجاهدین (منافقین) کمک های مالی می کند. همین فرد پارسال هم ناشیانه لو داد که رجوی کشته شده است.

آنچه مسلم است این است که سعودی به این سازمان تروریستی کمک می کند و در حالی از اینها پشتیبانی می کند که آنها را قبول ندارند بلکه فقط به دلیل این که ضد جمهوری اسلامی هستند، به عنوان ابزار از آنان حمایت می کنند. علاوه بر این سعودی ها در تقویت و کمک به داعش و گروه های تروریستی افراطی مثل فرقان، جندالله هم فعال هستند و شاخه هایی از اینها را علیه ما به کار می گیرند و در تشکیلاتشان نفوذ می کنند. غیر از این شواهد رسماً هم اعتراف کرده اند که می خواهند جنگ را به داخل ایران بکشانند. البته اینها ضعف و شکست های خودشان را دارند اعلام می کنند چون اعتراف و اقرار به این که می خواهند در ایران کار تروریستی بکنند، بهترین سند حقوقی برای ایران است.

مقابله و مبارزه با گروه های تروریستی به ویژه داعش با توجه به نقش کشورهایی مثل عربستان تا چه اندازه نیازمند همکاری مشترک کشورهای منطقه است؟ یا اینکه چون داعش به پایان خط رسیده و توان تروریستی آنها رو به زوال است، همکاری مشترک دیگر مسئله مهمی نیست؟

داعش از نظر تشکیلاتی حتماً به طور کامل از بین می رود ولی تفکرش از بین نمی رود؛ یعنی نه اندیشه و تفکر از بین می رود و نه گروه های تروریستی از بین می روند، این دو حتماً باقی می مانند. برای اینکه این دو از بین بروند دو اقدام مهم باید صورت بگیرد؛ اول باید جهاد فکری و معرفتی در جهان اسلام از سوی علما آغاز شود و عقلانیت و اعتدال را به عنوان نماد اصلی اسلام معرفی کنند نه اسلام خشن و اسلام بی منطق. چون اسلامی که این ها می گویند اسرائیل و آمریکا پسند است تا آنها همیشه بتوانند تهمت بزنند که اسلام دین شمشیر و دین خشونت است. متأسفانه بعضی از علمای شیعه هم همین حرف را می زنند این تهمت و جفای به اسلام است که ما اسلام را این طور معرفی بکنیم، جهاد جزء فروع دین ما است. جهاد لزوماً به معنی جنگ نیست، جهاد فکری و جهاد دفاعی داریم. این ها هر کدام جای خودش را دارد. این را باید علماً تعریف کنند،



ما امنیت داخل خودمان را در گرو امنیت منطقه می دانیم یعنی اگر یک دشمن در اطراف مرزهای ما شکل بگیرد ما باید همان جا به کمک آن دولت برویم آن ناامنی را از بین ببریم و نگذاریم آن کشور دستخوش ناامنی شود که بعد آثار آن به داخل مرزهای ما سرزیر شود. چنانچه داعش قدرت بگیرد اول عراق را نابود می کند، بعد هم نوبت ما می شود. ما باید به کمک عراق برویم و دشمن را آن جا متوقف و زمین گیر و نابود بکنیم

امنیتی که الان دارند، از دست بدهند. از اینرو همکاری بسیار خوبی برای تامین امنیت ملی می کنند و در عین حال ما از این فرصت باید استفاده بکنیم. وقتی که رهبر معظم انقلاب وجود این شرایط و اقوام و مذاهب را فرصت می داند و می فرماید: اقوام ایرانی فرصت هستند باید از این فرصت استفاده کنیم.

بنابراین من فکر می کنم مطالبات معقول و منطقی آن ها را باید تأمین بکنیم، مشکلاتشان را حل بکنیم و اجازه ندهیم که عناصر افراطی حتی بعضاً شیعی، اعتقادات آن ها را جریحه دار بکنند و بهانه ای دست آنها بدهند.

نقش کشورهایی مثل عربستان در این ماجرا چیست؟ به هر حال یک شواهدی وجود دارد که عربستان از این گونه اقدامات علیه ایران حمایت می کند؟

ببینید، درباره عربستان ما تحلیل نمی کنیم بلکه

نمی کند. در ایران ما به طور کامل و صد در صد این عملیات تروریستی را محکوم کردند. اصلاً دقت کنید گروه های تروریستی در تهران خانه تیمی تشکیل دادند نه در کردستان، چون آن جا زود شناسایی می شدند. یعنی خانه های تیمی این ها در بلوچستان و کردستان نیست، در تهران و کرج است چون آن جا خانواده هایشان اینها را لو می دهند، همین که وارد شهرهای آن مناطق بشوند بلافاصله لو می روند. لذا تروریست ها در کردستان و بلوچستان احساس امنیت نمی کنند. کارهایی که الان اهل سنت در حفظ امنیت کشور انجام می دهد، هیچ وقت سابقه نداشته است. با این که مشکلاتی هم دارند در عین حال می دانند اگر چنانچه امنیت به هم بخورد آنها زودتر از دیگران متضرر می شوند. یعنی هر اتفاق بدی پیش بیاید آن ها در خط مقدمند. لذا آن ها این درک تاریخی را دارند و نمی خواهند



عربستان از تروریست ها حمایت می کند

حسین جابری انصاری، معاون عربی - آفریقایی وزارت امور خارجه

حمله تروریستی روز ۱۷ خرداد ماه گذشته به مجلس شورای اسلامی و حرم مطهر امام خمینی که به شهادت جمعی از هموطنان منجر شد، از چند منظر قابل ارزیابی و تحلیل است؛ مناطقی که هدف حمله تروریست ها قرار گرفت، دو نقطه نمادین جمهوری اسلامی ایران بود. نقطه اول که مورد حمله واقع شد، مرقد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) به عنوان رهبری بود که با هدایت حکیمانه اش ایران را به کشوری مستقل و غیر وابسته به قدرت های غربی تبدیل کرد. از این منظر وقوع این حمله تروریستی از سوی گروه های افراطی وابسته به برخی از بازیگران منطقه ای و جهانی با هدف مخدوش کردن نماد استقلال جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت. نقطه دوم که مورد حمله تروریست ها واقع شد، مجلس شورای اسلامی بود که به عنوان نمادی از آزادی، حقوق مردم و حق تعیین سرنوشت و دموکراسی و انتخاب مردم است و دومین رکن از ارکان جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. از آنجایی که برای برخی از گروهها و کشورهای صاحب قدرت در منطقه، استقلال کشور معنایی نداشته است و مردم شان به مفهوم واقع از آزادی بهره ای نبرده اند، حمله تروریست ها به دو نماد استقلال و آزادی جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن این نکته معنایی ویژه دارد. نکته ای که نشان از آن دارد گروه های افراط گرا و تروریسم با چه هدفی و از سوی چه کسانی مورد حمایت مالی و ایدئولوژیکی قرار گرفتند تا به ایران به عنوان یکی از کشورهای قدرتمند و باتبای منطقه حمله کنند. این رویداد از منظر ابعاد منطقه ای هم ریشه در تحولات عراق و سوریه دارد.

مجتهدین ما باید بگویند هر کس نمی تواند یک گروه تروریستی راه بیندازد و دیگری را بکشد. ترور چیزی است که ما در اسلام نداریم اینها بدعت هایی است که بر اسلام بسته اند. اما نکته دوم این است که از نظر سیاسی کشورهای منطقه باید با هم همکاری بکنند. یعنی ما با همین عربستان و با همه کشورهای منطقه همکاری بکنیم. جنگ هیچ منفعتی ندارد. ما با عراق هشت سال جنگیدیم ما که دنبال جنگ نبودیم، صدام آمد جنگ را تحمیل کرد چه منفعتی برد؟ عراق کویت را اشغال کرد، آیا سودی برد؟ هیچ کس در جنگ سود نمی برد، جنگ جز ویرانی نتیجه ای ندارد. همین جنگی که در یمن رخ داده تا به حال هزینه سنگینی به سعودی ها وارد کرده، اما عربستان چه نفعی برده؟ یا در همین جنگی که در سوریه اتفاق افتاده است نیم میلیون نفر کشته شدند چندین میلیون نفر آواره شدند، کل شهرها ویران شد. آخرش باید بنشینند مذاکره کنند خب از همان اول مذاکره بکنند.

حاج آقا در مورد سوریه که اشاره کردید، حضور مستشاری ایران را در سوریه و عراق چطور ارزیابی می کنید، چه پیامدهای کوتاه مدت و بلند مدتی دارد؟

ما امنیت داخل خودمان را در گرو امنیت منطقه می دانیم؛ یعنی اگر یک دشمن در اطراف مرزهای ما شکل بگیرد ما باید همان جا به کمک آن دولت برویم آن ناامنی را از بین ببریم و نگذاریم آن کشور دستخوش ناامنی شود که بعد آثار آن به داخل مرزهای ما سرازیر شود.

چنانچه داعش قدرت بگیرد اول عراق را نابود می کند، بعد هم نوبت ما می شود. ما باید به کمک عراق برویم و دشمن را آن جا متوقف و زمین گیر و نابود بکنیم و نگذاریم آنجا قدرت بگیرد در سوریه هم همین طور است، در لبنان و هر کشور منطقه که از ما کمک بخواهد، باید حضور داشته باشیم. حالا هر نوع کمکی بخواهد؛ چه مستشاری چه نظامی و حتی اگر اعزام نیرو لازم باشد نیرو هم باید اعزام بکنیم. ما الان در سوریه شهید می دهیم برای این که هم امنیت سوریه برای ما مهم است، هم اینکه می دانیم چنانچه آنجا ناامن شود، ناامنی به کشور ما هم سرایت می کند. حتی عربستان اگر از سوی گروه های تروریستی تهدید شود و از ما کمک بخواهد، ما کمکش می کنیم برای ما حفظ امنیت عربستان و مهم تر از آن تامین امنیت مکه و مدینه مهم است. چون این دو شهر جزو مقدس ترین شهرهای جهان اسلام هستند. مکه قبله ماست ما امنیت آن را مثل امنیت جان خودمان مهم می دانیم. همین طور امنیت عتبات مقدسه را لازم می دانیم و تردیدی هم نداریم که اگر کربلا و نجف مورد تعرض قرار بگیرد، از آن دفاع کنیم.

به عنوان جمع بندی بحث فضای داخلی کشور را بعد از حوادث تروریستی مجلس هم از نظر امنیتی و هم از نظر روانی و افکار عمومی چطور ارزیابی می کنید؟

من خیلی عادی دیدم، آنقدر عادی است که برخی از مردم باورشان نمی آید این عملیات را نیروهای تروریستی داعش انجام داده باشند انگار مردم اصلاً جا نخوردند، وحشت نکردند، نترسیدند. بنابراین من مردم را نگران ندیدم، مردم سوال و ابهام دارند اما نگران نیستند. این سوال ها را سازمان های مسئول باید پاسخ داده و شفاف سازی بکنند، صادقانه با همه صحبت بکنند و ابهامات مردم را جواب بدهند. این مسئله نشان می دهد که خوشبختانه امنیت ذهنی شان آسیب ندیده است. مطمئن هستند امنیتی که قبلاً بوده همچنان تداوم خواهد داشت.

جریان های تروریستی به ویژه گروه داعش طی ماه های گذشته در حوزه میدانی در دو کشور عراق و سوریه دچار مشکلات جدی و بزرگی شده اند که عملاً همه راه های فرار را به روی آنها بسته است. بن بست موجود موجب شده تا آنها عملاً دایره فعالیت خود را با ارتکاب به عملیات جدید و با تعیین اهداف جدید، گسترده کنند تا به این ترتیب نشان دهند که بقای آنها همچنان ادامه دارد. هر چند که این تحرکات بی تاثیر است و عملیات راهبردی علیه تروریسم در سوریه و عراق با شدت و حدت بیشتری تداوم خواهد یافت.

این حمله تروریستی در شرایطی صورت گرفت که بر جهان پوشیده نیست اقدامات تروریستی منطقه که با اتفاق ۱۷ خردادماه دامنه آن به داخل جمهوری اسلامی ایران نیز کشیده شد، از سوی برخی از بازیگران منطقه ای از جمله عربستان سعودی حمایت و هدایت می شود. ریاض با حمایت لجستیک، سیاسی، مالی، فکری و ایدئولوژیک از جریان های تروریستی و پیگیری این اصل در سیاست هایش برای دستیابی به

اهداف سیاسی خود، شرایط خاصی را در منطقه رقم زده است.

بدون شک عوامل دیگری در شکل گیری کانون بحران در منطقه نقش دارد اما سیاست های عقیم عربستان، تاثیری بی بدیل در شکل گیری این وضعیت دارد.

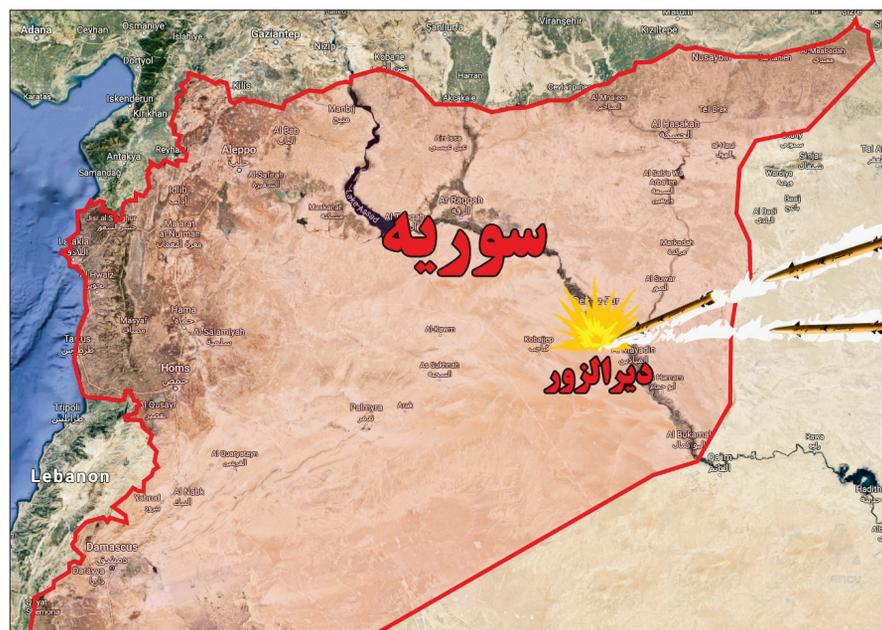
تداوم این سیاست ها نه تنها اهداف این کشور را تامین نخواهد کرد، بلکه به افزون شدن مشکلات و تعمیق بحران جاری کنونی در منطقه عربی و منطقه پیرامون آن و همچنین افزایش بحران های مرتبط با عربستان منجر خواهد شد. چه آنکه دولتمردان این کشور به نتیجه سیاست های گذشته خود در منطقه عربی به ویژه در یمن و در کشورهایی مانند عراق و سوریه پی برده و با تحرکات جدید از جمله حمایت از ساماندهی عملیات تروریستی در کشور ایران تلاش می کنند افکار عمومی جهان را از شکست های منطقه ای خود منحرف کنند. حال آنکه بدون شک روی آوردن به چنین سیاست های مقطعی عربستان را بیش از پیش به چرخه تصمیم های اشتباه گرفتار خواهد کرد و علی رغم آنکه

ممکن است، نتایج کوتاه مدتی برایش به همراه داشته باشد اما در بلند مدت، سیاست شکست خورده ای خواهد بود که هیچ یک از اهداف اصلی اش را تامین نخواهد کرد. تلاش این دسته از کشورها برای گستردن حلقه های ناامنی تا مرزهای کشوری مانند ایران در حالی است که جمهوری اسلامی ایران، کشوری قدرتمند و باثبات و برخاسته از اراده ملی است و دولت مستقل آن با انتخاب مردم روی کار می آید و توان ایستادگی در برابر این اتفاقات تاکتیکی را دارد و به این قدرت ها اجازه داده نخواهد داد تا از این ابزارها علیه ایران استفاده کنند.

عملیات موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علیه داعش در «دیرالزور» پیام روشنی از سوی جمهوری اسلامی ایران به این گروه های تروریستی بود که بلافاصله بعد از حمله تروریستی به تهران صورت گرفت. عملیاتی که از یک سو پاسخ مستقیم به عملیات داعش در تهران بود و از سوی دیگر نمونه ای از سیاست روشن ایران را در مبارزه تاثیرگذار با گروه های تروریستی به ویژه داعش به تصویر کشید.

اینها در حالی است که جمهوری اسلامی ایران از ابتدای بحران های جاری در منطقه عربی صراحتاً بر این حقیقت پای فشرده است که تروریسم بحرانی عمومی و مشکلی جهانی است. چه آنکه روند حوادث و وقوع رخدادهای تروریستی در کشورهای اروپا نیز درستی این فرض را نشان داد و تایید کرد که جهان مجموعه ای به هم پیوسته است که امکان محاصره تروریسم در یک منطقه و یک کشور وجود ندارد. اتصال این شبکه های تروریستی مشکلات زیادی برای جامعه جهانی به ویژه ملت های منطقه ایجاد کرده که حل و فصل آن نیازمند همکاری نزدیک و اراده جدی برای برخورد همه جانبه با این مسئله است. در حقیقت، یکی از الزامات اجرایی شدن این رویکرد پرهیز بازیگران منطقه ای و بین المللی از سیاست های اشتباه گذشته در حمایت پیدا و پنهان از گروه های تروریستی منطقه است. رویکردی که عملاً طی سال های گذشته به پیچیده تر شدن معضل تروریسم و مشکلات کنونی منطقه افزوده است و اکنون این نیاز ضروری وجود دارد که با در پیش گرفتن یک سیاست مبتنی بر عقلانیت و منطق، تدبیر و مدیریت صحیح، سیاست منسجم و اراده جمعی همه بازیگران بین المللی و همچنین از میان بردن دوگانگی میان اظهارات و اولویت های آنان در مواضع رسانه ای با اقدامات عملی که تنها به ادامه بحران و تشدید مشکلات موجود می انجامد، مسیر تازه ای در مبارزه با جریان های تکفیری و تندرو گشوده شود.

سیاست های عقیم عربستان، تاثیری بی بدیل در شکل گیری این وضعیت دارد. بدون شک روی آوردن به چنین سیاست های مقطعی، عربستان را بیش از پیش به چرخه تصمیم های اشتباه گرفتار خواهد کرد و علی رغم آنکه ممکن است، نتایج کوتاه مدتی برایش به همراه داشته باشد اما در بلند مدت، سیاست شکست خورده ای خواهد بود که هیچ یک از اهداف اصلی اش را تامین نخواهد کرد



موقع یکی از احتمالات این بود که تروریست ها بخواهند با خودرو عملیات انتحاری بکنند و وارد محیط مجلس شوند؛ دیوار کشی ها، ایجاد نرده های غیر قابل عبور و تغییر ظاهر ساختمان مجلس برای مقابله با همین تهدید ها بود. خاطریم هست همان موقع شماری از نمایندگان از جمله آقای کامران انتقاد می کردند که چرا اینقدر برای بازسازی ساختمان مجلس هزینه می کنید. ما به این برادران عزیز گفتیم که برای برقراری امنیت نهادی مانند مجلس باید این کار انجام شود که خوشبختانه در جهت مقابله با عملیات انتحاری با خودرو بیش از ۹۰ درصد کار تکمیل شد. بنابراین می توانم بگویم که اقدامات اساسی و کار بسیار شایسته ای انجام شد و در عین توجه به مباحث امنیتی، به بعد زیباسازی نیز توجه شد تا شکل یک فضای خشک و امنیتی پیدا نکند.

اما در این باره باید بگویم، حمله تروریست ها به مجلس، از دربی بود که به روی همه باز است. تروریست ها از گیت مراجعان مردمی وارد مجلس شدند؛ چون زمانی که مجلس جلسه علنی دارد، نمایندگان سراسر کشور در پارلمان حضور دارند و مردم از جاهای مختلف برای ملاقات و حل و فصل مشکلاتشان به ملاقات آن ها می آیند؛ تروریست ها مسیر دیدار مردم با نمایندگان را انتخاب کردند چون از آن جا به راحتی می توانستند وارد بشوند. در واقع تروریست ها از این فضا سوء استفاده کردند.

مسئولیت حفاظت از مجلس متوجه کدام نهاد است؟

حفاظت فضای بیرونی مجلس شورای اسلامی به عهده نیروی انتظامی است؛ حفاظت فضای داخل هم به عهده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. باید توجه داشت در مسائل اینچنینی، آنچه مقدم است، پیش بینی و پیشگیری است. اصل بر این است تیم های انتحاری را از قبل شناسایی کنیم تا به این جاها کشیده نشود و نتوانند تا اینجا نفوذ کنند. منظورم این نیست که دستگاه های امنیتی کاری نکردند؛ دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی در سال های اخیر تیم های تروریستی متعدد بسیاری را قبل از این که بخواهند اقدام کنند، دستگیر کردند.

طی این دو سه سال هم تیم هایی می خواستند در نقاط حساس اقداماتی انجام بدهند که به لطف خدا و هشیاری دستگاه های امنیتی و سربازان گمنام امام زمان (عج) شناسایی شدند. البته گاهی اوقات ضرورت داشت برای این که سرخ های بیشتری به دست بیاورند، آن ها بازداشت نشوند بلکه تحت کنترل باشند؛ گاهی اوقات هم با آنها درگیر شدند و حتی با برخی ها خارج از مرز خودمان در خاک کشورهای همسایه درگیر شده



مجلس در برابر حملات انتحاری خودرویی ایمن بود

گفت و گو با جانشین فرمانده قرارگاه ثارالله سپاه

سردار اسماعیل کوثری حالا به عنوان جانشین فرمانده قرارگاه ثارالله سپاه فعالیت می کند؛ او تا خرداد سال گذشته به مدت هشت سال نماینده تهران در ادوار هشتم و نهم مجلس شورای اسلامی بود. سردار کوثری قبل از ورود به دنیای سیاست به دلیل سوابق نظامی خود شهرت داشت که مهم ترین آن فرماندهی لشکر ۲۷ محمد رسول الله سپاه بود. کوثری در فاصله سال های ۶۳ تا ۷۹ این سمت را برعهده داشت. قرارگاه ثارالله تهران که اکنون سردار کوثری جانشین فرماندهی آن شده است، یکی از قرارگاه های امنیتی سپاه پاسداران در تهران است که وظیفه آن، مدیریت امنیت پایتخت و دیگر شهرهای استان تهران است. این قرارگاه مهم ترین واحد امنیتی درون سپاه است؛ قرارگاه ثارالله در صورت بروز بحران به تشخیص شورای عالی امنیت ملی، مسئولیت برقراری امنیت شهر تهران را عهده دار می شود، ولی در شرایط عادی این مسئولیت برعهده نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات است. با او درباره منافذ امنیتی که باعث حمله تروریستی داعش به مجلس شد، گفت و گو کردیم که در زیر می خوانید...

شود و اقدامات لازم در این خصوص صورت پذیرد» اظهاراتی که نشان می دهد حمله تروریستی به پارلمان قابل پیش بینی بود. سوال اینجاست که چرا به رغم این پیش بینی، لایه های محافظتی از این نهاد مهم به اندازه کافی تقویت نشده بود؟

بله، احتمال حمله تروریستی به نهادهای حکومتی و تاثیر گذار از زمان مجلس نهم شورای اسلامی که بنده نیز در آن حضور داشتم، مطرح بود؛ همه می دانستیم هدف اصلی تروریست ها، ایران است. به همین خاطر در راستای تقویت امنیت مجلس، طرح هایی ارائه و اجرایی شد. آن

۱۷ خرداد امسال مجلس شورای اسلامی هدف حمله تروریستی - انتحاری داعش شد؛ ۳ تروریست با ورود به پارلمان شمار زیادی از هموطنان ما را به شهادت رساندند و کوشیدند به چهره امن ایران خدشه وارد کنند. آقای علاء الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس اخیراً اعلام کردند «به طور ویژه در مورد احتمال حمله داعش، نامه رسمی به سپاه پاسداران از جانب حوزه ریاست مجلس شورای اسلامی نوشته شده بود.» به گفته ایشان «دو ماه قبل از جانب حوزه ریاست تاکید شد که این احتمال جدی است و باید جدی گرفته

و آن‌ها را منهدم کردند. اما بالاخره این بار از دستشان در رفت و باید خودشان توضیح بدهند چرا پیشگیری نشد.

این اتفاق خدشه‌ای به امنیت کشور ایجاد نکرد؟

جایگاه انقلاب اسلامی به گونه‌ای است که اقدام تروریستی حقیرانه دشمنان در عظمت آن خدشه‌ای وارد نخواهد کرد. ببینید آدم موقع رانندگی همیشه حواسش جمع است که تصادف نکند و کوچک‌ترین خطایی هم نداشته باشد؛ اما زمانی ممکن است که راننده دیگری برای این فرد حادثه‌ای ایجاد کند. در این مورد ما این‌ها را محکم جواب دادیم؛ همچنین جواب کسانی که از آنها حمایت کردند؛ از جمله آمریکا؛ صهیونیست‌ها و عربستان که دلارهای بسیار زیادی در این راه هزینه کرده‌اند. بارها و بارها وزیر خارجه و دیگر مسئولان عربستان تاکید کرده‌اند که باید منازعه را به خاک ایران کشاند. داعش در پایان راه است و حمله تروریستی شان در خاک کشورمان

آخرین تیر ترکشان بود؛ خیلی نادان و فدایی پول و منافع بودند که توانستند دل به دریا بزنند و چنین کاری نکنند. البته ما هم بلافاصله جواب محکم دادیم. مسئولان پس از حمله تروریستی تهران عنوان کردند که ضربه محکمی را به گروهک تروریستی داعش گروه خواهند زد؛ لذا اقدام سپاه پاسداران جواب اقدام جنایت‌کارانه داعش در تهران بود. قطعاً نخواهیم گذاشت دیگر چنین موضوعی پیش بیاید؛ اگر خدای ناکرده قصد تکرار داشتند بدانند این بار حامیانشان هم امنیت نخواهد داشت. سیاست ایران بر این اساس است به هر کسی که در مصالحه وارد شود قطعاً احترام می‌گذارد. اما اگر هر کشور یا هر گروه جنایتکاری مانند داعش بخواهند در داخل کشور ایران ناامنی ایجاد کنند، قطعاً چنان با آن برخورد می‌شود که از کرده خود پشیمان شوند. اگر گروه‌های تروریستی و حامیان آنها بخواهند اقدامات جنایتکارانه خود را تکرار کنند، حتماً پاسخ محکم‌تر و مقتدرانه‌ای را دریافت خواهند

کرد. سپاه به عنوان یک بازوی انقلاب نشان داده که همیشه در لحظه‌های بحرانی و سخت در کنار ملت و انقلاب اسلامی است و اجازه نمی‌دهد که دشمنان انقلاب اسلامی بتوانند نقشه‌های شوم خود را در کشور پیاده‌سازی و باعث ناامنی شوند.

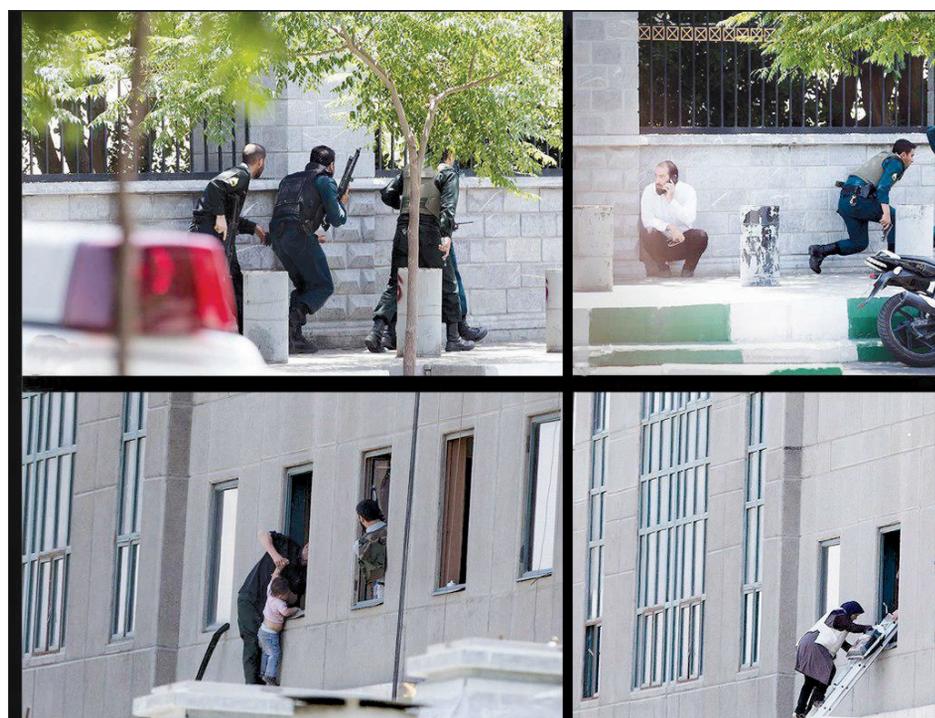
پیام پرتاب موشک به مقر داعش برای این گروه تروریستی و حامیانش چه بود؟

پیام اول این بود که گروه‌های تروریستی بدانند ایران مانند عراق، سوریه، افغانستان و یمن نیست و هرگونه اقدام آنها با ضربات مهلکی مواجه خواهد شد و هیچ‌گذشتی در کار نخواهد بود. پیام منطقه‌ای و بین‌المللی حمله موشکی سپاه نیز این است که حامیان تروریست‌ها و جنایتکاران بدانند هرگونه حمایت آنها از تروریست‌ها برای خدشه دار کردن امنیت ایران تبعات سنگینی برای آنها خواهد داشت.

یکی دیگر از موضوعات محل بحث، ایرانی بودن تروریست‌ها بود؛ به اعتقاد شما چه عاملی باعث جذب این افراد به داعش شده بود و برای جلوگیری از تکرار آن چه می‌توان کرد؟

فریب خوردن، گول خوردن و احساسی برخورد کردن ممکن است برای بعضی افراد به وجود بیاید. ما باید حتماً پیش‌بینی و پیشگیری کنیم. ما باید سطح امنیت را بالاتر ببریم؛ وظیفه نیروهای امنیتی، انتظامی و نظامی و همه دستگاه‌های مسئول است تا جایی که بتوانیم ضریب امنیت برود. ان‌شالله دیگر مشکلی پیش نخواهد آمد. چرا که تصمیم به تحرک دوباره، قطعاً پاسخ‌سنگین و پشیمان‌کننده‌ای به دنبال خواهد داشت. ایران به یکی از مقرهای داعش موشک پرتاب کرد اما هنوز همه توانمندی خود را به کار نگرفته و اگر زمانی ضرورت ایجاد کند، قطعاً بدانند پشیمان خواهند شد. فکر می‌کنم کسانی که در منطقه عاقل هستند و مسئولیت دارند جلوی این موضوع را خواهند گرفت در غیر این صورت ضرر خواهند کرد. اگر بخواهند اقدامی علیه ایران انجام دهند باید بسیار با تدبیر و فکر باشند و همه تبعات آن را هم بپذیرند. داعش به آخر خط رسیده و می‌داند که رو به پایان است و یقیناً نیروهای انقلابی مثل سپاه و بسیج هرگز نخواهند گذاشت که این گروهک بتواند در کشورمان دست به تخریب بزند. سپاه به عنوان یک بازوی انقلابی نشان داده است که همیشه در لحظه‌های بحرانی و سخت، در کنار ملت و انقلاب اسلامی است و اجازه نمی‌دهد که دشمنان انقلاب اسلامی بتوانند نقشه‌های شوم خود را در کشور پیاده‌سازی و باعث بی‌امنیتی شوند.

اگر گروه‌های تروریستی و حامیان آنها بخواهند اقدامات جنایتکارانه خود را تکرار کنند، حتماً پاسخ محکم‌تر و مقتدرانه‌ای را دریافت خواهند کرد. سپاه به عنوان یک بازوی انقلاب نشان داده که همیشه در لحظه‌های بحرانی و سخت، در کنار ملت و انقلاب اسلامی است و اجازه نمی‌دهد که دشمنان انقلاب اسلامی بتوانند نقشه‌های شوم خود را در کشور پیاده‌سازی و باعث ناامنی شوند



در زمینی بازی می کنند که قواعد آن را دیگران مثل ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی و ... طراحی می کنند. حالا ایران با توجه به خصائص مذهبی که دارد، می تواند یکی از اهداف اینها باشد. این ها اغلب ضد شیعه هستند این که می گویم اغلب ضد شیعی هستند چون برخی از این ها حتی ضد اهل سنت هم هستند. بنابراین گاهی اوقات شیعه و سنی را با هم به عنوان تهدید قلمداد می کنند. به هر حال این نگرش منفی نسبت به ایران در بین آنها وجود دارد که از قضا جلوه های مختلفی هم دارد؛ یعنی گاهی اوقات از تربیون های مکه و مدینه توسط ائمه جماعات وهابی مطرح می شود، گاهی اوقات در تربیون های سیاسی توسط سردمداران کشورهای زورگو مثل ایالات متحده آمریکا مطرح می شود و گاهی هم مثل آن چه که در مجلس اتفاق افتاد، توسط گروه هایی که به نیابت از آمریکا و سعودی عمل می کنند، صورت می گیرد.

آیا نتیجه هم در این اقدام مهم بود؟ به نظر شما از قبل مشخص کرده بودند که ماجرای ۱۷ خرداد در مجلس و مرقد باید چه جزئیات و نتایج باشد؟

ما نمی توانیم دامنه هدف این ها را مشخص کنیم، چون آنها طراحی و برنامه ریزی کردند. یعنی ما نمی توانیم بگوییم که آنها هدفشان از هدف قرار دادن مجلس در چه حدی بوده است. اما به نظرم می آید آنها سعی کردند نهاد نمادینی را هدف قرار بدهند تا خودشان را در رسانه های جهانی مطرح کنند. سعی کردند این ذهنیت را ایجاد کنند که ایران دیگر جزیره امن نیست. اگر هدف و پیامشان این بوده باشد به نظرم به هدفشان رسیدند. ولی اگر هدف این بوده که جامعه را مرعوب و به انفعال و ترس بکشاند به چنین هدفی نه تنها با این اقدام، بلکه با اقداماتی بدتر از آن هم، نمی توانند برسند. اتفاقاً باعث شدند ملاحظات ایران در منطقه برای حمله مستقیم نظامی به داعش برطرف شود. چون بلافاصله بعد از آن، ایران عملیات موشکی انجام داد. این عملیات موشکی اگر می خواست در زمان و مکان دیگری اتفاق بیفتد، نیازمند دلایل توجیهی و بهانه های زیادی بود، ولی این حادثه به ما امکان داد تا هم ضرب شصتی به دشمن نشان داده شود، هم قدرت و توانایی مان به نمایش در آید. بنابراین اگر آن ها قصد داشتند توانایی شان را به رخ جهانیان و مردم ایران بکشند، ناخواسته باعث شدند که ایران توانمندی خود را به رخ آن ها و جهان بکشد. لذا می خواهم بگویم فرصتی که در پرتو این تهدید برای ما حاصل شد به مراتب ارزنده تر از تهدیدی بود که از طریق این



فرصت های حادثه ۱۷ خرداد

ارزیابی دکتر نوذر شفیعی استاد دانشگاه

با توجه به اینکه داعش یک معضل منطقه ای و تروریسم یک پدیده جهانی است، به سراغ دکتر نوذر شفیعی استاد دانشگاه و تحلیلگر سیاسی رفتیم که سابقه نمایندگی مجلس در دوره نهم را نیز در کارنامه خود دارد. چرا که برای درک پیچیدگی مبارزه با داعش باید از محیط اطراف و رویکردهای کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای شناخت پیدا کرد. شفیعی در گفت و گو با «شاهد یاران» به خوبی این موضوع را واکاوی می کند و نشان می دهد که راه مقابله با داعش از چه مسیر سخت و سنگلاخی می گذرد و اگر حضور ایران در سوریه و عراق برای مساعدت دولت های آنها در سرکوب داعش نبود الان با تهدیدات حیاتی مواجه بودیم.

تروریستی جهانی هستند. از نظر گونه شناسی دو دیدگاه در اینها وجود دارد. دیدگاه اول این است که اینها گروه های فکری و عملی هستند یعنی در عمل با گروه های تاکتیکی و ابزاری متفاوت هستند و از آنها فاصله دارند. مثلاً ما می توانیم اینها را یک سری گروه های ایدئولوژیک بدانیم که در پی استقرار اهداف و آرمان هایشان هستند. اما دیدگاه دوم این است که این گروه ها ابزاری در دست دیگران هستند و نقشی که دیگران برایشان طراحی می کنند را ایفا می کنند. یعنی گرچه ممکن است تفکری داشته باشند و اعمال و رفتارشان را با آن تفکر توجیه کنند اما در اصل

جناب شفیعی بهتر است بحث را از هدف داعش از انجام عملیات تروریستی تهران آغاز کنیم. جایی که می توان پرسید چرا مجلس را انتخاب کردند و چرا تصمیم گرفتند عملیاتی در این سطح را در ایران اجرا کنند؟

برای پاسخ به این سوال قبل از هر چیز باید اشاره کنم که این مسئله یک پدیده جهانی است یعنی نه تنها در ایران بلکه تروریست ها در اغلب کشورهای اروپایی، آمریکا، کشورهای مختلف آسیایی و حتی در کشورهای آفریقایی فعالیت می کنند. گرچه در هر کدام از این ها نام و عنوان جداگانه ای دارند ولی همه اینها عناصر یک شبکه



اقدام حاصل شد.

با توجه به اینکه این اتفاق از ناحیه عوامل ایرانی انجام شد، آیا می‌توانیم بگوییم اقدام های تروریستی در این سطح می‌تواند به تقویت شکاف بین گروه های قومی - مذهبی در ایران بینجامد؟

پاسخ این سوال هم آری است هم خیر. واقعیت این است که امروزه در سطح جهان عضوگیری و نیروگیری برای اقدامات خرابکارانه از هر جایی امکان پذیر است. مثلاً شما فرض کنید در افغانستان مواد منفجره را در سبد یک دختر بچه یازده ساله می‌گذارند و او فقط مأمور است این سبد را در جایی کار بگذارد. حالا ممکن است در زمانی که حمل می‌کند - چون بعضی از این مواد انفجاری کنترل شده از دور هستند - آنرا منفجر کنند و آن بنده خدا را هم از بین هم ببرند. در عین حال در جاهایی که آن‌ها احساس کنند ایران آسیب پذیر است و ممکن است نوعی نارضایتی وجود داشته باشد عضوگیری می‌کنند. مثلاً از قومیتی که ممکن است نارضایتی داشته باشد یا از اقلیت دینی که انتقادهایی دارند، حتی از گروهی که ممکن است سرخوردگی اجتماعی داشته باشد، عضو گیری کنند. گرچه بعضی جاها ممکن است زمینه های بیشتری برای عضو گیری آنها وجود داشته باشد ولی به این معنی نیست که اگر سه نفر از یک قومیت در یک جایی دست به یک عملیات تروریستی و انتحاری زدند، پس قاطبه آن قومیت دارای چنین تفکری است. ما باید توجه داشته باشیم که کردها از قویترین ناسیونالیست های ایرانی نسبت به ایران هستند آن‌ها ایران را سرزمین خودشان می‌دانند و به آن افتخار می‌کنند. منتها ما باید کاستی هایی که در حوزه توزیع ثروت داریم و به نارضایتی هایی هم منجر شده را ترمیم کنیم. ما تعداد قابل توجهی اهل سنت در کشور داریم که نمی‌توانیم این جمعیت را نادیده بگیریم. چون من نماینده مجلس بوده ام و می‌دانم در اراده نظام نیست که تبعیض در حوزه توزیع ثروت برقرار شود، ولی دشمن سوء استفاده می‌کند و هر محرومیتی را به پای نوعی تصمیم گیری سرسخت و حساب شده در مرکز علیه یک قوم تفسیر می‌کند. ما در جاهای مختلف کشور افرادی را داریم که حتی از محروم ترین مناطق سیستان و بلوچستان یا کردستان محروم تر هستند. ولی چون بحثی تحت عنوان قومیت یا مذهب در افکار عمومی و ذهنیت ها از طریق رسانه های بیگانه مطرح شده، محرومیت مناطق قومی و اقلیت های دینی برجسته تر از سایر نقاط می‌شود. لذا تا آن جایی که مقدور است از نظر توزیع منابع مالی باید اقداماتی انجام شود تا نارضایتی از این

می‌خواهند شلیک کنند شما می‌توانید دقیقاً جهت آن موشک و جایی را که قرار است هدف قرار دهد، مشخص کنید. لذا کنترل رفتار بازیگران سنتی و تهدیدات سنتی و دولت محور راحت تر است. ولی این تهدیدهای نوین و گروه محور هر آن ممکن است به هر شکلی و در هر جایی اتفاق بیفتد، از اینرو کنترلش دشوار است. البته اینگونه نیست که به هیچ عنوان نشود با آن مقابله کرد. چه بسا حوادث مختلفی قرار بوده، اتفاق بیفتد که نیروهای امنیتی آنرا خنثی کرده اند. قطعاً تعداد زیادی از وقایع را شناسایی و خنثی کرده اند. حالا ممکن است مواردی مثل حمله به مجلس و مرقد امام (ره) از دایره پیش بینی خارج شوند. حقیقت این است نه تنها ایران بلکه هیچ کشوری نمی‌تواند چنین تهدیدهایی را کاملاً کنترل کند. به رغم این، می‌توانم بگویم این حادثه یک مقدار نیروهای امنیتی ما را از لاک خیال راحتی و آسودگی خاطر خارج کرد.

آقای دکتر ایران برای مقابله با این اقدام که در منطقه حامیانی در پشت پرده دارد، هم به لحاظ دیپلماسی و هم به لحاظ نظامی چه اقداماتی بایانجام بدهد. به هر حال می‌بینیم که همه کشورهای منطقه در مواجهه با این پدیده یک دست نیستند؟

همان طور که گفتیم در عرصه عملیاتی برخورد با اینها و کنترل شان ها دشوار است. در عرصه بین المللی هم دشواری های دیگری داریم. اگر کل جهان، تروریسم را یک تهدید واحد و همه جانبه قلمداد کند، کلیه کشورها باید در مبارزه با آن متحد شوند. اما متأسفانه گاهی اوقات بعضی از کشورها مثل انگلستان، آمریکا و بعضی کشورهای منطقه مثل عربستان سعودی

حوزه باعث بحران توزیع نشود. چرا که بحران توزیع بحران مشروعیت را به دنبال دارد، بحران مشروعیت نتیجه اش اقداماتی مشابه واقعه مجلس خواهد بود.

آیا نحوه مقابله با تهدیدهای تروریستی و پیشگیری از آن را موفق ارزیابی می‌کنید؟

ما این تهدیدها را اصطلاحاً تهدیدهای نوین می‌دانیم و در عین حال می‌گوییم اینها گروه محور هستند. تفاوت تهدیدهای نوین و گروه محور با تهدیدهای سنتی و دولت محور در این است که تهدیدات سنتی قابل شناسایی اند منبع شان مشخص است، حتی موشکی هم که

دستگاه دیپلماسی تلاش می‌کند، سفرا این موضوعات را در محافل مختلف مطرح کرده اند. همان میزان که وظیفه ایران است این موضوع را مطرح کند همان میزان مسئولیت بر عهده دیگران است که همکاری کنند. شاید به دلیل ناامیدی ما از راهبرد دیپلماسی - عدم همکاری کشورهای دیگر و موثر - ناچار شدیم در سوریه و عراق علیه اینها اقدام عملیاتی انجام دهیم

حضور مستشاری در سوریه و عراق برای مقابله و مبارزه با جریان های تروریستی چه اثرات کوتاه مدت و بلند مدتی دارد و چگونه می تواند به پیشبرد راهبرد دیپلماسی و ایجاد اجماع و وحدت رویه منطقه ای علیه تروریسم مساعدت کند؟

تأثیر منفی اش این است که حساسیت هایی را ایجاد می کند. به هر حال هم در داخل عراق هم در داخل سوریه و هم در داخل بعضی کشورهای منطقه حساسیت هایی را ایجاد می کند و تصوراتی را در حوزه های عقیدتی و سیاسی به وجود می آورد. مثلاً این بحث را ممکن است پیش بکشند که نوعی تعارض شیعه و سنی در جریان است. خب این یکی از عوارض منفی اش است. اما واقعیت قضیه چیست؟ واقعیت قضیه این است ما با یک تهدیدی مواجه هستیم که مقابله با آن منافع به مراتب مفیدتر و موثرتر از آثار زیانبارش دارد. یعنی در نهایت ممکن است ما را متهم کنند که در عراق و سوریه برای گسترش حوزه نفوذ خودمان ورود کرده ایم. ولی بحث این است که مداخله ایران به این دلیل بود که منافع حیاتی اش تهدید می شد، منافع حیاتی شامل استقلال و تمامیت ارضی یک کشور می شود. این جا بود که ایران ناچار شد مداخله کند. هر کشور دیگری هم باشد چنین کاری را انجام می دهد. منتها ایران سعی کرد ورودش را به صورت مشروع انجام بدهد، یعنی به دعوت دولت عراق و دولت سوریه این کار را انجام داد که مطابق عرف موازین بین المللی است. یعنی برخلاف بعضی از کشورها مثل ترکیه و آمریکا که بر خلاف موازین حقوق بین الملل دخالت کردند و از ضعف دولت های عراق و سوریه برای تأمین منافع خودشان سوء استفاده می کنند ایران مطابق حقوق بین الملل رفتار کرده است. ارزیابی شما از بازتاب حادثه ۱۷ خرداد بر فضای سیاسی و افکار عمومی داخل چیست؟ طبیعی است که جامعه تحت تأثیر قرار می گیرد غیر منطقی است که بگوییم در مقابل حادثه به این وسعت واکنشی صورت نگیرد، یا عکس العملی اتفاق نیفتد. اما واکنش ها یا بازتاب های حادثه ممکن است شکل های مختلفی داشته باشد. همانطور که عرض کردم این حادثه علی رغم تلخی هایی که داشت در عین حال فرصت هایی را نیز ایجاد کرد. از جمله اینکه در افکار عمومی نسبت به تهدیداتی که در محیط پیرامونی شان می گذرد و نسبت به آنچه که عملکرد شهدای مدافع حرم نامیده می شود، شناخت بهتری ایجاد کرد. لذا بازتاب هایی که در داخل کشور ایجاد کرد، به نظر من خودش یک دستاورد بزرگی برای کشور و نظام است.



ایتالیا در انگلیس در آمریکا در ایران و در جاهای دیگر دنیا عملیات می کنند. لذا الان باید فضای افکار عمومی بین المللی را برای برخورد با این تهدید آماده کرد. دستگاه دیپلماسی تلاش می کند، سفرا این موضوعات را در محافل مختلف مطرح کرده اند و خواهند کرد ولی همان میزان که وظیفه ایران است که این موضوع را مطرح کند همان میزان مسئولیت بر عهده دیگران است که همکاری کنند. شاید به دلیل ناامیدی ما از راهبرد دیپلماسی - عدم همکاری کشورهای دیگر و موثر - ناچار شدیم در سوریه و عراق علیه این ها اقدام عملیاتی انجام دهیم.

فکر می کنند تروریسم فقط برای دیگران است. به عنوان مثال طبق تحقیقاتی که محافل سیاسی و اطلاعاتی و امنیتی انگلستان انجام داده اند عربستان سعودی مروج رادیکالیسم به عبارتی همان تروریسم در انگلیس شناسایی شده است ولی به دلیل معاملاتی که با این کشور در بخش تسلیحات و بازارهای مختلف خودرو، نفتی و ... دارند، از انعکاس این گزارش در سطح عمومی صرف نظر می کنند. یا در ارزیابی های آمریکا مشخص شد که حادثه یازده سپتامبر کار اتباع عربستان سعودی بوده است - یعنی تعداد قابل توجهی از اتباع عربستان سعودی در این حادثه دخالت داشته اند - اما خیلی از دولتمردان آمریکایی این بخش از گزارش را نادیده می گیرند. گرچه ممکن است به لحاظ دیپلماسی پنهان پیگیری این مسائل باشند ولی از اینکه پیگیری شان بازتابی در افکار عمومی داشته باشد، جلوگیری می کنند. این مثال ها نشان می دهد که متأسفانه کشورها بر اساس منافع و ملاحظات موجودشان تصمیم گیری می کنند و غافل از این هستند که در آینده ممکن است همین نیرویی که الان فکر می کنند علیه ایران است، جهت گیری اش متوجه خودشان شود. حادثه یازده سپتامبر را القاعده به وجود آورد القاعده کی بود؟ نیروهایی بودند که آمریکایی ها علیه ارتش سرخ روسیه در افغانستان سازماندهی کردند. داعش را عربستان برای گسترش حوزه نفوذش در خاورمیانه به وجود آورد. ولی خواهیم دید که جهت گیری همین داعش علیه عربستان سعودی تغییر کند. لذا منظورم این است که امروزه داعش یا هر شکل دیگری از تروریسم تهدیدی علیه همه است در آلمان در فرانسه در

متأسفانه کشورها بر اساس منافع و ملاحظات موجودشان تصمیم گیری می کنند و غافل از این هستند که در آینده ممکن است نیرویی که الان فکر می کنند علیه ایران است، جهت گیری اش متوجه خودشان شود. حادثه یازده سپتامبر را القاعده به وجود آورد القاعده کی بود؟ نیروهایی بودند که آمریکایی ها علیه ارتش سرخ روسیه در افغانستان سازماندهی کردند



راه مقابله با تروریسم از همکاری های منطقه ای می گذرد

گفت و گو با دیاکو حسینی درباره مکانیسم های مقابله با تروریسم

۱۷ خرداد ماه نخستین بار نبود که در نقطه ای از ایران، عملیات تروریستی و مسلحانه رخ می داد اما برای اولین بار بود که دو نماد مهم حاکمیت در قلب پایتخت مورد هجوم گروههایی قرار گرفت که پیش از آن دامنه خشونت و ترور را به فراتر از مرزهای خاورمیانه کشانده بودند. خبرنگار «شاهد یاران» با دیاکو حسینی، کارشناس ارشد مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری درباره ابعاد پیدا و پنهان این رخداد تروریستی گفت و گو کرده است. او می گوید: «این جریان های تروریستی با صبغه ایدئولوژی های جهان وطنی، سراسر جهان را عرصه خودنمایی و مبارزات خود می دانند.» مشروح این گفت و گو از نظر می گذرد.

که ایدئولوژی خشونت و افراطی گری امروز نه تنها در ریشه ها بلکه در راه حل های آن هم یک مسئله جهانی است و محصور در یک کشور نیست.

تروریست ها با چه هدفی عملیات را به داخل مرزهای ایران کشاندند؟

داعش مانند سایر حملاتش در سراسر جهان اعلام نکرد که هدف از طراحی این اقدام در ایران چه بوده است. بنابراین باید حدس بزنیم که اهداف داعش از این حمله چه می توانست باشد. در یک فرض بعید، مقصود از این حملات، ایجاد وحشت عمومی با هدف عقب نشینی ایران از جبهه های جنگ با

قدرت سیاسی و به منظور تسویه حساب های سیاسی دست به حملات تروریستی زدند که کمتر با انگیزه های ایدئولوژیک همراه بود. برخی دیگر از ترورها مانند آنچه رژیم اسرائیل در به شهادت رساندن دانشمندان هسته ای انجام داد، در زمره ترورهای کلاسیک و شناخته شده تری است که سابقه طولانی دارد. در یک دسته دیگر، گروه های تروریستی فعال در جنوب شرق کشور، عمدتاً انگیزه های قومی را در اقدام تروریستی دنبال می کرده اند. وجه تمایز عمده حملات داعش به تهران، در این واقعیت است که انگیزه های مهاجمان در وهله اول به لحاظ مقیاس، فراملی است. به این معنا

تهران در روز ۱۷ خرداد ماه در حالی هدف حمله تروریستی قرار گرفت که جمهوری اسلامی ایران در سالهای پیش از آن و به ویژه در اوائل انقلاب، تجربه چنین رخدادی را به شکلی دیگر از سر گذرانده بود. آیا حادثه تروریستی تهران که مسئولیت آن از سوی گروه تروریستی داعش بر عهده گرفته شد، تشابهی با پدیده ترور در سال های گذشته دارد؟

حملات تروریستی که ما در گذشته با آن مواجه بودیم اشکال مختلفی داشته اند. منافقین به ویژه در دهه های آغازین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صرفاً به منظور دستیابی به

ضروری است؟

اگر بنا بر ماندگاری تروریسم به عنوان مسئله امنیتی محوری تا یک نسل آینده باشد، نگرش امنیتی ما باید خود را با دوران جدید انطباق دهد. در قدم اول باید این عقیده را کنار بگذاریم که فعالیت گروه های مخرب غیردولتی مانند گروه های تروریستی صرفاً محصول جنگ عراق و خرابی های بعد از آن است. ما باید آماده باشیم که با تروریسم به عنوان جزیی از نیروهای واگرا که مرزهای سیاسی را با هیجان ناشی از بی نظمی در می نوردد، مقابله کنیم. همینطور باید این استنباط را فراموش کنیم که امنیت ملی درون مرزهای رسمی جغرافیایی قابل دستیابی است. نمی توانیم تروریسم را تضعیف کنیم در حالیکه دولت های ناکارآمد تعداد بیشتری از شهروندان جوان و پراثری را در کشورهای همسایه ما ناامید می کنند و یا نابودی محیط زیست با از میان بردن امنیت غذایی میلیون ها نفر را وادار به جابه جایی و تن دادن به زندگی محنت بار و مایوسانه می کند. اگر جمهوری اسلامی ایران تنها جزیره ثبات در دریای طوفانی باشد یا ناگزیر است که پذیرای میلیون ها نفری باشد که در گریز از زندگی درد آور خود راهی بهشت ایران می شوند و یا مورد نفرت و حسادت میلیون ها نفر دیگر قرار بگیرد که ایران را در سرنوشت شوم خود سهیم می دانند. امنیت ما بیش از هر زمان دیگری وابسته به نحوه اداره سایر جوامع در مجاورت ماست. به عبارت دیگر امنیت ما در سال ها و دهه های آینده در گرو برقراری رژیم های همکاری و نهادهایی است که اراده مشترک همه کشورهای منطقه ما را برای حل گرفتارهای مشترک به آزمون می گذارد.

عملیات تروریستی داعش در تهران به دست کسانی صورت گرفت که ایرانی بودند. رویدادی که این گزاره را به ذهن متبادر می کند جریانهای افراطی و رادیکال منطقه درصدد یارگیری و جذب نیرو از سوی گروههایی هستند که در زمینه قومی و مذهبی با نظام حاکم زاویه دارند... آیا می توان گفت یا گرفتن این جریانها در کشور به تقویت این شکاف ها منجر می شود؟

برای جواب به این سوال باید به این مقدمه توجه کنیم که تروریسم در ذات خود یک ابزار سیاسی در دستان ضعفناست و باید شکلی از مطالبه سیاسی شمرده شود. فرد تروریست در یک نتیجه گیری درست یا غلط اعتقاد دارد که نمی تواند با کمک شیوه های متعارف و قانونی به مطالبات سیاسی خود دست پیدا کند و به همین ترتیب نتیجه می گیرد که استفاده

غلبه بر این محیط های آلوده، باید بالا بردن حداکثری مشارکت سیاسی و ترویج احساس امید به آینده باشد و به این منظور در گام اول «کنترل» بر این محیط ها (با بافت قومی و مذهبی که بیشترین احساس به حاشیه رانده شدن را تجربه می کنند) ضروری است به نحوی که به ما امکان بدهد که چگونگی عملکرد آن در خدمت اهداف گروه های تروریستی را شناسایی کنیم. دوم؛ تثبیت این محیط ها به شکلی که مانع از انحطاط بیشتر آنها و ایجاد بستری مساعدتر برای رشد اندیشه های افراطی باشد. تشکیل مجامع غیردولتی با نخبگان محلی که امکان مباحثه پیرامون مشکلات و برقراری ارتباط با مسئولان و رساندن صداهای به حاشیه رفته را بوجود می آورد و سوم؛ معکوس کردن روند تخریبی این محیط ها و تبدیل کردن این زمین های بایر فرهنگی به بسترهای مستعدی

گروه های تروریستی با صبغه ایدئولوژی های جهان وطنی، سراسر جهان را عرصه خودنمایی و مبارزات خود می دانند و به همین دلیل، هدف از این عملیات صرفاً وارد کردن ضربه انتقامی به ایران بود. بنابراین داعش مانند سایر موارد مشابه در گوشه و کنار جهان در رسیدن به هر نوع هدف سیاسی ناکام ماند هرچند در آسیب رساندن به مردم بیگناه موفق شد

که جاذبه های افراطی گری و خشونت را پس می زند. بدون این اقدامات که مستلزم صبر و تلاش طولانی است، راه حل های کوتاه مدت از جمله سرکوب و تلافی حملات، تنها به سربازگیری بیشتر و انباشته کردن کینه و نفرت و نهایتاً بازتولید تروریسم منجر خواهد شد. در غایت امر باید این حقیقت را در نظر بگیریم که حتی اگر در انجام این کارها به موفقیت برسیم، نه ما و نه هیچ کشوری با هر مقداری از توانایی نخواهیم توانست، امکان وقوع حملات تروریستی را به صفر برسانیم.

آیا بعد از وقوع این اتفاق در کشور، نیاز به تغییر سازوکارهای تامین امنیت ایران

گروه های تروریستی است. سابقه عملیات های تروریستی در جهان نشان می دهد که عقب نشینی دولت ها و یا واگذاری امتیازات ویژه به تروریست ها در اغلب موارد شکست خورده است. به علاوه حملات تلافی جویانه موشکی به مواضع داعش ثابت کرد که این حملات کمترین تزلزلی در اراده ایران در جنگ با ترور ایجاد نکرده است. در یک فرض دیگر، این حملات به هدف اعلام حضور در ایران انجام شد اما بعید است که آنها، هوشیاری جمهوری اسلامی ایران را تا این اندازه دست کم گرفته باشند؛ بدون این حملات ما از حضور آنها در ایران مطلع بودیم. فرض سوم که به مراتب قوی تر است از این برداشت ریشه می گیرد که گروه های تروریستی با صبغه ایدئولوژی های جهان وطنی، سراسر جهان را عرصه خودنمایی و مبارزات خود می دانند و به همین دلیل هدف از این عملیات صرفاً وارد کردن ضربه انتقامی به ایران بود. بنابراین داعش مانند سایر موارد مشابه در گوشه و کنار جهان در رسیدن به هر نوع هدف سیاسی ناکام ماند؛ هرچند در آسیب رساندن به مردم بیگناه موفق شد.

مواجهه نهادهای امنیتی ایران با این حمله تروریستی را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا در مدیریت میدانی این رخداد به شکل موثری عمل کردند؟

با وجود موفقیت آمیز بودن این حمله تروریستی نباید عملکرد دستگاه های امنیتی کشور را زیر سوال برد. در مقایسه با حملات مکرر صورت گرفته در سایر نقاط جهان، این تنها حمله موفق داعش به ایران بود در حالیکه صدها حمله بالقوه دیگر پیش از به سرانجام رسیدن، مهار شده است. اهمیت این موضوع وقتی روشن می شود که یکبار دیگر توجه کنیم که ایران در مجاورت کانون های تروریستی در غرب آسیا قرار دارد. با این وجود لازم است که ابعاد کوتاه مدت و بلند مدت مقابله با تروریسم را تفکیک کنیم؛ یکی بدون دیگری، یک مبارزه ناقص با تروریسم را تشکیل می دهد. در کوتاه مدت مبارزه با تروریسم یک نبرد اطلاعاتی است که بر اساس تعقیب و گریز بنا شده است و در بلند مدت، مبارزه با تروریسم مستلزم مبارزه دائمی با سرچشمه های تروریسم و توسل به خشونت و افراطی گری از طریق مطالعه مستمر آن است. در این برداشت، محیط هایی که تروریست هادر آن رشد می کنند، اتفاقی برگزیده نمی شوند. این محیط ها محصول نارسایی های فرهنگی است که در نتیجه آن، زیربنای گفت و گو و ابزارهای حل مدنی اختلافات به شدت تضعیف شده است. هدف ما برای

از خشونت او را به هدف خود نزدیک تر خواهد کرد. انفجارهای تروریستی، صدای فروخورده اعتراض سیاسی است که به شکلی خشونت آمیز بلند می شود. با این تعبیر، فارغ از ایدئولوژی های متنوعی که تروریست ها سرمشق خود قرار داده اند، مطالباتی وجود دارد که بعضاً خالی از منطق و عقلانیت است اما آنچه مهم است اینکه درون مایه این مطالبات خارق العاده و غیرقابل درک نیست. رابرت پیپ (Robert Pape) از دانشگاه شیکاگو در سال ۲۰۰۵ کتاب «مردن برای پیروزی» را به منظور بررسی دلایل عملیات تروریستی انتحاری منتشر کرد. در این کتاب ۳۱۵ عملیات انتحاری در سراسر جهان و در بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ مورد مطالعه قرار گرفت و در نهایت این نتیجه حاصل شد که مهمترین ریشه تروریسم انتحاری، نه مذهب بلکه ناسیونالیسمی است که با اشغالگری تحریک شده است. این نتیجه برای بسیار از ناظران حیرت انگیز بود. تا آن زمان این عقیده رایج بود که فقر، بی سواد و مذهب دلایل اصلی گرایش به گروه های تروریستی است. در اینجا لازم است که معنای اشغالگری را کمی بسط دهیم. اشغالگری صرفاً یک اقدام فیزیکی و نظامی نیست بلکه یک حال روانی است که فرد احساس می کند موطن، دارایی و هویت او از سوی کسانی که بیگانه می داند، به انقیاد درآمده است.

طبیعتاً این برداشت احساسی در عصر بازخیزی «سیاست هویت در عصر اطلاعات» عجیب نیست. به عبارت دیگر، تروریسم در معنای هویتی، نوعی مقابله با مفهوم هژمونی است که آنتونیو گرامشی سالها پیش تشریح کرده بود و به زبان امروزی تر یک جنبش ضد اقتدار در دنیایی است که به خرده گروه های داوطلبانه بیش از تن دادن به اقتدارهای وبری در سازمان های بوروکراتیک بها می دهد. همه افراد متعلق به یک قومیت که تا حدی از مرکز دور رانده شده اند و یا به اشکالی خواسته یا ناخواسته ای از تبعیض گرفتار هستند، در معرض ملحق شدن به گروه های تروریستی نیستند. این موضوع با محرک های دیگری مانند سوابق خانوادگی، ضریب هوشی، امید به آینده و مجموعه ای از ویژگی های روانشناختی مانند برون گرایی افراطی، افسردگی و میزان خلاقیت در حل مسئله پیوند دارد. با این توصیف، پاسخ به سوال شما راحت تر است. ممکن است گروهی از ما این خطای مرگبار را مرتکب شویم که هویت ایرانی از هزاران سال پیش تثبیت شده و نیازی به نوسازی آن

نداریم. هویت بطور مداوم، تجزیه، ترکیب و بازتولید می شود. از دل هویت های بزرگتر هویت های کوچکتر بیرون می آید و هویت های کوچکتر، به هویت های بزرگتر ملحق می شوند. این فرایند دائمی، هویت را به امری «در حال شدن» ابدی تبدیل می کند و زمانیکه از آن در مقیاس های سرزمینی و حکومت داری سخن می گوئیم، در واقع از ملت سازی حرف می زنیم. در یک بستر سازی و اقدام پیشگیرانه بلند مدت ما نیاز داریم که هویت ایرانی را در یک ساختار متکثر از قومیت ها و با به رسمیت شناختن هویت های محلی بازتولید کنیم. برای انجام این کار تنها آموزش سراسری، سرود ملی و خدمت زیر پرچم کافی نیست. هدف از همه این تلاش ها باید انتشار این عقیده در مقیاس ملی باشد که همه شهروندان ایران فارغ از مذهب، قومیت و زبان سهمی برابر در مشارکت سیاسی و اداره جامعه دارند. این احساسی است که باید همه شهروندان بتوانند مصادیق معتبری برای آن بیابند.

بنابراین شکاف های قومی در ایران در شرایطی که احساس نابرابری، انزوا و سرخوردگی

شایع باشد، می تواند بستری برای تقویت تروریسم باشد اما لازم در اینجا هشدار بدهم که در این تحلیل نباید زیاده روی کنیم به هر حال شمار شهروندانی که تا امروز به سازمان های تروریستی ملحق شده اند در نسبت با کل جمعیت ایران، بسیار ناچیز است اما لازم است که همین مقدار کم را هم حداقل ممکن برسانیم.

در سرایت تفکر تروریستی به داخل مرزهای ایران و جذب نیرو نباید از نقش آفرینی برخی از کشورهای منطقه و فرامنطقه ای غافل شد یعنی بازیگرانی که با هدف پیگیری اهداف سیاسی، تحرکات تروریستی را به داخل مرزهای ایران کشانده اند. چنانکه عربستان تحت تاثیر جریان رقابت قدرت در منطقه در شکل گیری بستر چنین اقداماتی نقش به سزایی دارد، ارزیابی شما چیست؟

در اغلب موارد گروه های تروریستی بدون حمایت های دولتی قادر به ادامه حیات خود نیستند. تا جایی که به داعش مربوط می شود دلایل روشنی در حمایت دولت ها از تامین مالی و تجهیز نظامی آنها وجود دارد. اینکه آیا یکی از همین دولت ها در طراحی و سایر

مقابله با تروریسم تنها به کمک راه حل های بلند مدت سیاسی ممکن نیست. پیش از هر اقدامی، پیشرفت زانده های تروریستی باید متوقف شود. تا زمانی که این مشارکت غیراجبار آمیز باشد همانطور که تا امروز چنین بوده است، جمهوری اسلامی ایران دلایل قانع کننده ای برای ادامه حضور در این کشورها خواهد داشت. اما این مسئله به تنهایی کافی نیست. ما باید مرتباً پیامدهای حضور نظامی و مستشاری ایران را در خارج از مرزهای ملی بسنجیم





سرکوب و سقوط داعش به نابودی این سازمان منجر نخواهد شد. یک سازمان تروریستی با یک هسته مرکزی کوچک تا سالها می تواند به بقایش ادامه دهد و هرچند در مقیاس های کوچکتر اما همچنان می تواند به سازمان دهی عملیات تروریستی در نقاط مختلف جهان اقدام کند

اهمیت این مسئله زمانی بیشتر روشن می شود که به نحوه تصویرسازی از ایران در رسانه های غرب و جهان عرب به عنوان یک نیروی فرقه ای در خدمت شیعیان و در مبارزه با اهل تسنن توجه کنیم. بخش مهمی از دیپلماسی عمومی ما باید صرف مقابله با این منفی بافی ها از چهره ایران شود و همزمان دیپلماسی رسمی و اقدامات عملی ما باید موید این ادعا باشد که ایران اهداف مذهبی را در کشورهای عربی تعقیب می کند. این بزرگترین نقص ما پس از مشارکت در جنگ علیه تروریسم است. آیا نابودی گروه داعش در منطقه به ریشه کن شدن تفکر افراطی چنین گروههایی خواهد انجامید؟

سرکوب و سقوط داعش به نابودی این سازمان منجر نخواهد شد. یک سازمان تروریستی با یک هسته مرکزی کوچک تا سالها می تواند به بقایش ادامه دهد و هرچند در مقیاس های کوچکتر اما همچنان می تواند به سازمان دهی عملیات تروریستی در نقاط مختلف جهان اقدام کند. از این گذشته حتی اگر به دلایل لجستیک، یک سازمان تروریستی به کلی نابود شود، تا زمانی که اعتقاد به کارآمدی تروریسم وجود داشته باشد، سازمان ها و گروه های جدیدی بسرعت جایگزین خواهند شد. احتمالاً تروریسم در منطقه ما با نام ها و عناوین مختلف تا یک نسل آینده به منزله یک مسئله امنیتی محوری باقی خواهد ماند.

این حمله تروریستی چه تاثیری بر فضای روانی کشور گذاشت؟

همانطور که انتظار می رفت، حملات تروریستی به تهران به رغم همدردی با قربانیان این حادثه به افزایش حمایت ایرانیان از اقدامات نظامی در جنگ علیه داعش منجر شد و طبیعتاً مقایسه

اشکال پشتیبانی از حمله تروریستی به تهران دست داشته اند یا نه، اطلاعی ندارم اما بدون کمترین تردیدی بعضی از کشورها و در راس آنها اسرائیل و عربستان سعودی از این قبیل حملات در خاک ایران استقبال می کنند. از نگاه آنها این اقدامات، نشان دهنده آسیب پذیری ایران و ابزار فشاری برای عقب راندن جمهوری اسلامی است. در این راستا مشخص نیست که عربستان سعودی چقدر تحریک عملیات های تروریستی در خاک ایران را با منافع بلند مدت خود سازگار می داند چون در این صورت نه تنها در راه این هدف باید گروه هایی را تقویت و تجهیز کند که حرف شنوی کاملی از او ندارند و چه بسا عربستان را آماج حملات خود قرار دهند، بلکه مقوم سنتی است که در چارچوب مقابله به مثل، آسیب پذیری هایش را در برابر حملات مشابه افزایش می دهد. عربستان باید این موضوع را درک کند که جنگ نیابتی با کمک گروه های تروریستی هیچ شکلی از امنیت را برای هیچ کس به ارمغان نخواهد داشت. در مورد گروه های تروریستی با ایدئولوژی های رادیکال، می توان گفت چاقو دسته خودش را هم می برد.

جمهوری اسلامی ایران پیش از این بر لزوم همکاری مشترک کشورهای منطقه در مبارزه واقعی با گروههای تروریستی تاکید کرده است، آنهم در شرایطی که نیروهای مستشاری اش در کشورهای عراق و سوریه نقش موثری در کمک به دولت های حاکم این کشورها برای مقابله با تروریسم دارند این حضور تا چه اندازه می تواند به تامین اهدافش در حذف این گروهها تاثیرگذار باشد و در عین حال به حفظ امنیت مرزهایش کمک کند؟

مقابله با تروریسم تنها به کمک راه حل های بلند مدت سیاسی ممکن نیست. پیش از هر اقدامی، پیشرفت زانده های تروریستی باید متوقف شود. تا زمانی که این مشارکت غیراجبار آمیز باشد همانطور که تا امروز چنین بوده است، جمهوری اسلامی ایران دلایل قانع کننده ای برای ادامه حضور در این کشورها خواهد داشت. اما این مسئله به تنهایی کافی نیست. ما باید مرتباً پیامدهای حضور نظامی و مستشاری ایران را در خارج از مرزهای ملی بسنجیم. اقدامات نظامی در بیرون از مرزها شمشیر دبله ای است که می تواند موجب قدرت نرم و محبوبیت ایران در قلب ها و ذهن ها باشد و یا بذره های کینه و نفرت را بکارد. این موضوع اهمیت زیادی دارد که ایران بتواند حضور خود را برای اکثریت شهروندان این کشورها مقبول جلوه دهد.

میان شمار حملات تروریستی به ایران و سایر کشورها از جمله در اروپا، میزان اعتماد ملت ایران را به دستگاه های امنیتی و به ویژه وزارت اطلاعات به میزان قابل توجهی افزایش داده است. این حمایت و اعتماد هیجان انگیز باید سرمایه ای تلقی شود که می تواند در زیربنای استراتژی بلند مدت ما برای مبارزه با تروریسم مورد استفاده قرار بگیرد. گام بعدی ما در آینده باید مبارزه با مروجان برداشت های قومی از حادثه اخیر باشد. ما باید در جستجوی مکانیزم های اعتمادساز میان مرکز- پیرامون در جامعه ایرانی باشیم. کسانی که در خط مقدم جنگ قرار دارند، احتمال بیشتری دارد که در معرض آسیب های دشمنان باشند. شهروندان مرزدار ما در غرب و شرق کشور و در مواجهه با خشونت و افراطی در آنسوی مرزها، هزینه هایی بیش از سایر مردم متقبل می شوند و شایسته ترین حمایت و قدردانی نیز هستند.

منطقه ای که خیلی هم دست بالاتری نسبت به ایران ندارد در بسیاری از زمینه ها ضعیف تر از آن است که توان براندازی کشوری مثل ایران را داشته باشد. بنابراین هدف اصلی اش از این ها موازنه سازی، تضعیف و مهار قدرت منطقه ای ایران است. اما باید توجه کنیم در ایران تنوع زبانی و به ویژه مذهبی وجود دارد که متأسفانه این تنوع زبانی و مذهبی در سال های گذشته به دلیل برخی اقدامات و سیاست های ناسنجیده داخلی و همچنین بر اثر مداخلات خارجی به گسل و بعضاً شکاف هایی که می تواند مبنای سوء استفاده قدرت های رقیب ایران واقع بشود، تبدیل شده است. به ویژه در مورد بخش هایی از اهل سنت متأسفانه این وضعیت جدی تر است و ما دیدیم که این جریان های تروریستی دقیقاً از همین خلأ استفاده کردند و سعی کردند که به نوعی تقابل شیعه و سنی را در داخل ایران ایجاد کنند. اما در واقعیت اینطور نیست که بگوئیم یک گروه قومی با نظام جمهوری اسلامی زاویه جدی دارند.

به هر حال این اختلافات در تاریخ ایران ریشه دار بوده است اما هیچ گاه به صورت یک تهدید جدی نبوده است. آیا اکنون می توان گفت جذب و یارگیری نیروهای تروریستی در جایی اتفاق می افتد که با نظام حاکم زاویه دارند؟

بروز نارضایتی و اختلافاتی که به آن اشاره داشتید همه به سال های اخیر محدود می شود به دلایلی که پیش از این گفتم برخی ناتوانی ها و ناکارآمدی ها در داخل برای پاسخگویی به مطالبات اهل سنت که بر اساس قانون اساسی امکان آن مهیاست، این انگیزه را فراهم کرده است و الآن در شرایط جدید که انواع رقابت ها و بازیگران شکل گرفته است، این تهدید جدی تر شده است. چرا که با استفاده از ابزارهایی که جهانی سازی در اختیار گذاشته، مرزها رسوخ پذیر شده است به همین خاطر این اتفاقات در گوشه کنار دنیا رخ می دهد که هر چند ارزش نظامی آن مهم و تأثیر گذار نیست اما به لحاظ تأثیری که بر میزان انسجام اجتماعی می گذارد، باید آنرا جدی گرفت.

به نقش کشورهای پیرامونی که می توانند تأثیرگذار بر وقوع عملیات های تروریستی در ایران باشند اشاره کردید. به هر حال نقش دولت در مواجهه با این تحرکات می تواند در قالب پیگیری یک دیپلماسی فعال برای کاستن از مشکلات منطقه ای بروز یابد. دولت چگونه باید این نقش را ایفا کند به گونه ای که با ماموریتش برای مبارزه با تروریسم در منطقه و وظیفه اش در مجازات تروریست ها و حامیان آنها به خصوص کشورهای رقیب تعارض پیدا نکند؟

این مشکلی که شما اشاره کردید به ژئوپولیتیک منطقه ما باز می گردد و از آن ناشی می شود که



با عربستان چه باید کرد؟

گفت و گو با دکتر جواد حق پناه درباره نحوه مقابله با حامیان داعش

در شرایطی که برخی کارشناسان نقش عربستان را در حمایت از تروریسم منطقه ای و تحرکات این گروهک ها علیه ایران را جدی می دانند، سوال این است که چگونه می توان بر این چالش غلبه کرد. آنچه در ۱۷ خرداد در ایران روی داد، نیمه آشکار تروریسم بود. برخورد با نیمه آشکار اقدامات تروریست ها و وظیفه دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی است اما با نیمه پنهان آن که به حمایت پنهان کشورهای رقیب بر می گردد، چه باید کرد؟ با دکتر جواد حق پناه کارشناس حوزه امنیت عراق و منطقه درباره این موضوع گفت و گو کرده ایم که در پی می آید

ترکیه و همین طور میان ایران و اسرائیل این نوع رقابت ها حاد شده و در برخی موارد به خصومت نزدیک شده، استفاده از این ابزارهای موازنه ساز و ایجاد ناامنی در داخل کشورهای مثل ایران برای انواع رقبای منطقه ما حائز اولویت است و به خصوص کشورهایی مانند عربستان سعی می کنند که وضعی که در رقابت منطقه ای با ایران دارند را از این طریق جبران کنند. مصداق هایی از این رویکرد هم قبلاً وجود داشته است. چنانکه مقامات سعودی تقریباً به صراحت تهدید کرده بودند که سعی می کنند دامنه جنگ را به مرزهای ایران بکشانند و همان جا ایران را مهار بکنند.

تلاش برای گستراندن دامنه جنگ با ایران به قصد براندازی را در چه بستری می خواهند پیش ببرند؟ چرا به حمایت از تروریسم روی آورده اند که در هیچ وجهی قابل توجیه نیست؟ اصولاً کشوری مثل عربستان به عنوان یک قدرت

به نظر می رسد عربستان سعودی بازی رقابت منطقه ای با ایران را در وجه منفی آن و به شکل حمایت از گروه تروریستی داعش در داخل مرزهای کشور پیگیری می کند. اصل ورود عربستان به فاز حمایت مستقیم از عملیات تروریستی در ایران چه اهداف و تبعاتی دارد؟ بله، می دانیم که در ادبیات رقابت های خصمانه چنانچه مهار رقیب در بیرون از مرزهایش مدنظر باشد، تضعیف آن قدرت در داخل مرزهایش اولویت دارد. با توجه به این که در خاورمیانه اغلب کشورها بافت موزائیکی دارند و چند قومی هستند این ابزار و امکان به راحتی فراهم است که انسجام ملی یک کشور، اقتدار داخلی و امنیت عمومی اش از طریق مداخله و دامن زدن به تنش های قومی مذهبی و فرقه ای آن کشور، مخدوش شود. به نظر می آید در شرایطی که به طور ویژه بین ایران و عربستان و به صورت تصاعدی بین ایران و

و حاکمیتی به خوبی دیده می شود. زیرا نوعی رویکرد روزمره نگری وجود دارد و خیلی به مسائل، ملی و حاکمیتی پرداخته نمی شود، در نتیجه باعث می شود که به نوعی در این موارد همه دنبال متهم بگردند در حالی که به نظر می آید که این جا همه به نوعی مسئولیت دارند و می بایست در قالب یک مجموعه به این عارضه نگاه کرد. بنابراین فکر می کنم که همه دستگاه ها نیاز به یک تقویت اساسی و جدی دارند که متأسفانه طی این سال های گذشته به دلایل مختلف به آن توجه چندانی نشده است. توجه داشته باشید ما نمی توانیم از دنیا خیلی انتظار کمک داشته باشیم. در دنیا بلوک های قدرت متشکل از ائتلاف هایی وجود دارد که در این چالش و بحران به هم دیگر کمک می کنند، تبادل اطلاعات دارند و به نوعی منافع مشترک دارند. اما ایران خوداتکایی امنیتی را برگزیده و به نوعی تنهایی را برگزیده است. بنابراین در این شرایط فقط باید به نیروی کارشناسی خودش اعتماد و اکتفا داشته باشد. اما متأسفانه انباشت تجربه، اطلاعات و دانش نرم افزاری در ایران در نزد این دستگاه ها ضعیف است و همان مقدار موجود هم در اثر سیستم دیوانسالارانه و یا سیستم های رقابتی تحلیل می رود و به حد کافی مورد بهره برداری قرار نمی گیرد. به نظر من نباید فکر کنیم که ضعف ها و کاستی ها صرفاً با ترمیم سخت افزارها و تامین کمبودهای سخت افزاری قابل حل است.

آیا در این مسئله مردم هم نقشی دارند؟ مثلاً حضور مردم و مشارکت سیاسی آنها در صحنه هایی مثل انتخابات دارند چقدر می تواند در ایجاد اجماع بین نهادها موثر باشد؟

به هر حال این اجماع بین این نهادها تا حدودی تابع سطح رقابت هایی است که بین جناح های قدرت در ایران وجود دارد و اگر آن اجماع نسبی ایجاد شود طبیعتاً بر کارکرد این نهادها هم تأثیرگذار است. در سایر کشورها وقتی چنین تهدیدی متوجه امنیت ملی کشور می شود، نوعی وحدت و انسجام بین همه جناح ها و مراکز قدرت ایجاد می شود. شما ببینید وقتی حادثه سپتامبر در آمریکا رخ داد، «ال گور» رقیب بوش بود با اینکه به شدت به اقدامات بوش معترض بود و پیروزی بوش را نتیجه تخلف های زیادی می دانست اما بعد از یازده سپتامبر بیانیه ای داد و آن جمله معروف همه پشت سر رئیس جمهور هستیم را مطرح کرد. متأسفانه در کشور شاهدیم که با وجود این که کشور به اوج وحدت و انسجام نیاز دارد برخی دارند بر طبل رقابت های منفی می کوبند و به نوعی به تشدد و تفرقه دامن می زنند که خواهی نخواهی بر کارکرد این دستگاه ها برای امنیت سازی کشور اثر معکوس می گذارد.

کشورهای خاص داریم اما نکته آن است که اکنون موضوعات ترکیبی و پیچیده شده است. یعنی اگر کارشناس عراق داریم باید کارشناس آمریکا در عراق هم داشته باشیم و همچنین کارشناس تروریسم، فرقه گرای و متأسفانه به این موضوعات در کشور ما خوب پرداخته نشده است. البته من این ایراد را صرفاً متوجه دستگاه ها و نهادهای نامی بلکه معتقدم دانشگاه ها و اندیشکده های کشور در تربیت و پرورش کارشناس و محقق برای فهم پدیده های جدید اهتمام کافی نداشتند. اگر فرضاً اندیشکده ها و اتاق های فکر و دانشگاه های ما محققان زبده ای در خصوص تحلیل جنبش های سیاسی اسلامی داشتند می توانستند، وقوع عملیات های این چنینی از سوی گروه های تروریستی در کشور را پیش بینی کنند و در زمینه پیش بینی نیاز به دستگاه های اطلاعاتی امنیتی و نظامی و دیپلماسی نبود. متأسفانه ساز و کارهای آینده پژوهی در ایران وجود ندارد و این علم در ایران جدید و غریب است. به این خاطر می بینیم که وقتی با غافلگیری های راهبردی مواجه می شویم بلافاصله دنبال تقصیر نزد دستگاه های نظامی امنیتی، اطلاعاتی و دیپلماسی می گردیم. در حالی که باید یک بدنه عمومی توانمند در سطح همه نهادهای امنیتی وجود داشته باشد که کمک کند آن دستگاه ها کارشان را به موقع انجام بدهند. **دلیل اینکه چنین بدنه ای برای شناسایی و آینده پژوهی شکل نگرفته است، چیست؟**

وضعیت کشور را به ارگانیزم و بدن انسان تشبیه می کنم مثلاً وقتی یک سرماخوردگی حاد بر ارگانیزم حاکم می شود، نشان از نارسایی سیستم ایمنی بدن دارد و شما نمی توانید بگویید مثلاً فقط یک قسمت خاصی دچار مشکل است. متأسفانه در موارد بروز یک بحران، فقدان یک نگاه کلان

در خاورمیانه سیاست خارجی ماهیتی امنیتی دارد. این در حالی است که سیاست خارجی برخی از کشورها بیشتر جنبه اقتصادی دارد، یعنی به تامین منافع اقتصادی شان گره خورده است و آنها در واقع از مسئله امنیت و بقا خودشان گذر کرده اند اما محیط خاورمیانه به شدت تکاپوی بقا، حفظ خود و دفاع از محیطش را دارد. ما در خاورمیانه کشورهایی داریم که اصطلاحاً دولت های ورشکسته یا دولت های ناکارآمد هستند یا کشورهایی هستند که شاید فی نفسه برای ایران مشکلی نداشته باشند و به لحاظ قدرت و توانشان اصلاً در این مرحله تهدیدسازی نباشند اما به دلیل این که دولت های فرومانده ای هستند و توان کنترل سرزمین و شهروندان خودشان را ندارند، لذا آن مناطق به کانون تهدید و سوءاستفاده رقبا علیه ایران تبدیل می شوند. کشورهایی مانند پاکستان افغانستان و عراق نمونه هایی از این دست هستند. به همه اینها باید کشورهایی را افزود که انگیزه و توان مداخله در ایران را نیز دارند. ترکیبی از همه این ها باعث می شود که در سیاست خارجی وضعیت پیچیده ای شکل گیرد که فقط دیپلماسی در آنجا راهگشا نیست و به تبع آن نهادهای دیگری هم درگیر و دخیل می شوند.

به نظر می رسد نهادهای امنیتی و دیپلماسی ما در رویارویی با موضوعات و بحران هایی که بعضاً به ایجاد مشکلات داخلی می انجامد، رویکردهای نسبتاً متفاوتی دارند. یعنی به رغم اینکه تعریف مشترکی از تهدید امنیتی وجود دارد اما مکانیسم های مقابله با تهدید در برخی موارد همپوشانی ندارد. این تعارض به دلیل برداشت های متفاوت در عرصه عمل است یا ماهیت تهدید در منطقه از پیچیدگی بالایی برخوردار است؟

دلیلش به ماهیت رقابت و قدرت در خاورمیانه برمی گردد. این وضعیت در منطقه پیرامونی ایران تقریباً خیلی پیچیده است که نمونه آن در ترکیه و پاکستان دیده می شود. باید تنوع دیدگاهها را به رسمیت شناخت و در عین حال مدیریت کرد. یعنی به همان اندازه که نظامیان ما باید از دیپلماسی بدانند و شم سیاسی داشته باشند در عین حال دستگاه دیپلماسی هم به همان میزان به اقتضائات و پیچیدگی های دیپلماتیک و نظامی ورود داشته باشد. در حقیقت مشکل از آنجایی ناشی می شود که دستگاه های کشور خواه امنیتی، اطلاعاتی و خواه دیپلماسی و سیاسی برای مواجهه با تهدیدات جدید که ماهیتاً بسیار سیال، متنوع و چند لایه شده است، قابلیت انطباق سریع متناسب با فضای متحول را ندارند و می بایست به این وضعیت ترکیبی توجه بیشتری بکنند. به عنوان مثال در کشور کارشناس مطالعات

سیاست خارجی برخی از کشورها بیشتر جنبه اقتصادی دارد، یعنی به تامین منافع اقتصادی شان گره خورده است و آنها در واقع از مسئله امنیت و بقا خودشان گذر کرده اند اما محیط خاورمیانه به شدت تکاپوی بقا، حفظ خود و دفاع از محیطش را دارد

روز ۱۷ خرداد چطور از حمله تروریست‌ها به مجلس مطلع شدید؟

من در صحن بودم و از طریق مجموعه های حراست مجلس مطلع شدیم که تروریست ها به مجلس حمله کردند.

غافلگیر شدید؟

بله؛ خب غافلگیری یکی از اصول فعالیت گروههای تروریستی است. اگر قرار بود که با خبر و اطلاع بیایند که نمی توانستند موفق باشند. قبل از هدف گرفته شدن مجلس و حرم، چندین عملیات جدی تروریستی با شناسایی گروهها و اهداف آنها خنثی شده بود.

اینها برنامه های متعددی برای این کار داشتند که ناکام بودند؛ اما این بار موفق شدند که همزمان به حرم مطهر بنیانگذار انقلاب اسلامی و مجلس شورای اسلامی حمله کنند. ورودی مراجعات مردمی و دفتر نمایندگان، حراست طبقه بندی شده و چند لایه ندارد و تروریست ها از همین منفذ استفاده می کنند؛ همانطور که بعد ها در فیلم هایی که از این حادثه منتشر شد دیدید، همان اول با تیراندازی، نگهبانان و محافظین درب ورودی را شهید می کنند.

اشاره کردید که درب مراجعات مردمی برای سهولت تردد مردم، حفاظت چند لایه و پیچیده ای ندارد؛ به نظر شما برای اینکه این



برخی از کشورهای منطقه حامی تروریست‌ها هستند

گفت و گو با مسعود گودرزی عضو کمیسیون امنیت ملی

مسعود گودرزی عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس یکی از حاضران روز واقعه مجلس شورای اسلامی است؛ با او در روزهایی گفت و گو کردیم که برخی منابع خبری شایعه احتمال لغو ملاقات مردمی با نمایندگان را مطرح می کردند. وی در این گفت و گو پیشنهاد داد محل ملاقات مردم با نمایندگان مجلس، به جایی خارج از مجموعه پارلمان منتقل شود. مشروح گفت و گوی «شاهد یاران» با مسعود گودرزی را در زیر می خوانید.



ها مجری دستورات این ها هستند؛ متأسفانه عربستان سعودی با سیاستهای نسنجیده ای که در پیش گرفته، نه تنها به بی ثباتی در منطقه دامن زده است بلکه این ناامنی به عنوان یک متغیر به منطقه ما آسیب های فراوانی زده است. اما ناگفته پیداست این سیاست ها در آینده گریبانگیر همین کشور خواهد شد. نمونه تاریخی اش هم صدام و منافقان بودند. صدام منافقین را پرورش داد و همین گروه باعث نابودی صدام شد.

عربستان به عنوان یکی از حامیان چنین اقدامی تا الان به ساختار امنیتی منطقه لطمه زده است. ادامه این روند که بر منطق مبتنی نیست، باعث شکل گیری تعارض میان بازیگران منطقه شده است. مثلاً بروز اختلافات میان عربستان و قطر در نتیجه این سیاستهای متعارض است و مشخص می کند وضعیتی که اینها رقم زده اند، چقدر با واقعیات منطقه فاصله دارد. بحث ما این است تامین امنیت با همکاری کشورهای خارجی از منطقه از جمله آمریکا، بی فایده است و در عین حال هزینه زیادی می طلبد؛ چرا که حمایت این دو کشور از تروریست ها خود زمینه ساز آشوب و ناامنی در منطقه است. بانی این حرکتها کشورهای فرامنطقه ای و برخی از بازیگران منطقه ای و در راس آنها عربستان و متحدینش هستند که در این مسیر حرکت می کنند.

داعش را چگونه ارزیابی می کنید؟

درباره زوایای این حادثه تروریستی چند نکته قابل توجه است؛ آن گونه که مشخص است گروههای تروریستی در نقاطی از منطقه پخش شده اند؛ خب یکی از محل های تجمع داعش هدف حمله قرار گرفت و به آنان خسارت جدی وارد کرد. اما این تروریست ها حامیانی در منطقه دارند؛ از جمله عربستان سعودی؛ در واقع داعشی

متأسفانه عربستان سعودی با سیاستهای نسنجیده ای که در پیش گرفته، نه تنها به بی ثباتی در منطقه دامن زده است بلکه این ناامنی به عنوان یک متغیر به منطقه ما آسیب های فراوانی زده است. اما ناگفته پیداست این سیاست ها در آینده گریبانگیر همین کشور خواهد شد. نمونه تاریخی اش هم صدام و منافقان بودند

کریدور محلی برای نفوذ تروریستی و امثالهم نشود، چه باید کرد؟

مردم از این در رفت و آمد دارند، بنابراین حفاظت شدید شدنی نیست؛ چون مردم اذیت می شوند؛ روزانه بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر از جاهای مختلف برای ملاقات با نماینده حوزه انتخابیه شان به مجلس می آیند. اما به هر حال باید تمهیدی اندیشیده شود؛ مثلاً با مجموعه مجلس فاصله داشته باشد؛ در غیر این صورت اگر در مجموعه مجلس تعریف می شود، باید حفاظتش هم در همین چارچوب باشد.

یکی از اهداف تروریست ها ایجاد خدشه بر چهره امنیت ایران بود؛ به نظر شما تروریست ها به هدف خود رسیدند؟

هدف اولیه تروریست ها ورود به مجلس شورای اسلامی بود که به هر حال تا حدودی موفق بودند؛ آن ها توانستند وارد پارلمان ایران شوند اما باید توجه داشت آنچه باعث غافلگیری شد وضعیت مطلوب امنیتی و امنیت پایدار کشورمان در شرایط بحران زده خاورمیانه است؛ وقتی امنیت پایدار باشد، ناخودآگاه یک حالت غفلت به وجود می آورد.

همان طور که بعد از حمله تروریست ها اعلام شد، ایران واکنش قاطعی به این حمله داشت. پاسخ موشکی ایران به یکی از مقرهای اصلی





فقر تنها دلیل گرایش به داعش نیست

گفت و گو با حاجی بابایی وزیر سابق آموزش و پرورش

حمید رضا حاجی بابایی نماینده همدان و وزیر سابق آموزش و پرورش درباره جذب شماری ایرانی به داعش دیدگاه متفاوتی دارد؛ او معتقد است وضعیت مالی، نمی تواند تنها عامل تمایل یک فرد به یک گروه تروریستی شود؛ حاجی بابایی بر این باور است مسئولان دستگاه های فرهنگی نیز در خصوص چنین رخدادهایی مسئولیت دارند و باید به این سوال جواب بدهند که چرا زمینه جذب این افراد به داعش فراهم شد. توضیحات بیشتر او در این باره در گفت و گو با «شاهد یاران» بخوانید.

حمله موشکی سپاه در بهترین بازه زمانی رخ داد. این حمله در شرایطی صورت گرفت که داعش در کشور حرکت انتحاری داشت و از سوی دیگر با مصوبه سنای آمریکا در خصوص فعالیت سپاه و فعالیت موشکی ایران مواجه بودیم. در شرایطی که سر می بریم که قرار است داعش برای همیشه از مناطق مختلف عراق و سوریه خارج شود، در این بازه زمانی اقدامات خودسرانه ترامپ نیز خودنمایی می کرد؛ رئیس جمهور آمریکا در سفر به عربستان با ادبیات چاله میدانی تلاش کرد رعب و وحشت را در منطقه ایجاد کند. با در نظر گرفتن مجموع این شرایط، مشخص می شود که حمله موشکی سپاه در بهترین بازه زمانی رخ داد. از سوی دیگر حمله به مقر فرماندهان تروریستی داعش آزمایش خوبی برای دقت موشک ها بود که نشان از اقتدار جمهوری اسلامی است و همه جهان متوجه شد ایران تنها در شعار قدرتمند نیست بلکه در عمل نیز قدرتمند است. حمله موشکی سپاه به داعش پیامی برای ملت هم به دنبال داشت و مردم متوجه شدند جمهوری اسلامی امن است و هیچ کس نمی تواند امنیت ملی را به خطر بیندازد؛ چرا که به واسطه امنیت ملی، امنیت اقتصادی، سرمایه گذاری و ایجاد شغل نیز فراهم می شود.

امن نگه داشتند؛ این امنیت نتیجه کار وزارت اطلاعات سازمان اطلاعات سپاه؛ نیروهای نظامی و دیگر مسئولان است و باید تشکر کنیم که امنیت را به خوبی در اختیار ملت ما قرار داده اند. الحمدلله در تمام فراز و نشیب ها کمترین آسیب را از این ناحیه دیده ایم؛ در حالی که آمریکا رژیم صهیونیستی و عربستان تمام توان خود را گذاشته اند تا در امنیت ما رخنه ایجاد کنند. این عملیات از سوی کسانی انجام شد که هویت ایرانی داشتند و به داعش پیوسته بودند. به نظر شما چه عاملی سبب یارگیری داعش از ایرانی ها شد؟ دلایل گوناگون دارد؛ من قبول ندارم فقط به این دلیل است که گرسنه بودند؛ پول یا کار نداشتند؛ دهها دلیل دیگر می تواند در کنار این قضیه باشد؛ کسانی که مرتبط با این ها هستند و مسئولیت فرهنگی این ها را به عهده دارند باید پاسخگو باشند. شرایط خانوادگی، محله ای و اطلاع رسانی در این اتفاق دخیل هستند گرچه اگر کسی با کمبود اطلاعات کافی و جهل به مسائل دچار این تصمیم اشتباه شود، خودش مقصر است، اما حتما مسئولان اجتماعی و فرهنگی هم کوتاهی داشته اند و به درستی از محیط مراقبت و محافظت نکرده اند. پاسخ موشکی سپاه به این حمله تروریستی را چگونه ارزیابی می کنید؟

چرا مجلس شورای اسلامی و حرم مطهر هدف حمله تروریستی قرار گرفت؟

میزان تاثیر گذاری هر اتفاقی از جمله اقدات نظامی یا تروریستی، در اهمیت جایی است که برای عملیات انتخاب می شود؛ به همین دلیل کسانی که دنبال کار تروریستی هستند، معمولا سعی می کنند محلی را برای عملیات انتخاب کنند تا بیشترین تاثیر گذاری را در جامعه داشته باشد و بتوانند تبلیغات گسترده ای روی آن انجام دهند؛ مجلس شورای اسلامی یک جایگاه ویژه است؛ چه به لحاظ حضور نمایندگان و چه به عنوان یک مرکز اصلی و مهم تصمیم گیری. حرم مطهر امام (ره) هم جایگاه ویژه خود را دارد؛ به خصوص در ایامی مانند ۱۳ و ۱۴ خرداد که مردم در آن تجمع بیشتری دارند. خب تاثیر گذاری اقدام در این نهاد بیشتر نظرها را به خود جلب می کرد به همین خاطر این دو مرکز انتخاب شد.

ایران در منطقه نا امن خاورمیانه همواره به عنوان یک کشور با ثبات به شمار می آمد؛ آیا این رویداد موفق شد به چهره امنیت کشور، خدشه ای وارد کند؟

باید به شکلی عمل کنیم که این اتفاق ها نیفتد؛ اگر اتفاق افتاده، قطعا نقصی وجود داشته است؛ داعش این نقاط را برای حمله تروریستی انتخاب کرد، چون مردم عادی اطراف آن هستند؛ جمعیتی از همه جا می آیند؛ نشستن کنار آن ها کار سختی نیست؛ این که از همان جا اسلحه بیرون بیاوری و یک پاسدار را بزنی و در سالن بدو بروی و همه را به رگبار بزنی ارزش نظامی ندارد؛ ولی در همین حد هم نباید اتفاق می افتاد. نیروهای اطلاعاتی و امنیتی علی رغم همه تلاش هایی که جای قدردانی دارد، باید دقت های لازم را انجام می دادند تا چنین اتفاقاتی نیفتد. البته الحق و الانصاف باید از دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی تقدیر کنیم؛ این اتفاق یک ضعف کوچک بود. نیروهای اطلاعاتی و امنیتی کشور ما را

جدول موضوعی انتشار مجله شاهد یاران

شماره مجله	زمان انتشار	موضوع
۱۱۶	خرداد ۱۳۹۴	سردار شهید محمدرضا دستواره
۱۱۷	تیر ۱۳۹۴	سردار شهید مهدی باکری
۱۱۸	مرداد ۱۳۹۴	سردار شهید حاج ناصر کاظمی
۱۱۹	شهریور ۱۳۹۴	سردار شهید حاج عباس کریمی
۱۲۰	مهر ۱۳۹۴	آیت الله محمدرضا مهدوی کنی
۱۲۱	آبان ۱۳۹۴	سرلشگر خلیان شهید سید علی اقبالی
۱۲۲	آذر ۱۳۹۴	سرلشگر شهید منصور ستاری
۱۲۳	دی ۱۳۹۴	سردار حاج حسین بصیر
۱۲۴	بهمن ۱۳۹۴	خلبان شهید سرتیپ جواد فکوری
۱۲۵ - ۱۲۶	اسفند ۱۳۹۴ و فروردین ۱۳۹۵	سردار شهید حاج حسین همدانی
۱۲۷	اردیبهشت ۱۳۹۵	سردار شهید حاج یدالله کلهر
۱۲۸	خرداد ۱۳۹۵	شهید سمیر قنطار
۱۲۹	تیر ۱۳۹۵	شهید شریف واقفی
۱۳۰	مرداد ۱۳۹۵	شهید حاج داوود کریمی
۱۳۱	شهریور ۱۳۹۵	شهید رجایی
۱۳۲	مهر ۱۳۹۵	آیت الله خزعلی
۱۳۳	آبان ۱۳۹۵	شهید حسن طهرانی مقدم
۱۳۴	آذر ۱۳۹۵	شهید محمد منتظر قائم
۱۳۵	دی ۱۳۹۵	شهید محسن وزوایی
۱۳۶	بهمن ۱۳۹۵	شهید عباسعلی ناطق نوری
۱۳۷ - ۱۳۸	اسفند ۱۳۹۵ و فروردین ۱۳۹۶	آیت الله عباس واعظ طبسی
۱۳۹	اردیبهشت ۱۳۹۶	شهید علی تجلایی
۱۴۰	خرداد ۱۳۹۶	شهید مهدی خوش سیرت
۱۴۱	تیر ۱۳۹۶	شهید قاسم میر حسینی

شماره مجله	زمان انتشار	موضوع
۵۲	اسفند ۱۳۸۸	شهید رئیسعلی دلواری
۵۳ - ۵۴	فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹	شهید آیت الله عبدالحسین دستغیب
۵۵	خرداد ۱۳۸۹	شهید شیخ عزالدین قسام
۵۶	تیر ۱۳۸۹	شهید آیت الله فضل الله محلاتی
۵۷	مرداد ۱۳۸۹	شهید آیت الله سیداسدالله مدنی
۵۸	شهریور ۱۳۸۹	شهادت اصحاب رسانه
۵۹	مهر ۱۳۸۹	شهید عبدالعلی مزاری
۶۰ - ۶۱	آبان و آذر ۱۳۸۹	مرحوم علامه شیخ محمدتقی بهلول کتابداری
۶۲	دی ۱۳۸۹	شهید حجت الاسلام والمسلمین شاه آبادی
۶۳	بهمن ۱۳۸۹	شهید صادق کنجی
۶۴	اسفند ۱۳۸۹	شهید علامه سیدمحمداسماعیل حسینی بلخی
۶۵ - ۶۶	فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰	شهید احمدشاه مسعود
۶۷	خرداد ۱۳۹۰	سرلشگر شهید محمد بروجردی
۶۸	تیر ۱۳۹۰	شهید طبیب حاج رضایی
۶۹	مرداد ۱۳۹۰	شهید حاج شیخ بهاءالدین محمدی عراقی
۷۰ - ۷۱	شهریور و مهر ۱۳۹۰	شهید سیدمحمدصادق صالح حسینی
۷۲ - ۷۳	آبان و آذر ۱۳۹۰	سرلشگر شهید محمدعلی جهان آرا
۷۴	دی ۱۳۹۰	شهادت عرفه (سرلشگر شهید احمد کاظمی)
۷۵ - ۷۶	بهمن ۱۳۹۰	شهید دکتر سیدحسین آیت
۷۸ - ۷۹	فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱	سردار شهید نورعلی شوشتری
۸۰	خرداد ۱۳۹۱	خلبان شهید علی اکبر شیروی
۸۱	تیر ۱۳۹۱	سرلشگر جاویدالانر حاج احمد متوسلیان
۸۲	مرداد ۱۳۹۱	شهید سپهبد سیدمحمدولی قرنی
۸۳	شهریور ۱۳۹۱	سرلشگر شهیدحسن آبتناسان
۸۴	مهر ۱۳۹۱	شهید محمدسعید جعفری
۸۵	آبان ۱۳۹۱	سرلشگر خلیان حسین لشگری
۸۶	آذر ۱۳۹۱	سردار شهید عباس ورامینی
۸۷	دی ۱۳۹۱	سردار شهید اسماعیل دقایقی
۸۸ - ۸۹	بهمن و اسفند ۱۳۹۱	یادمان شهید امری معروف و نهی از منکر
۹۰ - ۹۱	فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲	سرلشگر شهید حسن باقری
۹۲ - ۹۳	خرداد و تیر ۱۳۹۲	سرلشگر شهید حسن اقارب پرست
۹۴ - ۹۵	مرداد و شهریور ۱۳۹۲	سردار شهید عبدالحسین برونسی
۹۶ - ۹۷	مهر و آبان ۱۳۹۲	سرلشگر خلیان عباس دوران
۹۸	آذر ۱۳۹۲	شهید آیت الله حاج شیخ حسین غفاری
۹۹	دیماه ۱۳۹۲	شهید سیدحسین علم الهدی
۱۰۰	بهمن ۱۳۹۲	سردار شهید مهدی زین الدین
۱۰۱	اسفند ۱۳۹۲	یادمان یکصدمین شماره مجله شاهد یاران
۱۰۲ - ۱۰۳	فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۳	شهید شیخ فضل الله نوری
۱۰۴	خرداد ۹۳	سردار شهید حاج محمدابراهیم همت
۱۰۵	تیر ۹۳	سردار شهید محمود کاوه
۱۰۶	مرداد ۹۳	سردار شهید حاج حسین خرازی
۱۰۷ - ۱۰۸	شهریور و مهر ۱۳۹۳	سرلشگر شهید ولی الله فلاحتی
۱۰۹	آبان ۹۳	سردار شهید حسن شفیع زاده
۱۱۰	آذر ۹۳	مرحوم حبیب الله عسکراولادی
۱۱۱	دی ۹۳	شهید دکتر محمدجواد باهنر
۱۱۲	بهمن ۹۳	شهید دکتر عبدالحمید دیالمه
۱۱۳	اسفند ۹۳	شهید حجت الاسلام مجتبی میثمی
۱۱۴ - ۱۱۵	فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴	سرلشگر شهید خلیان احمد کشوری

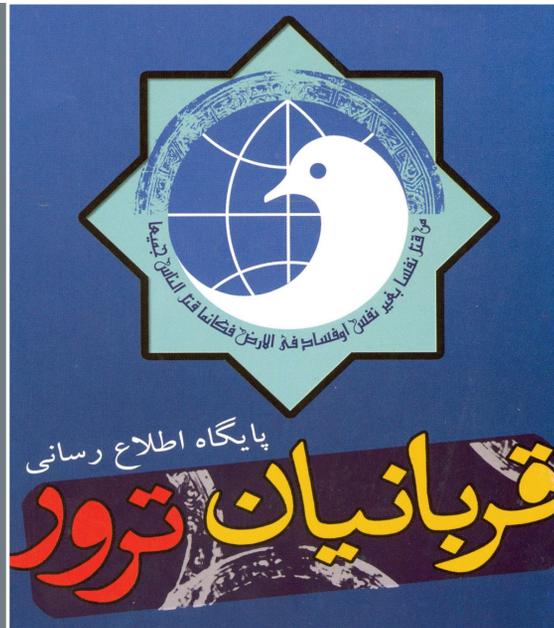
شماره مجله	زمان انتشار	موضوع
۱	آذر ۱۳۸۴	سالروز شهادت میرزا کوچک خان
۲	دی ۱۳۸۴	شهید نواب صفوی
۳	بهمن ۱۳۸۴	زندانیان سیاسی رژیم ستمشاهی
۴	اسفند ۱۳۸۴	سالروز تاسیس بنیاد شهید
۵ - ۶	فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵	آیت الله شهید مرتضی مطهری
۷	خرداد ۱۳۸۵	حضرت امام خمینی (ره)
۸	تیر ۱۳۸۵	شهادت هفتم تیر (شهید بهشتی)
۹	مرداد ۱۳۸۵	سالروز ورود آزادگان
۱۰	شهریور ۱۳۸۵	شهادت دولت
۱۱	مهر ۱۳۸۵	علامه سیدحسین نصرالله
۱۲	آبان ۱۳۸۵	شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی
۱۳	آذر ۱۳۸۵	شهید میرزا کوچک خان جنگلی
۱۴	دی ۱۳۸۵	شهید آیت الله دکتر محمدفتح
۱۵	بهمن ۱۳۸۵	عکاسان انقلاب
۱۶	اسفند ۱۳۸۵	مرحوم آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی
۱۷	فروردین ۱۳۸۶	مرحوم حاج سیداحمد خمینی
۱۸	اردیبهشت ۱۳۸۶	آیت الله محمدباقر صدر
۱۹	خرداد ۱۳۸۶	بزرگداشت روز ملی مقاومت، ایستار و بیسروزی
۲۰	تیر ۱۳۸۶	یادمان فاجعه بمباران شیمیایی سردشت
۲۱	مرداد ۱۳۸۶	یادمان شهیدای جهاد سازندگی
۲۲	شهریور ۱۳۸۶	مرحوم آیت الله طالقانی
۲۳	مهر ۱۳۸۶	مرحوم حجت الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی
۲۴	آبان ۱۳۸۶	شهید حجت الاسلام سیدعلی اندرزگو
۲۵	آذر ۱۳۸۶	شهید آیت الله سیدحسن مدرس
۲۶	دی ۱۳۸۶	شهید فتحی شقایق
۲۷	بهمن ۱۳۸۶	یادمان شهیدای زن
۲۸	اسفند ۱۳۸۶	شهید سیداسدالله لاجوردی
۲۹ - ۳۰	فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷	شهید علی صیاد شیرازی
۳۱	خرداد ۱۳۸۷	شهید سیدمرتضی آوینی
۳۲	تیر ۱۳۸۷	شهید آیت الله سیدمحمدرضا سعیدی
۳۳	مرداد ۱۳۸۷	سرلشگر شهید عباس بابایی
۳۴	شهریور ۱۳۸۷	شهید آیت الله محمد صدوقی
۳۵	مهر ۱۳۸۷	شهید حجت الاسلام والمسلمین سیدعبدالکریم هاشمی نژاد
۳۶	آبان ۱۳۸۷	شهید مهدی عراقی
۳۷	آذر ۱۳۸۷	شهید دکتر مصطفی چمران
۳۸	دی ۱۳۸۷	شهید آیت الله علی قدوسی
۳۹	بهمن ۱۳۸۷	زندانیان سیاسی قبل از انقلاب
۴۰	اسفند ۱۳۸۷	شهید سیدعباس موسوی
۴۱ - ۴۲	فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸	شهید آیت الله سیدمحمدباقر حکیم
۴۳	خرداد ۱۳۸۸	شهید سیدمجتبی هاشمی
۴۴	تیر ۱۳۸۸	شهید معراب آیت الله اشرفی اصفهانی
۴۵	مرداد ۱۳۸۸	شهید رافع حرب
۴۶	شهریور ۱۳۸۸	شهید سیدرضا پاک نژاد
۴۷	مهر ۱۳۸۸	شهید محمدجواد تندکویان
۴۸	آبان ۱۳۸۸	شهید حجت الاسلام محمد منتظری
۴۹	آذر ۱۳۸۸	شهید عماد مغنیه
۵۰	دی ۱۳۸۸	شهید عارف حسینی
۵۱	بهمن ۱۳۸۸	شهید آیت الله محمدعلی قاضی طباطبایی

www.NavideShahed.com
Telegram.me/ShahedMag

مقدمه

ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حوادث و عملیات تروریستی بسیاری روبرو بوده است که نتیجه ی آن شهادت جمع کثیری از هم وطنان عزیز به دست گروه های تروریستی از جمله گروهک فرقان ، مجاهدین خلق (منافقین) ، کومله ، دموکرات ، پژاک ، جند ا... ، تندر ، و ... کشور اسلامی ایران بودیم .

قربانیان تروریسم در ایران مجموعه ای چندین هزار نفری را تشکیل می دهند که می توان افرادی از اقشار مختلف جامعه را در این جمع دید . قربانیان عملیاتی تروریستی در ایران علاوه بر اینکه مقامات و مسئولین عالی رتبه سیاسی ، نظامی را شامل شده اند . در این میان شهادت هزاران نفر از اقشار عادی مردم و با مشاغل مختلف و افراد غیر نظامی نیز لازم به ذکر است .



اخبار

در طول روز خبرهایی مرتبط با موضوع تروریسم در پایگاه اطلاع رسانی قربانیان ترور منتشر می شود . هدف اصلی از انتشار اخبار آشنایی مخاطبان با تحولات داخلی و خارجی مرتبط با موضوع تروریسم است .



پایان نامه

در این بخش جدیدترین پایان نامه های دانشجویی با موضوع هایی مرتبط با تروریسم معرفی و منتشر می شوند .



قربانیان ترور

در این بخش افرادی که در عملیات های تروریستی مورد هدف قرار گرفته اند به ترتیب روز و ماه معرفی شده اند . در این قسمت کاربران می توانند به مشخصات کاملی از شهدای ترور مانند سن ، شغل ، محل ترور و عوامل تروریستی دسترسی پیدا کنند . نکته مهم اینکه تمامی روزهای سال یادبود شهدا و قربانیان ترور بوده و هست .

از دیگر برنامه های این پایگاه اطلاع رسانی شهدا و قربانیان ترور در دیگر کشورهای اسلامی است که به زودی این بخش در اختیار کاربران و علاقمندان قرار خواهد گرفت .



پایگاه اطلاع رسانی قربانیان ترور از تمامی صاحب نظران ، اندیشمندان و تحلیلگران مسائل مرتبط با تروریسم دعوت به همکاری می کند .

پایگاه اطلاع رسانی
قربانیان ترور
موسسه تخصصی تحقیقات و مطالعات تروریسم

تلفن : ۹۸ ۹۱۹۴۴-۶۴۵۵
۹۸ ۳۱۸۲۰-۹۲۸۸
پست الکترونیک :
info@terror-victims.com
آدرس پایگاه اطلاع رسانی :
www.terror-victims.com

پایگاه اطلاع رسانی قربانیان ترور - مسئول
پیشه ها و نظرات شما عزیزان
می باشد .

در این میان کشور های غربی و در رأس آنها آمریکا در چندین سال گذشته به بهانه ی مبارزه با تروریسم اتهامات بسیاری را متوجه مسلمانان و کشورهای اسلامی کرده اند و این در حالی است که ایران خود در صف قربانیان تروریسم قرار دارد . با این حال جهانیان نظاره گر حمایت های مستقیم و غیر مستقیم غرب از گروه های تروریستی به رغم شعار های ضد تروریستی آنها هستند .

پایگاه اطلاع رسانی قربانیان ترور که از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را در فضای مجازی آغاز کرده است سعی دارد تا با نشان دادن واقعیت های موجود ضمن اطلاع رسانی در باره افرادی که در عملیات های تروریستی به شهادت رسیده اند (قربانیان ترور) حقیقت و واقعیت های موجود را در این زمینه بیشتر عیان سازد .

مطالب این پایگاه به زبانهای فارسی ، انگلیسی و عربی در حال انتشار است و به زودی زبان اردو نیز در اختیار کاربران قرار می گیرد .

